

بنیان ضرب المثلها و اصطلاحات عامه

جلد نهم

گردآوری کننده:

محمدرضا حسامی

فهرست مطالب

1.....	برگشتیم سر منزل اول – فلانی آخرشه
1.....	مرد نمی بینم
1.....	دود و دم
2.....	کسی که با کیش بیاید با فیش می رود
2.....	آب اینجا به او نمی سازد
2.....	پابندش شدم
3.....	چیزی برای از دست دادن ندارد
3.....	همه راهها به رُم ختم می شوند
3.....	چپاش پُره
3.....	اون رویم بالا بیاد
4.....	دلش از سنگ است – سنگدل
4.....	بو می برد
4.....	لندهور
4.....	کار حضرت فیله
5.....	ای بسا آرزو که خاک شود
5.....	سیب که هوا رود هزار چرخ می خورد تا پایین آید
6.....	چهار چشمی مواظب هستم
6.....	انگشت کوچیکه فلانی هم نمی شوی
6.....	فلانی یغور است
6.....	قضیه درز کرده
7.....	دوغ عربه
7.....	سوتی داد
7.....	به سه سوت
8.....	فلانی خیلی سوری است
8.....	سیاه بازی می کند – فلانی سیاه باز است
8.....	بدجوری آتیش می سوزونه
9.....	فلانی خوابش سنگینه
9.....	خیالی نیست

- دست فلانی از آستین آقای بهمان بیرون آمد - دست پنهان در کار است.....9
- زیر پا کشی کردن.....10
- اعتنا به فلک ندارد.....10
- سگ خور.....10
- از جان و هستی‌اش مایه می‌گذارد.....11
- بزن به چاک.....11
- روز و شب ندارم.....11
- حرف به گوشش نمی‌رود.....11
- به آب و آتش می‌زند.....11
- روی کار ما کلید کرده.....12
- میراث پدر علم پدر است.....12
- حول و حوش.....12
- هرکسی سی خودش.....13
- یخ‌اش نگرفت.....13
- حرف مرد یکی است.....13
- ما به آتش تو سوختیم.....14
- از سر و کول هم بالا می‌روند.....14
- سرخاب سفیداب می‌مالم.....14
- آدم حسابش نمی‌کنند.....14
- فدایت شوم.....15
- هنوز از گرد راه نرسیده.....15
- سر و سامان.....15
- کاری می‌کنم صدای گاو بدی (بدهی).....16
- سرافکنده.....16
- یه سوزن به خودت بزن یه جوالدوز به دیگران.....16
- بر باد فنا رفت.....16
- دماغتون چاقه - تردماغ.....17
- دودمانت را بر باد خواهی داد.....17
- اگر بگوید برو بمیر، می‌رود و می‌میرد.....17

- 17.....گوشت بدنم آب شد
- 18.....دست و پام بسته است
- 18.....دستهام را از پشت بسته
- 18.....دست به سینه
- 18.....ریختن آب توبه بر دست – ریختن آب توبه بر سر
- 19.....فلانی از آسمون به زمین آمد
- 19.....هرکسی را توی قبر خودش می‌گذارند
- 19.....چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد که این شتر صالح است یا خر دجال
- 20.....اگر از آسمان سنگ ببارد هم ...
- 20.....ورق برگشت
- 20.....فلانی خودش را گم کرده
- 21.....خوش ندارم
- 21.....از سایه خودش هم میترسد – از سایه خودش هم درمیره
- 21.....سفسطه نکن
- 22.....گردنم بشکند
- 22.....کشته مرده اتم – زیر پاتیم
- 22.....آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش داشته باشه
- 23.....چا روا داری – پاچه ورمالیده
- 24.....سر و دست می‌شکنند
- 24.....به باد داد
- 24.....پا از حدت بیرون گذارده‌ای
- 25.....غنیمت شمردند
- 25.....توی کارم گره افتاده – گرهی از کارم باز شد
- 25.....دستشون تو یه کاسه است
- 26.....دستش را از آنجا کوتاه کردیم
- 26.....فلانی چیزی برای از دست دادن ندارد
- 27.....برو خیابان را گز کن
- 27.....کیل‌ات پُر شد
- 27.....چه هیزم تری به ات فروختیم

- 27..... باید با مناقش از دهانش حرف کشید
- 28..... من چند پیراهن بیشتر پاره کرده‌ام
- 28..... گریه مرتضی علی
- 28..... با آب دریا هم پاک نمی‌شود
- 29..... گوش به زنگ باش
- 29..... مکه میخاره – میخاره بمال به درخت چاغاله
- 29..... به خون فلانی تشنه است – فلانی تشنه خون است
- 29..... شتر قوز (کوهان) خودش را نمی‌بیند
- 30..... پا انداز
- 30..... فلانی را خریده‌اند
- 30..... چشم و چراغ
- 31..... ریش سیل
- 31..... کوتاه بیا
- 31..... آب‌ها از آسیاب بیفته
- 32..... با چنگ و دندان می‌جنگد
- 32..... آستین‌ها را بالا زدند
- 33..... زیر بار نمیره
- 33..... فلانی دست من است – فلانی پای من است
- 33..... حرف حسابی
- 34..... به خرج او نمی‌رود
- 34..... چوب کاری می‌فرمائید
- 34..... ستاره بخت
- 35..... دندان تیز کرده است
- 35..... فلانی عددی نیست
- 35..... خشک خشک عمل می‌کنند
- 36..... آب توش کرده‌اند
- 36..... مزه‌اش زیر دندانم است
- 36..... گل بود به سبزه هم آراسته شد
- 36..... رگم را گرو می‌گذارم

- 36.....لخِ لَخِ نكن
- 37.....بخت از فلانی برگشته است
- 37.....سگ به فلانی شرف دارد - سگاش به از خودشه
- 38.....می‌سوزم و می‌سازم
- 38.....نمکم جلوی چشمت را بگیره
- 38.....عین خیالش نیست
- 38.....خوردند یک آب هم روش
- 39.....ته‌اش را درآوردند - ته‌اش را بالا آورند
- 39.....یا رب مبادا که گدا معتبر شود - اگر شود از خدا بی خبر شود
- 40.....دودوزه بازی کردن
- 40.....خم به ابرو نمی‌آورد
- 40.....هرچه بادا باد
- 40.....تازه کلی هم طلبکاره - تازه دو قورت و نیمش باقیه
- 41.....از سرم هم زیاده
- 41.....دست رد بر سر سینه او گذاشت
- 42.....به گور پدرش خندیده
- 42.....آب شدم
- 42.....سنگ اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج
- 43.....آی کشک
- 43.....اسم و رسمی داره
- 43.....سنگ نندان
- 44.....از در بیرون کنی، از پنجره می‌آید
- 44.....لاف زدن
- 44.....جیگرش را داری؟ دلش را داری؟
- 45.....دستت کوتاه
- 45.....فلانی ما را پیر کرد
- 45.....حواله می‌دهد
- 45.....بلا به سرم آمد
- 46.....لطیف

46.....	حسابش پاک است
46.....	حق و حساب
46.....	زد و بند کرده‌اند
47.....	روز روشن ام مثل شب تاریک شد
47.....	تا نوک دماغش را بیشتر نمی‌شناسد
47.....	دانه و دام
47.....	اشک حسرت
48.....	مگر می‌شود در آب رفت و تر نشد
48.....	سگ صفت
48.....	تمام قد در مقابل فلانی ایستاد
49.....	جفت کرد
49.....	یکدل و یک زبان
50.....	سر درآوردیم
50.....	خاک پاتم
50.....	کج کلاه خان
51.....	به چهار میخ ات می‌کشیم
51.....	گور نداره که کفن‌اش باشه
52.....	فلانی را به زانو درآوردند
52.....	سر از پا نمی‌شناسد
52.....	دنبال گوش می‌گشته
52.....	من گردن گرفتم - به گردنم افتاد
53.....	فلانی ظاهر بین است
53.....	عقل آدمها به چشم‌شان است
53.....	گرهی که با دست باز می‌شود با دندان باز نمی‌کنند
54.....	توبه نصوح
54.....	ما به آتیش تو می‌سوزیم
54.....	اول برادریت را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن
55.....	دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهد
55.....	فلانی روی گنج خوابیده است

- 55.....ما را فروختی.....
- 56.....به هر دری می‌زند.....
- 56.....زیر سایه شما هستیم.....
- 57.....فلانی پا سست کرده.....
- 57.....فرشش زمینه، رو اندازش آسمون.....
- 58.....دمدمی مزاج.....
- 58.....بَل بَل کن.....
- 58.....به پیسی خوردیم.....
- 58.....در خط فلانی است.....
- 59.....در آن گیر و دار.....
- 59.....دست کج.....
- 59.....فلانی نقش دیوار است.....
- 59.....می‌خورمت.....
- 60.....دگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند.....
- 60.....آب را بریز آنجا که می‌سوزد.....
- 61.....کاتولیک تر از پاپ.....
- 61.....نه به باره نه به داره، اسمش عمو یادگاره.....
- 61.....توپ تو خالی.....
- 61.....فلانی جنّی شده.....
- 62.....مگه جن دیدی.....
- 62.....از این رو به آن رو شد.....
- 62.....آب از سرچشمه گل آلود است.....
- 63.....آن سبو بشکست و آن پیمانه ریخت.....
- 63.....تو دل برو.....
- 63.....طاقتم به طاق رسید.....
- 63.....گری گوری.....
- 64.....دوقوزآباد.....
- 64.....فلانی را بلند کرده.....
- 64.....کارهای خنک.....

65.....	فلانی کم ظرفیت است
65.....	مریض شما خر خورده است
66.....	خوش آب و رنگ
66.....	فلانی خودش را بالا کشید
66.....	به ما دخی نداره
66.....	دندان اسب پیش کشی را نمی‌شمرند
67.....	سنگ زیر آسیابه - آب از آسیاب افتاد - برگشتیم سر جای اول
67.....	از دور دستی بر آتش دارد
67.....	گاومیش
68.....	کوفت زهر مار
68.....	من مرده، شما زنده
68.....	انگار خاک مرده پاشیده‌اند
69.....	و السلام
69.....	قلّاش است
69.....	کوفت
69.....	چم و خم
69.....	یللی تللی - یللی طللی
70.....	طَرَقَ طوروق - طَرَقَ طُروق
70.....	تب و تاب
70.....	پیچ و تاب
70.....	نان و نمک
70.....	بود و نمود
70.....	در این هیر و ویر
71.....	پشتش به کوه است
71.....	از زندگی سیرم
71.....	ارقه
72.....	پولت را بگذار زیر سرت تا خوابت ببره
72.....	جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است
72.....	چلغوز

- هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار 72
- بسا کسان که به روز تو آرزومند است 73
- گر دست فتاده‌ای بگیری مردی 73
- با دُرْدکشان هر که در افتاد و افتاد 73
- انسان را از هر چه منع کنند حریص‌تر می‌شود 73
- به خوردت می‌دهند 74
- اول و آخرش 74
- ریش 74
- دست و دلم به کار نمی‌رود 74
- با آب و تاب 75
- گرد و خاک راه انداختی 75
- مگه از کی کمتر 75
- خانه خراب شدم 76
- به آب بستند - خانه روی آب 76
- خایه مالی 76
- یه دستی می‌زنه که دو دستی بگیره 77
- خاک صحنه خورده‌ام 77
- چراغ اول را روشن کن 78
- گیر و واگیر دارد 78
- دست بردار 78
- فلانی با همه می‌جوشد 78
- تمبک و دامبک راه انداخته 79
- آب شد رفت زمین 79
- فلانی را به چوب بستند 79
- بله و بلا 79
- فلانی دست به دهان است 80
- نزار 80
- پول زبان بسته 80
- ریش و سبیل اش را دود دادند 80

81.....	دستت طلا
81.....	بُرج
81.....	هفتاد سال
82.....	شکل‌های برج
82.....	دل داده و قلوه گرفته
82.....	از آسمون رسیده
83.....	کار از ریشه خراب است – کرم از خود درخت است
83.....	گفتم و چوبش را هم خوردم – چوبش را ما می‌خوریم
83.....	توی نخ فلانی است
84.....	از آن طرف پشت بام افتاد
84.....	از آسمون به زمین می‌باره یا از زمین به آسمون
84.....	بر رسولان پیام باشد و بس
85.....	گویی آسمان باز شده و فقط فلانی افتاده
85.....	دُم کلفت
85.....	پا به پا می‌کند
86.....	به زیر پایت می‌ریزم
86.....	پهن را از تنباکو تشخیص نمی‌دهد
86.....	اسم شب
87.....	رویم را زمین انداخت
87.....	تک تک موهایت را می‌کنم
87.....	فلانی را دم توپ بستند
87.....	فلانی به حساب نمی‌آید – فلانی را به حساب نمی‌آورند – فلانی عددی نیست
88.....	تا آخرش را خواندم
88.....	فلانی سوسه می‌آید
88.....	آتش زدم به مالم
88.....	نه سرم را بشکن، نه گردو تو دامنم بریز
89.....	فلان غصه مرا کشت
89.....	برو سوار گاری بشو
89.....	حساب سرانگشتی

- 89..... تله گرگ، دنبه است
- 90..... هفت ستاره بخت - هفت آسمان
- 90..... لوس
- 91..... غم خواری - شاد خواری
- 91..... حناش رنگی نداره - دستم را تو حنا گذاشتی
- 91..... برو بسوز
- 92..... دست پیش بگیر که پس نیفتی - دست پیش زوال ندارد
- 92..... دمساز شده‌اند
- 92..... سر به هوا است
- 92..... در تنگنا است
- 93..... شیره مالیدن
- 93..... دمش سرده - دمش گرمه
- 94..... پَر داد
- 94..... دندون قروچه می‌کند
- 94..... چشم بسته غیب میگوید
- 95..... چون کوه ایستاده است
- 95..... امیدوارم چرخ‌اش برات بچرخه
- 95..... باسماه‌ایه (باسمه‌ای است)
- 95..... سرکش و رام نشدنی
- 96..... سرش به سنگ می‌خورد
- 96..... برو پی کارت
- 96..... چشم بسته قبول دارم
- 97..... مرغی که انجیر می‌خوره نوکش کجه
- 97..... عرض اندام می‌کند
- 97..... دست لاف
- 97..... هه هه، خنده
- 98..... گُه می‌خورد
- 98..... رپتو پتو - بر وزیر پتو
- 98..... چلغوز - چلقوز

99.....	جناب – عالی جناب
99.....	کیسه خالی
99.....	فلانی لاجونه (فلانی لاجان است)
99.....	آخرشه
100.....	پشم است
100.....	پر کاهی نمی‌ارزد
101.....	بند و بست کرده‌اند – زد و بند کرده‌اند
101.....	چشم و دل بابات روشن
101.....	می‌گذارم روی چشمم – چشم روشنی
101.....	از اوج به زیر کشیده شد
102.....	شال و کلاه کنیم
102.....	به ما پُراند
102.....	فلانی روی خوش نشان نمی‌دهد
103.....	قاط می‌زند
103.....	زانوی غم بغل گرفته
103.....	بخیه به آب دوغ می‌زند
104.....	مثل سگ می‌کشمت
104.....	فلانی را گذاشتند لای دست باباش
104.....	دیوانه‌تر از خودش ندیده
105.....	سَر کاری – سَر کاری
106.....	به ما گیر می‌دهد
106.....	نم کشیده
106.....	شش‌دانگ صدا دارد
106.....	همه قضایا زیر سر فلانی است
107.....	جرئت نفس کشیدن ندارد
107.....	خواب و خوراک ندارد
107.....	زیر چتر شمائیم
108.....	گم و گور شده
108.....	حق به جانب

109.....	سه بار
109.....	مثل بيد می لرزد - مثل گنجشک می لرزد
109.....	به هر قیمتی شده
109.....	هنر نزد ایرانیان است و بس
110.....	بی در و پیکر است
110.....	دهن گشاد
110.....	چک و دوله
111.....	به چشم می آید - چشمگیر
111.....	نور علی نور
111.....	او انکر الاصوات دارد
111.....	چشم بصیرت ندارد
112.....	طاقتم طاق شد
112.....	ریق رحمت را سر کشید
112.....	سرش را به طاق کوبید
113.....	شکمت را سفره می کنم
113.....	نُف به ...
113.....	کار نشد ندارد
114.....	مغز ما را خوردی
114.....	خروس خوان (خروس خون)
114.....	برو دهنات را بشور
115.....	به زمین و زمان می زند
115.....	یابو برش داشته
115.....	فلانی خام است
115.....	حوصله اش سر رفت
116.....	هفت پادشاه را خواب دیده
116.....	پاچه خواری - پاچه مالی
116.....	خرج اتینا می کند - خرج عطینا می کند
117.....	کارش را تمام کرد - کارش را ساخت
117.....	در مثل مناقشه نیست

- 117.....نون نداره بخوره پیاز می خوره اشتهاش باز شود
- 117.....آنچه تو شنیده‌ای ما سالها است از بر کرده‌ایم
- 118.....از بین دو سنگ، جویای آرد است
- 118.....پیشکش
- 118.....دست و پا می‌زند
- 118.....سری از هم سوائیم
- 118.....مثل خر تو گل مانده
- 119.....تا تنور داغه نان را بچسبان
- 119.....قضیه نیم بند است
- 119.....دورت بگردم - دردت به جونم
- 120.....زیر درخت سنجد آدم دلش می‌لرزه
- 120.....سینه به تنور می‌چسباند - جگر به تنور می‌چسباند
- 121.....یک شکارچی خوب می‌تواند یک شکاربان خوب باشد
- 121.....دلم اومد تو دهنم
- 121.....هر لحظه به یک رنگ درمیاد
- 121.....با گربه توی یک جوال نمی‌روم
- 122.....رفت و پشت سرش را هم نگاه نکرد
- 122.....پُختم
- 122.....به سیاه و سفید و سرخ رحم نمی‌کند - به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند
- 123.....خاکستر ما را به باد داد
- 123.....دگنگ
- 123.....خنجر از پشت می‌زند
- 124.....آبدار - چه آب و رنگی
- 124.....مو به مو
- 125.....کارمان نمی‌گذرد
- 125.....طاقچه بالا گذاشته
- 125.....پیچ نده
- 126.....دود شد
- 126.....خاک بر سر

- 126..... از کوزه همان برون تراود که در اوست
- 127..... انگار نشسته‌ام مرا باد می‌زنند
- 127..... بچه دار شدن مرد در سنین پیری، زنگوله پای تابوت است
- 127..... در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است
- 127..... حرف نداره
- 128..... زیر پات میندازم
- 128..... جرئت نداری دست بزنی
- 128..... تیز چشم – تیز گوش – شامه تیز – تیزهوش
- 128..... قابل شما را ندارد
- 128..... دینگ
- 129..... با خوت چند چندی
- 129..... روغن‌اش را زیاد کن
- 129..... خار خاسک – خار خسک
- 129..... مال مرا خشکه بدهید
- 130..... حقه – حقه سوار کردن – حقه زده – حقه بازی
- 130..... رَج می‌زند
- 130..... فلانی یک پارچه جواهره
- 131..... خوش خدمتی کرده
- 131..... تکه تکه ات می‌کنم
- 131..... میخ‌اش را کوباند
- 132..... چهل گیس
- 132..... هر گلی یک بویی داره
- 132..... عروس رفته گل بچینه
- 132..... از چوب و سنگ صدا درمی‌آید از او در نمی‌آید
- 133..... زیر پا گذاشته
- 133..... زیر پایش را خالی کرده‌اند
- 133..... سیرابی
- 133..... پشم و پیلی‌اش ریخته
- 134..... شل گفתי

134.....	شلم شوربا.
134.....	آش شله قلم کار
134.....	فلانی شوته
134.....	صاحب مرده
135.....	غول بی شاخ و دم
135.....	تا فیها خالدونش رفت
135.....	کلاه به کلاه می‌کند.
136.....	به چه سیاقی است
136.....	جایش را باز کرد
136.....	پول (پیل)
137.....	از زندگی بیزار است
137.....	هرچی دیدی از چشم خودت دیدی
137.....	زهره ترک شد
138.....	لَت و پار
138.....	اختیار دارید
138.....	ریختند روی دایره
139.....	بنال
139.....	از پا درآمد
139.....	بدون اجازه آب نمی‌خورد
140.....	خودنمایی می‌کند – مانور می‌دهد
140.....	فلانی را پیاده کردند
140.....	سیاهی لشکر
140.....	از اینجا رانده از آنجا مونده
141.....	عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
141.....	انگور خوب گیر شغال می‌آید
141.....	تو خواب هم ندیدی و نشنیدی
141.....	چک و چانه زدند
142.....	گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل
142....	دست‌بوسی – پابوسی – زمین بوسی – سُم اسب شخص را بوسه دادن

143.....	خان خانی
143.....	ک .. از پس یقه ات بیرون می آورم
143.....	حرفش را به کرسی نشاند
144.....	یکبار مصرف
144.....	دستی به سر و گوشش کشید
144.....	فلانی را لگدکوب کردند
144.....	به روز سیاه نشست
145.....	سرش از خودش نیست
145.....	در تنگی افتاده ام
145.....	خوش جنسی – بدجنسی
145.....	خط قرمز
146.....	چیزی در دلم مانده
146.....	شاخ و برگ می دهد
146.....	برای هفت پشتم کافی است
147.....	غلامتم
147.....	توی کار دلی دلی می کند
147.....	مثل استخوان در گلو است
147.....	گاه از در دروازه تو نمیره، گاه از سوراخ سوزن رد می شه
148.....	نصفش زیر زمینه
148.....	الوعده وفا
149.....	سربار است
149.....	سرت سلامت
149.....	گه خورده است
150.....	نقره داغ
150.....	تو آفتاب کبابت می کنم
151.....	لب بود که دوندون اومد
151.....	جولان می دهد
151.....	اگر نفسی باقی ماند – اگر نفسی باقی باشد
152.....	خانه اش خراب – ای خانه خراب

152.....	مگه تو پر قو خوابیدم
152.....	عقل ناقص قاصر
152.....	سرشاخ شد
153.....	داش - مشدی
153.....	دست مریزاد
153.....	طرف بارش را بسته
154.....	هزار تا کار دارم
154.....	چهار میخاش کن - میخ کوب شد
154.....	خارش - خارخار
154.....	خونم به جوش آمد
155.....	شیره‌ای
155.....	این قافله تا به حشر لنگ است
155.....	تو که باری زدوشم برنداری به روی بار سر بارم چرائی
156.....	طرف تو پر قو بزرگ شده
156.....	در مقابل این هیچ است
156.....	معجون هفت جوش است
157.....	عجب تکه‌ای است
157.....	تف به رویت
157.....	هرچی خواست بارِ ما کرد
158.....	کاش زمین دهان باز می‌کرد و فرو میرفتم
158.....	قرانی پس نمی‌دهد
158.....	فلانی پخش زمین شد
158.....	اینکه مرا به دُم خر بستید نمی‌بخشم
159.....	فلانی قَدَر است
159.....	فلانی به کار ما شاشید
159.....	فلانی نون قلبش را می‌خوره
159.....	هر لحظه یک رنگ می‌زنی
160.....	به مو رسیده ولی پاره نشده
160.....	مگه از دنده چپ پا شده‌ای

160.....	خانه بر روی آب است
161.....	کاری به او نداشته باشید
161.....	تنهام به تنه فلانی خورده
161.....	به خاک سیاه افتاده است
161.....	من بدو آهو بدو
162.....	از گرسنگی مردم
162.....	به کنار چشمه برویم می خشکد
162.....	بزن بزن - بکش بکش
163.....	چو بد آید از بدتر بترس
163.....	سر دوانیدن - دوانیدن
163.....	از سرم باز کردم - از سر باز کرد
163.....	دنیا به کسی وفا نکرده
164.....	کبابت می کنم
164.....	فلانی پس افتاد
164.....	بلایی سرت بیاورم که در کتابها بنویسند
165.....	دلم ریش شد
165.....	هرچه دست و پا می زند بیشتر گرفتار می شود
165.....	دخلی به ما نداره
165.....	دیده بوسی
166.....	فرار را بر قرار ترجیح داد
166.....	فلانی در زندان طلایی است
166.....	خطر از بیخ گوشش گذشت
167.....	چشمت کور، دندهات نرم
167.....	اگه بیل زنی برو باغچه خودتو بیل بزن
167.....	مثل ریگ پول خرج می کند
168.....	فلانی خوش خوراک است
168.....	زِر زِر
168.....	چل می زند
169.....	اسکول

- 169.....گوزپیچ شد
- 169.....کُشتیارش شدم
- 169.....کون لقاش
- 170.....جُل و پلاسات را جمع کن
- 170.....می‌زنمت خون بالا بیاری
- 170.....خانم خانما
- 171.....از همه طرف باد بیاد بادش می‌ده - از هر طرف باد میاد می‌چرخه
- 171.....فلانی نشست ماست‌اش را می‌خوره
- 172.....جایش خالی نباشد
- 172.....فلانی خانه خراب کن است
- 172.....دست و پا گیر
- 173.....رَکَب نخوری
- 173.....از نخورده بگیر، بده به خورده
- 174.....داغ ننگ
- 174.....سگ کی باشی
- 174.....فلانی دل کوچیکه
- 175.....چشمت کور
- 175.....به سر می‌آیم
- 176.....سر رشته را گم کرده - سر رشته از کف‌اش خارج شده
- 177.....مالاندن و ساباندن
- 177.....به بازی می‌گیرند
- 177.....لب گود نشست می‌گه لنگ‌اش
- 177.....فلانی زمین خورد - فلانی با سر به زمین خورد
- 178.....هرکی برده بالا خودش هم بیاره پایین
- 178.....بوسه زدن بر شانه
- 178.....یک بار نام شما را می‌گویند هزار بار نام شما از دهانشان می‌ریزد
- 179.....ادراش کف کرده
- 179.....کامتان شیرین
- 179.....فلانی دریا است

- 179..... میون کلومتون شکر
- 180..... خودشون می‌برند و خودشون می‌دوزند
- 180..... قهقهه زد
- 180..... قناس
- 180..... کاچی بعض هیچی
- 181..... دو، دست فلانی افتاده
- 181..... فلانی خر مرد رند است
- 181..... لاشی
- 181..... اشتباه لپی – بُب مطلب
- 182..... پول ما را مالاندن
- 182..... دلش از زبانش خبر ندارد – محبت‌اش زبانی است
- 182..... بنام فلانی به کام بهمانی
- 183..... هنوز آب فلانجا را نخورده
- 183..... خواهی ببخشا، خواهی جفا کن
- 183..... دست از پا درازتر برگشته
- 184..... شهر هرت
- 184..... داشی
- 184..... ضبط و ربط
- 184..... روی قوز افتاده
- 185..... نانی به دامن فلانی گذارده
- 185..... به نان شب محتاج است
- 185..... پُر شر و شور
- 185..... سر و سامان
- 185..... زیر دست و پا افتاد
- 186..... رویش حساب می‌کنند
- 186..... بالا خانه‌اش را اجاره داده
- 186..... با زبانش نیش میزنه – زخم زبون می‌زنه
- 187..... دیوانگی‌اش گل کرده
- 187..... هدیه فلانی را روی سرم می‌گذارم

187.....	فلانی را دوره کرده‌اند - دور فلانی را گرفته‌اند
187.....	سنگین باش - سنگین برو و بیا
188.....	شیرین کام باشید - کام تلخ شد - فلانی شکر خورده است
188.....	عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد
188.....	آزارش به یک مورچه نمی‌رسد
189.....	سبکبال است
189.....	مالیده
189.....	فلانی سُر و مُر و گنده است
189.....	مُزَلَّف
190.....	پُرمالات باشد
190.....	لندهور
190.....	وارویش را می‌زند
191.....	هوایم را داشته باش - در هوای توام
191.....	پفیوز
191.....	هرکسی ساز خودش را می‌زند
191.....	روی چشمم
192.....	کم می‌خورد و گرد می‌خوابد
192.....	همه تن چشم و گوش شدند
192.....	زده وسط خال
192.....	دست از پا خطا نمی‌کند
193.....	دست و پایش را گم کرد
193.....	حلقه به گوش
193.....	خطاش را نمی‌خوانند
194.....	پشت دستم را داغ می‌کنم که از این به بعد چنان نکنم
194.....	چشم حسود کور
194.....	زمین خورده تیم
195.....	با قسم و آیه آمده
195.....	دنبال سوراخ موش می‌گردد
195.....	قَسِر در رفت

195.....	پدر کُشتی و تخم کین کاشتی – پدر کشته را کی بود آشتی
196.....	سرش به تنش اضافی کرده – سرش به تنش زیادی کرده است
196.....	تنگ چشم
196.....	حرف حساب بزن
196.....	اگر ناخن گیره‌ای پیدا کند
197.....	کلفت بار ما کرد
197.....	در هوای تو
197.....	مرا از سر واکرد
198.....	مثل سیبی می‌ماند که از وسط دو نیم کرده باشند
198.....	قطره باران در سنگ خارا اثر نمی‌کند
198.....	چه در چَنته داری
198.....	منو داشته باش
199.....	سرشکسته شدم
199.....	دهن به دهن کسی نگذار
199.....	بر خرمگس معرکه لعنت
199.....	آنقدر می‌زنمت تا جانت در بیاد
200.....	استخاره بد آمده
200.....	به چشم خریداری نگاه کرد
200.....	ستاره بر قبر می‌کشد
201.....	دو صد گفته چون نیم کردار نیست
201.....	ضرب شست
201.....	بی حساب و کتاب
202.....	حرف را آویزه گوش ات کن
202.....	خانه امید ما است
202.....	سرت سبز – جای سبز
203.....	مگه از سال قحطی درآمده‌ای
203.....	باج گیر
203.....	با نام و ننگ است
204.....	امروز و فردا می‌کند

204.....	هفت قرآن در میان
204.....	فلانکس آدم خایه داری است – هر خایه اش فلان قدر وزن دارد
205.....	عروسک سنگ صبور، تو صبوری یا من صبور
205.....	دو دره کردن
206.....	خنگ – کودن
206.....	لباس بعد از عید برای گل منار خوبه
206.....	آب رفته به جوی بر نمی گردد
207.....	آب رفته به جوی بر می گردد
207.....	فلان صفت توی خونمه
207.....	فلانی شاخ شکسته شده
207.....	این گرز به فلان ... که روی از نبرد بگرداند
208.....	زیر چتر و سایه علم فلانی
208.....	به زمین و زمان می زند
208.....	فلانی زرد کرد
208.....	گم و گور نشوی
209.....	ما را از این نمد کلاهی
209.....	هفت ستون بدن – چهار ستون بدن
209.....	زهره
210.....	از خوشحالی در پوست نمی گنجد
210.....	دو روح در یک بدن
210.....	گردن کلفت
210.....	درش را بگذار – دَرَت را بگذار
210.....	شب آبستن است تا چه زاید
211.....	پیش کش
211.....	داغ پیشانی
211.....	قار قار که – غار غارک
212.....	مگه ما قاقیم
212.....	قُبی
212.....	قرم ساق

- 213..... قرم دنگ - قرم پوف
- 213..... از سر و کول هم بالا می‌روند
- 213..... زوارش در رفت - زرتش قمصور شد - فزرتش قمصور شد
- 213..... بوی کباب شنفته‌ای ولی خر داغ می‌کنند
- 214..... از چاله درآمدیم و در چاه شدیم
- 214..... در شب گربه را سمور می‌بیند
- 215..... بلبل هفت بچه آرد، ولی یکی بلبل می‌شود
- 215..... پاپتی
- 215..... یک موی گندیده‌اش را با دنیا عوض نمی‌کنم
- 216..... سرخاب سفیداب می‌مالم
- 216..... بند از بندش جدا می‌کنم
- 216..... کم آوردی
- 217..... پا تو کفش ما کرده‌ای
- 217..... بابای تو چه کاره است، رقااص دم نقاره است
- 218..... فلانی جَلَدِ اینجاست
- 218..... چغله یا جِغله
- 219..... ناتو
- 219..... لوطی - سرجنبان - داش - پاتوق دار - باباشمل - مشتی
- 219..... فلنگ را ببند
- 220..... پل‌اش آن طرف آب است
- 220..... تحفه نطنز
- 220..... خشکه - خشکبار
- 221..... جلف - جلفی
- 221..... العهده علی الراوی
- 221..... سینه چاکتم
- 221..... ملاحظه هیچ‌کس و هیچ چیز را نکرد
- 222..... در خانه ما به روی همه بازه - سفره‌اش به روی همه بازه
- 222..... برگ برنده از آستین‌اش بیرون آورد
- 222..... بازی بازی با ما هم بازی

223.....	فلانی ما را دور زد.....
223.....	چرب و چیلی است - چرب و شیرین است.....
223.....	سرم را خورد.....
223.....	چپ - کارهایش چپ است.....
223.....	دستتون زیر سر ما هم باشه.....
224.....	نور چشم مائی.....
224.....	توی سرت می‌زنم.....
224.....	شیرینی - دهن شیرین کنک.....
224.....	آردل.....
225.....	سردمدار - سردمدار.....
225.....	ناز نفست - بلبل تو قفست.....
225.....	از این در بیرون کنی، از در دیگر برمی‌گردد.....
226.....	ادای من را درمی‌آوری.....
226.....	حق ما را بده.....
226.....	سرش به کون فلانی است - چه پشت سرش راه افتاده‌اید.....
227.....	گوش ما از این حرفها پُره.....
227.....	به مرده شویی ببرندت - مرده شور.....
227.....	بی‌حساب و کتاب.....
227.....	جازمینی.....
228.....	کیسه‌اش را پر می‌کند.....
228.....	دردانه حسن کبابی.....
228.....	زیر عَلم کسی (چه کسی) سینه می‌زنی.....
228.....	پهلوان پنبه.....
229.....	مگه مفتشی.....
229.....	تو بزن تا من برقصم.....
230.....	پای من.....
230.....	از پا افتاده.....
230.....	دور دنیا می‌گردانمت، آیا خودت هم میای آره پس بریم.....
230.....	دست ما که به شما نمی‌رسه.....

- 231.....از این در به آن در می زند
- 231.....دستگردون می کند
- 231.....روی سرم می گذارم - روی چشم
- 232.....پولش را زده به دُم گاو
- 232.....کاسه چه کنم دستت گرفتی - کاسه گدایی بدست گرفته است
- 233.....جارو پارو می کنه
- 233.....هلو برو تو گلو
- 233.....مُرغ یک پا داره
- 233.....کارش گل کرده
- 234.....کی بهش زده - کی براش زده
- 234.....مثل قارچ هی سبز می شه
- 234.....توی کَت من نمیره
- 235.....کمر همت ببند - کمر بسته فلانی است
- 236.....برگ سبزی است تحفه درویش
- 236.....تبر گردنش را نمی زند
- 237.....اهل بخیه - اهل اخیه
- 237.....ما را تحویل نمی گیری
- 238.....کار عار نیست
- 238.....نمی دونم این را کجای دلم بگذارم
- 238.....از او کار کشید
- 239.....شاه می بخشه، شیخ علی خان نمی بخشه
- 239.....با فلانی پنجه انداخته است
- 239.....برای هفت پشتم کافی است
- 240.....تا آمدم بجنبم
- 240.....کاش دست و پایم می شکست ولی ...
- 240.....فلانی پرده دری می کند
- 240.....تا دندان مسلح است
- 241.....پیش ما یه نون و پنیر پیدا می شه - یه نون و ماستی پیدا می شه
- 241.....سر به کوه و بیابون می گذارم

- 241.... نوچه - پیش کسوت - میان دار - لنگ انداختن - شهسوار - کهنه سوار
- 242..... شیطون رفته تو جلدش
- 242..... می خوره کنگرو می اندازه لنگر
- 242..... رو دست خوردم
- 243..... دیگ خشمش به جوش آمد
- 243..... عنان کار از دستش در رفت
- 243..... دست و پا کن
- 243..... بی صاحب مانده
- 244..... چشم دیدن فلانی را ندارد
- 244..... بزمجه
- 244..... آب که از سر گذشت چه یک نی، چه صد نی
- 244..... با هم گاو بندی دارند - گاوبندی کرده اند
- 245..... سپر بلا شدی
- 245..... رویم سیاه
- 246..... ریز می بینمت
- 246..... من را کفن کردی
- 246..... بالاتر از سیاهی رنگی نیست
- 247..... فلانی دندون گرد است
- 247..... از راه بدر شده
- 248..... فقط تا نوک دماغش را می بیند
- 248..... چشاتو از کاسه درمی آرم
- 248..... چاکرتم دربست - دربست چاکرتم
- 249..... باج سبیل
- 249..... هر کی هر کیه
- 249..... دلنگ و دولونگ - زلنگ و زولونگ
- 250..... دبش
- 250..... پوست کلفت شده
- 250..... گل آقا
- 250..... فلانی به مقامات نقب می زند

- 251..... پایت را اندازه گلیمات دراز کن
- 251..... شتر را با بارش می‌برد
- 252..... یه لقمه چپاش می‌کند
- 252..... به دلم نشست – به قلبم نشست
- 252..... جلوی پایش را هم نمی‌بیند
- 252..... شمشیر دو لبه
- 253..... طرف حساب کار خودش را کرد
- 253..... ناجور است
- 253..... نقلی ندارد – حکایتی ندارد
- 254..... نمک
- 254..... عاطل و باطل
- 254..... اگر آهن هم بود آب شده بود – اگر سنگ هم بود از هم می‌پاشید یا آب می‌شد
- 254.....
- 254..... پا در هوا – ما را یک لنگه پا در هوا نگهداشته
- 255..... تا مغز استخوانم سوخت
- 255..... ما را پیاده کردند
- 255..... به فلانی میدان داده‌اند
- 256..... اگه ریگی به کفش ات نیست
- 257..... دل به دل فلانی داده
- 257..... وعده سر خرمن
- 257..... آنجا را مثل کف دست می‌شناسم
- 258..... مگه شاخ داره یا دُم
- 258..... از چشم خودم هم می‌ترسم
- 259..... حقیقت تلخ است
- 259..... موش دواندن
- 259..... یه سوزن بخودت بزن یه جوالدوز به دیگران
- 259..... چشمم ترسیده
- 260..... نمک به زخمم نپاش
- 260..... گوشات را می‌برم – زبونت را می‌برم

- 260.....دارندگی و برازندگی
- 260.....اظهر من الشمس
- 260.....به قوزک پای فلانی هم نمی‌رسی
- 261.....هرچه به هم بزنی گذش بیشتر درمی‌آید
- 261.....فلانی میدان را خالی کرد
- 261.....آدم فلانی است
- 262.....سرش به تنش می‌ارزه - سرش به کلاهش می‌ارزه
- 262.....دوغیه - آب توش کرده‌اند
- 262.....خورشید را لکه‌ای ابر ناپدید کند
- 263.....صدف و خرمهره - صدف و خزف
- 263.....حرف مرد یکی است
- 263.....در باغ سبز نشونش داد
- 264.....دست و پنجه نرم می‌کند
- 264.....سررشته را گم کرده
- 264.....خونش به گردن خودش است
- 265.....حسینقلی خانی
- 265.....پاپیچ من نشو
- 266.....شاخ و شانهِ می‌کشد
- 266.....دندان مرا شمرده‌اند
- 267.....عجب رویی داری
- 267.....به حسابش رسیدند
- 267.....نم پس نمی‌دهد
- 268.....چپ و راستش کرد
- 268.....نقلی ندارد - نقل و حکایتی ندارد
- 268.....بی سر و پا
- 269.....پای من نوشته‌اند
- 269.....به دلم برات شده - حواله می‌دهد
- 269.....داخل آدم نیست
- 270.....فلانی را در کنج گیر انداخته‌اند

- 270..... طوق بندگی - طوق لعنت
- 270..... استخاره اومد نیومد داره - فضولی بیفت و نیفت داره
- 271..... اجاقش کوره
- 271..... فلانی بی دست و پا است
- 272..... آقا بالا سر
- 272..... مگه کک تو تنبونت افتاده
- 273..... زده به سرش
- 273..... خردیزه است (خر دیزه است)
- 273..... دمش را روی کولش گذاشت و رفت
- 273..... دمش را لای پایش گذاشت و رفت
- 274..... پا اندازی
- 274..... فرنگ
- 274..... خون از دماغ کسی نیامد
- 274..... از فلانی حساب می‌برد
- 275..... دل سنگاش آب شد - دل سنگاش نرم شد
- 275..... با ما راه آمد
- 275..... گزک دست او داده‌اند
- 276..... این دست به آن دستش می‌گه غلط نکن
- 276..... کُمیتش لنگه
- 276..... دستش به دهنش میرسه
- 277..... سرا پا گوشم
- 277..... خردت می‌کنم
- 277..... نمی‌دانم چه خاکی بر سر کنم - چه خاکی به سرم بریزم
- 278..... چه علی خواجه و چه خواجه علی
- 278..... صد تا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند
- 278..... بخور و نمیر
- 279..... با سر به زمین خورد
- 279..... خوش آب و رنگ
- 279..... از این رو به اون رو شد

279.....	جیره و مواجب.....
280.....	گلوگیر – لقمه گلوگیر.....
280.....	بغدادت خراب است.....
280.....	غیب می‌گه.....
280.....	درد بی درمون.....
281.....	پس پرده – پشت پرده چه خبر است.....
281.....	نه بر مرده، بر زنده باید گریست.....
281.....	از حدودش تجاوز کرده.....
282.....	از دور دستی بر آتش دارد.....
282.....	خشکم زد.....
282.....	من که دارم میرم چرا هُلم میدی – با زبون خوش میرم چرا هُلم میدی.....
283.....	چپ چپ نگاه کرد.....
283.....	ناکس – ناکس – ناکث.....
283.....	تو خماری ماند.....
283.....	انگار آسمون باز شده و همین یکی افتاده پایین.....
284.....	سنگ ننداز.....
284.....	از ماست که بر ماست.....
285.....	پشت سرش صفحه گذارده‌اند.....
285.....	والده آقا مصطفی.....
286.....	کسی کلاه را برای سرما، گرما به سر نمی‌گذارد.....
286.....	جلالت مآب است.....
286.....	از سرم واکردم – مرا از سر باز کرد.....
286.....	خرش میره.....
287.....	فلانی آلپر است (آلپر).....
287.....	حرف حق تلخ است.....
287.....	عجله کار شیطان است.....
287.....	دنیا کشتزار آخرت است.....
288.....	موس موس.....
288.....	این دیگه چه صیغه‌ای است.....

288.....	گنده دماغ.....
288.....	موهایم را که تو آسیاب سفید نکرده‌ام
289.....	درسته قورتت می‌دهم.....
289.....	تخمم را نمی‌توانی بخوری
289.....	ما که قابل نیستیم
290.....	باغات آباد شه انگوری
290.....	دست چپ و راستش را تشخیص نمی‌دهد.....
290.....	سابیدی
290.....	زده زیرش
291.....	درس نخونده ملا شده
291.....	خدمت شما عارض‌ام
291.....	مادر زنت دوستت داره
291.....	حسابی – ناحسابی
292.....	تیر و تفنگ
292.....	زیر پاکشی کردند
292.....	گردن نمی‌گیرم
292.....	کفشهایش را جلوی پاش گذاشت
292.....	دزدی توی روز روشن
293.....	دست از پا نمی‌شناسد
293.....	جنگ شترها است
293.....	چند خشت طلا خرج برمی‌داره
294.....	ما را دست انداخته است.....
294.....	سگ کی باشی.....
294.....	سر به فلک کشید
295.....	در هوای تو
295.....	چشم و هم چشمی
295.....	کون گشاد
296.....	یا سُست کرده
296.....	با یک تیر دو شکار زده است – با یک تیر دو نشان زده است

296.....دنبال خوب و بدش نیستیم

296.....خاک بر سرت

296.....گردن کلفت

برگشتیم سر منزل اول - فلانی آخر شه

اشاره به بیهودگی تلاش دارد. در قدیم که وسایل نقلیه شامل اسب و الاغ و شتر بود هر کاروان در روز شش فرسخ معادل سی و شش کیلومتر راه طی می کرد و به استراحتگاه که منزل نامیده می شد وارد میگردید. در روز بعد هم به همین قصد حرکت می کرد ولی چنانچه به لحاظ بدی آب و هوا، وجود راهزنان یا گم کردن مسیر مجبور می شد به جای اول بازگردد می گفتند برگشتیم سر منزل اول. دیگر اینکه هرگاه قافله ای از آخرین منزل گذشته بود و زمانی دیگر به مقصد می رسید گفته می شد فلانی در آخرشه یعنی تمام مسیر فلان حرفه را طی کرده. در داستان قوم یهود آنان چهل سال دور بیابان می زدند و باز برمی گشتند سر جای اول.

مرد نمی بینم

اشاره به اینکه هم رده من نیستی. وقتی لطف علی خان زند را دستگیر و به حضور آقامحمدخان قاجار بردند، اطرافیان به لطفعلی خان اشاره کردند که در مقابل پادشاه تعظیم کن ولی او گفت من در اینجا مرد نمی بینم که در مقابلش خم شوم و به مجازات همین حرف به شکل فجیعی کشته شد.

دود و دم

اشاره به تریاک کشیدن و دخانیات دارد ولی اصل آن از کوره آهنگری می آید که به آن هوا می دمیدند و دود سوختن چوب و ذغال از آن بیرون می آید که ناراحت کننده است. برخی از آشپزخانه های قدیمی که با هیزم پخت و پز می شد

و گاه ذغال و هیزم دود زیاد داشت می‌دانند. پلو و چای را آنجا دم می‌کردند ولی امروز به بساط تریاک کشی می‌گویند.

کسی که با کیش بیاید با فیش می‌رود

اشاره به اینکه اگر کسی ارادت قلبی به تو ندارد ممکن است بر اثر یک عمل تو بیاید و با یک کار دیگر ت برود. اصل از داستان ابوسعید ابوالخیر می‌آید که در بازار به مرغان پخته شده بر آتش گفت کیش و همه پریدند و رفتند و مردم زیاد به دنبالش راه افتادند و در گوشه‌ای ایستاد و ادرار کرد و مردم او را دیوانه پنداشته و رفتند و در مقابل سؤال مریدانش، جمله بالا را گفت.

آب اینجا به او نمی‌سازد

اشاره به ناسازگاری شرایط برای کسی دارد. در قدیم معتقد بودند هرگاه کسی به شهری وارد می‌شود باید قدری از آب آنجا را بخورد تا بدنش به آن منطقه عادت کند و اگر او بیمار می‌شد می‌گفتند آب اینجا به او نمی‌سازد.

پابندش شدم

اشاره به وابستگی زیاد دارد. در قدیم وقتی زمانی با اسب یا شتر کار داشتند به حیوان پابند می‌زدند که حلقه‌ای فلزی بسته به زنجیر محکمی بود و امکان حرکت از حیوان را می‌گرفت.

چیزی برای از دست دادن ندارد

اشاره به حسادت در افراد بی پول دارد. در قدیم همراه کاروان‌ها افراد مفلسی حرکت می‌کردند که از کمک کاروانیان زندگی می‌نمودند. هرگاه راهزن حمله می‌کرد آنها فرار نمی‌کردند چون چیزی برای اینکه سرقت شود نداشتند.

همه راهها به رُم ختم می‌شوند

اشاره به اینکه بالاخره کار به فلانی یا فلانجا خواهد رسید. اصل از زبان لاتین است. رومی‌ها جاده‌هایی به طرف آسیا و اروپا پا کشیده بودند و از مسیرهای خشکی و آبی هم استفاده می‌نمودند. جمعیت شهر رم به یک میلیون نفر رسیده بود و ثروت عظیمی هم در شهر جمع شده بود. هرکسی کالایی داشت حتماً سری به رم می‌زد چون احتمالاً فروش با قیمت بالا را داشت.

چپاش پُره

اشاره به اینکه او برنده خواهد شد. اصل از قماربازی با ورق می‌آید. وقتی کسی را می‌خواهند توصیه کنند که از ادامه بازی و افزایش رقم شرط‌بندی پرهیز کند و احتمال می‌دهند طرف مقابل برگ‌های برنده در دست دارد می‌گویند.

اون رویم بالا بیاد

اشاره به اینکه هرکسی دو چهره دارد یکی بد یکی خوب و شخص از مخاطب می‌خواهد کاری نکند که چهره بد بر خوب غلبه کند. اصل از بازی شرط‌بندی با سکه می‌آید که سکه دورو دارد و یکی خوب است و شانس برنده شدن می‌دهد و دیگری باعث باخت شخص می‌شود.

دلش از سنگ است – سنگدل

اشاره به بی‌محبتی و بی‌احساسی دارد. اصل از داستان شیرین و فرهاد می‌آید که فرهاد دچار بی‌اعتنایی شده بود. او بر بالای کوه از چهره و هیکل شیرین مجسمه‌ای ساخته بود و با آن درد دل می‌کرد.

بو می‌برد

اشاره به اینکه خبردار می‌شود. در قدیم حکیم که نام آن زمان برای پزشک بوده از بوی تنفس یعنی دم مریض پی به بیماری او می‌برده است. مولانا می‌فرماید:

هم ز نبض و هم ز رنگ و هم ز دم بو برنداز تو به صد گونه سقم
برخی معتقدند از بوی غذا می‌آید که می‌تواند منجر به پیدا شدن محل پخت و پز شود.

لندهور

اشاره آدم قدبلند غول‌پیکر دارد. اصل اشتها از کتاب اسکندرنامه می‌آید که شخصی به این نام در آن نقش دارد. اسم اصلی او لندهور بن سعدان است و همواره گریزی بر دوش دارد و فردی درشت‌هیکل و از پهلوانان اسکندر می‌باشد. لندهور که عرب بوده در جنگ با پهلوان شیرزاد ایرانی کشته می‌شود. در کتاب رموز حمزه نیز چنین شخصیتی وجود دارد.

کار حضرت فیله

اشاره به سختی کار دارد. دو تعبیر است:

1- در داستان حضرت نوح آمده که وقتی کشتی روی آب بود زباله زیادی بوجود آمده بود که حضرت از خداوند تقاضای کمک کرد و ندایی بر او آمد که اندام فیلی را بمال و آنگاه از دماغ فیل خوک (و به روایتی گربه) پایین افتاد و تمام زباله را خورد. در مورد گربه آمده که تمام موشها را بلعید چون بر اثر زباله زیاد، موش فراوان در کشتی بوجود آمده بود.

2- در اوستا کتاب مقدس زرتشتیان آمده که گرشاسب، نیزه بلند و سپر و تیر و کمان بسیار سنگینی داشت که فقط فیل می توانست حمل کند بنابراین بر روی فیل می بردند هرچند آن حیوان هم زود خسته می شد و مساحت طولانی با آن وزنه ها نمی توانست برود.

ای بسا آرزو که خاک شود

اشاره به آرزوهای بلند پروازانه ای که افراد دارند ولی به آن نمی رسند و پایان عمر می رسد.

سیب که هوا رود هزار چرخ می خورد تا پایین آید

اشاره به وقایع غیرمنتظره که هر لحظه ممکن است روی دهد. یک تعبیر است. یک نوع بازی بوده که سیبی را بصورت چرخان به هوا پرتاب می کردند و براساس اینکه از کدام طرف به زمین بخورد شرط بندی می نمودند و البته گاه یک نفر سیب را در هوا قاپید و فرار می کرد و درواقع برنده اصلی او بود چون اصل سیب در دستش ماند.

چهار چشمی مواظب هشتم

اشاره به مراقبت زیاد دارد. تعبیر است.

1-آورده اند که در جهنم سگی است که چهار چشم دارد و مواظب خطاکاران است.

2-در گرشاسب نامه آمده که وی حیواناتی دید که دو سر و چهار چشم داشتند و مدام در حال حرکت و نظارت اطراف هستند.

انگشت کوچیکه فلانی هم نمی شوی

اشاره به اینکه همطراز آن شخص نیستی. در کتاب پهلوان نامه گرشاسب اسدی طوسی آمده که پادشاه روم شرط ازدواج با دخترش را کشیدن کمانی که از آهن بود و زه آن زنجیر کلفت فلزی بود گذاشته و تعیین کرده بود. بسیاری رفتند و شکست خوردند ولی گشتاسب با انگشت کوچک خود آن را کشید.

فلانی یغور است

اشاره به هیکل درشت دارد. اسدی طوسی در کتاب گرشاسب نامه از پهلوانی ذکر می کند بنام یغور که حاکم کشوری در شرق ایران است و البته در جنگ با گرشاسب شکست می خورد.

قضیه درز کرده

اشاره به آشکار شدن خبر دارد. دو تعبیر است:

1-از خیاطی می آید که برخی نقاط دوخته شده، نخ پاره می شد و دو لبه دوخته شده از هم جدا می شد یعنی درز می کرد.

2- دو تخته را روی هم چسبانیده و بین آنها چسب می‌زدند که گاه بر اثر رطوبت یا اینکه چسب به همه نقاط زده نشده بود و از هم باز می‌شد که می‌گفتند درز کرده یعنی رخنه پیدا نموده

دوغ عرب

اشاره به لذت‌بخش بودن نوشیدن آن دارد. سرزمین عرب همیشه داغ بوده و هست و طبع دوغ هم سرد است و جلوی تشنگی را می‌گیرد. اصل از اینکه ماست رقیق را در خیک (پوست دباغی شده گوسفند) می‌ریختند و آنقدر می‌زدند (تکان می‌دادند) که کره آن جدا شود و به آنچه در خیک می‌ماند می‌گفتند دوغ عرب.

سوتی داد

اشاره به خطا دارد. در بازی قدیمی بنام الک دولک در مورد بازیکنان ناشی یا با سن کمتر این امتیاز را قائل می‌شدند که یکبار، دوبار و حتی سه بار ضربه را تجدید کند. اگر خطا می‌کرد می‌گفتند یک بار سوتی، دو بار سوتی و سه بار سوتی که با این مرتبه بازیکن سوخته بود و باید کنار می‌رفت.

به سه سوت

اشاره به سرعت کار دارد. در بازی قدیمی الک دولک که بین بچه‌ها متداول بود حداکثر تا سه بار خطا یا سه سوت که باید پشت سر هم و در فاصله زمانی کم، ضربه می‌زدند به برخی تازه کارها یا بچه‌های کوچکتر امتیاز می‌دادند و اگر موفق نمی‌شدند حذف می‌گردیدند.

فلانی خیلی سوری است

اشاره به کسی که بسیار علاقمند به دعوت شدن برای نهار یا شام دارد. اصل از شاعری متخلص به سوری دارد که نام اصلی او تقی دانش و لقبش ضیاء لشگر بوده و تمام اشعارش درباره غذاها و مهمانی‌های پرخوردنی دارد و لقب سورچران و عناوین مشابه هم از او می‌آید هرچند سور بمعنی جشن و بمفهوم قرمز نیز هست.

سیاه بازی می‌کند - فلانی سیاه باز است

اشاره به فریب کاری دارد. نوعی ورق بازی بود که سه ورق را نشان داده سپس برعکس کرده و جای به جای می‌نمودند و می‌گفتند یک تومان بدهید و اگر برنده شدید سه تومان بگیرید و در ابتدا می‌باختند وقتی افراد ساده دل جلو می‌آمدند هم یکی دو بار می‌باختند ولی بعد همواره می‌بردند تا پول آن ساده دل تمام شود. خال بازی هم گفته شده است.

بدجوری آتش می‌سوزونه

اشاره به فتنه انگیزی و شیطنت دارد. ناصرالدینشاه در سفرهای خارج شاهد آتش‌بازی در آسمان می‌شود و افرادی را از فرانسه می‌آورد که مشابه آن‌ها را در ایران بسازند و یک بار هم در آسمان تهران آتش‌بازی راه بیاندازند. مناسبت نوروز باعث می‌شود که مردم شاهد آتش در آسمان باشند و شایع شد که ناصرالدینشاه در آسمان هم آتش می‌سوزاند.

فلانی خوابش سنگینه

اشاره به اینکه تحولات مهمی در اطرافش می‌گذرد ولی او خبر ندارد. کسانی هستند که آنقدر به خواب عمیق (سنگین) می‌روند که اگر کسی بالش زیر سرشان را آرام بردارد خبردار نمی‌شوند. در باب ناصرالدین‌شاه آمده که دختر باغبان‌باشی با امین‌السلطان صدر اعظم روابطی داشت و هنگامیکه ناصرالدین‌شاه در خواب بود وارد اتاق وی شد کیف او را باز کرد و مطالب را خواند و به امین‌السلطان خبر داد و شاه همچنان در خواب بود.

خیالی نیست

اشاره به اینکه ارزش فکر کردن ندارد. در قدیم از کلمه خیال بجای فکر یا فکر کردن استفاده می‌شد، مثلاً اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه به صدر اعظم وقت می‌نویسد فلانی وارد شده و خوش خیال نیست یا در جای دیگر آمده که خیال شاه بر این بود که ...

دست فلانی از آستین بهمان بیرون آمد - دست پنهان در کار است

اشاره به اینکه همه اقدامات کار فلانی است درحالی‌که مردم به حساب آقای بهمان می‌گذارند. اصل از کشته شدن ناصرالدین‌شاه در حرم شاه عبدالعظیم (ع) می‌آید که برای فریب مردم و اینکه فکر کنند او زنده است امین‌السلطان صدر اعظم وقت بطور پنهان دست در کت شاه کرده و تکان می‌داد.

زیر پا کشی کردن

اشاره به سرنگون کردن فرد دارد. امروزه معنی درآوردن اطلاعات از شخصی بصورت فریبکارانه دارد. کشیدن فرش از زیر پای کسی یا کشیدن تخت حکومت از زیر پای کسی موجب سقوط و به زمین خوردن وی دارد.

اعتنا به فلک ندارد

اشاره به غرور بسیار زیاد دارد. در قدیم سیر تحولات را از ستارگان که فلک نامیده می‌شد می‌دانستند حال کسی که به فلک هم اعتنا ندارد باید بسیار خود را از ستارگان بالاتر بداند.

سگ خور

اشاره به چیزی که استفاده‌ای برای انسان ندارد. دو تعبیر است:

- 1- برخی معتقدند از این خرافه می‌آید که اگر غذایی بخوری و سگی شاهد باشد و برای آن حیوان چیزی خوردنی نیندازی دچار بیماری همیشه گرسنه (جوع) خواهی شد پس قطعه‌ای برای آن سگ بیندازد.
- 2- افراد خائن یا دشمن را جلوی سگهای وحشی گرسنه می‌انداختند. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه در نبرد پروان دستور داد سپاه دشمن (مغول) را که اسیر می‌شدند کشته و جسدشان را نزد سگان بیندازند.

از جان و هستی‌اش مایه می‌گذارد

اشاره به کاری را از صمیم قلب انجام دادن دارد. اصل از جنگها می‌آید که فرمانده لشکر اگر از سپاه مقابل شکست می‌خورد جان و هستی‌اش شامل اعتبار و حرمتش از بین می‌رفت بنابراین با تمام قوا می‌جنگید.

بزن به چاک

اشاره به توصیه جهت گریختن دارد. در جنگها بسیار پیش می‌آمد که برخی سربازان در چاک کوهها، چاهها، قناتها و غارها پناه برده و پنهان می‌شدند.

روز و شب ندارم

اشاره به اینکه طبق عادت که روز کار کنم و شب استراحت میسر نیست و شب و روز در ناراحتی و غصه هستم و استراحت ندارم.

حرف به گوش نمی‌رود

اشاره به اینکه شنوای حرف منطقی نیست. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه دستور داده بود امیران مغول را خواباند و میخ بزرگ چادرها را در گوش آنان فرو کنید چراکه بجای بازگشت به کشورشان به این سرزمین حمله کرده و بسیاری را کشته‌اند.

به آب و آتش می‌زند

اشاره به هرگونه تلاش برای نجات دارد.

در جنگها گاه باید از رودخانه‌ها عبور می‌کردند یعنی به آب می‌زدند و اوقاتی به سوبشان گلوله‌های آتشین پرتاب می‌شد یعنی به آتش زده بودند. اصل از سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه می‌آید که در کنار رود سند با وجود اینکه چند بار حمله کرد و مغولان بسیاری را کشت وقتی دید تعداد مغول‌ها بسیار زیاد است و کاملاً راه گریز او را بسته‌اند یعنی در مقابلش تیر و نیزه مغول است و پشت سر، رودخانه سند و با وجودی که ده گز بین اسب او و رودخانه فاصله بود اسب را جهانید و با شجاعت از رودخانه خروشان عبور کرد و نجات یافت. چنگیز درباره او گفت: وی از دو غرقاب آب و آتش به سلامت جست.

روی کار ما کلید کرده

اشاره به توقف در کار دارد. اگر از یک طرف قفل، کلید وارد کرده باشند و شما از طرف دیگر بخواهید کلید وارد قفل نموده آنرا باز کنید، کلید کار نمی‌کند مگر اینکه از طرف مقابل کلید را بیرون بیاورند.

میراث پدر علم پدر است

اشاره به اینکه اموال دنیوی تمام می‌شود ولی علم پدر نزد فرزندان آنقدر می‌ماند که آنان نیز به فرزندانشان منتقل کنند. در قدیم پسران دنبال حرفه پدر می‌رفتند و پدر هم تمام رموز کار را به فرزند آموزش می‌داد. درواقع روش استاد شاگردی در مورد حرفه و کار و کسب بین پدر و فرزند جریان داشت.

حول و حوش

اشاره به همین منطقه دارد. حول بمعنی خانه و حوش بمفهوم حیاط است.

هرکسی سی خودش

اشاره به اینکه هرکس به راه و روش خودش باشد. دو تعبیر است:

- 1- برخی سی را تلفظ لری از کلمه «سوی» می‌دانند.
- 2- در زبان لُری، سید و صیاد را هرکدام جداگانه سی می‌گویند مثل سیدحسن، سی حسن یا صید حسن بمعنی شکارچی حسن را نیز سی حسن می‌نامند.

یخ‌اش نگرفت

اشاره به اینکه در کارش موفق شد. در قدیم زمستان که می‌شد آب جوی و رودخانه را به زیرزمین‌هایی هدایت کرده پر نموده سپس در آنجا را با کاه یا شلتوک گرفته و رویش را با گل می‌پوشاندند. اگر هوا سرد می‌شد آب تبدیل به یخ می‌شد یعنی یخ‌اش می‌گرفت و اگر هوا گرم می‌ماند یخ درست نمی‌شد یعنی یخ‌اش نمی‌گرفت.

حرف مرد یکی است

اشاره به اینکه یک مرد هر نظری درباره چیزی داشته باشد در مقابل سلطان باشد یا غلام، همان نظر و حرف را می‌زند و گفتارش بسته به شرایط فرق نمی‌کند.

- 1- برخی معتقدند از عادت باستانی ایرانیان به راستگویی دارد پس در همه حال یک حرف یعنی راست را می‌گفتند.

ما به آتش تو سوختیم

اشاره به صدمه‌ای که از همراهی کسی به دیگران وارد شود. در دوران مختلف بخصوص دوره صفویه هرگاه خطایی از یک فرد مهم سر می‌زد تمام دوستان و همکاران وی نیز مجازات می‌شدند و در زمان صفویه همه را به آتش می‌سوختند. در دوره شاه اسماعیل صفوی بارها این رخ داده است.

از سر و کول هم بالا می‌روند

اشاره به اشتیاق فراوان یا فرار دارد. در جنگها، سپاه شکست می‌خورده از روی کشته‌گان و مجروحان بالا رفته و می‌گریختند و گاه که پیش می‌آمد از کوهی که در نزدیک بود بالا رفته و اگر تعداد زیاد بود از سر و شانه (کول) یکدیگر بالا می‌رفتند تا خود را نجات دهند.

سرخاب سفیداب می‌مالم

اشاره به ترس دارد. شاه اسماعیل صفوی دستور داد دده بیک حاکم مرو را که از مقابل سپاه ازبک گریخته بود. ریش و سبیلش تراشیده، روسری زنان بر سرش کرده، سرخاب سفیداب بر صورتش مالیده، برعکس سوار خرش کرده و در شهر گردانند.

آدم حسابش نمی‌کنند

اشاره به اینکه در مقابل من، کسی نیست. اصل از شاهنامه می‌آید که می‌گوید: ندارند شیر ژیان را به کسی برخی می‌گویند از مالیاتچی‌های قدیم می‌آید که

افراد ثروتمند را وارد دفتر حساب مالیاتی می‌رکنند و بقیه را آدم حساب نمی‌کردند.

فدایت شوم

اشاره به اخلاص فراوان دارد. در جنگها پیش می‌آمد که اسب سلطان کشته و او پیاده و در خطر می‌ماند که کسی می‌آمد اسب خود را تقدیم می‌کرد شاه نجات پیدا کند ولی خودش کشته می‌شد. در جنگ چالدران برای شاه اسماعیل صفوی روی داد. این افراد را فدایی می‌گفتند.

هنوز از گرد راه نرسیده

اشاره به ورود در همان لحظه دارد. در قدیم راه‌ها خاکی و وسایل رفت و آمد، اسب و استر و خر و گاری بود که حرکت این‌ها موجب گرد و خاک می‌شد و بر سر و صورت مسافرین می‌نشست. هرگاه کسی پس از رسیدن به مقصد و قبل از رفتن حمام و تمیز شدن و با همان صورت و لباسی که پر از گرد راه بود به دیدار کسی می‌رفت نشانگر اشتیاق زیاد و ضمناً اصطلاح «هنوز از گرد راه نرسیده» را برای او استفاده می‌کردند.

سر و سامان

اشاره به سروری و ثروت دارد. سر بمفهوم سروری و شایستگی و سامان بمعنی ثروت و اموال است.

کاری می‌کنم صدای گاو بدی (بدهی)

اشاره به شکنجه زیاد دارد. یکی از عذابها نسبت به دشمنان این بود که پوست گاوی که تازه کشته بودند را کنده و شخص را داخل آن گذارده و پوست را می‌دوختند. پوست در مقابل آفتاب خشک و کوچک می‌شد و بتدریج استخوانهای آن فرد را می‌شکست و با درد فراوان می‌کشت.

سرافکنده

اشاره به خجالت و پشیمانی فراوان دارد. در قدیم هرکس خود را گناهکار نسبت به پادشاه می‌دانست، شمشیری را با بندی به گردن خود آویزان نموده با سری رو به زمین، به حضور سلطان می‌رسید یعنی اگر می‌خواهی دستور کشتن بدهی خود را آماده کرده‌ام که ممکن بود به بخشش بیانجامد.

یه سوزن به خودت بزن یه جوالدوز به دیگران

اشاره به اینکه اول در مورد دستوری مبنی بر عذاب دیگران فکر کن و خود را در آن حالت ببین سپس اجرای آن بر دیگران را بخواه جوالدوز، سوزن بزرگی است که در قدیم با آن رختخواب و خیمه چادر را می‌دوختند. در تاریخ آمده که بر زبان محکومیت می‌کوبیدند تا او حرف نزند.

بر باد فنا رفت

اشاره به نابودی کامل و محو آثار دارد. تا آخر دوره قاجار و بخصوص در دوره صفویه، گناهکار نسبت به حکومت را کشته و جسدش را در بوریا

(حصیر) پیچیده، نفت ریخته و می‌سوزاند تا حدی که خاکستر شود و آن را هم به باد می‌دادند تا هیچ اثری از او نماند.

دماغتون چاقه – تردماغ

اشاره به سلامت مغز دارد. چاق بمعنی سلامتی و دماغ بمفهوم مغز و فکر است. تردماغ می‌گفتند چون معتقد بودند دماغ یعنی مغز برای اینکه خوب کار کند باید گرم و تر باشد و باور داشتند که شراب باعث هر دو می‌شود و شخص تردماغ می‌گردد.

دودمانت را بر باد خواهی داد

اشاره به کار خطرناک دارد. در قدیم وقتی کسی مورد غضب قرار می‌گرفت گاه تمام خانواده‌اش از پدر، مادر، برادر، خواهر، همسر و فرزندان نیز کشته می‌شدند.

اگر بگوید برو بمیر، می‌رود و می‌میرد

اشاره به اطاعت محض دارد. مردم معتقد بودند مرتاض‌ها و برخی دراویش و صوفی‌ها آنقدر قدرت در چشمها و کلامشان دارند که اگر به کسی دستوری بدهند او حتماً اجرا خواهد کرد حتی اگر مرگ خود شخص باشد.

گوشت بدنم آب شد

اشاره به اعتقاد قدیمی دارد که معتقد بودند خوش گذرانی و رفاه موجب افزایش گوشت بدن و سختی موجب آب شدن آن می‌شود.

دست و پام بسته است

اشاره به اینکه کاری از من بر نمی آید. در قدیم برخی محکومان را از گردن به پایین تا ساق پا، طناب پیچی می کردند بگونه ای که دستها و پاها امکان هیچگونه حرکتی نداشتند و شخص حتی نمی توانست راه برود.

دستهام را از پشت بسته

اشاره به برتری در آن فن و اصولاً به حيله گری شخص دارد و اینکه فرد امکان حرکت ندارد. در زمانهای گذشته دستهای طرف را از پشت بسته سپس او را از گردن محاکم طناب پیچی می نمودند بگونه ای که امکان حرکت دادن دستها را نداشت ولی پاها را می توانست تکان دهد و راه برود. گاه فقط دست طرف را از پشت می بستند و یک سر طناب را در دست خودشان می گرفتند نتواند بگیرد.

دست به سینه

اشاره به اطاعت تام دارد. مقامات عالی کشور یا ولایات غلامانی در خدمت داشتند که همواره در کنار و با فاصله از آن مقام بصورتی که دستها را ضربدری بر روی سینه قرار می دادند آماده اجرای فرامین می ایستادند.

ریختن آب توبه بر دست – ریختن آب توبه بر سر

اشاره به دور شدن از بدی دارد. در قدیم برای دور کردن کسی از بدی، آب بر دستش می ریختند چون معتقد بودند با این دست خطا کرده و بعد مرسوم شد آب بر سرش بریزند چون معتقد بودند فکرش خراب بوده. آب از عهد آئین میترا در هفت هزار سال پیش و پس از اسلام، همواره یکی از پاک کننده ها بوده است.

در جریان محکوم کردن حضرت عیسی (ع) به مصلوب شدن حاکم رومی فلسطین دستور داد ظرف آب و تشتی آوردند و آب بر دستش ریختند و او گفت من از این گناه دست شستم.

فلانی از آسمون به زمین آمد

اشاره به ناراحتی فراوان دارد. در قدیم با تیر و کمان پرنده در حال پرواز را شکار کرده که از آسمان بر زمین می افتاد. برخی می گویند از خورشید می آید که در طول روز جلوه می کند و شب به ظاهر به زمین و پشت دریا می آید.

هرکسی را توی قبر خودش می گذارند

اشاره به اینکه هرکسی مسئول اعمال خودش است و نکیر و منکر سراغ هر قبری بروند فقط اعمال اوست که بررسی می شود. در سوگواری ها برخی نزدیکان متوفی آرزو می کردند یا پیش مرگ وی شده یا با او به خاک سپرده می شدند که پاسخ داده می شد هرکسی را ...

چون سگ درنده گوشت یافت نپرسد که این شتر صالح است یا خر دجال

اشاره به کسی که حلال و حرام برایش معنی ندارد. شتر صالح مربوط به صالح پیامبر است و خر دجال هم در آخر زمان با دجال می آید که مردم را فریب خواهد داد.

اگر از آسمان سنگ بیارده هم ...

اشاره به اینکه در هر شرایطی هرچند سخت، کار را انجام خواهیم داد. در قدیم هرگاه قلعه یا شهری که دیوار و برج و یارو داشت به محاصره می‌آمد حمله کنندگان با منجنیق، سنگهای بزرگ و زیاد به داخل شهر پرتاب می‌کردند تا ساختمانها را خراب و مردم را مقتول کند. در این زمان کسی به کوچه و خیابان نمی‌آمد و همه در زیرزمین پناه می‌گرفتند.

ورق برگشت

اشاره به تغییر بزرگ در شرایط و احوال دارد. اصل از داستانهای شاهنامه می‌آید که در یک صفحه کیخسرو و مادرش اسیر افراسیاب هستند و در ورق‌های بعدی به ایران می‌آیند و کیخسرو به پادشاهی می‌رسد. برخی معتقدند از ورق بازی می‌آید که با آمدن یک ورق برنده، بازنده تبدیل به برنده می‌شود.

فلانی خودش را گم کرده

اشاره به تغییر خصوصیات یک شخص دارد که اثر بدی روی دیگران داشته باشد. فرض کنید کسی بسیار مردم‌دوست و خیرخواه بوده ولی از وقتی ثروتمند شده فقط به فکر خودش و تفریح‌اش است این شخص با تغییر شرایط، خودش را گم کرده است و حال حتی ظاهراً پدر و مادر و اقوام خودش را نیز نمی‌شناسد. برخی آن را از حضرت خضر می‌دانند که پس از خوردن آب حیات دیگر به زندگی قبلی برگشت و خود را در زمانهای مختلف نشان می‌دهد و گم می‌کند.

خوش ندارم

اشاره به اینکه باعث خوشحالی ام نمی‌شود یا اینکه قبول ندارم. یک اصطلاح عامیانه است که اگر راضی و خشنود از چیزی نباشند می‌گویند.

از سایه خودش هم میترسد - از سایه خودش هم درمیره

اشاره به وحشت دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از اسب می‌آید که وقتی کره است از سایه‌اش می‌ترسد و معروف است اسکندر اسبی سرکش بنام بوسفالس را پسندید که هیچ‌کس نمی‌توانست رامش کند و اسب را رو به آفتاب نگهداشت و حیوان را رام کرد و همواره بر آن اسب سوار می‌شد.

2- برخی معتقدند از کودک می‌آید که فکر می‌کند سایه‌اش او را دنبال می‌کند و به همین جهت می‌ترسد.

3- اصل از شکارچی می‌آید وقتی دنبال شکار حیوان وحشی می‌رود چنانچه متوجه شود چیزی دنبالش است حتی اگر سایه خودش باشد می‌گریزد.

4- عده‌ای می‌گویند از دزد می‌آید.

سفسطه نکن

اشاره به ندادن جواب صریح دارد. در یونان قدیم به آموزگار می‌گفتند سوفسطائی و سقراط از آنان بود که با مطرح کردن سؤالی مردم را به پاسخ می‌خواند و بدنبالش سوال دیگری عنوان می‌نمود.

گردنم بشکند

اشاره به ملامت کردن خود شخص دارد. در قدیم همه سلاطین قوش (شاهین) برای شکار پرندگان داشتند که رها می‌کردند و پرونده‌های خوراکی را می‌گرفت و می‌آورد. عقاب پرنده‌ای بود که همه پرندگان از جمله شاهین را می‌گرفت و با یک حرکت گردن حیوان را می‌شکست و باعث مرگ صید می‌شد. در قدیم با کوبیدن گرز به گردن باعث شکستن گردن و مرگ متهم می‌شدند. در اروپا هم عین این عمل به طریق دیگری صورت می‌گرفته است.

کشته مرده اتم - زیر پاتیم

اشاره به تواضع و در عین حال ابراز احترام و علاقه دارد. پادشاهانی مانند شاه عباس صفوی و آقامحمدخان قاجار دستور می‌دادند عده‌ای اسیر یا حتی بیگناه را قتل عام کنند سپس بر روی اجساد راه رفته یا با اسب از روی آنها عبور می‌کردند.

دیگر اینکه در قدیم سر افراد را بریده و جلو و زیر پای سلطان می‌انداختند.

آشی برات بپزم که یه وجب روغن روش داشته باشه

اشاره به تهدید دارد. آش غذای مطلوب همه ایرانیان بوده و چون هیچ ماده روغنی ندارد مخلوطی از روغن حیوانی و نعناع خشک یا پیاز داغ درست کرده روی هر کاسه می‌ریختند و هرچه روغن حیوانی بیشتر می‌داشت خوشمزه‌تر بود.

اصل آن به نظر می‌آید از عمل آقامحمدخان قاجار می‌آید که وقتی به پادشاهی رسید دستور داد مردی که در زمان قبل که او کارهای نبوده به وی روغن خراب و تیز شده می‌داده درحالیکه پول روغن خوب را می‌گرفته آوردند. بزرگترین دیگی که پیدا می‌شد را بر روی آتش هیزم گذارده و تمام روغن‌هایی که در مغازه‌اش بود در آن ریختند که دیگ پر شد. آن مرد فروشنده را در یک تور گذارده از سقف آویزان نموده و بتدریج پایین آوردند تا در دیگ روغن جوشان کشته شد و زیر روغن قرار گرفت.

چاروا داری – پاچه ورمالیده

اشاره به آدم بی‌اصالت دارد. در قدیم بجای تعمیرگاه و پارکینگ اتومبیل، کسانی بودند که مسئول نگهداری و رسیدگی به چهارپایان سواری مثل اسب و قاطر و یابو و اسب و شتر بودند و مردم به اینها می‌گفتند چاروادار که همان چهارپادار است. این افراد بخاطر اینکه مدام در اصطبل و با حیوانات بودند فحش‌های زیاد و بسیار زشت می‌دادند و مردم از رفت و آمد با آنان پرهیز داشتند. این افراد برای اینکه پاچه شلوارشان در اصطبل کثیف نشود آن را به طرف زانو، تا می‌دادند که این عمل در قدیم پاچه ورمالیدن نامیده می‌شد.

به نظر می‌آید اصل دوری مردم از این افراد در مجازات لطفعلی خان زند بوسیله آقامحمدخان قاجار است که خان قاجار، لطفعلی خان را در اختیار مهتران اصطبل قرار داد و آنان بسیار زشت رفتار کردند ضمناً برای تحقیر روح کریم خان زند، دختر او را به یک چاروادار شوهر دادند.

سر و دست می‌شکنند

اشاره به شلوغی زیاد دارد. اصل از جنگها می‌آید که پیادگان معمولاً زیر دست و پای اسب، صدمه زیاد دیده و سر و دست آنان می‌شکست. در مناسبت‌های مذهبی گاه دسته‌های عزاداری در هنگام ورود به اماکن مذهبی همزمان می‌شدند و چون زودتر وارد شدن را افتخار و تاخیر را موجب تحقیر شدن می‌دانستند با یکدیگر درگیر شده و سر و دست هم را می‌شکستند.

به باد داد

اشاره به نابودی دارد. چند تعبیر است:

1- کشتی‌ها بادبانی بود و باید از آن باد برای حرکت به سمت موردنظر استفاده می‌کردند ولی گاه کشتی را به باد می‌سپارند و باد کشتی را به هرجا که می‌خواست می‌برد.

2- اشخاص را مقتول نموده و می‌سوزاندند و خاکسترش را به باد می‌سپارند تا هیچ اثری از او نماند.

3- در یکی از اعیاد زرتشتیان، خانمها چند نخ رنگی به انگشت می‌بندند و در روز مخصوص آنها را به باد می‌سپارند.

پا از حدّ بیرون گذارده‌ای

اشاره به گستاخی دارد. در قدیم می‌گفتند پای جرئت از حدّ ادب بیرون گذارده‌ای.

غنیمت شمر دند

اشاره به تملک دارد. در قدیم هر آنچه در جنگ از لشگر شکست خورده بدست می‌آمد را غنیمت می‌گفتند و هرگاه وقتی می‌رسیدند لشگر مقابل فرار کرده و اموال خود را جا گذاشته بود هرچند جنگی نشده بود این اموال را غنیمت می‌شمردند.

توی کارم گره افتاده – گرهی از کارم باز شد

اشاره به پدید آمدن مشکل در انجام کار و سپس گشایش آن دارد. در قدیم جادوگران هرگاه می‌خواستند برای کسی دشمنی کنند یک نخ را برداشته هر بار وردی خوانده و گرهی بر آن نخ می‌زدند و حداکثر نه گره می‌زدند و مردم معتقد بودند که هرکدام از آن گره‌ها یک مانع در زندگی شخصی جادو شده بوجود می‌آورد.

همان جادوگران وقتی می‌خواستند به ادعای خودشان رفع مشکل از زندگی کسی کنند وردهایی خوانده و گره‌هایی را که قبلاً بر نخ زده بودند یک به یک باز می‌کردند و مردم می‌گفتند با هر باز شدن گره، مشکلی از شخص حل می‌شود. برخی آن را از گره پیشانی می‌دانند که در هنگام ناراحتی بر پیشانی افراد می‌افتد.

دستشون تو یه کاسه است

اشاره به همدستی و همراهی در کار دارد. در قدیم مردم فقیر بودند و حتی در عروسیها و جشنها اگر می‌خواستند غذا بدهند آنقدر کاسه و بشقاب نبود که به

همه جداگانه برسد و معمولاً هم غذا آش یا آبگوشت بود پس هرچند نفر باید در یک کاسه غذا می‌خوردند. در غذافروشی‌های قدیم هم که آش یا آبگوشت می‌فروختند، کاسه یک نفره، دو نفره، سه نفره، چهار نفره داشتند که هرچند نفر را هر چقدر غریبه بودند با هم دست در یک کاسه می‌کردند. اصل از این اعتقاد می‌آمد که عهد و پیمان ناشی از غذا خوردن مشترک را ضمانتی برای درستکاری و خیانت نکردن و دوستی می‌دانستند. درواقع گویی هرکس به دیگری تضمین می‌دهد که کاری علیه او نخواهد کرد. در عروسی‌ها نیز که برای عروس و داماد یک ظرف مشترک می‌آوردند از همین عقیده می‌آمد.

دستی را از آنجا کوتاه کردیم

اشاره به اینکه دیگر آن شخص حقوقی در آنجا ندارد. شاه اسمعیل صفوی وقتی شیبک خان ازبک را دستگیر کرده و آوردند دستور داد دستان او را قطع و یکی را به ازبکستان فرستاد و پیام داد که دستش را از آنجا بریدیم. از نظر ادبی می‌گفتند دست اقتدار او را از آنجا کوتاه کردند.

فلانی چیزی برای از دست دادن ندارد

اشاره به افلاس دارد. اصل از قبایل چادرنشین می‌آید که گاه فقط خودشان بودند و اسبشان و هرجا می‌رسیدند از روی اسب جل و پلاس را برداشته و پهن کرده و نشست و برخاست می‌کردند. اگر کسی به محل آنان حمله می‌کرد ساختمان و اموالی نبود که بدستش بیفتد چون آنان سواران چیزی برای از دست دادن نداشتند.

برو خیابان را گز کن

گز یک واحد اندازه‌گیری بود مثل ذرع که 104 سانتیمتر و هر ذرع برابر 32 گره و هر گره معادل دو بهر می‌شد. اصل اشاره به اینکه بیکار نهان، کاری هر چند غیرسازنده و البته بی‌آزار انجام بده.

کیل‌ات پُر شد

اشاره به پُر شدن سهمیه دارد. کیل یک واحد وزنی بود که در هر منطقه وزن آن فرق می‌کرد ولی سنگین‌ترین آن کیل مَرُو بود. در اصل گندم و حبوبات را به کیل وزن می‌کردند. امروزه معنی اینکه پیمانۀ عمرت پُر شد دارد.

چه هیزم تری به ات فروختیم

اشاره به اینکه ناخالصی نداشته‌ایم. اصل از این که هیزم و ذغال سوخت هر خانه محسوب می‌شد که برای پخت و پز و گرم‌آزایی در زمستان به کار می‌رفت. هیزم خشک نعمتی بود که با کمترین دود و به سهولت می‌سوخت. اگر هیزم تر به کسی داده می‌شد اکثریت بخاطر بدجنسی بود که در هنگام وزن کردن، وزن بیشتر می‌شد و خریدار باید پول زیادتری می‌داد درحالی‌که در اجاق نمی‌سوخت و زیاد دود می‌کرد و چشم اهل منزل را می‌سوزاند که کینه فروشنده را به دل می‌گرفتند.

باید با منقاش از دهانش حرف کشید

اشاره به اینکه به سختی حرف می‌زند. منقاش نوعی انبر بود که برای جابجایی هیزم و بعد هم آتش حاصل از هیزم به کار می‌رفت.

من چند پیراهن بیشتر پاره کرده‌ام

اشاره به تجربه فراوان تر دارد. در قدیم شپش، ساس، کک در همه جا بود و معمولاً شپش در پیراهن بود و هر روز بدن صاحب پیراهن را می‌گزیده و گاه خونی می‌کردند. در آن زمان هرکس یک پیراهن داشت و تا پاره نمی‌شد پیراهن دیگر نمی‌خرید زیرا وضع مالی مردم بد بود.

گربه مرتضی علی

اشاره به اینکه همیشه اگر در خطر هم باشد راه ایمنی را پیدا کرده و فرار می‌نماید. در روایاتی آمده که گربه مورد عنایت پیامبر اسلام بوده و بنابراین هرگاه از ارتفاع هم رها شود چهار دست و پا بزمین می‌آید و صدمه نمی‌بیند. در مرزبان نامه آمده که پیامبر (ص) افتخار به گربه‌ها داده و فرموده (همانا گربه از چاکران و خدمتگزاران شماست). برخی لطف به گربه‌ها را از سوی حضرت علی (ع) نیز دانسته‌اند و این خاصیت که همیشه بر چهار دست و پا فرود می‌آید در نتیجه از صدمه در امان می‌ماند را از مرحمت ایشان گفته‌اند.

با آب دریا هم پاک نمی‌شود

اشاره به پلیدی ذاتی دارد. هر چیزی با سه بار تطهیر، پاک می‌شود ولی آورده‌اند که سگ حتی اگر در دریا شسته شود پاک نمی‌گردد همچنانکه شخصی اگر یک بار پیمان‌شکنی کرده یا دروغ بگوید و یا به کار زشتی آلوده گردد چنین خواهد بود البته در اصل داستان گفته شده با شستن به دریای سرخ نیز پاک نشود.

گوش به زنگ باش

اشاره به آمادگی جهت اقدام دارد. اصل از زنجیر یا رشته ابریشمی می‌آید که به انتهایش زنگی وصل شده بود و در زمان خسرو انوشیروان هرکس شکایتی داشت می‌توانست زنجیر یا بقولی رشته ابریشمی را بکشد و با صدای زنگ، کسی می‌آمد و پرسش می‌کرد که چه ظلمی بر تو شده است. برخی از صدای زنگ کوبه‌ای درهای قدیمی می‌دانند.

مکه میخاره – میخاره بمال به درخت چاغاله

اشاره به کسی که دچار خارش شده و خود را به هر چیزی می‌مالد تا از رنج خود بکاهد. در قدیم خارش را از گرمی می‌دانستند و راه چاره را در خوردن چیزی با طبع سرد یا مالیدن به درخت با طبع سرد مثل درخت بادام در زمانی که چغاله داشت می‌شمردند.

به خون فلانی تشنه است – فلانی تشنه خون است

اشاره به کینه شدید دارد. در مورد تیمور لنگ آورده‌اند که خون مخالفینش را در قدح ریخته و می‌نوشید. شاه اسماعیل صفوی نیز خون شیبک خان ازبک را در کاسه سر او نوشید و البته چنگیز نیز چنین عادت داشت. در اروپای قرون وسطی گاه خون کسی که در جنگ شکست خورده و مورد تنفر حاکم پیروز بوده نیز نوشیده می‌شد.

شتر قوز (کوهان) خودش را نمی‌بیند

اشاره به اینکه افراد معایب خود را نمی‌بینند و از دیگران ایراد می‌گیرند.

پا انداز

اشاره به کسی که راه دسترسی به زنی را هموار کند دارد. در قدیم جلوی پای سلاطین به فرش، سکه طلا، پارچه‌های گرانبها، سنگهای قیمتی می‌انداختند و آن را پانداز می‌نامیدند. گاه افراد برای حاکم، زن تحت عنوان کنیز و پسران را تحت عنوان غلام هدیه می‌دادند که اینها نیز نوعی پانداز بودند.

فلانی را خریده‌اند

اشاره به اینکه برای فلانی هدایای ارزشمند فرستاده و او را همراه خود کرده‌اند. در قدیم رسم بود حکام کوچک برای اینکه در مقام خود باقی بمانند برای سلطان بزرگ هر ساله هدایای گران‌قیمت می‌فرستادند مثلاً در دوره نادر شخصی بنام سبزعلی بیک حاکم گرگان بود. این شخص وقتی نادر کشته شد و عادلشاه به حکومت رسید توسط پسرش برای او بیست هزار سکه طلا و ده اسب راهوار هدیه فرستاد و تایید ماندن خودش در حکومت گرگان را دریافت کرد.

چشم و چراغ

اشاره به عزیز بودن شخص دارد. چشم برای انسان بسیار عزیز است و چراغ هم در فرهنگ ایرانی سمبل برکت می‌باشد و در کل بمفهوم ترا عزیز دارم و پربرکت می‌دانم. برخی چشم و چراغ را به همان معنی چشم می‌دانند چون چراغ بدن است و باعث دیدن می‌شود.

ریش سبیل

در یک زمان ریش علامت مردانگی بوده مثل زمان شاه عباس صفوی و ناصرالدینشاه قاجار و در یک زمان دیگر ریش ملاک مردانگی بوده مثل دوره فتح‌علی شاه قاجار و زمان شاه سلطان حسین صفوی و افراد در مقابل دریافت وجهی به قرض و بلحاظ اینکه در آن زمان چک و سفته نبود، یک تار موی سبیل یا ریش خود را یعنی مردانگی‌شان را گرو می‌گذاشتند. در دوره شاه سلطان حسین به ریش مالیات بستند و اگر کسی پرداخت نمی‌کرد یک سلمانی حاضر بود که ریش را می‌تراشید و در زمان آقامحمدخان قاجار چون خودش ریش نداشت هم به ریش افراد مالیات بستند ولی اگر کسی می‌تراشید مشمول مالیات نبود.

کوتاه بیا

اشاره به اینکه فقط به اصل مطلب بپرداز. امیرکبیر وزیر لایق ناصرالدینشاه قاجار از اولین دستورهایی که دارد حذف عناوین و القاب و تعارفات بی‌معنا و نامه پر کن بود. در نتیجه در ادارات وقتی نامه به خود امیرکبیر داشت به کسی که درخواستی داشت می‌گفتند: کوتاه بیا، یعنی اصل مطلب را بنویس و وارد تملق و اضافات نشو.

آب‌ها از آسیاب بیفته

اشاره به ضرورت صبوری تا آرامش دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم وقتی قلعه‌ای محاصره می‌شد دشمن سعی می‌کرد آب قنات یا رودخانه را که به آسیاب می‌رفت و آنرا می‌چرخاند جلوگیری و منحرف کند تا آب از آسیاب بیفتد و چرخهای آسیاب نچرخد و گندم آرد نشود و مردم به گرسنگی بیفتند.

2- در قدیم بسیاری از آسیاب‌ها با آب می‌چرخید درحالی‌که برخی توسط گاو یا خر می‌چرخید و اگر شدت آب کم می‌شد یا آب نمی‌آمد آسیاب متوقف می‌شد و دیگر سر و صدای حرکت سنگهای آسیاب نمی‌آمد.

با چنگ و دندان می‌جنگد

اشاره به مبارزه با هر وسیله ممکن دارد. چنگ منظور دست است. در مبارزات مردم تبریز به نفع مشروطه، پرچم سفید توسط طرفداران استبداد داده می‌شد که بالای منازل نصب گردد تا معلوم شود ساکنین طرفدار مشروطه نیستند. با قیام ستارخان، مردم آن پرچمها را پایین آورده با دست و دندان تکه تکه کردند. دیگر اینکه در جنگها یک نفر پرچم دار بود که وقتی دستهایش مجروح می‌شد و نمی‌توانست پرچم را نگهدارد آن را به دندان می‌گرفت تا سربازان روحیه‌شان را از دست ندهند. اصل از حیوانات می‌آید که با چنگ و دندانهایشان می‌جنگند.

آستین‌ها را بالا زدند

اشاره به قصد و عزم برای انجام کاری دارد. در استبداد صغیر، عده‌ای از سربازان طرفدار استبداد آستین‌ها را بالا زده بودند یعنی آمده‌ایم کار مشروطه‌خواهان را یکسره کنیم. درواقع چون ماشین‌آلات اختراع نشده و کارها

بصورت دستی انجام می‌شده هنگام شروع کار آستین را بطرف آرنج تا می‌زدند تا در حین کار مزاحم نباشد و پاره هم نشود.

زیر بار نمیره

اشاره به اینکه تحمیل را قبول نمی‌کند. اصل از چهارپایان بارکش می‌آید که شتر اگر روی زمین ننشیند نمیتوان بار روی آن گذاشت ضمناً برخی قاطر یا خر هم موقع گذاردن بار روی آنها، جفتک می‌زنند و نمی‌گذارند بار روی آنها بگذارند و حتی بار را می‌اندازند.

فلانی دست من است – فلانی پای من است

در قدیم افراد کمی سواد نوشتن داشتند و لقب میرزا به ابتدای اسم آنها اضافه می‌شد مثل میرزا حسن، حال مقامات بالا کسی را داشتند که نامه‌های موردنظر ارباب را بنویسد و می‌گفتند او مثل دست ارباب است و کسی که اطمینان داشتند دنبال کار بفرستند، کار را به نتیجه خیر می‌رساند می‌گفتند او مثل پای ارباب است.

حرف حسابی

اشاره به سخنان معقول دارد. در قدیم مالیات‌چی‌ها که مباشر، محصل، مستوفی هم نامیده می‌شدند مالیات را به صورت نقدی یا اجناسی مانند گندم، جو، گوسفند، اسب و الاغ می‌گرفتند و بعد معلوم می‌شد که کم گرفته‌اند یا زیاد بوده و مخصوصاً اگر در پرداخت مالیات، کسری وجود داشت شخص باید با مدارک

تحويل کالا در نزد مالیاتی حاضر می‌شد و درباره حساب مالیات صحبت و ارائه اسناد می‌نمود. این صحبت‌ها را حسابی گفته‌اند.

به خرج او نمی‌رود

اشاره به نپذیرفتن دارد. در قدیم حقوق افراد یا مخارج کارها را حواله به مالیاتی یکی از شهرها یا استان‌ها می‌کردند. گاه آن مدیر مالیاتی می‌گفت در آمد اضافی ندارم و نمیتوانم این پول را پرداخت و به حساب خرج‌هایم بگذارم بنابراین به خرج من نمی‌رود.

چوب کاری می‌فرمائید

اشاره به تعارف و محبت زیاد دارد. در قدیم تا آخر دوره قاجار گاه مجازات متهمین را زدن چوب به کف پا یا به باسن تعیین می‌کردند و مردم این عمل را چوب‌کاری می‌گفتند.

گوینده ابراز می‌دارد که با لطفی که می‌فرمایید انگار چوب می‌خورم و احساس گناه می‌کنم.

ستاره بخت

اشاره به تقدیر دارد. در قدیم معتقد بودند با دنیا آمدن هرکس یک ستاره در آسمان بوجود می‌آید و با فوت آن شخص، ستاره او هم می‌میرد و شهاب یا ستاره دنباله‌دار را گاهی ستاره در حال مردم می‌دانستند. این اعتقاد نجومی از بابلی‌ها می‌آید که در ابتدا به تاثیر پنج ستاره بر روی زندگی بشر و سپس هفت

ستاره باور داشتند که هر ستاره در یک آسمان مخصوص خودش بود و کلاً در هفت آسمان مستقر بودند.

دندان تیز کرده است

اشاره به طمع و حمله به کسی یا چیزی دارد.

اصل از تیز کردن شمشیر می‌دانند و اینکه دندانه‌های شمشیر قدرت برش زیاد پیدا کند. درواقع دندانه شمشیر را مثال دندان انسان یا حیوان گرفته‌اند. گرگ وقتی به یک گله گوسفند نگاه می‌کند طمع دارد و دندانه‌هایش آماده دریدن هستند.

گروهی می‌گویند از تیز کردن قلم‌های نی در قدیم دارد که بوسیله تیغ تیز می‌کردند تا بنویسد و دندان شبیه به نوک قلم تیز شده گردیده است.

فلانی عددی نیست

اشاره به اینکه جایگاه مهمی ندارد. در قدیم تعدادی از افراد مشمول مالیات نمی‌شدند که افراد فقیر، مریض، کور، گنگ، مستخدمین و کشاورزانی که صاحب زمین نبودند پس عددی برای درج در دفتر محاسبات مالیاتی نبودند.

خشک خشک عمل می‌کنند

اشاره به سختی دارد. برای عذاب دادن شخص، گاه ریش و سیبیل او را با تیغ و بدون آب می‌تراشیدند که موجب جراحت می‌شد و دردناک بود.

آب توش کرده‌اند

اشاره به اغراق دارد. از قدیم در شیر، آب اضافه می‌کرده‌اند و بهای شیر خالص را می‌گرفتند که تقلب بود.

مزه‌اش زیر دندانم است

اشاره به خوشمزگی غذایی دارد. در قدیم فکر می‌کردند چون دندان غذا را خرد و ریز می‌کند پس مزه هم آنجا حس می‌شود درحالی‌که بعد معلوم شد زبان برای چشیدن مزه است.

گل بود به سبزه هم آراسته شد

اشاره به زیبایی که بیشتر هم بشود. اصل از انداختن نقش گل بر روی ظروف و ورق‌های مسی می‌آید که در قدیم رواج داشته و اطراف گل را با برگ و سبزه می‌آراستند. در ظروف تزئینی و حتی در تزئین دیوارها نیز بکار رفته است.

رگم را گرو می‌گذارم

اشاره به شرط بندی روی زندگی دارد. کشتن از طریق زدن رگ در تاریخ بارها تکرار شده و مقتول نمودن امیرکبیر از آن جمله است. در اینجا شخص برای انجام هر کاری حاضر است زندگی خود را وثیقه قرار دهد.

لخِ لَخِ نکن

در قدیم صدای کشیده شدن کفش به زمین را لَخِ لَخِ می‌گفتند و اگر کسی هنگام کار یا راه رفتن کفشش به زمین کشیده می‌شد می‌گفتند لَخِ لَخِ نکن.

بخت از فلانی برگشته است

اشاره به شروع دوران حوادث بد برای کسی دارد که تاکنون موفق و پیروز بوده است. در قدیم مردم حوادث را از ستارگان می‌دانستند و می‌گفتند هرکسی یک ستاره دارد ضمناً ستاره‌ها را به نیک و بد تقسیم می‌نمودند. حال کسی که تا حالا ستاره‌اش برای او سعادت‌مندی داشته بخاطر قرار گرفتن یک ستاره نحس و بد در کنار ستاره‌اش، خوبی تبدیل به بدی و حوادث ناخوشایند می‌شود. این عمل یعنی قرار گرفتن ستاره نحس در کنار خوب را قَرَن (قرینه) می‌نامیدند و گاه این قَرَن برای یکی دو روز و گاه برای مدت بیشتری بود. شخصی بنام محمدعلی جعفر که هیئت و نجوم دان دربار ناصرالدین‌شاه بود بیشتر حوادث زمان او را پیش‌بینی و به او گفته بود وقتی گفته بود که در سال 1313 قمری روز پنج‌شنبه شانزدهم ذیقعدة خطری برایت پیش می‌آید ولی ظاهراً یک روز در محاسبه اشتباه کرده بود و ناصرالدین‌شاه روز هفدهم ذیقعدة همان سال 1313 کشته شد.

سگ به فلانی شرف دارد - سگ‌اش به از خودشه

شعر نظامی گنجوی می‌آید:

سگ بر آن آدمی شرف دارد که چو خر دیده بر علف دارد

سگ پس از خوردن استخوان سیر می‌شود ولی آدم طماع اگر ثروت دنیا بدستش آید باز هم میسر نمی‌شود.

می سوزم و می سازم

اشاره به نابودی دارد. اصل از شمع می آید که می سوزد و نور می دهد تا تمام شود.

نمک جلوی چشم را بگیره

اشاره به ناسپاسی دارد. هرگاه کسی در مقابل عمل خوب دیگری، رفتار بدی داشته باشد گفته می شود. امیرکبیر، حاجب الدوله را از غلامی به مقام درباری رساند ولی او برای کشتن امیر داوطلب شد و در حمام فین حتی اجازه نداد وی نماز بخواند و امیر هر چند او را به لطف های پیشین یادآوری کرد اثر نداشت. نمک در ایران باستان نشانه محبت بوده و به نمک قسم می خورده اند. نفرین برای کوری شخص است چون کسی که ناسپاس است پس حتماً نمیتواند محبت را ببیند.

عین خیالش نیست

اشاره به بی تفاوتی کامل دارد. عین را «چشم» و خیال را «عقل» تفسیر کنید معنی می شود چشم عقل ندارد و درباره افرادی که نسبت به یک موضوع مهم، واکنش نشان نمی دهند گفته می شود. خیال را فکر نیز معنی می کنیم پس تفسیر اینکه چشمش باعث هیچ فکری برایش نمی شود.

خوردند یک آب هم روش

اشاره به هضم کل دارد. در مورد پول مفهوم از بین رفتن دارد. در قدیم هر خانه یک ظرف برای نگهداری نان داشت و کمتر پیش می آمد هر روزه نان تازه

باشد. نان را خشک کرده هرگاه لازم می‌آمد قدری آب رویش ریخته لای سفره‌ای پارچه ای می‌گذاشتند که نرم بشود سپس می‌خوردند. هرگاه صبحانه یا نهار یا شام شامل نان خشک بود علیرغم آبی که رویش پاشیده بودند قدری آب هم می‌خوردند که باعث هضم کامل شود.

تهاش را در آوردند - تهاش را بالا آورند

اشاره به نابودی کامل دارد. اصل از کیسه پولی می‌آید که در قدیم همه مردان و گاه زنان نیز داشتند و سکه‌ها را در آن گذارده در موقع لزوم نخ سر کیسه را شل کرده سکه‌ای برداشته و نخ را می‌کشیدند تا دوباره سفت شود و سکه‌ای از آن نیفتد. حال اگر آخرین سکه را هم از کیسه درآورده یا بخاطر خارج کردن از کیسه بالا آورده و بیرون می‌کشیدند می‌گفتند تهاش را درآورد.

یا رب مبادا که گدا معتبر شود - اگر شود از خدا بی خبر شود

اشاره به کم‌ظرفیتی افراد دارد. دو تعبیر است:

1- برخی می‌گویند از محمدشاه قاجار می‌آید که فقط به مستخدمینش اعتماد داشت چون خودش مریض بود و کارهای مملکت را به عهده آنان گذارده و سبب نابودی اقتصاد کشور گردید. در واقع حکم ران ایران غلامان بودند با طبع گداصفتی.

2- گروهی معتقدند از امین‌السلطان نخست وزیر مظفرالدین‌شاه می‌آید که از شاگردی شروع نموده و وقتی به نخست وزیری رسید قراردادهای متعدد با

روس و انگلیس بست و فقط به فکر درصد سهم خودش بود. کشور در زمان او بازیچه قدرتهای خارجی شده بود.

دودوزه بازی کردن

اشاره به اینکه با هر دو سوی بازی همراه می‌کند تا نبازد. اصل از یکنوع بازی قدیمی بنام دوزبازی می‌آید. دوز را چیزی شبیه طاس یا توپ کوچک فرض کنید حال اگر کسی با دو دوزبازی کند یعنی اگر از یک سو ببازد از سوی دیگر برنده می‌شود. امروزه مفهوم فریبکاری می‌دهد.

خم به ابرو نمی‌آورد

اشاره به ناراحتی نداشتن می‌کند. اگر کسی ناراحت باشد ابرویش دچار خم می‌شود ولی اگر کسی در مقابل سختی مقاومت کند یعنی خم به ابرویش نمی‌آورد.

هرچه بادا باد

اشاره به رضایت درباره هرچه پیش آید دارد. اصل هرچه بادا بادا، به مفهوم اینکه هرچه قرار است پیش بیاید پیش بیاید.

تازه کلی هم طلبکاره – تازه دو قورت و نیمش باقیه

اشاره به مطالبه زیاد علیرغم دریافتی‌های قبلی دارد. اصل از داستان دعوت سلیمان از تمام موجودات برای نهار در کنار دریا دارد که ماهها مواد غذایی جمع کرده و حیوانات زیادی آمده بودند که ناگهان از دریا بیرون آمد

و تمام انبوه خوردنی‌ها را بلعید. ندا آمد که این حیوان هر روز سه قورت غذا می‌خورد و آنچه شما جمع کرده بودید نیم قورت بود و هنوز دو قورت و نیم دیگر را طلبکار است.

از سرم هم زیاده

اشاره به اینکه بیشتر از حد استطاعت خودم است. تا دهه 20 خورشیدی در ایران و معادل آن در اروپا و امریکا، اندازه برای لباس وجود نداشت و معمولاً در سه قالب، کوچک، متوسط و بزرگ، لباس، کفش و کلاه درست می‌کردند. در ایران هرکسی تا آن زمان کلاه بر سر می‌گذاشت که نشانگر حرفه و طبقه اقتصادی او بود. هرگاه کسی به کلاه فروش مراجعه نموده و یک کلاه گرانبها را می‌پسندید ولی لباس او نشان می‌داد که برایش گران است فروشنده معمولاً می‌گفت برای سرت گشاد است یا اندازه‌اش برای سرت زیاد است. حال اگر کسی در مقابل دریافت هدیه یا دستمزد بگوید از سرم هم زیاد است یعنی خودم استطاعت خرید آن را نداشتم و بالاتر از کلاس مالی خانواده‌ام است.

دست رد بر سر سینه او گذاشت

اشاره به رد کردن تقاضای کسی دارد. مهدعلیا مادر ناصرالدینشاه و ضمناً عامل برکناری و سپس مرگ امیرکبیر بود. خواهر ناصرالدینشاه هم همسر امیرکبیر بود. وقتی بدستور ناصرالدینشاه، امیرکبیر معزول و دستور تبعید و حبس او به کاشان در باغ فین داده شد مهد علیا بدیدن دختر و ضمناً دامادش رفت تا با آنان خداحافظی کند. مادر ناصرالدینشاه آغوش باز کرد تا امیرکبیر را

بغل کند و امیرکبیر ضمن پس زدن دستهای او گفت من با روسپی روبوسی نمی‌کنم یعنی دست رد به سینه وی گذاشت.

به گور پدرش خندیده

اشاره به عمل غلط دارد. اصل از داستان ضحاک می‌آید که به تحریک شیطان و در راهی که پدرش هر شب در باغ عبور می‌کرد، چاهی کند و پدرش بداخل چاه افتاد و کشته شد و ضحاک خشنود از آن مرگ، به حکومت رسید.

آب شدم

اشاره به خجالت یا ناراحتی زیاد دارد. اصل از شمع می‌آید که می‌سوزد و آب می‌شود تا تمام گردد.

سنگ اول چون نهد معمار کج تا ثریا می‌رود دیوار کج

اشاره به اینکه هر عملی باید از ابتدا صحیح باشد تا به نتیجه مطلوب برسد. برای ساختمانها، در مراسمی سنگ اول می‌گذاشتند که اگر ساختمان مدرسه یا بیمارستان یا اداره حکومتی بود که قرار بر ساخته شدن داشت سنگ اول را یک مقام حکومتی می‌گذاشت و بنا شروع به ساخت می‌شد حال اگر سنگ اول را درست نگذاشته بودند ادامه ساختمان نیز دچار کجی می‌گردید. ثریا به هفت ستاره که به شکل گردنبند تصویر می‌شوند گفته می‌گردد.

آی کشک

اشاره به بیهودگی دارد. سفیر روس به حضور امیرکبیر صدراعظم ایران آمده بود و ادعای ارضی مطرح می‌کرد که بسیار بیجا بود و انتظار پاسخ داشت. امیرکبیر به وی گفت یک خانم مستخدمه‌ای دارم که کشک و بادمجان خوب درست می‌کند و چه خوشمزه است کشک، آی کشک، آی کشک، حتماً برایتان می‌فرستم. سفیر روس متوجه شد که امیر نمی‌خواهد جواب به او بدهد.

اسم و رسمی داره

اشاره به جایگاه مهم اداری دارد. اسم منظور عنوان اداری مانند ریاست اداره ... است و رسم بمفهوم حقوق و مزایای دریافتی شخص می‌باشد که در اینجا حتماً رقم قابل توجه است.

سنگ ننداز

اشاره به اینکه در کار ما مشکل ایجاد نکن. هرچند در زمانهای گذشته از انداختن سنگ بوسیله منجنیق برای تخریب شهرها و قلعه‌ها استفاده می‌شده یا در مسیر عبور سپاهیان سنگ زیادی انداخته‌اند تا مانعی برای چهارپایان و گاری و توپخانه باشد ولی ظاهراً از این اصطلاح می‌آید که در مرزبان‌نامه نوشته شده به ابتدای قرن هفتم هجری می‌آید که سنگ به شیشه کار ما نینداز. در قدیم شیشه عمر، شیشه و سنگ زیاد استفاده شده و سنگ شیشه را می‌شکند و نابود می‌نماید.

1- برخی معتقدند از داستان خسرو و شیرین و فرهاد می‌آید که خسرو شرط کرد اگر فرهاد بتواند کوه سنگی مقابل کاخ‌اش را سوراخ کند تا او بتواند سوار بر اسب از آن بگذرد از سر راه فرهاد کنار می‌رود.

از در بیرون کنی، از پنجره می‌آید

اشاره به آدم سمج دارد. اصل از نور خورشید می‌آید که اگر در اتاق را ببندی از پنجره وارد می‌شود.

لاف زدن

اشاره به گزافه‌گویی دارد. اصل از قمار می‌آید که بازیکنان هرکدام ادعای بزرگ می‌کنند و مدعی می‌شوند که دست همه را می‌دانند و بنابراین پیروز خواهد شد.

جیگرش را داری؟ دلش را داری؟

اشاره به جرئت و جسارت دارد. در قدیم معتقد بودند جان مردم دارای سه حقیقت است که به سه عضو بدن وابسته است. اول روح طبیعی که در جگر است. دوم روح حیوانی که در قلب است و سوم روح نفسانی که در مغز قرار دارد. در زمانهای مختلف جایگاه شهادت و جنگاوری را گاهی در جگر و زمانی در دل می‌دانستند.

دست کوتاه

اشاره به منع تجاوز و گردنفرازی دارد. اصل از شغال می‌آید که در مقایسه با حیوانات هم رده خود کوچکتر است.

فلانی ما را پیر کرد

اشاره به سختی‌ها در بزرگ کردن فکر یا مطلب یا کسی دارد. اصل از قرآن کریم می‌آید که در سوره هود می‌فرماید: چنانکه فرمان یافتی پایداری کن، و آورده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: سوره هود مرا پیر کرد.

حواله می‌دهد

اشاره به واقعیت نداشتن می‌دهد. در قدیم بانک و صندوق امور مالی وجود نداشت و گاه حقوق یا حق‌الزحمه کسی را به متصدی امور مالی فلان استان یا شهر محول می‌کردند که به این امر حواله دادن می‌گفتند. پیش می‌آمد که مالیاتی و مسئول امور مالی استان، این حواله را پرداخت نمی‌کرد در نتیجه حواله دادن معنی منفی گرفت.

بلا به سرم آمد

اشاره به اعتقاد مردم در قدیم دارد که باور داشتند بدی و بلا از هفت آسمان و ستاره‌هایش می‌آید بنابراین چیزی که از آسمان بیاید به سر افراد نازل می‌شود.

لطیف

اشاره به نرمی و راحتی دارد. اصل از آب می‌آید که با وجود قدرتش بسیار نرم و روان است.

حسابش پاک است

اشاره به مرتب بودن طلب و یا بدهی دارد. در قدیم وقتی زمان مالیات بود گاه کسی قبلاً پرداخت نقدی داشته یا بصورت کالا مفاصای قسمتی از مالیات را کرده بود و حالا باید باقی مالیات را از طریق خرمن خود تسویه نماید تا حسابش با حکومت پاک شود.

حق و حساب

امروزه معنی رشوه می‌دهد ولی در اصل اشاره به اینکه دولت از مردم مطالبه مالیات می‌کرد و حق خود را از باب خدماتش می‌خواست و افراد بتدریج و اقساط پرداخت می‌کردند پس حقی بر مردم بود که با حساب مالیاتچی (مستوفی) باید مفاصا می‌کرد. قلدرهای محلات نیز از مغازه‌ها و اهالی ساکن خواهان رقمی بنام حق حفاظت می‌شدند.

زد و بند کرده‌اند

اشاره به توافق ناصواب دارد. تا آخر دوره قاجار اگر کسی مورد خشم حکومت قرار می‌گرفت به حاکم ولایت زیربیط دستور می‌دادند بگیر-بزن-ببند ضمناً در مورد شکار هم می‌گفتند بزن-ببند یعنی صید را با تیر بزن سپس برای اینکه در نرود، ببند.

روز روشن ام مثل شب تاریک شد

اشاره به مصیبت و بدبختی دارد. روز و اصولاً روشنی و نور سمبل امکانات و توانایی و بی‌نیازی است و شب و تاریکی نشانگر ناتوانی فقر و بی‌چیزی است. اصل از میل داغ در چشم کسی کشیدن می‌آید که بینایی را از او می‌گرفت و نابینا می‌شد و همه‌جا را تاریک می‌دید. تا آخر دوره قاجار، کور کردن افراد به جرم‌های مختلف صورت می‌گرفته است.

تا نوک دماغش را بیشتر نمی‌شناسد

اشاره به افراد کم‌اندیش دارد که نگاهی به آینده ندارند و فقط امروز را می‌بینند. اصل از پرنده‌ای بنام پوپک می‌آید که در هر کجا نوک به زمین بزند فاصله خود را با آب تشخیص می‌دهد ولی به سادگی در دام می‌افتد و اسیر می‌شود.

دانه و دام

اشاره به فریب دارد. اصل از داستان حضرت آدم و حوا می‌آید که شیطان دانه گندم به آنان داد و در دام شیطان افتادند. در قدیم هم دام پهن می‌کردند و دانه روی آن می‌ریختند و تا پرنده به هوای دانه می‌آمد در دام گرفتار می‌شد.

اشک حسرت

اشاره به پشیمانی دارد. اصل از گل سرخ که در دیگ برای گلابگیری ریخته‌اند می‌آید که اشک گل درمی‌آید درحالی‌که در حال از بین رفتن است.

مگر می‌شود در آب رفت و تر نشد

اشاره به اینکه هر اقدامی پیامدی دارد. اصل از زبان عربی است که می‌گوید: من در آب فرورفته‌ام دیگر پروایی از خیس شدن ندارم.

سگ صفت

اشاره به صفات ظاهراً منفی سگ مانند به دندان گرفتن پای انسان، گوشتخواری و خونخواری دارد. در روایاتی ذکر شده که اگر سگ دهان به ظرفی بزند باید هفت بار آن را شست و گرنه نجس محسوب می‌شود ضمناً شیخ بهایی بدی‌های انسان را به شکل سگ توصیف نموده است. سگ را خسیس هم دانسته‌اند که از غذای خود به هموعانش نمی‌دهد. پوست سگ را دباغی نمی‌کنند چون معتقدند با دباغی هم پاک نمی‌شود و همچنان نجس می‌ماند.

تمام قد در مقابل فلانی ایستاد

اشاره به حمایت کامل دارد. اصل از آینه‌های بزرگ و ضخیم معروف به آینه سنگی می‌آید. از هدایایی که به پادشاهان قاجار داده می‌شد آینه تمام قد بود که شخص خودش را در اندازه واقعی ببیند درحالی‌که در آینه‌های کوچک، شخص در اندازه کوچک دیده می‌شد و اگر آینه بسیار کوچک بود تصویر آدمها، ریز یعنی بسیار کوچک دیده می‌شد. در قدیم قد کوتاه را کوتاه بالا و قد بلند را تمام قد می‌گفتند. در آن زمان آینه‌هایی برای خانواده سلطنتی و ثروتمندان

ساخته می‌شد که به اندازه قد آنان بود و می‌توانستند تمام قد جلوی آینه بایستند.

جفت کرد

اشاره به ترس دارد. در دربار پادشاهان صفویه و قاجار، افراد در مقابل پادشاه باید در فاصله معینی، کفشهایشان را از پا درآورده و بصورت جفت شده گذارده و پابرنه جلو آمده و در هر چند قدم یکبار تعظیم نموده یا در مواردی بحالت سجده درآمده و زمین را می‌بوسیدند.

برخی می‌گویند شاید از توالت‌های عمومی بیاید که مسئول آن برای افراد انعام بده، دو آفتابه را جفت کرده و می‌گذارد البته در اینجا منظور طمع است درحالیکه در جامعه معنی ترس می‌دهد.

- گروهی معتقدند از نظامی گری می‌آید که در مقابل مقام بالاتر باید پاها را جفت می‌کردند.

- تعدادی بر این باورند که در مسجد هنگام پایان دعا، کسی کفش پیش‌نماز را مقابلش جفت می‌کند یعنی احترام زیاد.

یکدل و یک زبان

اشاره به پاکی روح و خلوص نیت دارد. افراد ممکن است آنچه را در دل دارند بر زبان نیاورند یا حتی عکس آن را عمل کنند. اگر کسی عین آنچه در دل دارد بر زبان هم بیاورد او را دارای یکدل و یک زبان می‌نامند.

سر در آوردن

اشاره به آگاهی و علم نسبت به چیزی دارد که قبلاً از آن مطلع نبوده است. دورویل یک خارجی که از دوستان عباس میرزا ولیعهد فتحعلی شاه بوده می‌گوید عباس میرزا به من گفته بود که خود را به او برسانم و وقتی دید از راهی که انتظار نداشت و تنگه‌ای باریک و سخت و ناشناس بود سر در آوردن و در ابتدا هم پر روی کلام را دید بسیار خوشحال شد.

خاک پاتم

اشاره به اینکه اگر ارزشی دارم بخاطر شما است. تا آخر دوره قاجار رسم بود که در مقابل پادشاه، شاهزادگان یا حکام ایالات افراد به حالت سجده رفته و زمین را بوسیده و اشاره به این بود که من مانند خاکی هستم که بر روی آن راه می‌روید و اگر ارزشی داشته باشم بخاطر اینست که شما بر روی آن خاک راه رفته‌اید. آقامحمدخان قاجار دستور داد استخوانها و بدن خاک شده کریم‌خان را زیر پله‌های کاخ‌اش بگذارند تا او هر روز از روی آن عبور کند. برخی آن را از خاک پای گل می‌دانند یعنی شما گل هستید و مورد توجه و زیبا و من خاک پایین پای گل هستم.

کج کلاه خان

اشاره به کسی که صاحب قدرت است. در دوران ایران باستان همه مقامات بجز پادشاه باید کلاه خود را کج بر سر می‌گذاشتند که گاه جواهر یا زیور گرانبه‌ای روی آن نصب می‌کردند. در دوره قاجار نیز همین عادت رعایت می‌شده است.

به چهار میخ ات می کشیم

اشاره به تهدید دارد. در قدیم تا آخر قاجار، یکی از مجازاتها رسم یک مستطیل با ابعادی بزرگتر از بدن یک شخص بوده سپس در چهار رأس آن یک میخ طویله بزرگ را محکم به زمین فرو کرده آنگاه متهم را در وسط مستطیل روی زمین خوابانده و هریک از دستها و پاهایش را جداگانه با طناب کشیده و به میخ وصل می کردند. محکوم مدتها با دست و پاهایی که کشیده می شدند در همان حالت زجرآور می ماند.

گور نداره که کفن اش باشه

اشاره به فقر و نداری در هنگام مرگ دارد. دو تعبیر است:

- 1- گروهی می گویند از داستان لیل و مجنون و هنگام مرگ مجنون می آید.
 - 2- سلطان محمد خوارزمشاه در جزیره آبسکون مُرد در حالیکه کفن نداشتند و یکی از غلامان پیراهن خود را درآورده کفن سلطان کرد. سالی بعد جسد او را به خواسته و هزینه سلطان جلال الدین فرزند او در تابوتی گذارده از جزیره به قلعه اردهن آورده و خاک کردند. وقتی مغول به قلعه دست یافت استخوانها را از قبر بیرون کشیده و سوزاندند و قبر به کل نابود شد.
- البته در تاریخ نمونه زیاد دارد همچنانکه مغولان جسد سلطان محمود غزنوی را پس از فتح غزنه بیرون آورده و سوزاندند و مقبره را به کل ویران نمودند.

فلانی را به زانو در آوردند

اشاره به شکست و تحقیر دارد. هنگامیکه در جنگها کسی شکست می‌خورد باید در مقابل سلطان یا فرمانده لشکر پیروز به زمین افتاده و زانو بزند و درواقع تعظیم کند البته بارها رخ داد که رئیس گروه شکست خورده زانو نزد و به دستور رئیس گروه مقابل کشته شد.

سر از پا نمی‌شناسد

اشاره به شادی فراوان دارد. اصل از رقص سماع دراویش می‌آید که به دور خود مدتی می‌چرخند و سر و پایشان مدام در حال چرخش است و آنان در حالتی جذبه هستند و متوجه خود نیستند امروزه به مستی فراوان می‌گویند که شخص در آن حالت خود را نمی‌شناسد.

دنبال گوش می‌گشته

اشاره به اینکه دنبال کسی می‌گشته که پرحرفی کند. اصل به معنی گشتن دنبال یک نفر هم فکر است و از داستان مولانا و شمس می‌آید که شمس دنبال کسی می‌گشته که حرفهایش را شنیده و عمل نماید یعنی دنبال گوشی و هوشی می‌گشته است.

من گردن گرفتم – به گردنم افتاد

اشاره به اینکه من مسئولیت بعهده گرفتم. آمده که در روز قیامت به گردن هرکس لوحی است که گناهانش را نوشته‌اند حال اگر کسی خود بگوید فلان گناه را نیز مرتکب شده‌ام پس این مجازات و ضمناً نوشتن روی لوح را بپذیرد پس

به گردن گرفته است. در دوره ساسانیان وقتی دزدی گرفتار می‌شد تمام اموال سرقتی را به گردن او می‌انداختند. در سوره نبی و اسرائیل در قرآن مجید آمده که: و ما مقدرات و نتیجه اعمال نیک و بد هر انسان را طوق گردن او ساختیم.

فلانی ظاهربین است

اشاره به اینکه ملاک قضاوت او ظاهر افراد است پس اگر کسی با لباسی گرانبها بیاید قضاوت وی درباره او متفاوت از کسی با لباس فقر است.

عقل آدمها به چشمشان است

اشاره به اینکه برای برخی آدم‌ها آنچه می‌بینند مورد قضاوتشان است. عقل انسان باید در سر او باشد ولی افرادی هستند که اگر شما را متمدن ببینند فکر می‌کنند آدم خوبی هستید و اگر با لباس مندرس، شما را فرد کم دانش می‌دانند و فقط چشمشان ملاک قضاوتشان است و مغزی برای تفکر ندارند.

گرهی که با دست باز می‌شود با دندان باز نمی‌کنند

اشاره به استفاده از عقل و سخاوت برای حل مشکل دارد. دست مفهوم بخشندگی می‌دهد و دندان اشاره به چنگ و دندان حیوانات دارد که سلاح آنهاست. در کل این تعبیر را می‌رساند که وقتی می‌توانی با نرمش و گذشت راه حلی برای مشکل پیدا کنی سراغ سلاح و جنگ نرو. در باز کردن با دندان معمولاً به اصل آنچه گره خورده صدمه وارد می‌شود.

توبه نصوح

اشاره به توبه‌ای دارد که شکستن آن با کفاره هم جبران نمی‌شود. اصل از داستان مردی بنام نصوح می‌آید که چهره زنانه داشت و در حمام زنانه بعنوان دلاک کار می‌کرد تا زن صاحب منصبی قطعه طلا گم کرد و قرار شد همه زنان را لخت کرده و بگردند و او نزد خدا توبه کرد که از کارش جدا شود. قبل از اینکه نوبت بازدید او شود قطعه طلا پیدا گردید و تفتیش متوقف و نصوح از مجازات نجات پیدا کرد و البته دیگر دنبال آن کار نرفت.

ما به آتیش تو می‌سوزیم

اشاره به اینکه گناه ما دوستی و ارتباط با تو بوده است. در قدیم بارها مخالفین قوی پنجه حکومت را به آتش انداخته و سوزانده‌اند و نزدیکان و دوستان آن محکوم نیز به همین مجازات می‌رسیدند.

اول برادری را ثابت کن بعد ادعای ارث و میراث کن

اشاره به اینکه ارث طبق دین به افراد مشخصی می‌رسد و ما ترا نمی‌شناسیم و از اقوام ما نیستی. دو تعبیر است:

1- برخی می‌گویند اصل از داستان بردیای دروغین می‌آید که مدعی شد پس از کمبوجیه و بخاطر برادری با او لایق پادشاهی است.

2- گروهی می‌گویند وقتی کریم خان زند فوت کرد برادر زنش ادعای پادشاهی داشت درحالیکه فرزندان کریم خان از جمله پسر بزرگش زنده و حاضر بودند.

دوست را از دشمن تشخیص نمی‌دهد

اشاره به ناتوانی در تعیین دوست و دور کردن دشمن دارد. در شبیخون که به لشگری وارد می‌شد بخاطر تاریکی شب افراد نمی‌توانستند تشخیص دهند کسی که به سوی آنان می‌آید دوست است یا از سپاه دشمن می‌باشد بنابراین بر روی هرکسی شمشیر می‌کشیدند.

فلانی روی گنج خوابیده است

اشاره به ثروت زیاد و در دسترس برای فلانی دارد. آقامحمدخان قاجار بعد از شکنجه و قتل شاه‌رخ نوه نادرشاه و کشف تمامی خزاین موجود نادرشاه، دستور داد همه آن جواهرات را کف اتاق پخش کنند و روی آن گنج عظیم دراز کشید و ظاهراً خوابید.

برخی معتقدند چون خزانه ناصرالدین شاه جایی بود که خود وی در بالا و روی در ورودی آن می‌خوابید ممکن است مأخذ این ضرب‌المثل باشد.

ما را فروختی

اشاره به ناجوانمردی دارد. سلاطین صفوی و قاجار بخصوص آقامحمدخان قاجار وزرا و ثروتمندان را جریمه می‌کرد. هرکسی را مورد هدف قرار می‌داد از وی پول گزافی می‌خواست و چون او قادر به پرداخت نمی‌شد ولی را به فرد دیگری می‌فروخت. یکبار میرزا شفیع وزیر را به حاج ابراهیم کلانتر فروخت و حاجی در مجلسی در حضور مردم شال کمر میرزا را باز کرده گره نموده به

گردن وی انداخت و او را مانند برده خطاکار به منزل برد. هرگاه کسی به شخصی فروخته می‌شد تمام احوال آن کس هم به خریدار تعلق می‌گرفت. در داستانها و روایات مختلف اشاره به فروخته شدن افراد آمده از داستان فروختن یوسف توسط برادرانش تا یهودا و معرفی عیسی به رومیان ضمناً آقامحمدخان هرگاه که به خدمات کسی دیگر نیاز داشت او را و اموالش را به شخص موردنظر خود می‌فروخته آورده شد.

به هر دری می‌زند

اشاره به تلاش فراوان دارد. در قدیم افرادی بودند که پيله ور نامیده می‌شدند و کالایشان را روی پشت خود گذارده یا به دست گرفته و برای فروش کالا، در هر خانه‌ای را می‌زدند تا خریداری بیابند. عادت بود که مردم این افراد را به داخل خانه خود می‌پذیرفتند تا کالاهایش را نشان دهد و گاه همسایه‌ها نیز به همان خانه می‌آمدند. برخی نیز آن را از باد می‌دانند که به هر دری می‌زند تا دری باز باشد و عبور کند.

زیر سایه شما هستیم

اشاره به بزرگواری و لطف و کمک دارد که اطرافیان کسی از آن بهره‌مند باشند چند تعبیر است:

1- اصل از سیمرغ می‌آید که ایرانیان اعتقاد داشتند اگر سایه سیمرغ بر سر کسی بیفتد او خوشبخت می‌شود.

2- برخی می‌گویند احتمال دارد از درخت میوه‌دار تنومند باشد که در مکانهای بی‌درخت و خشک و آفتابگیر، بهترین مکان استراحت برای رهگذران بوده ضمناً از میوه‌اش هم استفاده می‌کرده‌اند.

3- گروهی معتقدند احتمال دارد از ابر باشد که هم سایه می‌اندازد و هم بارندگی‌اش در بیابانهای خشک ایران بسیار لذت‌بخش مسافر و رهگذر بوده است.

در اصل وقتی می‌توان زیر سایه کسی بود که خود شخص در معرض آفتاب باشد و آفتاب در اینجا پادشاه یا مرجع سیاسی و اقتصادی است.

فلانی پا سست کرده

اشاره به کاهش توان یا تردید در انجام کار دارد. اصل از اسب می‌آید که گاه تند می‌رود و گاه آهسته می‌شود که به آهسته شدن در قدیم سست کردن می‌گفتند.

فرشش زمینه، رو اندازش آسمون

اشاره به فقر دارد. در قدیم اسب سواران گاه در بین شهرها هنگامی که خسته می‌شدند زین اسب را زیر سر گذارده و روی خاک دراز کشیده به استراحت می‌پرداختند و بخواب می‌رفتند. روی انداز نداشتند پس رو اندازشان آسمان بود. برخی معتقدند از فقر مطلق و گدایان می‌آید.

دمدمی مزاج

اشاره به کسی که هر لحظه یک تصمیم جدید می‌گیرد. اصل از هوای بهار می‌آید که یک لحظه آفتابی، یک لحظه ابری و لحظه دیگر بارانی است.

بل بل کن

اشاره به حرف زیاد دارد. دو تعبیر است:

- 1- برخی می‌گویند به شخصی اطلاق می‌شود که مدام، بله، بله بگوید.
- 2- گروهی معتقدند بل بل منظور بلبل زبانی یعنی حرف زیاد گفتن است.

به پیسی خوردیم

اشاره به وضع بد مالی دارد. دو تعبیر است:

- 1- پیسی بمعنی نادار بودن است.
- 2- پیسی یک بیماری است که انواع دارد و معالجه هم در قدیم نداشته و موجب ضعیفی جسمی، ریزش مو، از بین رفتن قدرت مردانگی برای آقایان می‌گردیده است.

در خط فلانی است

اشاره به مطیع بودن نسبت به جریان فکری کسی است. ظلم را به عنوان سرگرفته‌اند و نوشتن را توسط کسی بعنوان طرز فکر او تصویر کرده‌اند و برخی می‌گویند در مقابل خط فرمان فلانی نیز اطاعت گذارده است.

در آن گیر و دار

اشاره به شرایط بد دارد. اصل "در آن بگیر و بدار" بوده یعنی در شرایطی که او را بگیر و نگهدار که منظور دست او را بگیر و نگهدار است که مفهوم درگیری می‌دهد.

دست کج

اشاره به نادرستی دارد. اصل از خرچنگ می‌آید که معتقد بودند کج‌دست و کج‌روش است البته برخی آنرا از عقرب می‌دانند. عقرب را بی‌چشم و رو هم می‌دانستند و شکل ظاهری عقرب را توجیه آن می‌دانستند. دست‌های عقرب کج است و با آن بدن مخاطب را گرفته و نیش می‌زند.

فلانی نقش دیوار است

اشاره به بی‌حرکی و نداشتن تاثیر در امور دارد. نقش دیوار فقط بمنظور جلب توجه و زیبایی صورت می‌گرفت و هیچ تاثیری در استحکام، دوام یا دیگر امور نداشت.

می‌خورمت

اشاره به تهدید دارد. دو تعبیر است:

1- در قحطی‌ها چه بر اثر خشکسالی یا بر اثر بارش برف و یخبندان یا جنگها که رسیدن مواد غذایی به شهرها را غیرممکن می‌کرد مردم حتی اجساد یا بچه‌های خودشان را می‌خوردند چنانکه در قحطی اصفهان به سال 1286 قمری مردم اطفال خود را کشته و می‌خوردند.

2- در زمان شاه اسماعیل صفوی، گروهی بنام چگین‌ها بودند که طبق دستور وی، افراد را حضور او بطور زنده، قطعه قطعه کرده و می‌خوردند.

دگران کاشتند و ما خوردیم ما بکاریم و دیگران بخورند

اشاره به اینکه کاری کن که آیندگان هم از کار تو بهره‌مند شوند. انوشیروان پادشاه ساسانی از محلی عبور می‌کرد دید پیرمردی درخت گردو می‌کارد (درخت گردوی ایرانی سی سال طول می‌کشد تا به محصول برسد) گفت ای پیرمرد محصول این درخت که به عمر تو وفا نمی‌کند. آن مرد گفت

آب را بریز آنجا که می‌سوزد

اشاره به تلاش برای آرامش دارد. در حمامهای عمومی محلی برای کشیدن واجبین (نوره) بود که افراد به آنجا مراجعه می‌کردند و کارگر حمام باید مرتب آب می‌آورد که هرکس کارش تمام شده آب بریزد و پاک شده و از آنجا برود. گاه زمان آمدن کارگر طول می‌کشید و شخص داد می‌زد: آب بیار که سوختم. وقتی آب می‌آوردند باید به سر نمی‌ریختند بلکه به جاهایی می‌ریختند که بر اثر ماندن نوره دچار سوزش شده بود و با ریختن آب و پاک شدن نوره، شخص آرام می‌شد. قسمتی از یک شعر عامیانه دوره قاجار:

آب بریز که سوختم توی مسجد شاه ... فروختم

کاتولیک تر از پاپ

اشاره به تندروی زیاد دارد. مانند کاسه داغ تر از آش است که مربوط به مراسم آش پزان ناصرالدین شاه می‌باشد. امروزه این ضرب‌المثل اروپایی در ایران هم جا افتاده است.

نه به باره نه به داره، اسمش عمو یادگاره

اشاره به چیزی که اصلش نیست ولی در مورد پیامدهایش حرف می‌زنند. درخت کاشته می‌شود و چند سال بعد به بار می‌نشیند و معلوم می‌شود محصولش چیست. حال اگر کسی در مورد محصول درختی که کاشته نشده حرف بزند مردم به طنز می‌گویند

توپ تو خالی

اشاره به گزافه گویی دارد. توپ باید گلوله داشته باشد تا نقش جنگی ایفا کند پس اگر گلوله نباشد پس تو خالی است یعنی فقط ابهت دارد ولی اثر ندارد.

فلانی جنّی شده

اشاره به تغییر رفتار یا فکر ناگهانی و در جهت منفی دارد. کلمه جن در قرآن کریم آمده و اساساً این کلمه بمعنی پوشیدگی است همچنانکه کلمه جنین چون در شکم مادر پنهان و پوشیده است گفته می‌شود. گفته‌اند که ابلیس از جنس جن است و در ایران معادل دیو گرفته شده و معنی ضد خوبی می‌دهد. هرگاه افکار یا رفتار کسی در جهت بد تغییر کند می‌گویند جنّی شده است.

مگه جن دیدی

اشاره به اینکه چیزی برای نگرانی و ترس وجود ندارد. در قدیم معتقد بودند جن که در فرهنگ ایرانی برابر «دیو» محسوب می‌شد می‌تواند در هر قالبی وارد شود. اگر وارد قالب حیوان گردد، شاخ، دم، سم خواهد داشت البته برخی می‌گفتند اگر وارد قالب آدم نیز شود همچنان سم خواهد داشت. در هیچ‌جا از شکل و شاخ و دم و سم، برای جن یاد نشده فقط اعتقاد خرافی مردم بوده است.

از این رو به آن روشد

اشاره به تغییر بزرگ در روحیه شخص دارد. در قدیم معتقد بودند انسان یک روی پاک و بامحبت و یک روی بدجنس دارد و گاه حوادثی باعث می‌شود از یک نوع رفتار به متضاد آن روی بیاورد.

آب از سرچشمه گل آلود است

اشاره به بدی دارد. اصل از داستان عمر بن عبدالعزیز تنها خلیفه عاقل اموی می‌آید که نیکوکار و عادل بود و روزی از کسی پرسید احوال حاکم شهر شما چگونه است و آن کس جواب داد چون سرچشمه زلال و شفاف است پس آب در همه جوی‌ها زلال است. از این مفهوم که چون حاکم بامحبت و منصف است همه عوامل زیردست نیز مجبورند همانطور باشند و اگر آب از سرچشمه گل‌آلود باشد نیز جوی‌ها همانگونه خواهند بود.

آن سبوشکست و آن پیمانہ ریخت

اشارہ بہ اینکه آن فرصت از دست رفت. شخصی مقداری از عسلی کہ برایش می‌آوردند کنار می‌گذاشت تا یک ظرف بزرگ شد. روزی فکر کرد کہ این ظرف را خواهد فروخت با پولش گلہ گوسفندی خواهد خرید و ازدواج می‌کند و فرزندان می‌آورد. اگر فرزندی حرفش را نپذیرفت با عصا او را خواهد زد. در این هنگام عصایش را بہ طرف زد و آنرا شکست.

تو دل برو

اشارہ بہ زیبایی زیاد دارد. اصل از خنجر می‌آید کہ در دل افراد فرو می‌رفت بخصوص ابزار کار فدائیان اسماعیلی بود.

طاقم بہ طاق رسید

اشارہ بہ پایان تحمل دارد. در حقوق اسلامی قاعده‌ای وجود دارد بنام «تکلیف مالایطاق یعنی چیزی فرای تحمل کسی را بہ او تحمل کردن کہ البتہ خلاف دین است. برخی معتقدند طاق منظور طاق آسمان است و گروهی معتقدند طاق معنی خلاف جفت می‌دهد یعنی کسی بہ طاق نرسیدہ.

گری گوری

اشارہ بہ آشفتگی دارد. برخی می‌گویند: گری یعنی کچلی و گوری همان گوری است یعنی آن شخص و یا آن کار با خودش دچار نواقص است.

دوقوز آباد

اشاره به جای دور و ناشناس دارد. اصل «دارگوزآباد» بوده که شهرکی در زمان فتحعلی شاه قاجار در مرز بین ایران و روسیه تزاری بوده است. باتوجه به وسایل حمل و نقل آن زمان که چهارپایان بوده و اینکه هنوز قراردادهای گلستان و ترکمانچای بین دولت قاجار و روسیه امضا نشده بود که یک سوم ایران از دست برود محل بسیار دور ضمناً ناشناخته بوده است.

فلانی را بلند کرده

اشاره به پیروزی مردی بر زنی دارد. دو داستان است که در هر دو دختر حاکم خودشان سلحشور و جنگل هستند و می‌گویند حاضر به مبارزه با هر مردی هستند ولی اگر مرد شکست بخورد باید تا آخر عمر غلام آن دختر هستند ولی اگر مرد بتواند دختر را شکست دهد کنیز او خواهند شد. در هر دو داستان مردی کمر بند زن را گرفته از زمین یا روی اسب بلند می‌کند. معروفترین اینها داستان داراب نامه است که دارا میتواند همان دختر سلطان را شکست داده و با او ازدواج می‌کند.

کارهای خنک

اشاره به بی‌مزگی دارد و آنچه شنیدنش باعث نشاط نشود و حتی ترس آور باشد. در قدیم به طبع گرم و سرد معتقد بودند و خنک باعث کاهش فشار خون می‌شد البته در تاریخ صفوی آمده (خلد برین) که عبدالله خان استاجلو حاکم شروان برای مجازات یک بیگناه دستور داد در زمستان او را روی برف

بخوابانند و رویش را نیز لحافی قطور از برف بیوشانند که مردم این را از خنکی‌های سلطان دانستند.

فلانی کم ظرفیت است

اشاره به اینکه نباید به جایگاه بالا برسد و گرنه دردسرآفرین است. اصل از تنگ (پارچ) آب یا هرگونه ظرف می‌آید که کوچک باشد و به اندکی پر شود و بیشتر جای نمی‌گیرد.

مریض شما خر خورده است

اشاره به نادانی دارد. حکیم ابوالفتح تبریزی در دوره صفویه بعنوان یک پزشک معتبر شناخته می‌شد و اکثر اوقات فرزندش که به حکیم کوچک معروف بود را همراه می‌برد تا چیز یاد بگیرد. یک بار حکیم به دو منزل رفت و به هر مریض گفت تو امروز چنین چیزی خورده ای که مناسب تو نبوده و مریض تصدیق کرد و در منزل دوم مریض را به خوردن چیز دیگری که موجب افزایش بیماری شده خبر داد و این هم درست بود. در بازگشت، حکیم کوچک گفت چگونه متوجه شدید و ابوالفتح‌خان گفت در منزل اول آشغال چیزی و در منزل دوم ته‌مانده چیز دیگری دیدم و حدس زدم. وقتی حکیم مرد، روزی پسرش را به سر مریضی خواندند و او به مریض گفت شما خر خورده‌اید و اگر نخورید خوب می‌شوید. وقتی از او علت را پرسیدند گفت در راهرو فقط یک پالان خریدم و حدس زدم شاید مریض خر را خورده که به چنین روز افتاده.

خوش آب و رنگ

اشاره به زیبایی فراوان دارد. اصل از سنگهای قیمتی درخشان می‌آید که برق نور آن آب و رنگش نیز در جوار موجب چشمگیر شدن می‌گردید. گروهی از مروارید می‌دانند.

فلانی خودش را بالا کشید

اشاره به رشد و ترقی در اقتصاد یا جایگاه اداری دارد. اصل از رشد یک نهال در کنار یک جویبار جاری می‌آید که نهال با استفاده از خاک و آب جاری، رشد می‌کند. آب جاری در اینجا مفهوم یک مقام بالا یا یک ثروتمند را دارد.

به ما دخلی نداره

اشاره به اینکه جایی برای دخالت ما نیست و به ما مربوط نمی‌باشد. گروهی دخل را بمعنی سود دانسته‌اند یعنی سودی برای ما ندارد.

دندان اسب پیش کشی را نمی‌شمرند

اشاره به اینکه اگر هدیه‌ای دریافت کردی دنبال عیبی در آن نباش. شاه عباس صفوی شنیده بود که سلطان عثمانی اسبی عربی و بسیار اصیل دارد. یکی از دزدان ماهر بنام ملک علی قمی را خواست و گفت یا آن اسب را می‌آوری و جایزه می‌گیری یا جانت را از دست می‌دهی. آن عیار اسب را ربنوده و به شاه هدیه کرد و برخی گفته‌اند شاه عباس یا همراهانش دندان اسب را شمرده یعنی می‌خواستند ببینند چند ساله است. اسب بنام غزال، مخصوص شاه عباس بود و دلیل اسم‌گذاری را حرکت آن اسب مانند آهو، می‌دانند.

سنگ زیر آسیابه - آب از آسیاب افتاد - برگشتیم سر جای اول

اشاره به اصطلاحاتی دارد که ریشه در آسیاب‌های قدیمی دارد. آسیاب در ایران یا با آب می‌چرخیده یا بوسیله چهارپایی که در یک دایره می‌چرخید و سنگ آسیاب را می‌چرخاند و در منازل هم نمونه کوچکی بود که دستاس (دست آسیاب) می‌گفتند و در خانه چیزی را آرد می‌نموده‌اند. سیستان و بلوچستان تنها استانی است که آسیاب بادی استفاده می‌شده است. سنگ بالای آسیاب روی سنگ زیر آسیاب حرکت می‌کرد ضمن اینکه بسیار سنگین بود.

از دور دستی بر آتش دارد

اشاره به اینکه با وجود دوری، از جریان‌ات مطلع است. شاه عباس دوم صفوی بسیار علاقمند بود آتش بازی ببیند ولی اصرار داشت که این عمل دور از او صورت گیرد. او در کاخ خود در این طرف رودخانه زاینده رود می‌نشست و آتش‌بازی را که بدستور او در آن طرف رودخانه و بیشتر در محله ارمنی جلفا بود تماشا می‌کرد. دیگر اینکه پادشاه را به آتش تشبیه کرده‌اند که نزدیکانش هر لحظه ممکن است در آتش او بسوزند پس بهتر است دور باشید.

نظامی گنجوی در هفت پیکر می‌گوید:

پادشاه آتشی است کز نورش ایمن آن شد که دید از دورش

گاومیش

اشاره به توهین دارد. حاج میرزا آقاسی صدر اعظم محمدشاه قاجار گاومیشی داشت که همیشه رها بود و کسی جرئت اهانت به این حیوان را نداشته و ضمناً

از ابتدای بازار تا آخر را بهم می‌ریخته و ضرر و صدمه می‌رسانده بازاری‌ها قرار گذاشته بودند وقتی حیوان وارد اول بازار می‌شد داد بزنند، گاو میش و مغازه‌دارها بساط خود را جمع کنند.

کوفت زهر مار

اشاره به تحقیر دارد. در دوره فتحعلی شاه قاجار کسی بنام زهر مارخان آدمی بسیار بداخلاق با چهره‌ای زمخت و کریه بوده و حرفهای او برای شنوندگان بسیار ناراحت کننده بود و هنگامیکه سرکوفت به کسی می‌زده نهایت خفت برای شخص می‌آورده.

من مرده، شما زنده

اشاره به اینکه اگر در آن زمانی که پیش‌بینی مطلبی را می‌کنم اگر من مرده باشم شما زنده و ناظر خواهید بود.

انگار خاک مرده پاشیده‌اند

اشاره به فقر و فلاکت دارد ضمناً تفسیر بی‌حرکی نیز می‌شود. خاکی که پس از دفن مرده روی او می‌ریزند خاک مرده می‌گویند حال اگر کسانی از شدت فقر رو به مرگ باشند یا در جایی زندگی و حرکی دیده نشود به پاشیدن خاک مرده تشبیه کرده‌اند. خاک را دارای طبع سرد می‌دانستند که موجب خاموشی هر آتش می‌گردد.

و السلام

اشاره به پایان مطلب دارد. یا گوینده از سوره طه آیه 5 منظور داشته که می‌گوید: درود باد بر کسی که از راه راست پیروی کند یا می‌خواسته بگوید: درود و رحمت و برکت‌های خداوند بر شما باد که از آیه 72 سوره هود می‌آید.

قلّاش است

اشاره به آدم فریب کار حيله گر دارد.

کوفت

اشاره به آسیب و آزار دارد. کوفت هم معنی سرکوفت دارد و در قدیم به یک بیماری جنسی هم کوفت می‌گفتند.

چم و خم

چم بمعنی نقطه ضعف است ضمناً چم و خم بمعنی کناره‌های رودخانه نیز هست.

یللی تللی – یللی طللی

اشاره به غفلت و سستی دارد. تل بمعنی اهمال و طلل بمفهوم ساختمان خراب و ویران است. در کنار هم معنی کسی که آنقدر غافل است تا همه چیز رو به ویرانی برود البته بعضی‌ها نام اشعاری که در اویش در هنگام استراحت می‌خوانند را یللی تللی گفته‌اند.

طَرَقْ طُورُوق - طَرَقْ طُروُوق

اشاره به هر چیزی که زده و کوبیده شود دارد.

تَب و تَاب

اشاره به درگیر بودن شدید دارد. اصل از تنور داغ می‌آید که شعله آتش در آن بالا و پایین می‌رود.

پِیج و تَاب

اشاره به آشفتگی دارد. اصل از موی کسی می‌آید که آتش گرفته و جمع شده و به دور خود بیپچد.

نَان و نَمک

اشاره به حرمت دارد. در آئین باستانی میترائیسم ایران که هنوز نزد عیاران و پهلوانان باقی مانده، نان و نمک دو نعمت بزرگ خداوند هستند.

بُود و نَمُود

اشاره به ظاهر و باطن شخص دارد. با بود و نبود فرق می‌کند و گاه به غلط بود و نمود را بود و نبود می‌گویند.

دَر این هیر و ویر

اشاره به شرایط دارد. هیر بمعنی بیهوشی و ویر بمعنای هوش و کلاً یعنی در شرایطی که حواسم جمع نبود.

پشتش به کوه است

اشاره به حمایت همه‌جانبه و محکم و قوی دارد. در قدیم گاه کوه در محل نبرد بود و هر طرف که نزدیک کوه بود سعی می‌کرد پشت لشگر را به کوه قرار دهد تا اولاً لازم نباشد گروهی را مسئول حفاظت پشت سپاه کند دوم اگر شکست خوردند بتوانند به کوه بگریزند چون برای اسب بالا رفتن از کوه میسر نبود و سپاه شکست خورده از بالای کوه اشراف بر نظامیان مقابل داشت و با تیر و کمان می‌توانست آنان را هدف قرار دهد.

در دوره مغول‌ها و سلطان محمدخوارزمشاه، در نبردی سپاه خوارزمشاه پشت به اشتران کوه داد و آن را پشت و پناه خود ساخت.

از زندگی سیرم

اشاره به دردهایی که زندگی را بر انسان سخت می‌کند. سلطان محمد خوارزمشاه وقتی فهمید که حرمسرای او و خزانه‌اش بدست مغولان افتاده و فرزندانیش نیز به ضرب شمشیر کشته شده‌اند چنان از حیات بیزار گردید که فنا را بر بقا برگزید.

ارقه

اشاره به آدم نادرست دارد. احتمالاً اصل از فرقه از ارقه می‌آید که لقبی برای گروهی از خوارج بوده است. آنان با خلیفه بغداد که سمبل مسلمانان بود جنگ می‌کردند و مردم آنان را بر باطل می‌دانستند.

پولت را بگذار زیر سرت تا خوابت بیره

اشاره به خساست دارد. چند تعبیر است:

1- بالش یک واحد طلا در دوره مغول بوده است و مثلاً می‌گفته‌اند چهل بالش زر می‌دهم.

2- رسم بوده که افراد کیسه‌های پول خود را در بالش می‌گذارند و شبها زیر سرشان قرار می‌گرفت.

3- ناصرالدین‌شاه قاجار در محلی می‌خوابید که خزانه‌اش زیر آنجا قرار داشت.

جوانی شعبه‌ای از دیوانگی است

اشاره به جرئتهای دوره جوانی دارد. اصل از یک جمله ضرب‌المثلی عربی می‌آید.

چلغوز

اشاره به آدم با فکر کوتاه دارد. چلغوزه تخم درخت صنوبر است که خوردنی و کوچک است و آدم کوچک مغز را تشبیه می‌کند.

هر که نامخت از گذشت روزگار نیز ناموزد ز هیچ آموزگار

اشاره به کسی که از وقایع روزگار درس نمی‌گیرد. شعر از رودکی شاعر پارسی‌گوی است که در دوره سامانیان می‌زیسته است.

بسا کسان که به روز تو آرزومند است

اشاره به اینکه غمگین از شرایط موجود مشو چون کسانی هستند که در موقعیت بسیار بدتری هستند و آرزو می‌کردند جای تو باشند. اصل مصرعی از یک بیت رودکی سمرقندی شاعر پرآوازه ایرانی است:

زمانه بندی آزاد وار داد مرا زمانه چون نگری سر به سر همه پند است
به روز نیک کسان گفت: تا تو تخم نخوردی بسا کسان که ...

گر دست فتاده‌ای بگیری مردی

توصیه به کمک به مردم دارد. اصل مصرعی از یک شعر رودکی سمرقندی است.

گر بر سر نفس خود امیری، مردی بر کور و کر، ار نکته نگیری مردی
مردی نبود فتاده را پای زدن گر دست فتاده‌ای بگیری مردی

با دُردکشان هر که در افتاد و افتاد

اشاره به اینکه آزار بر ضعفا نکن. اصر مصرعی از این بیت رودکی است.
بس تجربه کردیم درین دیر مکافات با دُردکشان هر که در افتاد بر افتاد.

انسان را از هر چه منع کنند حریص تر می‌شود

اصل از عربی است که می‌گوید «والناس حریص علی ما منع»

به خوردت می دهند

اشاره به اجبار و ضمناً حيله گری دارد. زهر را مستقیماً به کسی نمی دادند بلکه در شراب، حلوا، قهوه یا غذا داخل می کردند تا شخص ناآگاه با لذت بخورد.

اول و آخر شه

اشاره به نهایت تکامل دارد. اصل از کتابخانه بخارا در زمان ابوعلی سینا می آید که ظاهراً از اولین کتابها تا آخرین را داشته و شیخ الرئیس ابوعلی سینا نیز از آنجا استفاده زیاد برده است. این کتابخانه در همان زمان آتش گرفت و به کل سوخت. برخی می گویند از نفرین، لعن الله الظالمین من آل محمد، من الاولین و الآخنین می آید اگر منظور گوینده نفی شخصی باشد.

ریش

اشاره به مردانگی دارد. یکی از مجازاتها، تراشیدن ریش شخص بوده که گاه او را پس از آن سوار گاو کرده و در شهر می گردانده اند. در دوره ایلخانان مغول این روش بسیار عمومیت داشته است.

دست و دلم به کار نمی رود

اشاره به اینکه دستم شمشیر یا ابزار کار بدست نمی گیرد و دلم جرئت پیدا نمی کند. توجه شود که در قدیم محل شجاعت را در دل انسان می دانستند. برخی می گویند منظور اینست که آنقدر فکر تو در سرم است که فکر کار از دستم رفته است.

با آب و تاب

اشاره به مشروح قضایا دارد. اصل از مروارید درشت می‌آید که چون از قطره آب باران بوجود می‌آید پس آبدار است و چون دایره وار می‌باشد پس تاب دارد. این اصطلاح را بمعنی چشمگیر و جذب کننده استفاده کرده‌اند.

گرد و خاک راه انداختی

اشاره به اینکه نام خودت را مطرح کرده‌ای، دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از اسب سواری سریع در میدان مسابقه می‌آید که باعث برانگیختن گرد و خاک می‌شود.

2- برخی معتقدند از جنگ می‌آید که در جنگها، سواران بر اسب و پیادگان گرد و خاک راه می‌انداختند و در اینجا یعنی تو، درگیری راه انداخته‌ای را دارد.

مگه از کی کمترم

اشاره به غرور و رقابت دارد. اسکندر به هندوستان لشگر کشید و در نهایت با تلفات زیاد پیروز شد و ثروتی هم بدست نیاورد. در تاریخ گفته شده پس از بازگشت از هندوستان یکی از فرماندهانش می‌پرسد ما نفهمیدیم سود حمله به هندوستان چه بود و اسکندر جواب می‌دهد: مگر من از داریوش چه کم دارم که او فتح هندوستان بکند و من نکنم.

خانه خراب شدم

اشاره به از دست دادن کل امکانات اقتصادی دارد. اصل از جنگ‌ها می‌آید که مثلاً آشوری‌ها عادت داشتند شهر را غارت سپس تمام خانه‌ها را خراب کنند. گاه حاکم دستور می‌داد سقف خانه کسی را بر سرش خراب کنند.

به آب بستند - خانه روی آب

اشاره به نابودی کامل دارد. برخی قبایل مانند آشوری‌ها بگونه‌ای که حتی در کتیبه‌هایشان نیز آورده‌اند پس از غارت منازل و تخریب کامل آنها چنانچه رودخانه‌ای در اطراف بودند آب آن را به شهر می‌بستند تا هرچه باقیمانده است تمام نابود شود. خلفای عباسی نیز گاه دستور می‌دادند آب به پایه‌های خانه کسی ببندند تا سقف خانه بر سر صاحبش فرود آید.

خایه مالی

اشاره به تملق گویی دارد. سه تعبیر است:

1- در قدیم بزرگان اسبی مخصوص خود داشتند و مهتر باید مدام رسیدگی به غذا و تمیزی حیوان می‌کرد. معمولاً مهتران به خایه‌های اسب کاری نداشتند و تمیز نمی‌کردند ولی ارباب می‌آمد و برای اینکه دقت مهتر را محک بزند با دستمالی به اطراف بیضه‌های اسب دستمال می‌کشید و اگر تمیز نمی‌ماند مهتر را مواخذه می‌کرد. مهتران معمولاً با دستمالی آن محل را تمیز می‌کردند و بابت آن از ارباب انعام می‌گرفتند.

2- در حمام، صابون مال‌ها که کسانی بودند کیسه سفید متوسط اندازه‌ای داشته با آب گرم خیس نموده و با صابون درون آن را پر از کف کرده و اگر مشتری مفلس بود پف کفی به او زده و راهی می‌کردند ولی اگر مشتری ثروتمند و انعام بده بود حتی اندام شخصی و خصوصی او را هم با آن دستمال تمیز می‌نمودند.

3- برخی معتقدند حکام ولایات که شاهزادگان بودند گاه دستور یا نامه‌ای را شخصاً می‌نوشتند که فرد یا افراد متملقی در اطرافشان بودند انگشت خود را در جوهر نموده و به خامه (نام قدیمی برای قلم) می‌مالیده سپس وقتی نامه تمام می‌شد با آستین پیراهن یا دستمال ابریشمی نوک قلم را پاک می‌کردند و مردم به این افراد چاپلوس می‌گفتند خامه مال و بتدریج تلفظ دیگری پیدا کرده.

یه دستی می‌زنه که دو دستی بگیره

اشاره به فریبکاری دارد. اصل از نواختن ضرب در زورخانه می‌آید که اصولی دارد. ضرب را باید با انگشتان دو دست نواخت و نه با یک دست، ایراد دارد و نباید هیچ ریتمی را یکدستی گرفت چون هم غلط است و همه از نظر صدا و تکنیک ایراد دارد. یکدستی را با برجستگی می‌نواختند.

خاک صحنه خورده‌ام

اشاره به سابقه کار زیاد دارد. اصل از گود زورخانه می‌آید که در قدیم رسم بود زمین را دایره وار گود می‌کردند و خاک آن را غربال و نرم می‌نمودند. این نرمه را خاک کشتی می‌گفتند.

چراغ اول را روشن کن

اشاره به شروع کار دارد. در زورخانه یک سکویی بنام «سردم» بود که بسیار محترم شمرده می‌شد. روشن نگهداشتن آن توسط شمع رسم و سنت بود. افراد پولی را بالای سردم برای هزینه روشن نگهداشتن چراغ می‌گذاشتند و بتدریج پولها چراغ گفته شد.

گیر و واگیر دارد

اشاره به تکرار یک عمل دارد. در قدیم گاه وقتی یک ورزشکار زورخانه‌ای مدتی با سنگ گرفتن ورزش می‌کرد و خسته می‌شد بطور موقت استراحت می‌کرد یا به ورزش دیگری روی می‌آورد و سپس دوباره به سنگ روی می‌آورد اصطلاحاً گیر و واگیر گفته می‌شده است. کتاب ورزش باستانی از دیدگاه ارزش آقای محمدمهدی تهرانچی.

دست بردار

اشاره به درخواست رها کردن سوژه دارد. گاه در ورزش پهلوانی یک ورزشکار روی تخته شنا درازکش می‌شد. ورزشکار دیگر از او می‌خواست دستش را از روی چوب بردارد و اگر اجرا نمی‌شد با قدرت وی را از روی تخته بلند می‌کرد یعنی باعث می‌شد اولی دست از چوب بردارد.

فلانی با همه می‌جوشد

اشاره به روابط خوب برقرار کردن دارد. اصل از شیر و شکر می‌آید که بخوبی با هم می‌جوشند و یکی می‌گردند.

تمبک و دامبک راه انداخته

اشاره به سروصدا دارد. دامبک یا دمبک همان تمبک است.

آب شدرفت زمین

اشاره ناپیدا به محو شدن دارد. اصل از داستان نوح پیامبر می‌آید که بنابر قرآن کریم، خداوند متعال به زمین دستور داد که آب‌ها را فرو برد و این چنین شد.

فلانی را به چوب بستند

اشاره به مجازات دارد. بستن به چیزی یعنی کاری را مدام و پشت سر هم تکرار کردن. یکی از مجازات‌های آن زمان پنجاه ضربه یا بیشتر و کمتر، چوب بود که به فرد زده می‌شد.

بله و بلا

اشاره به گرفتاری بعد از گفتن بلی و پذیرفتن انجام کاری دارد. در داستان ایوب پیامبر آمده که وی به بیماری سختی دچار شد که بدنش پر از زخم شد و کرم در بدنش افتاد. ابلیس خواست کسی او را پرستاری نکند و گفت بلی و بلا که در اینجا منظور بیماری است یعنی هرکس برای پرستاری ایوب بله بگوید به بیماری او دچار خواهد شد.

فلانی دست به دهان است

اشاره به نیازمندی و فقر دارد. در چیدن میوه کسانی که گرسنه بودند ضمناً میوه هم کم گیرشان می‌آمد با یک دست می‌چیدند و با دست دیگر میوه‌های خوب را به دهان می‌گذاشتند درحالی‌که آنان که گرسنه نبودند ضمناً هرگاه می‌خواستند میوه بدست می‌آوردند بهترین میوه‌ها را جمع‌آوری و برای صاحب باغ می‌بردند.

نزار

اشاره به آدم لاغر و ضعیف دارد. نزار بمعنی بدون چربی است.

پول زبان بسته

اشاره به زر و سیم و جامه و فرش دارد در مقابل اسب و خر و گاو و گوسفند که به آنها دارایی صدا دار می‌گویند.

ریش و سبیل اش را دود دادند

اشاره به مجازات دارد. در نزد شاه عباس صفوی شخصی بنام طاهری نائینی بود که به غلام شاه عباس نظر داشت و وقتی پادشاه از آن خبر یافت دستور داد آتش‌کش (ظرف پر از آتش) را به جلوی صورت او گرفتند که ریش و سبیل وی گُر گرفت و سوخت. در زمانهای مختلف سوزاندن ریش یا سبیل یا هر دو بعنوان مجازات بوده و ضمن اینکه تو دیگر مرد نیستی.

دست طلا

اشاره به خوش دستی و ماهر بودن در کاری دارد. وقتی شاه عباس دید که امیربیگ حاکم قبیله‌ای در آذربایجان با وجود اینکه در سرزمین عثمانی هستند خود را مجری فرمان او می‌دانند با وجود میهن‌پرستی، فاقد یک دست است دستور داد یک دست از طلا برایش ساختند.

برج

اشاره به شکل‌های فلکی دارد. دوازده برج شامل بره، گاو، دویپکر، خرچنگ، شیر، خوشه، ترازو، کژدم، کماندار، بزغاله، دلو، ماهی. چون شکل‌های فلکی بالاتر از هفت آسمان قرار دارند پس هر جای بلندی را به برج که نام دیگری برای هر شکل فلکی است گذارده‌اند مثل برج ترازو، دیگر اینکه چهار طرف هر قلعه را بلندتر از دیواره می‌نمودند و نام برج یا برجک گذارده‌اند.

هفتاد سال

اشاره به زمان طولانی دارد. اصل از ضرایب اعداد هفت می‌آید که گاه برای نشانه از زیادی مطرح می‌گردد.

هفت سال از جهان خراج افکند بیخ هفتاد ساله غم برکند

احتمالاً اشاره به هفتاد سال زمان لازم برای رشد کامل درختان قوی مثل سرو و چنار دارد. در قدیم درخت گردو سی سال طول می‌کشید تا رشد کرده و به میوه آید.

شکل‌های برج

فروردین	اردیبهشت	خرداد	تیر	مرداد	شهریور
بره	گاو	دوپیکر	خرچنگ	شیر	خوشه

مهر	آبان	آذر	دی	بهمن	اسفند
ترازو	کژدم	تیرانداز	بزغاله	دلو	ماهی

دل داده و قلوه گرفته

اشاره به محبت و یگانگی دارد.

1- ستاره خورشید سمبل دل است و سیاره زهره که آن هم نورانی است را به

قلوه تشبیه کرده‌اند. شاید منظور اینکه دو نورانی با هم افتاده‌اند.

2- برخی می‌گویند در بازار رسم بوده که یک دست دل گوسفند را داده و دو

قلوه بجایش می‌گرفته‌اند.

از آسمون رسیده

اشاره به خیر و برکت یا آمدن کسی که منتظرش نبوده‌اند ولی منشأ خیر است

دارد. اصل از مائده‌هایی است که بر عیسی فرود آمد و شامل (نان - نمک -

ماهی - سرکه - عسل - روغن - تره) بود یا بر موسی فرود آمد و شامل

عدس، نمک، نان، سیر و پیاز بود.

کار از ریشه خراب است – کرم از خود درخت است

اشاره به اینکه با این روش کاری نمی‌توان کرد. هرگاه درختی دچار آفت می‌شد از طریق هرس شاخه‌ها، تعویض خاک‌های درخت، کوددهی، سعی می‌شد درخت بیمار، بهبود یابد ولی اگر معلوم می‌شد ریشه خراب شده دیگر راه حلی نمی‌ماند و درخت حتماً خشک می‌شد بخصوص اگر کرم به ریشه افتاده بود.

گفتم و چوبش را هم خوردم – چوبش را ما می‌خوریم

اشاره به اینکه راستگویی جریمه داشت. در دوره ناصرالدین‌شاه قیمت قند که بیشتر از روسیه وارد می‌شد بالا رفت و موجب گرانی در بازار تهران شد. حاکم دارالخلافه ناصری دستور داد قیمت قند ثابت بماند ولی دو نفر از تجار قند تهران به نزد وی رفته و ابراز داشتند که تغییر قیمت از خارج کشور است و ما بی‌تقصیریم ولی حاکم بجای گوش کردن به آنان دستور داد هر دو را به چوب بستند. یکی از این دو نفر، آقای قندی تاجر خوشنامی بود که به دستور علاءالدوله چوب خورد. برخی نوشته‌اند چون بزرگ تاجر مرد مسنی بود و طاقت چوب خوردن نداشت. پسرش قبول کرد که بجای او چوب بخورد.

توی نخ فلانی است

اشاره به اینکه کاملاً حواسش به اعمال فلانی است. اصل از سوزن، نخ کردن می‌آید که شخص کاملاً حواسش را جمع می‌کند که نخ را از سوراخ سوزن وارد نماید.

از آن طرف پشت بام افتاد

اشاره به افراط در کارها حتی احتیاط زیاده از حد دارد. اصل از داستانی می‌آید در قدیم همه خانه‌ها یک طبقه و دارای حیاط بود و در وسط حیاط حوضی قرار داشت که محل شستن ظروف، لباس، شستن سبزیجات و کارهای روزمره بود. مادری در کنار حوض بود که ناگهان چشمش به فرزندش افتاد که بالای پشت‌بام و نزدیک لبه بود که بداخل حیاط نیفتد. مادر دستپاچه شد و مدام به فرزندش می‌گفت عقب برو که ناگهان بچه به آخر پشت بام رسید و از پشت در حیاط پشتی همسایه عقبی افتاد.

از آسمون به زمین می‌بارد یا از زمین به آسمون

اشاره به تغییر اوضاع دارد. در هنگام شروع مشروطه عده‌ای به مظفرالدین شاه می‌گفتند تا حالا پادشاه به مردم نان داده حالا مردم می‌خواهند به شاه حقوق بدهند. اصل از بارش باران از آسمان می‌آید که سرچشمه برکت است. دیگر اینکه مائده یعنی غذای بهشتی در دوران حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) از آسمان بر مردم بارید.

بر رسولان پیام باشد و بس

اشاره به اینکه آورنده خبر یا نامه مسئولیتی در باب مطالب ندارد و فقط موظف به تحویل است. در مواردی مانند سلطان محمد خوارزمشاه که هم در مرتبه اول و ضمناً در دومین بار دستور داد نمایندگان چنگیزخان را کشتند درحالی‌که

آنان نامه آورده بودند و البته در تاریخ نمونه زیاد در ایران و اروپا دارد. اصل ضرب‌المثل مصرعی از یک شعر است:

ما نصیحت به جای خود کردیم چند وقتی در این بسر بردیم
گر نیاید به گوش رغبت کس بر رسولان پیام باشد و بس

گویی آسمان باز شده و فقط فلانی افتاده

اشاره به غرور زیاد دارد. جبرئیل از آسمان بر پیامبران نازل شده‌اند حال کسی که خودش را بی‌همتا همچون جبرئیل می‌داند پس باید بی‌فکر و مغرور باشد. در زمان حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) مائده از آسمان نازل شد که همه را سیر کرد. مفهوم کلی اینکه از آسمان برکت نازل می‌شود و گویی این فرد یا این واقعه هم قرار بوده برکتی باشد ولی نیست. برخی معتقدند از باران می‌آید که البته فقط یک قطره نمی‌افتد و در اینجا گزافه گفته‌اند.

دُم کلفت

اشاره به قدرت مالی یا سیاسی دارد. دُم بمعنی دنباله و اشاره به فامیل و بستگان دارد. در قدیم اقوام و دوستان افراد را دُم می‌نامیدند و کسی که انبوه آنان را داشته باشد. دُم کلفت محسوب می‌گردد بخصوص اگر یک یا تعدادی از آنان مقام مهم یا ثروتی داشته باشند.

پا به پا می‌کند

اشاره به بلاتکلیفی دارد. اصل از اسب می‌آید که گاه در حالی که سر جایش ایستاده یا حداکثر قدمی به چپ یا راست می‌رود و زنش را روی یک طرف بدن

انداخته و بار دیگر روی طرف دیگر می‌اندازد. انسان نیز اینگونه است گاهی افراد وزن خود را روی یک پا و بار دیگر روی پای دیگر می‌اندازند و سر جای خود ایستاده‌اند و البته در جا زدن هم گفته‌اند.

به زیر پایت می‌ریزم

اشاره به فداکاری دارد. در مسیر پادشاه سکه می‌ریختند، بطرف هنرمندان سکه می‌ریختند که به زیر پا می‌افتاد. اکنون هم بر روی صحنه نمایش خوانندگان، سکه می‌ریزند که همان به زیر پایت می‌ریزم است.

پهن را از تنباکو تشخیص نمی‌دهد

اشاره به عدم توانایی در تشخیص ارزش و بی‌ارزش است. شاه عباس یک بار دستور می‌دهد کود خشک شده و عنبر (یک ماده خوشبو) را با هم ترکیب کرده و بعنوان تنباکو بر سر قلیان در مجلس او بیاورند و البته خودش عادت به دود نداشته است. پس از پایان قلیان، شاه عباس در مورد کیفیت تنباکو سؤال کرد و همه تعریف نمودند و شاه گفت حال که فرق تنباکو با پهن را تشخیص نمی‌دهید دیگر کسی نباید در حضور من قلیان بکشد.

اسم شب

اشاره به دوست بودن دارد. در قدیم هر شب پلیس آن زمان یک کلمه‌ای را بعنوان اسم شب انتخاب و به همکاران ابلاغ می‌کرد و باعث می‌شد همکاران را از سارقان و ولگردان بشناسند چون در آن زمان لباس یک فرم وجود نداشت.

رویم را زمین انداخت

اشاره به نپذیرفتن و ردّ حرف کسی دارد. اصل از کشتی می‌آید و در قدیم می‌گفتند حرف فلانی را به زمین کوبید. کسی که حریف را در کشتی گرفتن بر پشت خود بلند کرده و به زمین می‌انداخت، پیروز شده بود.

تک تک موهایت را می‌کنم

اشاره به شکنجه و عذاب دارد. در قدیم گاهی موهای سر، سبیل یا ریش کسی را دستور می‌دادند که بصورت تک‌تک کنده شود.

فلانی را دم توپ بستند

اشاره به حمله و تهدید شدید دارد. تا آخر دوره قاجار گاه شخص را محکوم به بستن جلوی توپ می‌کردند و او را جلوی یک توپ جنگی قرار داده و با طناب به حالتی که شخص مجبور بود بایستد می‌بستند سپس توپ را شلیک می‌کردند که محکوم پودر شده و چیزی از او باقی نمی‌ماند.

فلانی به حساب نمی‌آید - فلانی را به حساب نمی‌آورند - فلانی عددی نیست

اشاره به بی‌اهمیتی جایگاه اقتصادی یا سیاسی یا اجتماعی شخص دارد. در قدیم برای هر شهر دفتر حساب مالیاتی بود که ثروتمندان و رؤسای صنوف و افراد با وجاهت اجتماعی را در آن آورده و برای هرکدام مالیاتی تعیین می‌کردند. سایر مردم را وارد این دفتر نمی‌کردند یعنی آنها از نظر پرداخت مالیات، عددی نبودند و به حساب نمی‌آمدند.

تا آخرش را خواندم

اشاره به اینکه پایان کار برایم آشکار است. هرگاه از یک داستان، شروع و نشانه‌ها را ببینند حدس می‌زنند که آخر ماجرا به کجا خواهد رسید و درواقع تا آخر ماجرا را خوانده‌اند.

فلانی سوسه می‌آید

اشاره به ایجاد شک و تردید دارد. سوسه بمعنی ناخالصی و گره در چوب است ولی احتمالاً این کلمه سوسه مخفف و سوسه است.

آتشی زدم به مالم

اشاره به ضرردهی دارد. در جریان تحریم تنباکو به دوره ناصرالدین‌شاه قاجار چون یکی از تجار بزرگ توتون و تنباکو را مجبور به فروش به خارجی‌ها کردند او نیز دوازده هزار کیسه توتون و تنباکوییش را شبانه وسط میدان ریخت و آتش زد.

نه سرم را بشکن، نه گردو تو دامنم بریز

اشاره به اینکه نه صدمه بزن و نه آنگاه درصدد جبران باش. اصل از داستانی می‌آید که فردی سنگ به درخت گردو می‌زد تا پایین بریزد و یکبار سنگ به سر کسی خورد و اولی مجبور شد تمام گردوهایش را بدهد تا عذرخواهی شود.

1- در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار، کسی از بزرگان در اصفهان بوده که حد شرعی بصورت چوب یا شلاق بر افراد جاری می‌کرده سپس پول، کالا یا خلعت به آن شخص می‌داده تا او بداند که مطلب شخصی مطرح نبوده.

2- آقامحمدخان دستور داد دستهای محمد کاتب را بریدند و روز بعد پشیمان شد دستور داد پول خوبی به او داده و رهسپار کنند.

فلان غصه مرا کشت

اشاره به اینکه این غصه مرا خواهد کشت. گاهی مردم جمله را به این صورت بیان می‌کنند که از نظر دستوری ناقص است.

برو سوار گاری بشو

اشاره به تحقیر دارد. در جریان تحریم تنباکو مردم می‌خواستند در اصفهان به کنسولگری روس بریزند که روحانیون متحصنین داخل سفارت را سوار گاری کرده فراری دادند.

حساب سرانگشتی

اشاره به محاسبه تقریبی دارد. در قدیم گاه برای اینکه میزان تقریبی چیزی را حساب کنند با انگشتان و فقط اعداد صحیح را جمع و تفریق می‌کردند و خرده‌ها را وارد حساب نمی‌نمودند.

تله گرگ، دنبه است

اشاره به فریبکاری دارد. در قدیم تله فلزی برای اینکه تا گرگ پا به آن نقطه بگذارد پایش لای قلابهای تله گیر کند وجود داشته و روی تله هم خاک و برگ می‌ریختند که پنهان باشد ولی یک تکه بزرگ دنبه گوسفند بر بالای تله به جایی بند می‌کردند و تا گرگ به طرف دنبه می‌رفت گیر می‌کرد.

هفت ستاره بخت – هفت آسمان

اشاره به اعتقاد قدیمی‌ها مبنی بر تاثیر هفت ستاره بر زندگی انسان دارد.

نام سیاره به پارسی	نام سیاره به عربی	عضو بدن	رنگ ستاره	نام روز هفته که به نام آن ستاره است	صفت منسوب به ستاره
کیوان	زحل	طحال (زهره)	مشکی تیره (نیلی)	شنبه	تندی و خشونت – مرگ
آفتاب – خورشید	شمس	دل	زرد	یکشنبه	روشنی و خوشی – شجاعت
ماه	قمر	شش	سبز	دوشنبه	مجلس افروزی و خوش محضری
بهرام	مریخ	کیسه صفرا	سرخ (نارنجی)	سه‌شنبه	جنگ و خشونت – غضب
تیر	عطارد	مغز	فیروزه‌ای تیره	چهارشنبه	تفکر، مطالعه، نویسندگی، اداری
اورمزد	مشتری	جگر	صندل گون و بنفش (رنگ مشکی براق)	پنج‌شنبه	تولید، کار آزاد، رزق و روزی
ناهید	زهره	قلوه	سپید	جمعه	هنر، جشن و موسیقی

که بالای این هفت آسمان، آسمان هشتم است که محل ثوابت است مثل

شکل‌های فلکی و ستاره‌های خرس کوچک، خرس بزرگ، ثریا و آسمان نهم به

کل سیاه است و اینکه بالاتر از سیاهی رنگی نیست از همین آسمان هشتم

می‌آید چنانکه نظامی گنجوی می‌گوید:

هفت رنگ است زیر هفت اورنگ نیست بالاتر از سیاهی رنگ

لوس

اشاره به رفتاری پرناز دارد. اصل از ماه لوس در بابل باستان می‌آید که در پنج

روز اول این ماه، اربابان به خدمت مستخدمین و نوکران خود درمی‌آمدند و

برایشان غذا آماده کرده و امور آنان را انجام می‌دادند. لوس شدن احتمالاً از

اینکه چند روز اول ماه لوس شده معنی می‌دهد.

غم خواری - شاد خواری

اشاره به همراهی با صاحب غم دارد. در قدیم بین عیاران رسم بود هرگاه می‌شنیدند غمی برای یکی از آنان پیش آمده مجلسی می‌آراستند و شراب می‌نوشیدند و می‌گفتند ما غم ترا می‌خوریم تا چیزی برای آزارت نماند و این را غم‌خواری می‌گفتند و چون شراب باعث مستی شخص می‌شد که غم را از یاد می‌برد به شادخواری هم معروف است.

حناش رنگی نداره - دستم را تو حنا گذاشتی

اشاره به اینکه بی‌اعتبار است. حنا یک پودر سبز رنگی بود که وقتی در آب می‌ریختند رنگ سبز تیره و سپس رنگ قرمز می‌گرفت و افراد به خاصیت دارویی آن معتقد بودند. اگر کسی می‌خواست دستش یا مویش را با حنا رنگ کند باید مدتی دستش را در ظرف محتوی ترکیب آب و حنا می‌گذاشت تا دست یا مو، رنگ بگیرد و اگر پس از آن مدت هنوز رنگی حاصل نشده بود می‌گفتند حنائی که از فلانی خریدیم رنگی ندارد والبته برخی می‌گویند اگر اثر رنگ حنا روی دست و مو، زود پاک می‌شد می‌گفتند حنای فلانی رنگی ندارد.

برو بسوز

اشاره به حسادت زیاد دارد. در قدیم معتقد بودند حسادت مانند آتش است که حسود را می‌سوزاند.

دست پیش بگیر که پس نیفتی - دست پیش زوال ندارد

اشاره به پیشدستی کردن در امور دارد. در قدیم گاه خبر می‌آمد که فلان حاکم قصد تجمیع نیرو و سرکشی دارد. پادشاه سریعاً پیشدستی می‌کرد و او را در همانجای اولیه سرکوب می‌نمود تا بعداً موجب دردسر نشود. در قاپ بازی هم اگر همه بازیکنان نیامده بودند یک دست پیش می‌گرفتند تا وقتی که همه برسند. همه افراد حاضر باید در این دست بازی شرکت می‌کردند و گرنه در دست آخر (دست پس) محروم می‌شدند پس مردم می‌گفتند دست پیش بگیر تا پس نیفتی.

دمساز شده‌اند

اشاره به همراهی دارد. اصل از همراهی آواز که در قدیم دم دادن می‌گفتند و ساز موسیقی دارد که در هماهنگی موجب راحتی خیال و خوشی می‌شوند.

سر به هوا است

اشاره به بی‌توجهی دارد. برخی می‌گویند از قوچ کوهی می‌آید که گاه شکار عقاب می‌شود که در ارتفاع کوه آشیانه دارد بنابراین در هنگام عبور از کوره راههای کوه، مدام سرش به هوا است که توسط عقاب دیده و شکار نشود.

در تنگنا است

اشاره به سختی زیاد دارد. در کوه‌ها، راههایی باریک وجود دارد که گذر از آنها دشوار است و تنگنا نامیده می‌شود.

شیره مالیدن

اشاره به فریب دارد. در قدیم برای شکنجه دشمنانی که صاحب مقام بودند تمام سر و بدن آنان را عسل مالی کرده و زنبورها را به سراغ وی می‌فرستادند چنانکه شاه اسماعیل صفوی در مورد حسن کره چنین کرد ولی برای افرادی که تخلفات کوچک کرده و خودشان نیز صاحب عنوان نبودند سر و بدن آنها را شیره مالی می‌کردند و پشه و مگس و زنبور در محیط غیربهداشتی آن زمان به سراغ محکوم می‌رفتند. علت اینکه مفهوم فریب می‌دهد چون مثلاً دزد از اینکه شلاق و چوب زده نشده احساس خوشحالی می‌کرد ولی وقتی زنبور و پشه و مگس و مورچه سراغ بدن شیره مالی شده‌اش می‌رفتند می‌گفت کاش چوب زده بودند.

دمش سرده - دمش گرمه

اشاره به مرگ و زندگی دارد. در قدیم باد زمستان را دَمِ سرد و دَمِ بها را دم گرم می‌نامیدند. دم سرد وقتی می‌آمد که گیاهان در خواب زمستانی یعنی مرده بودند و هرگاه دم گرم می‌آمد گلها باز شده و درختان زنده و پربرگ و میوه می‌شدند. در مورد افراد هم مردم معتقد بودند که اگر نفس کسی سرد باشد و او را به سر بالین مریض ببرند مریض خواهد مرد و اگر نفس‌اش گرم باشد مریض بهبود خواهد یافت. لازم به توضیح است که در ایران باستان مغان زرتشتی باید پزشکی هم می‌آموختند و پزشک هم بودند شاید این اصطلاح از آن زمان باشد.

پَر داد

اشاره به از دست رفتن فرصت دارد. اصل از این عادت قدیمی می‌آید که هرگاه کبوتری بر لبه پشت بام خانه می‌نشست باید دانه در حیاط ریخته و دور می‌شدند تا پایین بیاید در غیر اینصورت پر می‌زد و می‌رفت. در آهنگها و اشعار کودکانه کلاغ پر، گنجشک پر و امثال اینها می‌شنویم از همین می‌آید.

دندون قروچه می‌کند

اشاره به عصبانیت زیاد دارد. ساییدن پیوسته دندانها به یکدیگر را قروچه گویند.

چشم بسته غیب می‌گوید

اشاره به مطالب آشکار و واضح دارد. در دوره ناصرالدینشاه هرگاه می‌خواستند برای اهل حرم تفریح و موسیقی داشته باشند یا افراد کور را انتخاب می‌کردند یا چشم افراد را محکم می‌بستند تا چشمشان به زنان پادشاه نیفتد. هرگاه چشم آن افراد را می‌بستند معلوم بود باید دست یکدیگر را بگیرند و دست اولی را یک خواجه حرمسرا می‌گیرد و می‌برد با وجود این گاه سؤال می‌کردند ما را به کجا می‌برید نکند به حرم می‌برید. برخی شعبده بازان را هم چشمشان را می‌بستند و بعد می‌پرسیدند که مثلاً در دست ما یا در این جعبه چیست

چون کوه ایستاده است

اشاره به کسی که در مقابل حوادث هرچند وحشتناک نمی‌گریزد. اصل از این می‌آید که کوه از جای خود تکان نمی‌خورد.

امیدوارم چرخ‌اش برات بچرخه

اشاره به اینکه امیدوارم کارت رونق داشته باشد. امروزه در مورد خودرو می‌گویند ولی اصل از قدیم و چرخ سکه زنی می‌آید. در اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه و توسط خود وی چرخ سکه زنی به ایران آمد که از طلا و نقره و مس سکه تولید می‌کرد. درواقع بسیاری از حرفه‌ها، نیاز به چرخ داشت مثل چرخ آسیاب، چرخ آب‌کشی، چرخ نخ ریزی، چرخ پارچه بافی، چرخ پودر کردن حنا و تداوم حرکت هرکدام از این‌ها، آمدن پول برای صاحبش را تضمین می‌کرد. برخی می‌گویند چرخ منظور افلاک است.

باسمه‌ایه (باسمه‌ای است)

اشاره به غیرواقعی بودن دارد. اصل از زبان مغولی می‌آید که به نقاشی روسایشان، باسمه می‌گفتند ولی بعداً در ترکی عثمانی، بسمه یا باصمه بمعنی عمل چاپ آمده است معادل مطبعه در زبان عربی می‌باشد. امروزه چیزهایی که اصل نباشد را باسمه‌ای یعنی عکس یا چاپ عکس آن است می‌گویند.

سرکش و رام نشدنی

اشاره به نافرمانی دارد. اصل از اسبی می‌آید که تاکنون زین بر رویش نگذاشته و سوار نشده‌اند. این اسبها مدام بالا و پایین می‌پرند تا سوار را بیندازند.

سرش به سنگ می خورد

اشاره به اینکه اگر در مقابل حوادث خم نشود صدمه می بیند.

- 1- گروهی می گویند از ورودی های زورخانه می آید که از قد انسان کوتاهتر بود و باید متواضعانه خم می شدی و گرنه سرت به سنگ اطراف ورودی می خورد.
- 2- برخی معتقدند از لباس کثیف می آید که در آب خیسانده و به سنگهای اطراف رودخانه می کوبیدند تا از آلودگی پاک گردد.

- 3- برخی از داستان فرهاد و شیرین می آید که فرهاد مجسمه از سنگ می ساخت و بالای کوه مجسمه شیرین را ساخته و سرش را به آن می کوبید و ناله می کرد.

بروپی کارت

اشاره به اینکه مزاحم هستی و کاری در ارتباط با ما نداری.

چشم بسته قبول دارم

اشاره به اعتماد قطعی به مخاطب دارد. ناصرالدین شاه گاه که در خلوتسرا (حرمسرا) بود و کسی از مسئولین را طلب می کرد رسم بود چشمان آن شخص را بسته و دست وی را گرفته به حضور می آوردند و پس از اینکه دستور شاه را شنید به بیرون آورده چشم او را باز می کردند. شخص در مقام پذیرش دستور پادشاه می گفت چشم بسته قبول دارم.

مرغی که انجیر می خوره نوکش کجه

اشاره به اینکه هر کاری وسیله زیربط خود را طلب می کند. نوعی کبک که به کبک انجیری یا مرغ انجیرخور و ضمناً به عنوان پرشیاهرخ نیز معروف بوده نوکی کج داشت تا وقتی محل اتصال انجیر به شاخه را قطع می کند یگراست در دهانش بیفتد و اگر این صورت نبود انجیر به زیر درخت و روی زمین می افتاد.

عرض اندام می کند

اشاره به خودنمایی دارد. در قدیم تا آخر قاجار کشتی گیرها فقط یک شلوارک چسبان به پا داشتند و در مناسبت های مختلف اندام خود را نمایش داده و با کوبیدن حریف به زمین، خود را نشان می دادند. عرض اندام از اصطلاحات زورخانه ای است و بیشتر منظور پهلوانان کم تجربه و جوان مورد نظر است.

دست لاف

اشاره به برکت دارد. در دوره قاجار یا صفویه رسم بود که در هنگام عید یک سکه نو از طرف شاه به تک تک حضار داده می شد که به این سکه، دست لاف می گفتند یعنی شاه دستش پربرکت است و می خواهد که برکت برای تو فراوان شود.

هه هه، خنده

اشاره به کافی بودن خنده دارد یا اینکه جای مناسبی برای خنده نیست. در دوره صفویه عده ای را از لبنان به ایران آوردند که چون مردم عربی بلد نبودند و آنها هم بزحمت و نادرست، فارسی صحبت می کردند باعث طنز مردم می شد.

گه می خورد

اشاره به عمل یا کلام غلط دارد. چند تعبیر است:

1- گنجشک در میان پهن اسب و خر دنبال دانه خورده نشده و هضم نشده می رود.

2- اسب گاهی پهن خودش را می خورد.

3- گاه مواد دفعی شخص را در آب حل کرده و به خورد خودش می دادند که نوعی شکنجه بوده است و این امر معمولاً وقتی روی می داد که آن شخص حرف حاکم را نپذیرفته بود.

رپتو پتو - بر وزیر پتو

اشاره به طنزی دارد که از مصدق نخست وزیر ایران می آید که بسیاری اوقات را زیر پتو می گذرانده و در آخر هم سقوط کرد.
در داستان مربوط به مولانا آمده که چون غلام جرئت گفتن چیزی به سلطان را نداشت به اتاق خود و زیر پتو رفت و آن را گفت.

چلغوز - چلقوز

اشاره به آدم کوتاه فکر دارد چلغوز یک آجیلی ریز است که مانند تخمه مصرف می شود و مغز کوچکی دارد و معمولاً جزو آجیل هم حساب نمی شود.

جناب – عالی جناب

اشاره به مقام بالایی حکومتی دارد. اصل از این می‌آید که در دوره قاجار، لقب «جناب» به افراد مهم از سوی شاه داده می‌شد و معمولاً صدر اعظم را «عالیجناب» می‌خواندند.

کیسه خالی

اشاره به بی‌پولی دارد. در قدیم پول به شکل سکه بود و اسکناس کاغذی وجود نداشت. برای سکه‌هایشان کیسه می‌خریدند و در بازار هم عده‌ای کیسه می‌دوختند یا سفارش دوخت کیسه می‌گرفتند. اگر کیسه خالی بود یعنی شخص پولی نداشت.

فلانی لاجونه (فلانی لاجان است)

اشاره به کم‌حرکی دارد. اصل از سوره الرحمن در قرآن کریم می‌آید که وقتی عصای موسی به حرکت می‌آید در ابتدا جنبش کمی داشت و کلمه «لاجان» در متن سوره آمده است.

آخرشه

اشاره به اینکه فلانی در آخرین مرحله و وارد به این کار است. در تاریخ راجع به امین‌السلطان طولانی مدت ترین نخست وزیر ناصرالدین‌شاه بارها جملاتی آورده شده که کلمه «آخر» تکرار گردیده مثلاً در مورد تحریم تنباکو جلسه‌ای از روحانیون تشکیل می‌دهد و می‌گوید: حال که آخر مجلس است بدانید که ... و تمام حرفش را می‌زند. یا در نامه‌ای خطاب به سفیر انگلیس در ایران می‌گوید

اگر به وزیر امور خارجه تان در انگلیس می نویسد این جمله آخری را حتماً بیاورید. مردم امین السلطان را باعث ضرر و زیان به کشور و فروختن میهن به خارجی می دانستند و به او بدبین بودند. بعضی می گویند از کاروان در قدیم می آید که بالاخره در آخر مسیر قرار می گرفت و بزودی به مقصد می رسید.

پشم است

اشاره به بیهودگی دارد. از اصطلاحات دراویش است. دراویش یک عبایی از پشم می پوشیدند که اگر کسی واقعاً درویش نبود و تظاهر می کرد در واقع تنها نشانه درویشی او همان پشم بود. در تاریخ ناصری هم آمده وقتی او در تبریز و ولیعهد بود پولی برایش فرستاده نمی شد و دست تنگ بود. روزی جعبه ای از سوی شاه در تهران می رسد و ناصرالدین شاه بعدی فکر می کند پول است ولی وقتی باز می کند می بیند دو جفت جوراب پشمی است یعنی پشم است.

پر کاهی نمی ارزد

اشاره به بی ارزشی کامل دارد. در قدیم معتقد بودند در روز قیامت اعمال افراد را با ترازو می سنجند و اگر اعمال خوب او سنگین باشد به بهشت می رود و برخی اعمال که علیرغم ظاهر مثبت آن با دورویی همراه بوده حتی به اندازه وزن پر کاهی به اعمال خیر او اضافه نمی کند.

بند و بست کرده‌اند - زد و بند کرده‌اند

اشاره به توافق دارد. اصل از این روش نویسندگی قدیمی می‌آید که مثلاً اعتمادالسلطنه وزیر انطباعات ناصرالدین‌شاه آورده: سفیر روس آمد و گفت امین‌السلطان نزد ما آمده و شرط و عهد بسته و قسم خورده که ...

چشم و دل بابات روشن

اشاره به اینکه باید پدرت هم کارهایت را ببیند. اصل از روشن شدن چشم یعقوب بعد از دریافت پیراهن یوسف می‌آید. یعقوب نابینا شده بود و پس از پیراهن یوسف چشمش بینا شد.

می‌گذارم روی چشمم - چشم روشنی

اشاره به گرانبها بودن از نظر معنوی دارد. یعقوب که بر اثر دوری یوسف نابینا شده بود پیراهن یوسف را دریافت کرد آن را بوئید سپس روی چشمانش گذاشت و بینا شد یعنی چشمش روشن شد. در زمانهای مختلف نامه دستور پادشاه را در مقابل دیگران روی سر یا روی چشم می‌گذاشتند تا احترام آن را نشان دهند.

از اوج به زیر کشیده شد

اشاره به کسی که بعد از روزگار قدرت اعم از سیاسی یا اقتصادی به بدبختی بیفتد. اصل از حادثه‌ای می‌آید که برای چنگیز رخ داد. خان مغول به جنگ پادشاه تنگفوت رفته بود. او زمانی به شکار رفت و در زمانی از اسب به زیر

افتاد. اسبی که بسیاری مردم زیر گام‌هایش از بین رفته بودند بر روی چنگیز رفت و سوار خود را از روی زمین به زیر سم کشید و مقتول کرد. برخی آن را از شکار پرنده در حال پرواز می‌دانند که تیر خورده و از اوج آسمان به زمین می‌افتد. گروهی می‌گویند از برگ درختان بلند است که افتاده و زیر پا قرار می‌گیرد.

شال و کلاه کنیم

اشاره به آمادگی برای کار دارد. تا آخر دوره قاجار لباس مردان شاغل در ادارات، قبا، کلاه و شال بود. قبا که مثل یک پالتو بلند بود ولی از پارچه نازک یا کلفت به تناسب فصل، کلاه کارمندان شکل خاص استوانه‌ای بلند داشت و شال را نیز که پارچه‌ای بود روی قبا مثل کمر بند می‌بستند.

به ما پُراند

اشاره به طعنه زدن به شخص دارد. در قدیم یکی از هنرها نیزه‌پرانی بود که بعدها در تکه‌پرانی از این عمل یاد شده است.

فلانی روی خوش نشان نمی‌دهد

اشاره به مخالفت دارد. در قدیم چهره خوشحال و خندان را روی خوش می‌گفتند حال اگر کسی به آن صورت چهره‌اش نباشد پس مخالف است.

قاط می زند

اشاره به ناهوشیاری دارد. قاط یک گیاه است که خاصیت مخدر دارد و برگهایش را می جوند تا دچار حالت نشئه شوند. کسی که قاط خورده و بقول قدیمی ها قاط زده است در کلامش مفهومی پیدا نمی شود.

زانوی غم بغل گرفته

اشاره به کسی که جایی نشسته هر دو پایش را در جلوی جمع کرده و به شکم چسبانده و دستهایش را دور پاها قلاب نموده و سر بر هر دو زانو گذارده دارد. اصل از تنهایی می آید.

بخیه به آب دوغ می زند

اشاره به کار بیهوده دارد. در قدیم که تشک فنری خوشخواب نبود لحاف و تشک را می دوختند و پر از پنبه یا پر یا پشم می کردند. این لحاف و تشک بر اثر استفاده بعد از مدتی فشرده و سفت می شوند. باید افرادی که لحاف دوز نامیده شده و اکثراً در کوچه ها با ابزار خود می چرخیدند را صدا کرده از او می خواستند که پنبه را از لحاف و تشک خارج کرده و آن را پف دهد یعنی به اصطلاح قدیم پنبه را بزند بعد بدوزد که به عنوان قدیم بخیه بزند. اصل از داستانی می آید که زنی برای پنبه زدن تشک و لحاف ها کسی را آورد و ظهر به او چلوکباب داد و آن کس با دقت و با کیفیت کارش را انجام داد ولی همه کار تمام نشد. فردا هم لحافدوز آمد ولی زن به او نهار آبدوغ داد و دید امروز

بخیه‌ها شل و بی‌کیفیت است. هنگامیکه زن دلیل آن را پرسید، لحافدوز گفت: بخیه با آبدوغ می‌زنم که اکنون شده بخیه به آبدوغ می‌زند.

مثل سگ می‌کشمت

اشاره به مرگ فجیع دارد. شاه اسماعیل صفوی بنیانگذار سلسله صفویان فردی بسیار خشن بود و در تبریز ضمن اینکه دستور قتل زن و مرد و کودک را داد تاکید کرد که حتی سگهای تبریز را نیز سر ببرند.

فلانی را گذاشتند لای دست باباش

اشاره به صدمه جانی دارد. شاه اسماعیل صفوی دستور داده بود هرکس که مخالفش بود در ابتدا جسد پدر او را از خاک در بیاورند سپس آتش بزنند و در آخر، خود شخص را نیز در همان آتش بیندازند و بقول آنزمان برود لای دست باباش. گروهی معتقدند معنی اینکه به دنبال حرفه و گروه و دسته بابایش برود.

دیوانه‌تر از خودش ندیده

اشاره به اینکه مردم آزاری نکن و گرنه گیر بدتر از خودت می‌افتی. کسی به دیوانگی معروف بود و به همه حمله می‌کرد. غریبه‌ای وارد شهر شد و او را از مقابله با دیوانه پرهیز دادند. تازه وارد چوب و چماقی تهیه کرد صورت خود را سیاه نمود و لباس عجیب غریبی پوشید هنگامیکه دیوانه او را دید و حمله کرد تازه وارد صداهای وحشتناک درآورد و به دیوانه هجوم برد. دیوانه اولی فرار نمود.

سَر کاری - سَر کاری

اشاره به کاری که مجبوری انجام دهی و از سوی شخص مهمی ارجاع شده ولی حقوقی ندارد. در دوره قاجار حاکمان ولایات (استانها) از شاهزادگان قاجاری بودند. آنها مثل فرمانفرما یا صاحب اختیار لقب سرکار داشتند که عنوانی بسیار بالا و معادل شاهزادگی بود. این حاکمان در استان تحت نظر خود عناوینی مانند دربار پادشاهان قاجار درست کرده و همان عناوین مثل حاجب الدوله، مشیرالدوله، قوش چی پاشی، خوانسالارباشی را بوجود می آوردند. از وظایف هر حاکمی این بود که مالیات منطقه را دریافت و برابر لیست ارسالی از مرکز که توسط مستوفی الممالک یعنی وزیر دارایی آن زمان تایید شده بود پرداخت حقوق کارمندان دولت را بنماید و بقیه را به مرکز ارسال دارد. عناوینی که شاهزادگان حاکم بعنوان دربار منطقه خود درست کرده بودند در فهرست عناوین اداری ارسالی از سوی مستوفی الممالک نبود بنابراین باید از محل دیگری حقوق آنان پرداخت می شد بنابراین بسیار پیش می آمد که کسی عنوان کاری را گرفته بود ولی حقوقی نداشت. وقتی این شخص اعتراض می کرد و حقوق می خواست مستوفی آن ولایت پاسخ می داد: عنوان اداری شما سر کاری است. یعنی سرکار حاکم آن مقام و عنوان را درست کرده اند و در فهرست رسمی حقوق بگیران نیست. از آن زمان هرگاه کسی کاری داشته باشد که حقوقی دریافت نکند می گوید سرکاری که تبدیل شده به سرکاری است.

دیگر اینکه در دوره صفویه گاه پادشاه افراد را مسئولیتی میداد ولی حقوقی بر انجام آن نبود و شخص از ترس مجبور بود آن را به اتمام برساند مثل اینکه

شاه اسماعیل دوم برخی از رؤسای شاهسون را مسئول نظارت بر حسن انجام و پایان بخش‌های مختلف کاخ‌اش کرده بود بدون اینکه قول هیچ پرداختی به آنها بدهد و انتظار داشت از آن خوشحال باشند که مورد توجه او بوده‌اند.

به ما گیر می‌دهد

اشاره به پرسش و پرخاش به کسی دارد. در تواریخ قدیمی از کلمه «گیراندن» بمعنی زندانی کردن استفاده شده که فلانی را گیراندند یعنی به زندان انداختند ولی اصل گیر دادن از خار می‌آید که به لباس و پای عابرین گیر می‌دهد.

نم کشیده

اشاره به نقص در کار دارد. اصل از توپ و تفنگ در قدیم می‌آید که سروصدای زیاد داشت ولی اگر باروت نم می‌کشید دیگر کاری از آن سلام‌ها برنمی‌آمد.

شش‌دانگ صدا دارد

اشاره به باز بودن اوج صدا دارد. در کتاب خلد برین راجع به وقایع دوره صفویه هنگامی که از خواننده‌ای بنام مولانا حیدر یاد می‌کند، آورده که: آواز ملاحیدر یک فرسنگ راه را به یک دم قطع می‌کرد و شش‌دانگ بود.

همه قضایا زیر سر فلانی است

اشاره به عامل فتنه بودن فلانی دارد. در قدیم دروازه‌ها را شبها قفل کرده و قفل زیر سر دروازه‌بان ارشد بود که گاه به خیانت، دروازه را بر روی دشمنان باز می‌کرد و شهر به غارت و مقتول شدن شهروندان می‌رفته است. در تاریخ

صفویه، قسمتی از کتاب خلد برین آورده شده که آن در بسته را کلید در زیر سر دروازه بان قضااست می افتاد.

جرئت نفس کشیدن ندارد

اشاره به شرایطی است که اگر کسی سر از دستور بپیچد کشته می شود. در دوران مختلف بخصوص پس از مرگ یاد شده و تا آمدن پادشاه بعدی شرایط سختی بر شهرها حاکم می شد و صاحبان قدرت آنچنان استبدادی برقرار می کردند که اگر کسی رعایت نمی کرد محکوم به مرگ بود درواقع بدون اجازه آنان جرئت نفس کشیدن نداشت.

برخی معتقدند از کار حکیم ها یعنی پزشکان آن زمان می آید که گاه به مریض می گفتند نفس ات را نگهدار و تا نگفته ام نفس نکش.

خواب و خوراک ندارد

اشاره به موضوعی که آنقدر ذهن شخص را پر کرده باشد که توجهی به خوراک و خوابیدن نداشته باشد مثل اینکه گاه که دستور سلطان مبنی بر سرعت رسیدن به جایی بود افراد سرعت رسیدن به مقصد را مهمتر از خوردن و استراحت می پنداشتند.

زیر چتر شمائیم

اشاره به متابعت و ارادت نسبت به کسی دارد. تا آخر دوره قاجار، پادشاهان چتر آفتابگیر زربفت و زرنگار داشتند و افراد نزدیک و مورد لطف پادشاه می توانستند برای صحبت یا همراهی به زیر چتر بیایند. گاه پیش می آمد که

سلطان برای ابراز محبت نسبت به کسی، دستور می‌داد چتر زرین را تا مقصد آن فرد بر بالای سرش بگیرند در دوره صفویه، شاه اسماعیل دوم را با پوشش چتر زرین پدرش بر تخت نشانند.

گم و گور شده

اشاره به آنچه ناپدید شده و اثری از آن وجود ندارد. دو تعبیر است:

1- بهرام گور که بهرام پنجم و پادشاه ساسانی است در دنبال یک گورخر با اسب خود تاخت و در پی گور، وارد یک غار شد و بعد گم شد و هیچ اثری از او بدست نیامد. او هیچ گور (مقبره) ندارد چون جسدی او پیدا نشد.

2- مادر یکی از خلفای عباسی در زمان حیاتش دستور داد مقبره‌ای برای او ساختند. وقتی آن زن مرد و خواستند در آن جایگاه به خاک بسپارند از محل دفن وی مقدار زیادی ظروف طلا پیدا شد که به خزانه خلیفه روانه گردید و معلوم شد هر کالایی از طلا که از منزل وی مفقود می‌شده به گور آینده او برده و دفن می‌شده است.

حق به جانب

اشاره به کسی که حق با او است. در مجادله حضرت علی علیه‌السلام با معاویه همه حضرت را حق به جانب و اولی بالحق می‌دانستند.

سه بار

اشاره به تاکید دارد. در قدیم رسم بود که هرگاه شهری با قلعه‌ای محاصره می‌شد تا سه بار به مردم اخطار می‌شد که تسلیم شوند وگرنه چنانچه شهر به زور تسخیر شود مردم غارت خواهند شد و کشته خواهند داد.

مثل بید می‌لرزد - مثل گنجشک می‌لرزد

اشاره به ترس زیاد دارد. در انواع درخت بید، بید مجنون آنچنان است که با اندک بادی برگ و شاخه‌اش به جنبش می‌افتد. گنجشک وقتی پرنده‌های شکارچی مثل شاهین و عقاب را می‌بیند می‌لرزد.

به هر قیمتی شده

اشاره به بهای زیاد مورد خواسته دارد. حکم فرزند ناصر و خود ناصر خلفای اموی که در اندلس (اسپانیا) حکومت می‌کردند دستور داده بودند کتابهای موردنظر شان در هر جا و به هر قیمتی باشد خریداری و برای کتابخانه آنان ارسال شود و گفته‌اند گاه تا ده هزار سکه طلا برای اصل یک کتاب داده‌اند.

هنر نزد ایرانیان است و بس

کلمه آرت در زبان پارسی باستان بمعنی راستی و زیبایی است. این کلمه به شکل ART از زبان‌های لاتینی هم فقط یمفهوم هنر شامل سینما، مجسمه سازه، نقاشی و اینگونه امور وارد شده و به کار می‌رود. در ایران باستان راستگویی یک ارزش بالا و لازمه زندگی یک انسان بوده پس کلمه هنر که معادل آرت باشد در زبان پارسی باستان هم معنی زیبایی و هم راستگویی می‌دهد. اینجاست که

شاعر آن را نزد ایرانیان دانسته چون ایرانیان قدیم دروغ را از اهریمن و راستی را از یزدان می دانستند.

بی در و پیکر است

اشاره به نابسامانی دارد. اصل از جهان آفرینش دارد که ورودی و دیواری ندارد و بی انتها است. در قدیم شهرها بصورت قلعه بودند و دور شهر دیوار ضخیم و بلندی وجود داشت و در اطراف دروازه‌هایی برای ورود و خروج قرار می دادند. گاه شهرهایی بود که ظاهراً تهران هم یکی از آنها بوده و دیوار و در نداشته و حمله و تصرف شدن شهر به سادگی میسر می شده و نگهبانی و حفاظت نداشته است. پیکر منظور دیوارهای محافظ است.

دهن گشاد

اشاره به پرحرفی و ضمناً رازدار نبودن دارد. اصل از کوزه آب می آید که گاه دهانه اش گشاد بود و تمام آب بیرون می ریخت و چیزی در کوزه نمی ماند.

چک و دوله

اشاره به شانس دارد. نوعی فال گیری و پیشگویی در ایران باستان بود که کوزه‌ای می آوردند و هرکس چیزی درون کوزه می انداخت. از کتاب شعری، چند بیت شعر خوانده می شد سپس کوزه را تکان می دادند تا چیزی بیرون بیفتد و آن چیز مربوط به هرکس بود آن چند بیت شعر پاسخ او بوده است و به این عمل چک و دوله گفته اند.

به چشم می آید - چشمگیر

اشاره به چیز با ارزش دارد. چشم چیزهای عادی هر روزه را می بیند ولی اگر چیزی زیبا باشد آنرا نگاه می کند یعنی چشم به آن توجه خاص کرده است. درواقع شخص یا کالا یا منظره آنقدر زیبا بوده که چشم به آن گیر کرده است.

نور علی نور

اشاره به شادمانی فراوان دارد. اصل از یک داستان می آید که کسی پرسید آیا آقای فلانی در منزل هست و دیگری جواب داد هم او هست هم بهمانی و آن کس گفت چه بهتر نور علی نور. در اصل آدمیانی که از نور خداوندی درونشان را پر کرده اند و هر دم از نور حق بهره مندتر می شوند نور علی نور گفته می شود ولی هرگاه دو نفر انسان نیک با هم باشند نیز نور علی نور گویند چون خداوند نور است و بندگان عزیزش هرکدام بهره ای از آن نور دارند.

او انکر الاصوات دارد

اشاره به بد و بلند صدایی دارد. اصل از سوره ای در آیه لقمان در قرآن کریم می آید.

چشم بصیرت ندارد

اشاره به اینکه بی اعتقاد است یا تفکر نمی نماید. اصل از این اعتقاد می آید که همه اشیا و حوادث از خداوند بزرگ نشأت می گیرد و اگر عمیق نگاه کنی چیزی خارج از اراده او نیست. هرکس دانا باشد چشم بصیرت پیدا می کند.

طاقم طاق شد

اشاره به پایان تحمل دارد. اصل از آسمان می‌آید که در قدیم برای آسمان طاق یا سقف قائل بودند. شاعر می‌گوید فلک را سقف بشکافیم، کنایه از همین اعتقاد دارد. حالا ناراحتی کسی باعث شده که صبر به طاق برسد و دیگر جایی برای بیشتر نداشته باشد.

ریق رحمت را سر کشید

اشاره به مرگ دارد. چراغها را با روغن پر می‌کردند و فتیله‌ای درون روغن به بیرون بود که نور می‌داد. نزدیک صبح که روغن چراغ تمام شده بود فتیله به یکجا آخرین ذرات روغن را به خود می‌کشید و سپس با تمام شدن آن روغن به چراغ خاموش می‌شد. روغن را به ریق تبدیل کرده‌اند.

سرش را به طاق کوبید

اشاره به اتلاف وقت دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم می‌گفتند سرش را به طاق نسیان کوبید یعنی حداکثر فراموشی روی داد. تفسیر دیگر یعنی کاری کن اصل را فراموش کند.

2- برخی می‌گویند در قدیم یک حیاط بود و یک حوض در وسط و اتاقها در اطراف که هر خانواده‌ای یک اتاق داشت و گاه زن و شوهر کاری داشتند که بچه‌ها مزاحم بودند بچه‌ها را می‌فرستادند سراغ همسایه و می‌گفتند سر بچه‌ها را به طاق بکوبید یعنی قدری آنان را معطل کنید.

شکمت را سفره می‌کنم

اشاره به تهدید جانی دارد. جعفر قلی برادر آقا محمدخان قاجار بود که با او به اختلاف بود. آقامحمدخان حیل‌های اندیشید و جعفرقلی را دعوت به تهران نمود و یک شمشیر مرصع و دوازده هزار تومان پول برایش فرستاد. جعفرقلی فریب خورد و به تهران آمد و ظاهراً عنوان سپهسالاری سپاهی که به جنگ با خاندان زند بود به وی محول شد. وقتی برادر آقامحمدخان با خوشحالی از نزد او برمی‌گشت وی را به سفره‌خانه دعوت کرده ولی بجای سفره، چند نفر بر سرش ریخته شکم او را دیده و کشتند. او به جای سفره، محتویات شکم خود را گسترده بر کف سفره‌خانه دید.

تُف به ...

اشاره به نفرت دارد. آقامحمدخان وقتی جعفرخان زند را به اسارت گرفت که وی بسیار مجروح و ناتوان بود و جعفرخان بخاطر اعمال وحشی گونه خان قاجار به صورت او تف انداخت. لطفعلی خان زند هم وقتی اسیر پادشاه قاجار گردید بخاطر فجایعی که آقامحمدخان مرتکب شده بود به صورت او تف انداخت.

کار نشد ندارد

اشاره به اینکه همه کارها با تلاش و تفکر، امکان اجرا دارد. شاه‌رخ نوه نادرشاه افشار را کور کرده بودند ولی به سلطنت رسید، آقامحمدخان قاجار را اخته کرده بودند ولی به پادشاهی رسید و نمونه‌های دیگر نیز هست و این در حالی

بوده که سلامت جسم و روان بعنوان شرط اصلی حکومت بوده است. درواقع اختراع چراغ برق، اتومبیل، تلفن و واکس‌های مختلف نیز باور نکردنی بوده و بشرط اینکه کسی ثبات قدم داشته باشد همه کار شدنی است.

مغز ما را خوردی

اشاره به پرحرفی دارد. برخی می‌گویند از پشه‌ای می‌آید که وارد مغز نمرود شد و مغز او را خورد و باعث مرگ نمرود شد ولی عده ای معتقدند از شاه اسماعیل صفوی می‌آید که پس از اسیر کردن شیبک خان ازبک و برای زجرکش کردن وی دستور داد سر او را کاملاً تراشیدند و دور سرش را خمیر گرفتند و آنگاه چند کرم که به کرم مغزخوار معروف شدند به سر او انداختند و درحالی‌که در حال جان‌کندن بود دستور داد زنده زنده او را خوردند البته همراهان شاه اسماعیل این کار را کردند.

خروس خوان (خروس خون)

اشاره به سحرگاه و ابتدای شروع نور روزانه دارد. خروس‌ها به عادت در طلوع نشانه‌های نور شروع به خواندن می‌کنند.

برو دهان‌ات را بشور

اشاره به اینکه با این حرفها دهان خود را نجس کرده.

به زمین و زمان می‌زند

اشاره به هرگونه تلاش برای حل یا رهایی از مشکل دارد. در قدیم معتقد بودند آدمی تا زنده است در زمان و مکان حبس است ولی مانند پرنده که می‌خواهد از قفس رها شود و آزاد و در پرواز باشد انسان نیز چنین حالتی دارد.

یابو برش داشته

اشاره به اینکه دچار خیال و اشتباه است. یابو گاه رم کرده لگد می‌زند و سوار خود یا گاری وصل به خود را به جایی می‌برد که ممکن است بر اتفاق خوب یا بد باشد. درواقع سوارکار نقشی نداشت و یابوی فراری باعث آن شتاب و حرکت شده است.

فلانی خام است

اشاره به کم‌تجربگی و دانش اندک دارد. دو تعبیر است:

1- عده‌ای می‌گویند شراب چهل روز طول می‌کشد تا کامل و پخته شود و قبل از آن خام است و اگر نوشیده شود سردرد می‌آورد.

2- برخی معتقدند از میوه می‌آید که میوه خام (نارس) قابل مصرف نیست ولی اگر در آفتاب و روی درخت بمدت کافی بماند پخته و لذیذ می‌شود.

حوصله‌اش سر رفت

اشاره به کم صبر بودن دارد.

حوصله به چینه دان پرندگان می‌گویند که وقتی پر شد دیگر نمیتواند سرریز شود و آنچه موجود است را میتواند هضم نماید و بیش از آن برایش قابل هضم نیست. برخی می‌گویند جام صبرم لبریز شد و سر رفت.

هفت پادشاه را خواب دیده

اشاره به خواب عمیق دارد. در قدیم به هفت ستاره که هرکدام مالک یک طبقه آسمان هستند معتقد بودند حال کسی که خواب سنگین دارد را می‌گویند آن هفت طبقه آسمان را طی کرده است.

پاچه خواری – پاچه مالی

اشاره به تملق زیاد دارد. در دوره محمدشاه قاجار و مخصوصاً مظفرالدین‌شاه گروهی از مستخدمین بودند که شیب‌ها دور تخت شاه جمع می‌شدند و در حالیکه کسی برای او قصه می‌خواند تا خوابش ببرد آن افراد هم با مالیدن پاهای وی احساس خوشی و آرامش برایش بوجود می‌آوردند.

خرج اتینا می‌کند – خرج عطینا می‌کند

اشاره به ولخرجی بیهوده دارد. پادشاهان قاجار شامل ناصرالدین شاه و مظفرالدین‌شاه از خارجی‌ها وام می‌گرفتند که به سفر اروپا بروند و آن پول را در آنجا صرف خرید ظروف چینی و قاشق چنگال و کالاهای تزئینی می‌کردند البته برخی معتقدند از کسانی می‌آید که در مجالس انعام‌های فراوان به اهل خدمتگذاری می‌داده‌اند. مظفرالدین‌شاه قاجار عادت داشت مروارید به سوی

اطرافیان‌ش پرتاب کند و آنان نیز ابراز درد می‌نمودند و او می‌خندید درحالی‌که از خزانه خرج کرده بود برای چیزی که هیچ سودی نداشت.

کارش را تمام کرد - کارش را ساخت

اشاره به شکست و حتی مرگ دارد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که وقتی کشتی‌گیر مغلوب پشتش به خاک رسید یعنی باخته و کارش تمام شده است.

در مثل مناقشه نیست

کنایه از اینکه ضرب‌المثلها را برای سادگی فهم مطلب می‌گویند و ضرورت ندارد اصل حکایتی که باعث ساخته شدن این ضرب‌المثل شده با شرایط کسی که مورد مثال قرار گرفته یکی باشد.

نون نداره بخوره پیاز می‌خوره اشتهاش باز شود

اشاره به فقر دارد. در قدیم رسم بود که پیاز را قبل از غذا می‌خوردند تا اشتهایشان باز شود و بیشتر بتوانند بخورند.

آنچه تو شنیده‌ای ما سالها است از بر کرده‌ایم

اشاره به اینکه فریب ترا نمی‌خوریم. داستانی است که مردی با اسب عبور می‌کرد و شخصی را دید بارهایش که ارزشمند بود روی دوشش است. آن شخص خواست که سوارکار او را نیز سوار کرده یا بارهایش را بر اسبش بگذارد تا از خستگی او بکاهد. در ابتدا سوار کار قبول نکرد ولی بعد که به این

فکر رسید تا بارها را بگیرد و بگریزد، برگشت و گفت که قبول دارد بارها را بر اسبش بگذارد ولی شخص صاحب کالا هم که فکر سوارکار را خوانده بود گفت:

از بین دو سنگ، جویای آرد است

اشاره به اینکه در بین اختلاف افراد، او فقط دنبال سود خود است. در قدیم گندم را بین دو سنگ آسیا می‌ریختند که بر اثر چرخش سنگها، گندم آرد می‌شد.

پیش‌کش

اشاره به هدیه ناقابل دارد. در قدیم هرگاه پادشاه وارد مکانی می‌شد بزرگان محل، هدایایی تحت عنوان پیش‌کش تقدیم می‌نمودند. اکنون هرگاه کسی چیزی را که مثلاً مطلوب نظر کس دیگری افتاده بخواهد تعارف به هدیه دادن کند می‌گوید پیش‌کش یعنی آنرا رایگان به شما مقام عالی تقدیم می‌کنم.

دست و پا می‌زند

اشاره به آخرین تلاش دارد. اصل از دست و پا زدن شخص در حال غرق شدن در دریا می‌آید.

سری از هم سوائیم

اشاره به اینکه در مورد اموال هیچ مشکلی با هم نداریم و یگانه هستیم.

مثل خر تو گل مانده

اشاره به توقف کار دارد. در قدیم چهارپایان مثل خر، اسب و استر برای سواری و حمل و نقل استفاده می‌شد ضمناً اسفالت و سنگ فرش در کار نبود و

همه معابر خاکی بود که به اندک بارانی گل می‌شد و اگر باران زیاد بود تا عمق خاک تبدیل به گل می‌گردید که خر در آن گیر می‌کرد و نمیتوانست تکان بخورد. امروزه هم اتومبیل سواری کامیون و اتوبوس هم اگر در یک جاده گلی عبور کنند ممکن است گیر کرده و نتوانند حرکت نمایند.

تا تنور داغه نان را بچسبان

اشاره به استفاده از فرصت دارد. خمیر را وقتی می‌توان به بدنه داخلی تنور چسباند که داغ باشد و تبدیل به نان گردد. داغ بودن تنور در اینجا منظور از شرایط مناسب مثل وقتی که مورد توجه فراوان هستی یا شرایط جامعه مناسب است و چسباندن نان بمفهوم هرگونه سود می‌باشد.

قضیه نیم بند است

اشاره به اینکه استحکام کافی ندارد. اصل از تخم مرغ می‌آید که گاه آب پز نموده و کامل می‌پخت و گاه قبل از پخت کامل برمی‌داشتند که آن را نیم‌بند می‌گویند.

دورت بگردم – دردت به جونم

اشاره به ارادت زیاد دارد. در نجوم، ستارگان کوچک دور ستاره بزرگ می‌چرخند دیگر اینکه در قدیم فکر می‌کردند اگر دور تخت مریض بگردند قسمتی از بیماری مریض را به خود می‌گیرند و مریض حالش بهتر شده و برمی‌خیزد.

زیر درخت سنجد آدم دلش می لرزه

اشاره به اعتقاد مردم قدیم دارد که در بهار، بویی از برگهای درخت سنجد می آید که بر قلب اثر کرده و شخص را عاشق می کند.

سینه به تنور می چسباند - جگر به تنور می چسباند

اشاره به دلسوزی ظاهری برای کسی دارد درحالیکه دلسوزی کننده فقط به فکر منافع خویش است. دو تعبیر است:

1- در شرح حال المقنع که ماه مصنوعی تحت عنوان نخشب ساخته بود آمده که قلعه اش محاصره شد و چون توان مقابله ندید به همه زنانش نوشیدنی آلوده به زهر خوراند که یکی از زنان بخاطر آگاهی از مطلب از آن نوشیدنی نخورد و زنده ماند و برای فاتحین قلعه شرح ماجرا داد درحالیکه سایر زنان همگی مردند و خود المقنع هم تنوری را بسیار داغ کرد و همراهان و خودش تک تک درون آن پریده و سوختند و دود هوا شدند.

2- در دوره شاه عباس و بدستور او شاطر نانوايي را بخاطر کیفیت بد و گرانی نان در تنور انداخته و ديه تنور را بروی او بستند.

3- واثق خلیه عباسی به بیماری مبتلا شد که تنوری دست کرده بودند و روزی یکبار باید در آن می رفت و مردمی که کاری داشتند می آمدند و ابراز تاسف می کردند روزی تنور زیاد داغ شده و واثق سوخت. هرکس به تنور نزدیک و خودش را بچسباند هم گرم شده و هم برای پخت چیزی می تواند از گرمای آن استفاده کند ولی ظاهراً در قالب دل سوزی کردن می آید هرچند هیچ کمکی نمی کند.

یک شکارچی خوب می‌تواند یک شکاربان خوب باشد

یک شکاربان وقتی خوب است که قبلاً شکارچی بوده. مطلب کاملاً صریح است با این توضیح که شکارچی همواره سعی می‌کند از دسترس شکاربان دور باشد.

دل‌اومد تو دهنم

اشاره به حالتی شبیه مرگ دارد. در قدیم معتقد بودند روح از طریق سوراخ‌های بدن خارج شده و شخص می‌میرد. آمدن دل به دهان معادل همان آمدن جان به لب است یعنی به مرگ نزدیک شدم.

هر لحظه به یک رنگ درمیاد

اشاره به فریبکاری دارد. دو تعبیر است:

1- عده‌ای آن را از حیوانی بنام آفتاب پرست می‌دانند که می‌تواند در یک زمان کوتاه و هر لحظه به یک رنگ دربیاید.

2- در ایران باستان و در زمانی، پری از عوامل اهریمن بود و می‌توانست با جادو، هر لحظه به شکلی (رنگی) دربیاید و البته بعدها، پری، از فرشتگان داشته شد و در مرتبه‌ای همسان آنان درآمد.

با گربه توی یک جوال نمی‌روم

اشاره به عذاب دارد. جوال همان کیسه است در قدیم شخص محکوم را در یک جوال می‌انداختند و گربه‌ای را نیز درون آن می‌کردند. گربه بخاطر تنگی جا، مدام چنگ می‌انداخت و بدن شخص را بشدت مجروح می‌کرد.

رفت و پشت سرش را هم نگاه نکرد

اشاره به عدم تمایل شدید به ماندن دارد. در قدیم هرگاه فرماندهای در جنگ شکست می‌خورد و سربازانش پراکنده می‌شدند برای اینکه کشته یا دستگیر نشود بسرعت فرار می‌کرد و حتی به عقب نگاهی نمی‌کرد تا ببیند که اموال اردوگاهش غارت می‌شود چون اولویت او بر گریز بود.

پُختَم

اشاره به گرمای زیاد دارد. از شکنجه‌های قدیم در مورد افراد مشهور این بوده که آنان را در حمام برده و در حمام را گل می‌گرفتند سپس حمام را بشدت داغ می‌کردند تا از گرما بمیرد البته در مواردی یکی، دو گربه هم با محکوم به داخل حمام می‌انداختند. در حکومت امویان و عباسیان زیاد انجام شده است. در ایام حکومت امین پسر هارون الرشید دستور داد و قمامه را در حمامی در بسته و سخت تابیده حبس نموده گربه‌هایی همراه وی به حمام انداخت تا در حمام جان داد.

به سیاه و سفید و سرخ رحم نمی‌کند - به صغیر و کبیر رحم نمی‌کند

اشاره به بی‌رحمی مطلق دارد. در قتل عام‌ها به هیچ‌کس و هیچ چیز رحم نمی‌کردند و ارباب و غلام و خردسال و بزرگسال را می‌کشتند.

خاکستر ما را به باد داد

اشاره به نابودی دارد. در دوران بنی امیه و بنی عباس گاه دستور می‌دادند کسی را سر بریده و بدنش را مدتی بر دار نگهدارند سپس جسد را سوزانده و خاکسترش در معرض باد قرار دهند تا اثری نماند.

دگنگ

در دوره صفویه قاجار کسی مسئول تشریفات دربار بود که با نگهبانان و کارکنان دیگر به عنوان ایشیک آقاسی شناخته می‌شدند و رئیس آنان ایشیک آقاسی باشی نامیده می‌شد. این فرد مسئول نظم و ترتیب مجالس پادشاه بود و جای افراد را تعیین می‌کرد. در مهمانیهای رسمی کاخ چماقی زرین و پر جواهر بنام دگنگ در دست می‌گرفت و کنار پادشاه می‌ایستاد. درواقع گریزی با قطر کمتر بنام دگنگ را برای نشان دادن جای اشخاص استفاده می‌کرد و با آن افراد را به جای خودشان می‌نشاند.

خنجر از پشت می‌زند

اشاره به خیانت دارد. در تاریخ موارد زیادی وجود دارند که یک طرف اطمینان کامل داشته ولی دیگری به فریب او را ملاقات کرده و فرد یا افرادی را گمارده که به نامردی او را بکشند. ابومسلم خراسانی باعث تثبیت حکومت عباسیان و پایان کار امویان شد ولی منصور دوانقی ظاهراً او را دعوت کرد و افرادی را پشت پرده پنهان کرد تا هنگامیکه وی دستهایش را به هم می‌کوبد بیایند و با شمشیر، ابومسلم را بکشند که چنین شد.

آریو برزن جلوی سپاه اسکندر را در کوههای بختیاری گرفت ولی چوپانی راهی به اسکندر نشان داد که از پشت به افراد آریو برزن حمله کرده و آنها را شکست دادند.

افراد به قلعه‌های مستحکم پناه می‌بردند و گاه فردی به سپاه محاصره کننده راهی را نشان می‌داد یا یکی از دروازه‌ها را نیمه شب باز می‌کرد تا قلعه سقوط کرده و حاکم و پناهنده دستگیر یا کشته شوند.

هرگاه کسی به روشی ناجوانمردانه و خائنانه باعث پیروزی دشمن شود این را می‌گویند.

آبدار - چه آب و رنگی

اشاره به زیبایی شگفت انگیز دارد. آبدار صفتی برای مروارید بزرگ درخشان و آب را درخشندگی یا قوت سرخ و رنگ را از لعل بدخشان گرفته‌اند و به طور گزافه می‌گفته‌اند فلانی آب و رنگ یا قوت و لعل را از نظر انداخته است. گروهی معتقدند خوش آب و رنگ صفت بهار است که همه گیاهان جوان و آبدار و با گل‌های رنگارنگ هستند.

مو به مو

اشاره به دقت فراوان دارد. اصل از نقاشی می‌آید که با قلم مو کشیده می‌شد و هرکدام از موهای قلم نقاشی، رنگ و خطی را می‌کشید. برخی می‌گویند از شانه می‌آید که در مو فرو می‌رود و مو به مو را می‌آراید.

کارمان نمی‌گذرد

اشاره به وضع بد اقتصادی دارد. در قدیم برای هرکس یک ستاره بخت قائل بودند و سایر ستارگان به آن شخص کمکی نمی‌نمودند پس هرگاه اوضاع درآمد بد بود می‌گفت مدار زندگی‌ام به این کار نمی‌گذرد.

طاقچه بالا گذاشته

اشاره به اینکه دست دیگران به او نمی‌رسد. در منازل در هر اتاق یک یا بیشتر تاچه (یک سطح که از دیوار به طور افقی بیرون می‌آید و جایگاه گذاردن اشیاء قیمتی بود و هرگاه می‌خواستند چیزی را بچه‌ها دسترسی پیدا نکنند بر روی طاقچه که در بالا بود می‌گذاشتند) و البته بزرگان هم اگر در کاری حد عالی داشتند، گفته می‌شد فلانی کار را بر طاق بلند نهاده دست دیگری بر آن کار به وی نمی‌رسد.

پیچ‌نده

اشاره به هرگونه خروج از صراحت و کوتاهی کلام دارد. اصل از موسیقی می‌آید که برخی خوانندگان قدرت پیچش آواز خود را داشتند. در دوره صفویه افرادی مانند حافظ احمد قزوینی و حافظ بینه در خوانندگی، گویندگی و پیچ آواز ممتاز بودند.

دود شد

اشاره به نابودی دارد. اصل از عود می‌آید که چوب خوشبویی است و سوزانده می‌شود تابوی خوش همه جا را پر کند و از آن جز دودی که بر آسمان می‌رود چیزی نمی‌ماند.

خاک بر سر

اشاره به کسی که هیچ توانایی برای کاری نداشته باشد. در قدیم معتقد بودند وقتی کسی مرد و او را در گور گذراندند بر سرش خاک می‌ریزند. درواقع شخص ناتوان را به مرده شبیه می‌کنند. اگر کسی کاری را طوری اشتباه انجام دهد که صدمه زیاد بار آورد نیز همین را می‌گویند.

از کوزه همان برون تراود که در اوست

اشاره به اینکه عکس‌العمل‌های انسان اعم از کلامی یا رفتاری حاصل ذات درونی اوست. کوزه را شبیه به انسان دانسته‌اند چون دهان (دهانه)، دست (دسته)، شکم دارد و مثل انسان از آب و گل درست شده مثلاً خیام در اشعارش زیاد به کوزه مثال زده است. کوزه وقتی بشکند تبدیل به خاک خواهد شد همچنان که انسان به این گونه است. در قدیم از کوزه برای آبلیمو، سرکه، رب و نیازهای دیگر استفاده می‌شده که معمولاً مردم کوزه آب را دیده یا شنیده‌اند. در هر حال اگر کوزه را واژگون یا کج کنند همان که درونش است بیرون می‌آید.

داستانی آورده‌اند که چهار نفر با هم سفر می‌کردند که یکی متوجه شد سنگ جواهر گرانبهائی که همراه داشته به سرقت رفته و در اولین شهر به حاکم

رجوع می‌کند ولی سلطان نمیتواند مشکل را حل نماید ولی دختر حاکم داستانی طرح نموده و از آن سه نفر راه حل می‌جوید و چون یکی راه حلی مربوط به دزدی را پیشنهاد می‌نماید دختر می‌گوید این شخص از دامت چون از درونش چیزی بیرون آمد که هویت وی بود.

انگار نشسته‌ام مرا باد می‌زند

اشاره به رفاه زیاد دارد. در قدیم که کولر و سیستم‌های خنک کننده نبود در تابستان سلاطین و ثروتمندان بر روی تخت می‌نشستند و غلامان و کنیزان با پرهایی بزرگ آنان را باد می‌زدند.

بچه دار شدن مرد در سنین پیری، زنگوله پای تابوت است

اشاره به رسوایی دارد. در قدیم رجال برای احضار افراد یک زنگوله داشتند که آن را به صدا درمی‌آوردند. حال وقتی شخص مسنی مرده و در تابوت است انگار زنگوله‌ای به تابوت وصل کرده که صدایش به گوش همه برسد که آقا بچه کوچک دارد.

در ناامیدی بسی امید است پایان شب سیه سپید است

اشاره به امید دادن دارد. اصل شعر از نظامی گنجوی است.

حرف نداره

اشاره به عالی بودن دارد. اصل این بوده که حرف برای گفتن نداره منظور اینکه همه چیز در حدی خوب است که بهتر از آن را نمیتواند بگوید.

زیر پات میندازم

اشاره به هدیه دادن دارد. اصل از فرش می‌آید که زیر پای کسی انداخته شود و او از رویش عبور کند که معمولاً در بیان اینکه هدیه هر چقدر گران باشد در مقابل شما ارزش ندارد گفته می‌شود.

جرت نداری دست بزنی

اشاره به رعایت احتیاط دارد. اصل از اسب رام نشده سرکش می‌آید که بمحض دست زدن با لگد و گاز گرفتن مقابله می‌کند.

تیز چشم - تیز گوش - شامه تیز - تیزهوش

اشاره به دقت و ریزبینی دارد که از فاصله دور می‌بیند - می‌شنود - بو را حس می‌کند و با اندک اشاره‌ای درمی‌یابد.

قابل شما را ندارد

اشاره به بی‌ارزشی کالای گرانبها در مقابل وجود با ارزش شخص دارد. در قدیم وقتی برای پادشاه هدیه می‌آوردند اگر قابل داشت ثبت دفتر گردیده و به خزانه ارسال می‌شد و گرنه بدون ثبت در دفتر به دیگران هدیه می‌شد.

دینگ

اشاره به کم فهمی دارد. اصل به معنی کسی است که در نشئه و گیجی مشروب یا چیز دیگری باشد بنابراین توجهی به مردم یا امور ندارد. توجه شود که دنگ بمعنی حیران و سرگشته و آشفته هم داریم که کلمه دیگری است.

با خوت چند چندی

اشاره به اینکه اول وضع خودت را مشخص کن. اصل از بازی فوتبال می آید که چند گل به حریف می زنی و چند گل هم ممکن است بخوری بالاخره در بازی برنده ای یا بازنده.

روغن اش را زیاد کن

اشاره به خوشمزگی یا شرح زیاد دارد. اصل از ریختن روغن خوشبو و خوش طعم زرد روی پلو می آید ولی برخی معتقدند اشاره به ریختن روغن یا کیفیت روی حلیم دارد. در قدیم روغن عالی و با کیفیت و جامد را روغن زرد می گفتند چون رنگ زرد پررنگ بود.

خار خاسک – خار خسک

اشاره به چیز بی مصرف دارد. نوعی بوته خار است که هیچ خاصیتی برای آن پیدا نشده درحالیکه مثلاً عرق خار شتر را می گیرند و در عطاری ها بفروش می رسد و برایش خاصیت قائلند.

مال مرا خشکه بدهید

اشاره به پول نقد دارد. در قدیم قسمتی از حقوق افراد را بصورت کالا می دادند و افرادی درخواست داشتند که آن را فقط به صورت پول نقد بدهند که می گفتند فلانی خشکه می خواهد.

هرکس در سفره های مذهبی دیر می آمد و از حلوا و شله زرد چیزی نصیب نمی برد درخواست می کرد که از خشکبار به او بدهند یعنی خشکه بدهند.

حقه - حقه سوار کردن - حقه زده - حقه بازی

اشاره به فریب دارد. دو تعبیر است:

1- حقه جعبه کوچکی بود که شعبده بازها آنرا باز کرده و خالی نشان می دادند سپس در حضور تماشاگران چیزی در اندازه یک مروارید داخلش گذاشته و بسته و تکان می دادند آنگاه در را باز می کردند و چیزی در آن نبود که به حقه بازی یا حقه زده معروف بود.

2- حقه ظرف کوچکی از سفال یا چینی بود که برای تریاک کشیدن، چوب وافور را از میان آن عبور می دادند یعنی سوار می کردند و تریاکی، خمار می شد. آدم سیاد را به وسیله ای که فرد را خمار و بیخود می کند شبیه نموده اند.

رَج می زند

امروز معنی کسی که کاری را کامل انجام نمی دهد دارد. در قدیم نوعی مشق بنام رَج خط بود که بجای نوشتن کلمات در دنبال هم روی خط افقی، کلمات را زیر یکدیگر بصورت عمودی می نوشتند ولی برخی تصور می کردند که شخص یک کلمه را نوشته و بقیه را ننوشته چون دنبال کلمات دیگر بر روی خط افقی می گشتند.

فلانی یک پارچه جواهره

اشاره به ارزشمندی شخص دارد. در دوره قاجار افرادی از خدمه دربار بودند که لباسی سرتاپا جواهر می پوشیدند و در مراسم در کنار شاه قدم زده و همراهی می کردند که جواهرپوش نامیده می شدند. شاهزاده عضدالدوله از پنج

نفر از این افراد در دوره فتحعلی شاه نام می‌برد که در کتاب او به نام تاریخ عضدی ضبط است پوشیدن رخت، قمه، کمربند، شال مزین به جواهرات و مروارید از جمله این موارد بوده که پیش خدمت جواهرپوش شاه قاجار بوده‌اند.

خوش خدمتی کرده

اشاره به یک خدمت مهم و اثرگذار دارد. رضا قلی میرزا برادر آقامحمدخان قاجار ادعای سلطنت داشت و آقامحمدخان را در بارفروش (بابل کنونی) دستگیر کرده و قصد کشتن یا حداقل کور کردن او را داشت. فریدون میرزا و آقاسی خان هر دو فرزندان حاجی جان خان پیشنهاد کردند که وی و باباخان (فتحعلی شاه بعدی) را به بند پی برده و زندانی کنند که پذیرفته شد و بعدها که آقامحمدخان به قدرت رسید محبت این دو نفر را جبران کرد و سپس فتحعلی شاه نیز پس از به قدرت رسیدن خوش خدمتی این افراد را مورد نظر داشت.

تکه تکه ات می‌کنم

اشاره به تهدید خطرناک دارد. شاه اسماعیل صفوی دستور داد شیبک خان ازبک را تکه تکه کردند. فتحعلی شاه دستور داد سه نفر مستخدم که آقامحمدخان قاجار را کشته بودند در اختیار اهل حرمسرا قرار دادند و آنها این افراد را با چاقو، تبر، قلم‌تراش و قیچی، تکه تکه کردند.

میخ‌اش را کوباند

اشاره به اینکه تسلط خودش را ثابت کرد. در قدیم هر محله‌ای یک جاهل و قلدر داشت و گاه این جاهل مست می‌کرد و قمه‌اش را در خاک گذرگاه اصلی فرو

می‌کرد و می‌گفت اگر کسی جرئت داره از اینجا بگذره این عمل را میخ کوبیدن می‌گفتند. اصل از کوباندن میخ چادر در بیابان می‌آید که چادر و محل اقامت شخص را مشخص می‌کرد.

چهل گیس

اشاره موی زیاد دارد و اصل از مدلی از مو می‌آید که گیسوی بانوان را در چهل رشته مختلف می‌بافتند و به انتهای هر گیسو نیز حلقه‌ای زیبا و شاید زرین نصب می‌کردند. درواقع یک مدل موی قدیمی است.

هر گلی یک بویی داره

اشاره به اینکه هرچند به انبوهی از گیاهان زیبا، گل می‌گوییم ولی شکل و رنگ و بوی هریک متفاوت است. تفاوت انسان‌ها و برابر نگرفتن آنها از نظر فرهنگی مورد توجه است.

عروس رفته گل بچینه

اشاره به اینکه کمی صبر کنید. در ایران باستان عروس برای روز عقد خود به صحرا رفته و گل می‌چید که امروزه نیز جزو مراسم عقد است و یادی از آن رسم می‌کنند.

از چوب و سنگ صدا درمی‌آید از او در نمی‌آید

اشاره به بی‌تفاوتی و سکوت کامل دارد. چوب و سنگ در مقابل فشار صدای شکستن می‌دهند.

زیر پا گذاشته

اشاره به بی احترامی دارد. در میدان‌های جنگ، افراد سعی می‌کردند اجساد را زیر پا نگذارند و از اطراف بگذرند.

زیر پایش را خالی کرده‌اند

اشاره به خیانت دارد. افراد را به لبه بام یا لبه سنگ از کوه کشانده و آنان را هل می‌دادند و با سقوط او، زیر پایش خالی شده بود. گروهی می‌گویند از یک فن در کشتی می‌آید که زیر پای حریف می‌زنند.

سیرابی

فحش است. تا پایان دوره قاجار به زنان هر جایی پیر و زشت که متقاضی نداشتند سیرابی سلطان می‌گفتند که اکنون کلمه سلطان افتاده است کلمات لگوری و شاشو نیز به این افراد گفته شده.

پشم و پیلی‌اش ریخته

اشاره به اینکه از ابهت و سلامت افتاده است. دو تعبیر دارد.

1- نوعی شتر بنام لوک وجود دارد که تقریباً مو ندارد و برای بارکشی استفاده می‌شود که نسبت به شتر عادی پشم و پیلی‌اش ریخته است.

2- نوعی بیماری بنام «گر» است که اگر حیوان مبتلا شود تمام پشم و موهایش می‌ریزد و شکل زشتی می‌گیرد.

شل گفتی

اشاره به هر چیز رقیق و آبکی دارد.

شلم شوربا

اشاره به آشفتگی دارد. اصل آش شلغم شوربا بوده البته خود شوربا غذایی مایع مثل آش است و انواع داشته که با سبزیجات، ادویه، برنج، گوشت، گندم، تخم مرغ درست می شده و درواقع همه چیز در آن پیدا می شده دیگر اینکه نوعی از آن را برای مریض می پخته اند که بیمزه بوده است و مریض به زور می خورده است.

آش شله قلم کار

اشاره به درهم ریختگی دارد. آشی که گوشت و انواع حبوبات و سبزی را دارد و غذایی بسیار سنگین است و چون انواع حبوبات را دارد مثال به درهم ریختن کرده اند.

فالانی شوته

اشاره به نادانی دارد. اصل از کلمه عبری بمعنی دیوانه می آید که «شوته» را بمفهوم سفیه دارند.

صاحب مرده

اشاره به بی ارزشی دارد. کالا یا ملکی که صاحبش مرده را افراد می خواهند به نازل ترین قیمت بخرند و وراثت هم چون برای آن تلاشی نکرده اند راضی اند که

زودتر نقد شود. در اساس جایی یا کالایی که صاحبش مرده باشد را کسی رسیدگی نمی‌کرده.

غول بی شاخ و دم

اشاره به فرد بسیار درشت هیکل دارد. در فرهنگ عرب موجودی با جثه تنومند و دارای شاخ و دم بنام غول است و چون افراد هیکل‌مند شاخ و دم را ندارند به طعنه غول بی شاخ و دم گفته می‌شوند.

تا فیها خالدونش رفت

اشاره به عمق و انتهای چیزی دارد. اصل از داستانی می‌آید که شاعری بیتی می‌سراید ولی چون مصرعی مناسب آن نمی‌یابد شروع به خواندن آیه‌الکرسی می‌کند و دوستی تذکر می‌دهد که مصرع دوم خیلی بلند شد و شاعر می‌گوید خوب شد گفتمی و الا تا فیها خالدونش می‌رفتم. توجه کنید که آخر آیت‌الکرسی با فیها خالدون تمام می‌شود.

کلاه به کلاه می‌کند

اشاره به اینکه به نوعی با قرض کردن و از این قرض کردن به آن دادن و از آن قرض کردن و به این بدهد روزگار را می‌گذرانند. در دوره قاجار هر صنف دارای کلاه خاصی بود و شهری و دهاتی و پارچه فروشی و حکیم (پزشک دارویی) را از نوع کلاه آنان می‌شد تشخیص داد. در زمان رضاشاه وقتی او دستور داد که همه باید یک گونه کلاه داشته باشند و مردم هنوز به سنت کلاههای قدیم عادت داشتند در هر ده، دو، سه کلاه پهلوی بود که هرکس عازم

شهر بود کلاه خودش را می گذاشت و کلاه پهلوی را قرض می گرفت و بعد از بازگشت از شهر، کلاه پهلوی را پس می داد و کلاه خودش را می گرفت.

به چه سیاقی است

اشاره به نوع و روش کار دارد. در ابتدای دوره پهلوی در مدارس درس سیاق می دادند. سیاق حساب بود با ارقام و اشکالی متفاوت از آنچه استفاده می کنیم مثلاً:

اعداد سیاق

اعداد امروزی که جمع و تفریق هم به سیاق یاد داده می شود.

جایش را باز کرد

اشاره به اینکه جایگاه خود را پیدا کرد. اگر کسی حرفه ای داشت که در آن شهر نبود پس برای خودش یک محلی (مغازه ای) باز می کرد که مردم می گفتند جایش را باز کرده است.

پول (پیل)

در زبان اهالی لرستان به پول می گفتند پیل، یک پولی ($\frac{1}{100}$ قران)، دو پولی، 4 پولی سکه هایی بود از مس، صناری (100 دینار) البته یک قران معادل 100 عدد سکه 10 دیناری بود. یک ریال معادل 20 شاهی (50 دیناری) یا 10 عدد صناری (100 دیناری بود) یک عباسی 20 عدد صناری (100 دیناری) شد. هر مدت زمانی یک بار این معادل ها عوض می شد.

از زندگی بیزار است

اشاره به گریز از مسایل دنیایی است. اصل از کیخسرو پادشاه افسانه‌ای ایران در شاهنامه می‌آید که با حوادث تاسف باری که برایش رخ می‌دهد و شاهد مرگ پسرانش بر اثر اختلافات می‌گردد بالاخره سلطنت را به نوه خود واگذار می‌کند و به غاری جهت عبادت می‌رود و ناپدید می‌شود.

هرچی دیدی از چشم خودت دیدی

اشاره به اینکه عامل بسیاری از حوادث که بر تو می‌گذرد چشم عقل خودت است. در قدیم عقل را نیز دارای چشم برای راهنمایی می‌دانستند و چشم دلم روشن، چشم عقل و اینگونه اصطلاحات وجود داشته. در داستان لیلی و مجنون وقتی حاکم یمن دستور می‌دهد هر دو را بیاورند لیلی به نظرش لاغر و سیاه چرده و زشت می‌آید و به مجنون این را می‌گوید. مجنون نیز به حاکم می‌گوید: شما باید لیلی را از در بچه چشم مجنون ببینید.

زهره ترک شد

اشاره به ترس بسیار زیاد دارد. در پزشکی قدیم معتقد بودند محل شجاعت در بدن در جگر است و جگر ماده‌ای تلخ و زرد رنگ تولید می‌کند که موجب جسارت و شهامت می‌شود و هرگاه کسی زیاد بترسد محل جمع شدن ماده زهره که از جگر تولید می‌گردد و کیسه کوچکی است می‌ترکد و موجب مرگ شخص می‌گردد. این برداشت از آنجا ناشی می‌گردد که افرادی که بر اثر ترس

و وحشت زیاد می‌میرند ماده زردی از دهانشان خارج می‌شود که معتقد بودند زهره‌اش ترکیده و بیرون زده است.

لُت و پار

اشاره به صدمه بسیار زیاد دارد. لُت به معنی پارگی است و در قدیم افراد با وضع بد مالی کیسه‌ای با خود حمل می‌کردند که داشته‌شان را در آن می‌گذاشتند و هرگاه آن انبوه یا همان کیسه، ریش ریش و بشدت صدمه‌ی دید می‌گفتند لُت و پار شده است. امروزه به کسی که در اثر دعوا یا حادثه، صدمه بسیار و جراحتهای متعدد داشته باشد می‌گویند.

اختیار دارید

امروزه تعارف است به معنی اینکه در آنچه می‌خواهید انجام دهید فرمان با شما است. در قدیم پادشاهان اختیار کامل و تمام برای اقدام به هر کاری داشتند و اطرافیان نیز معمولاً در جواب شاه می‌گفتند: تمام اختیار را دارید.

ریختند روی دایره

اشاره به اینکه تمام موجودی را روی سینی دایره شکل یا دایره زنگی ریختند. هرگاه دزدان سرقتی انجام می‌دادند یا برای تامین مخارج عروسی کسی پول جمع شده بود برای محاسبه و مشخص شدن رقم، تمام را روی سینی یا دایره می‌ریختند.

بنال

اشاره به ناله و زاری دارد. اصل از آلت موسیقی بنام «نی» می‌آید.

از پا در آمد

اشاره به نابودی دارد. دو تعبیر است:

1- از درختی می‌آید که از پایه (ریشه) درآمده باشد که خشک شده و از بین می‌رود.

2- از تخریب پایه برج قلعه‌ها می‌آید که باعث ریزش و خرابی پایه شده و قلعه سقوط می‌کند و به دست سپاه دشمن می‌افتاد.

بدون اجازه آب نمی‌خورد

اشاره به اطاعت کامل دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم حکیم (پزشک امروزی) گاه به افراد توصیه می‌کردند که به فلان مدت آب نخورد یا از حدی که برایشان تجویز شده آب بیشتری ننوشند چون مضر حال آنان خواهد بود بنابراین مریض بدون اجازه پزشک خود آب نمی‌خورد.

2- اسب را به چراگاه می‌بردند و بر لب جوی، حرکتی به انجام می‌دادند که اسب می‌فهمید اجازه دارد آب بخورد و هرگاه اسب تشنه بود ولی سوارکارش اجازه نداده بود آب نمی‌خورد.

خودنمایی می کند - مانور می دهد

اشاره به ارائه توانمندی دارد. اصل از سربازان در قدیم می آید که با اسب و سلاح خود نمایشهایی می دادند.

فلانی را پیاده کردند

اشاره به اینکه پولهایش را گرفتند. در جنگها، گاه سربازی، فرماندهی از سپاه مقابل را از اسب به زیر کشیده و لباس و شمشیر و لوازم شخصی او را برداشته، خود او را اسیر می گرفت. در تاریخ صفویه آمده که ذوالقدر یساول، محمدخان تکلو را از اسب به زیر کشید و پیاده کرد. دستار و تاج و جیقه های مرصع، کمر بند و خنجر و دستارش را متصرف شد و سرباز دیگری هم خود را بر روی او انداخت و اسیرش کرد.

سیاهی لشکر

اشاره به کسانی که در کار مورد نظر، بازدهی ندارند. افرادی که خدماتی بودند مثل آشپز، مسئول رسیدگی به اسبها و مشابه یا به دلیل نداشتن اسب خوب یا سلاح مناسب، امکان آوردن آنان به جلو نبود، در عقب سپاه می آوردند که از نظر تعداد باعث ترس سپاه مقابل شوند.

از اینجا رانده از آنجا مونده

اشاره به کسی که راه پس یا پیش برای نجات ندارد. مولانا از روباهی می گوید که در خمره رنگ می افتد و رنگارنگ می شود. آنگاه خود را شبیه طاووس می بیند و نه روباه ها قبولش می کنند و نه طاووس های پذیرندش.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

اشاره به اینکه اگر خداوند بخواهد که کاری به نفع کسی صورت گیرد حتی دشمنانش ناخواسته به او کمک می‌کنند. اصل از داستانی می‌آید که غولی می‌خواهد کسی را بکشد و دزدی می‌خواهد اسب او را برباید ولی با دعوا بین این دو، آن کس زنده می‌ماند و اسبش را هم نمیتوانند بدزدند.

انگور خوب گیر شغال می‌آید

اشاره به اینکه بهترین کالا یا افراد نصیب کسی می‌شود که قدردان نیست. شغال حیوانی به شکل سگ است که عاشق مرغ و ضمناً علاقمند بسیار به انگور است و معمولاً لانه‌اش را نزدیک تاکستان می‌سازد و سعی می‌کند از هر راهی شده بدرون باغ انگور رفته و رسیده و شیرین‌ترین‌ها را بخورد و باعث می‌شود انسانها به آن انگور دست پیدا نکنند.

تو خواب هم ندیدی و نشیدی

اشاره به چیزهای نامحتمل دارد. افراد آرزوهایشان را در خواب می‌بینند و در مورد اینکه برخی افراد پیشرفتهای حیرت‌انگیز داشته‌اند می‌شنوند ولی چیزی که فرای آرزوها باشد را در خواب هم ندیده و از کسی نیز نشنیده.

چک و چانه زدند

اشاره به بحث زیاد دارد. چک وسیله‌ای شبیه مشت ولی از چوب محکم بود که پنبه‌زن‌ها با آن به رشته نازکی که از روده حیوانات یا پوست یا نخهای محکم ساخته شده بود می‌کوبیدند تا پنبه‌ها را از زواید جدا کرده ضمناً حالت پف

کردن به پنبه بدهد و صدای بلندی داشت احتمالاً چانه که استخوان متحرک صورت است را مثالی به آن چک کرده‌اند.

گیرم پدر تو بود فاضل از فضل پدر ترا چه حاصل

اشاره به اینکه هرکسی باید علم‌اندوزی کند و نمیتواند به علم پدرانش افتخار کند مگر اینکه خودش هم بهره‌ای داشته باشد. در دوره قاجار و صفویه هرکس عنوان و مقامی داشت هرگاه می‌مرد فرزند بزرگش را به همان عنوان مفتخر می‌کردند. پزشک پادشاه را حکیم الملک می‌نامیدند و بعد از فوت او، پسرش را به همین عنوان خطاب می‌کردند درحالی‌که وی ممکن بود نه علاقه‌ای به علم حکیم بودن داشت و چیزی هم نمی‌دانست.

دست‌بوسی - پابوسی - زمین‌بوسی - سُم‌اسب شخص را بوسه دادن

اشاره به احترام یا تملق فراوان دارد. گاه اول جلوی آن مقام، تعظیم کرده زمین را می‌بوسیدند سپس جلو آمده کفش او را می‌بوسیدند سپس دامن لباس او را می‌بوسیدند و در آخر دست آن فرد را می‌بوسیدند. در برخی موارد آمده که بارها زمین را در مقابل آن مقام می‌بوسیدند که مثلاً طغرل سلجوقی هفت بار در مقابل قائم بامرالله خلیفه عباسی زمین را بوسید سپس سُم‌اسب او را بوسه داد و در آخر دست او را بوسیده و بر چشم گذارد.

خان خانی

اشاره به هرج و مرج دارد. حکومت‌هایی مثل مغول، سلجوقیان، غزنویان، درواقع حکومت خان یعنی رئیس ایل بود و پادشاه ریاست بزرگترین ایل را داشت پس خان خانان که اصطلاحاً خان خانی می‌گویند از این ریشه است.

ک .. از پی یقه ات بیرون می‌آورم

اشاره به عذاب زیاد دارد. از روش‌های کشتن کسانی که زبان درازی کرده بودند این بود که دستور می‌دادند پشت گردن آنان را شکافته و زبان او را از پشت سرش بیرون بیاورند. جمال الملک فرزند بزرگ خواجه نظام الملک طوسی حاکم بلخ بود و شنید دلک ملکشاه سلجوقی پدرش را مسخره کرده دستور دادند گردنش شکافتند و زبانش از قفا بیرون آوردند.

حرفش را به کرسی نشاند

اشاره به قدرت نمایی دارد. گاه بر سر جانشینی یک پادشاه دودستگی یا حتی سه دستگی ایجاد می‌شد. گروهی پسر بزرگ را شایسته جانشین نمی‌دانستند و پسران بعدی را لایق می‌شناختند مثلاً در دوره ملکشاه سلجوقی، خواجه نظام الملک که وزیر اعظم بود بر کیارق فرزند زبیده سلطان را مناسب می‌دانست درحالی‌که گروهی محمود فرزند ترکان خاتون را می‌خواستند. در نتیجه با ذکر این منظور از کرسی در اینجا صندلی یا تخت سلطنت است هرکس که برنده می‌شد حرف خود را به کرسی نشاند.

یکبار مصرف

اشاره به فرسودگی سریع دارد. در قرن هفدهم میلادی دوره حکومت گورکانیان در هندوستان کسانی در دربار بودند که برای بانوان حرم از ابریشم زیرپوشی درست می‌کردند که بسیار لطیف بود ولی فقط یکبار قابل مصرف بود.

دستی به سر و گوشش کشید

اشاره به ابراز محبت دارد. اسبی که خوب سواری داده بود را با کشیدن دست به سر و یال مورد توجه و لطف قرار می‌دادند.

فلانی را لگدکوب کردند

اشاره به نابودی دارد. در قدیم گاه محکومین را زیر پای فیل می‌انداختند که لگدکوب فیل شود.

به روز سیاه نشسته

اشاره به گرفتاری شدید دارد. اصل از کسوف می‌آید که خورشید گرفتگی است و روز تاریک می‌شود. در قدیم معتقد بودند که اژدهایی سهمگین خورشید را می‌بلعد و با طبل‌های بزرگ سروصدا راه می‌انداختند تا خورشید را رها کند. اصولاً در ایران باستان، تاریکی نشان اهریمن و روشنی از یزدان پاک می‌آید.

سرش از خودش نیست

اشاره به سخاوتمندی دارد. اصل از رقص سماع دراویش می‌آید که سرشان مدام در حال چرخش است و گویی صاحبش بر آن اختیاری ندارد.

در تنگی افتاده‌ام

اشاره به گرفتاری زیاد دارد. دو تعبیر است:

1- زین را از طریق یک طناب چرمی که به زیر شکم حیوان عبور می‌کرد محکم می‌کردند و به آن تنگ می‌گفتند.

2- در قدیم مو را دسته کرده از یک حلقه زرین بنام تنگ رد کرده و دوباره باز می‌نمودند.

خوش جنسی - بدجنسی

اصل از اصالت گوهر می‌آید. بعضی گوهرها (سنگهای قیمتی) از رگه‌های خوب آن سنگ آمده‌اند و برخی از رگه‌های ضعیفتر و احتمالاً ناخالصی دار هستند پس خوش جنسی یعنی از رگه‌های غنی و خوشرنگ و بدجنسی از رگه‌های ضعیف و ناخالص می‌آید.

خط قرمز

اشاره به ممنوعیت و محدودیت دارد. شاردن جهانگرد فرانسوی در سفرنامه خود آورده که منشی‌ها روی کاغذ بلندی با قلم‌هایی به خطوطی به رنگهای طلایی برای انتصابات، قرمز برای دستور جنگ و قتل و مجازات و ممنوعیتها، آبی برای امور عادی کشوری و سیاه برای اخبار غم‌انگیز یا شکست

می‌نوشته‌اند. آورده‌اند که هر وقت مطلبی به رنگ قرمز نوشته می‌شده، دریافت کننده باید دقیقاً رعایت نموده و از آن تخطی نمی‌داشته است. برخی می‌گویند در ورودی حرمسرای پادشاه یک خط قرمز می‌کشیده‌اند تا کسی عبور نکند چون ممکن بود کشته شود.

چیزی در دلم مانده

اشاره به دلگیری دارد. اصل از دُرْد شراب می‌آید که شراب نوشیده می‌شد ولی دُرْد یعنی تفاله آن در ته لیوان می‌نشیند.

شاخ و برگ می‌دهد

اشاره به طول کلام و شرح‌های زیادی دارد. اصل از درخت چنار می‌آید که بسیار پربرگ و شاخه است و معمولاً دور میادین می‌کاشته‌اند که قسمت زیادی را بپوشاند. برخی می‌گویند از نقاشی‌های قدیم می‌آید که اصل سوژه در وسط بوده و دور آن را شاخ و برگ می‌کشیدند که تزئین شود.

برای هفت پشتم کافی است

اشاره به ناراحتی زمان دار می‌کند. در بین ایرانیان این خرافه بوده که هر اگر کسی مال حرام بخورد عذاب و اثرش تا هشت نسل یعنی شخص موجود و هفت نسل (پشت) بعد باقی خواهد بود.

غلامتم

اشاره به تواضع و فروتنی نسبت به کسی دارد. غلام به مردی می‌گفتند که یا با زر یعنی سکه طلا خریداری شده یا فرزند یک غلام بوده یا توسط کسی بعنوان مستخدم هدیه شده بوده‌اند.

توی کار دلی دلی می‌کند

اشاره به تردید دارد. دلی در ترکی معنی دیوانگی و ضمناً شجاعت می‌دهد. درواقع شخص به خود شجاعت می‌دهد که از تردید بدر آید و اقدام کند.

مثل استخوان در گلو است

اشاره به عذاب و دردی است که راه خروج از آن معلوم نیست. اصل را شاردن جهانگرد فرانسوی در خاطرات خود آورده در دوره ملک‌شاه روزی پادشاه در حین غذا خوردن استخوانی در گلوئی او گیر کرد که نه فرو می‌رفت و نه بیرون می‌آمد و نزدیک بود شاه را خفه نماید و اطباء از علاج عاجز بودند. حکیمی شمشیری برداشت و طوری جلوه داد که می‌خواهد فرزند شاه را بکشد، پسر فریاد زد و شاه گمان کرد که حکیم فرزندش را کشته است و با تمام قوا فریاد کشید که استخوان از گلوی بیرون افتاد.

گاه از در دروازه تو نمیره، گاه از سوراخ سوزن رد می‌شه

اشاره به افرادی که گاه انعطاف‌های بزرگ دارند و در بقیه اوقات هیچ نرمشی هرچند اندک ندارند. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از باد می‌آید که اگر در دروازه بسته باشد نمی‌تواند تو برود. توجه شود که درهای دروازه که برای شهرها و قلعه‌ها ساخته می‌شد یکپارچه و بدون اندک منفذی بود بنابراین جایی جهت عبور باد نبود. از سوراخ سوزن هم باد می‌تواند رد شود اگر مانعی جلوییش نباشد.

2- برخی آن را از جمله با فیل جنگی به قلعه یا شهرها می‌دانند که از بالای دروازه، تیر، آب جوش و سنگ می‌انداختند و فیل نمیتوانست در را بشکند و وارد شود. در جایی دیگر افرادی بودند که با ابزارشان ترک و رخنه‌ای به اندازه یک سوزن ایجاد می‌کردند و با فیل زره‌پوش آنقدر به آنجا می‌کوبیدند که خراب شده و راه برای ورود فیل هموار می‌شد.

نصفش زیر زمینه

اشاره به آدم بسیار حيله‌گر و باهوش دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی آن را از درخت پرریشه می‌دانند که قسمتی بیرون و بخشی داخل زمین است.

2- عده‌ای آن را از حیواناتی می‌دانند که در داخل زمین زندگی می‌کنند مثل موش کور و هرگاه بخواهند بیرون بیایند نیمی از بدن خود را خارج کرده و شرایط را می‌سنجند و اگر مطمئن بود بقیه بدن را هم بیرون می‌آوردند.

الوعدة وفا

اشاره به اینکه وعده‌ات را عمل کن. اصل از زبان عربی و جمله «الکریم اذا وعد و فی» می‌آید یعنی آدم بخشنده به وعده‌اش عمل می‌کند می‌آید.

سربار است

اشاره به تحمیل یا فشار اضافی دارد. در قدیم کاروانهای باری شامل خر، استر، قاطر و شتر را بارگیری می‌کردند و گاه بار جدیدی پیش می‌آید که زیاد نبود و هنوز می‌توانستند آن را به روی بارهای قبلی اضافه کرده و حمل کنند. این اضافه بار را که بر سر محموله قبلی می‌گذاشتند سربار می‌گفتند و چون قبلاً چهارپا را در حد توانش بار کرده بودند این سربار موجب عذاب حیوان می‌شد.

در قدیم برای هر خر حداکثر سیصد کیلو و برای هر شتر ششصد کیلو بار تعیین کرده بودند و بیشتر از این سربار محسوب می‌شد و موجب عذاب حیوان بود.

سرت سلامت

دعای خیر است. در قدیم معمول بود سر هرکس در جنگ شکست می‌خورد را بریده برای پادشاه یا مقام بالاتر می‌فرستادند بنابراین یکی از دعاها این بود که امیدواریم همیشه سرت بر تننت و سلامت باشد.

گه خورده است

اشاره به اینکه خطای بزرگ نموده است. حجاج یوسف ثقفی حاکم عرب دستور داده بود در زندانها بجای غذا، تاپاله حیوانات را در ترکیب با ادرار حیوان یا انسان بدهند. در تاریخ بارها آمده که مدفوع انسانی را در آب حل کرده و قیفی بر دهان کسی که دست و پایش بسته بوده گذارده و آن آب را به حلق او

ریخته‌اند. پادشاه هندوستان دستور داد پسر شیخ جام را که از فرمانش سرپیچی کرده بود مدفوع حل شده در آب گرم بخورانند.

نقره داغ

اشاره به مجازات دارد. نوعی مجازات که معمولاً گرانفروشان را به آن محکوم می‌کرده‌اند. نقشی ساخته شده از نقره را که بر ته یک میله فلزی بوده در آتش گذارده وقتی داغ می‌شد بر کف دست یا پشت دست شخص می‌گذارند که ایجاد سوختگی می‌کرد و مدتها اثر آن بر دست باقی می‌ماند یا نقره ذوب شده بر دستش می‌ریختند.

در دوره اموی، بر اثر مالیات سنگین، دهقانان مزارع را رها کرده به شهرها می‌گریختند که حکام اموی دستور داده بودند بر دست هرکسی اسم روستایی که باید در آنجا ساکن می‌ماند را نقش داغ می‌گذاشتند.

تو آفتاب کبابت می‌کنم

اشاره به تهدید دارد. افراد مالیات گیر نسبت به مردم همه گونه ستم می‌کردند از جمله افراد را لخت کرده در مقابل آفتاب مخصوصاً تابستان عراق و مناطق گرمسیر نگه داشته و بر بدن آنان شلاق و چوب می‌زدند ضمناً در تابستان داغ و تحت مستقیم آفتاب نگهداشته و لباس پشمی هم بر تن آنان بپوشانند و مانع آب و غذایشان هم بشوند. اصل از اعراب آمده است.

لب بود که دوندون اومد

اشاره به اولویت پیشکسوتان دارد. اصل از کودک نوزاد می‌آید که وقتی بدنیا آمده لب داشته ولی دندان بعداً آمده است. توضیح اینکه ممکن است به پسرعمو بگویند اول عمو بوده که تو بعداً آمدی و کنایه از اینکه اصل ارتباط از طریق عمو است.

جولان می‌دهد

اشاره به خودنمایی دارد. در مسابقات یا قبل از شروع جنگها، پهلوانان با اسب خود حرکات نمایشی داده و ابراز وجود می‌کردند که جولان نامیده می‌شد.

اگر نفسی باقی ماند – اگر نفسی باقی باشد

اشاره به زنده ماندن دارد. وقتی عادل شاه حاکم خراسان احساس خطر کرد دستور داد طناب به گردن بازماندگان صفوی بیندازند و آنان را خفه کنند. خبر به عبدالله خان قولر آقاسی گرجی و صفی خان قزقلی رسید و آنان به قصد جلوگیری رفتند. معلوم شد همه را طناب انداخته‌اند. حکیم احضار کردند تا اگر کسی هنوز زنده است نجات دهند و مشخص گردید دو نفر شاهزادگان صفوی به نام حسن میرزا و رحیم میرزا هنوز نفسی باقی دارند که نجات داده شدند (مجمع التواریخ، نوشته میرزا محمد خلیلی، مرعشی حسینی).

خانه اش خراب – ای خانه خراب

اشاره به صدمه شدید دارد. در قدیم برخی قبایل وقتی بر شهری پیروز می‌شدند علاوه بر غارت و کشتار، خانه مردم را نیز خراب می‌نمودند. سلاطین هم گاه دستور می‌دادند خانه کسی را بر سر او خراب کنند.

مگه تو پر قو خوابیدم

اشاره به رفاه کامل دارد. در رسته التواریخ آصف الحکما آمده که وزیر اعظم لباس راحتی پوشید و با پیراهن کتان بر توشک حریر پر قو، بر ناز بالش و متکای پُر پَر قو تکیه نمود. درواقع ثروتمندان و مقامات عالی بر روی تشک و بالش پر قو می‌خوابیدند.

برخی معتقدند چون جواهرات را لای پنبه یا پر قو گذارده سپس دور آن را زورق می‌گرفتند اصولاً پر قو مفهوم راحتی و رفاه می‌دهد. قو هم جوجه‌اش را لای پرهای پشتش می‌گذارد.

عقل ناقص قاصر

اشاره به کم‌عقلی دارد. از اصطلاحات قدیم است و قاصر بمفهوم کوتاه و کوچک می‌باشد.

سرشاخ شد

اشاره به درگیری دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از نبرد قوچ‌ها می‌آید که شاخ دارند و سرشان را به هم می‌کوبند.

2- برخی معتقدند از اصطلاحی در ورزش باستانی می‌آید.

داش - مشدی

اشاره به قدرت و جوانمردی دارد. باتوجه به کتاب ورزش باستانی از دیدگاه ارزش نوشته آقای محمدمهدی تهرانچی، داش مخفف قارداش بمعنی برادر در زبان ترکی است.

مشدی مخفف مشهدی اشاره به مراکز جوانمردی در خراسان قدیم دارد.

دست مریزاد

اشاره به پذیرش قدرت و کارآمدی شخص دارد. آقای تهرانچی در کتاب ورزش باستانی آورده که این اصطلاح از زورخانه می‌آید و معنی‌اش قبولت دارم است که به حریف قوی‌تر می‌گویند یعنی رهایم کن که قبولت دارم.

طرف بارش را بسته

اشاره به اینکه تمام نیازهای اقتصادی‌اش برطرف شده است.

1- در قدیم به مالیات گذاردن بر املاک می‌گفتند بار گذاشتند و بار بستن نیز بمعنی اینکه نه تنها مالیات حکومتی را گرفته بلکه اضافه‌تری هم برای خودش دریافت کرده

2- گروهی معتقدند بار بمعنی میوه و بستن بار بمفهوم اینکه محصول خوبی داشته و برای عرضه به بازار آن را بسته بندی کرده و آماده حرکت است پس با فروش آن به پول خوبی می‌رسد.

هزار تا کار دارم

اشاره به گرفتاری شدید دارد. از اصطلاحات بسیار قدیم است چنانکه نظامی گنجوی در هشتصد سال پیش گفته است:

تا شب آن جایگاه قرارم بود نشدم گر هزار کارم بود

چهار میخاش کن - میخ کوب شد

اشاره به اینکه تکان نخواهد خورد. دو تعبیر است:

1- نعل اسب چند سوراخ داشت که گاه چهار، شش یا هشت میخ می‌کوبیدند و مدتها بر پای اسب دوام می‌آورد.

2- افراد را روی تخته چوب بزرگی می‌خوابانند و بدن شخص شامل دستها و پاها را با میخ به تخته می‌کوبیدند یعنی چهار میخ می‌کردند.

خارش - خار خار

اشاره به وسوسه دارد. در قدیم خارش را از زیادی گرمی در بدن می‌دانستند ضمناً وسوسه شدن هم معنی می‌دهد چنانچه نظامی گنجوی می‌فرماید:

خواهشی کاو ز بهر خود می‌کرد خارشم را یکی به صد می‌کرد

خونم به جوش آمد

اشاره به تحریک عصبی زیاد دارد. برخی می‌گویند از سرخ شدن چهره در عصبانیت می‌آید ولی گروهی معتقدند از دیگ و جوشیدن مایع درون آن بر اثر حرارت می‌آید. در قدیم معتقد بودند جگر (کبد) مرکز شجاعت و غیرت است و در هنگام عصبانیت باعث می‌شود خون عبوری از آن به جوش آید:

خونم اندر جگر به جوش آمد ماه را بانگ خون بگوش آمد (نظامی گنجوی)

شیره‌ای

اشاره آدم لاغر و ضعیف با چهره‌ای تیره رنگ و صحبت کردن از روی بی‌حالی دارد. اصل از عمل شیره‌کشی (شیره تریاک که از سوخته آن بدست می‌آید) می‌آید که تشکچه‌ای انداخته و اهل شیره روی آن دراز می‌کشید و لوله‌نگاری را در دهان می‌گرفت.

این قافله تا به حشر لنگ است

اشاره به توقف کار تا زمان نامعلوم دارد. قافله منظور همان کاروان مسافر و کالا است که با شتر و اسب و خر و قاطر از شهری به شهری می‌رفته‌اند و حشر هم روز قیامت و لنگ بمفهوم توقف و ایستایی کار است. در داستانی است که به یک گاری یک اسب را به یک طرف و یک اسب را در جهت عکس بسته بودند و مهار هر کدام در دست فردی جداگانه است و هرچه اسب سعی می‌کرد گاری را بکشد، اسب دیگر به جهتی دیگر می‌کشیده و در نتیجه گاری بر جای خود ایستاده و حرکت نمی‌کرد.

تو که باری زدوشم برنداری به روی بار سر بارم چرائی

اشاره به گله‌مندی از اینکه کمک اگر نیستی چرا مشکل آفرین شده‌ای. سر بار منظور باری اضافه است که اضافه بر ظرفیت انسان یا حیوان گذاشته بودند و مشقت حمل را چند برابر نموده‌اند.

طرف تو پر قو بزرگ شده

اشاره به اینکه در ناز و نعمت فراوان رشد کرده و بزرگ شده است. دو تعبیر دارد:

1- قو دارای پره‌های سفید و نرم و بلند است. این پرنده فرزند را بر پشت خود و روی پره‌های نرم قرار داده و طوری باله‌هایش را باز می‌کند که جوجه‌اش را دربرگیرد.

2- در قدیم که تشک فتری امروزه نبود افراد تشک و لحاف داشتند که معمولاً با پنبه پر می‌شد ولی ثروتمندان لحاف (روانداز) و تشک (زیرانداز) خواب خود را با پر قو که بسیار نرم است پر می‌کردند.

در مقابل این هیچ است

اشاره به ناچیز بودن برخی شاخص‌ها در مقابل معیار بهتر است. در هفت پیکر نظامی آمده که وقتی سمنار معمار کاخ خورنق پاداش بزرگی گرفت گفت اگر می‌دانستم اینقدر پول می‌گیرم کاخ بسیار بهتری می‌ساختم.

گفت اگر بایدت به وقت بسیج آن کنم کاین برش نباشد هیچ

معجون هفت جوش است

اشاره به تکامل دارد. در قدیم هفت فلز بود که در کوره حرارت داده و آلیاژ می‌ساختند که بسیار محکم می‌شد و مصارف خاص داشت و هفت جوش نامیده می‌شد.

عجب تکه‌ای است

اشاره به اعجاب آور بودن دارد. مامون خلیفه عباسی از فقیهی مالکی در مصر بنام حارث بن مسکین استفتاء در مورد کسانی که از اهل مصر با او می‌جنگیدند نمود و فقیه گفت اگر مردم برای ستمی که به آنها رسیده با عسر خروج کرده‌اند ریختن خون و گرفتن مال آنان حلال نیست. مامون گفت: تو تکه‌ای و مالک از تو تکه تر بود. اینان کافر ذمی هستند و هنگام ستم باید از امام خود کمک می‌جستند نه اینکه از شمشیرهای خود کمک بگیرند.

تف به رویت

اشاره به اینکه باید شرمنده باشی. کسانی که به خیانت علیه حکومت یا انجام جنایتی متهم بودند افراد مشخص یا مردم حق داشتند تف (خدو) بر روی آنان بیندازند مثلاً متوکل خلیفه عباسی، پسرش منصور دستور داد که بر روی ایتاخ تف بیندازد ولی منصور گفت: امیرالمومنین را غلامانی است که می‌تواند آنان را به آنچه دوست دارد امر کند.

هرچی خواست بارِ ما کرد

اشاره به اهانت زیاد دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم به تعیین مالیات برای املاک یا حرفه‌ها می‌گفتند بار کردن و مالیات چیزی نیست که کسی خوشش بیاید چه به اینکه هر مبلغی که خواستند تعیین کنند.

2- بار بمعنی کالاهای قابل حمل که مسلماً هرکسی ظرفیت محدودی دارد.

کاش زمین دهان باز می‌کرد و فرو می‌رفت

اشاره به خجالت فراوان دارد. اصل از زلزله می‌آید.

در 241 هجری قمری در قومس (سمنان) و نیشابور زلزله‌ای روی داد که شهرهایی در خراسان بزمین فرو رفت (تاریخ یعقوبی - صفحه 521 - دوران متوکل عباسی). برخی می‌گویند از داستان قارون و موسی (ع) می‌آید که زمین دهان بز کرد و هارون را بلعید.

قِرانی پس نمی‌دهد

اشاره به خساست دارد. گاه در موردی پیش می‌آمد که سلطان شخص یاغی و اموالش را می‌بخشید بشرطی که اموال حکومتی را پس دهد مثلاً در دوره معتمد خلیفه عباسی، عیسی بن شیخ که حاکم فلسطین بود یاغی گردیده و تمرد می‌کرد. درنهایت قرار شد اموال حکومتی و آنچه خراج از مردم گرفته را بدهد و خود و خانواده و اموالش در امان باشد. او نیز درهمی از اموالش را نداد ولی خراج شد.

فلانی پخش زمین شد

اشاره به بیهوشی و افتادن بر زمین دارد. اصل از هندوانه می‌آید که وقتی به زمین بخورد پخش می‌شود.

اینکه مرا به دُم خر بستید نمی‌بخشم

اشاره به اهانت دارد. مردی خری و شتری داشت و چون خر لنگ بود و آهسته می‌رفت و شتر تند گام می‌زد دهانه شتر را به دُم خر بست تا شتر تند نرود. خر

دیگر نتوانست برود و مجبور شدند بار شترش کنند. وقتی به مقصد رسیدند صاحب از شتر پرسید آیا خر سنگین بود. شتر گفت سنگینی‌اش آنقدر اذیت نکرد که در ابتدا مرا به دُم خر بستید.

فلانی قَدَر است

اشاره به زورمندی دارد. پهلوانان معروف را قدر می‌گفتند و اگر کسی همطراز، هم‌قد و هم‌زور آنان پیدا می‌شد «هم‌قَدَر» عنوان می‌گرفت.

فلانی به کار ما شاشید

اشاره به تخریب دارد. در همه زبانهای دنیا معادل این اصطلاح وجود دارد. در عربی معنی کسی را می‌دهد که دنیا را به آخرت ترجیح دهد. اعراب می‌گویند فلانی به پاهای خودش شاشید.

فلانی نون قلبش را می‌خوره

اشاره به آدم خوش قلب دارد. افراد صالح را حتی اگر تخصصی نداشته باشند به کار می‌گیرند و حقوق می‌دهند. چون خوبی را از قلب می‌دانستند پس آن شخص نان قلبش را می‌خورد.

هر لحظه یک رنگ می‌زنی

اشاره به کسی که هر لحظه یک تصمیم جدید می‌گیرد و بر یک تصمیم پایدار نیست در نتیجه افراد نمی‌دانند با او چگونه رفتاری داشته باشند. اصل از موسیقی می‌آید و اینکه ریتم موسیقی در هر لحظه عوض شود.

به مو رسیده ولی پاره نشده

اشاره به اینکه کار به جای باریک کشید ولی باعث ناامیدی نگردید. معاویه می‌گوید اگر میان من و مردم مویی بود پاره نمی‌شد، پرسیدند چگونه گفت هرگاه آنان می‌کشیدند من رها می‌کردم و هرگاه آنان رها می‌کردند من می‌کشیدم.

مگه از دنده چپ پا شده‌ای

اشاره به بداخلاقی و مخالفت دارد. دو تعبیر است:

- 1- حکیم‌های قدیم معتقد بودند اگر کسی بر پهلوی چپ (دنده چپ) بخوابد هنگامیکه برخاست اخلاق و رفتارش بد خواهد بود.
- 2- گروهی معتقدند حوا از دنده چپ مرد بوجود آمد و زنان با مردان مخالفت می‌کنند چون از دنده چپ بوجود آمده‌اند.

خانه بر روی آب است

اشاره به بی‌ثباتی اوضاع دارد و اینکه بزودی بر سر ساکنین خراب خواهد شد. در قدیم گاه شخص را در خانه‌ای گذارده و آب بر پایه‌هایش می‌بستند تا خیس خورده و فرو ریزد. ساکنین زیر سقف مانده و آوار بر سرشان خراب می‌شد. در تاریخ یعقوبی آمده که منصور خلیفه عباسی دستور داد ابوجعفر را در اتاقی زندانی نموده سپس به پای آن اطاق آب انداختند تا بر سر وی فرود آمد و مُرد.

کاری به او نداشته باشید

اشاره به رها گذاشتن شخص دارد. از اصطلاحات قدیم بوده که هرگاه نمی‌خواستند در جنگی، کسی را دنبال کنند این را می‌گفتند چنانکه ابومسلم پس از شکست عبدالله بن علی و پراکندگی سپاه، دستور داد کسی به او کار نگیرد. عبدالله فرار کرد و نزد برادرش رفت.

تنه‌ام به تنه فلانی خورده

اشاره به اینکه بر اثر هم‌نشینی او صفاتش به من هم رسوخ کرده است. احمد بن ابی یعقوب در تاریخ یعقوبی آورده که ابوجعفر خلیفه عباسی روزی به اصحاب خود گفت: هنگامیکه پادشاهی بدست من افتاد مردمی بودم روزگار را آزموده و نیک و بد آن را دانسته، در بازارها با پیادگان شانه به شانه زده، مردم را در موسم حج و انجمن‌ها مشاهده کرده، در جنگها با آنان جنگیده بودم. پس دوست ندارم آنان را بیشتر بیازمایم.

به خاک سیاه افتاده است

اشاره به بدبختی دارد. در پایان سال 168 و آغاز 169 هجری طوفانی خاک سیاه و خاک سرخ به بغداد رسید که حتی لابلای رختخواب مردم را پر کرد و با خود بیماری وبا آورد که سبب مرگ بسیاری از مردم شد.

من بدو آهو بدو

اشاره به کاری که به انجام نخواهد رسید. در داستان مهدی خلیفه عباسی آمده که در محرم سال 169 هجری از بغداد رهسپار عراق عجم شد و در قریه‌ای

بنام «زد» فرود آمد و با سگان شکاری به صید رفت. سگها به تعقیب آهویی رفتند مهدی هم دنبال آهو می‌تافت تا آهو بدرون ویرانه‌ای رفت. اسب، مهدی را به درون ویرانه برد و او را صدمه زد که چند روز بعد مُرد. آهو در ادبیات ایرانی حیوانی بسیار ترسو و فراری است و اگر کسی آن را دنبال کند و دنبالش بدود به آن نخواهد رسید.

از گرسنگی مردم

اصل از شکنجه در قدیم می‌آید که فرد را بدون آب و غذا در یک اتاق بصورت تنها زندانی می‌کردند و محکوم بر اثر گرسنگی می‌مرد. هارون الرشید دستور داد یحیی بن عبدالله را زندانی و بدون آب و غذا گذاشتند چون نه روز گذشت و زنده بود نگهبان لباس‌های متهم را بیرون آورد دید لوله‌ای نئی از چربی گاو به زانو بسته و آن را می‌مکیده و زنده مانده

به کنار چشمه برویم می‌خشکد

اشاره به بدشانسی دارد. در سال 190 هجری آب زمزم فرونشست و حجاج به تشنگی دچار شدند. ام جعفر دختر جعفر بن منصور عباسی به حج آمده بود دستور داد ته چاه زمزم را ته زنی کردند و پایین بردند و آب زیاد شد. زمزم 18 ذراع ریسمان می‌خورد پس 9 ذراع برای زیاد شدن آب پایین بردند.

بزن بزن – بکش بکش

اشاره به نزاع دارد. اصل از شمشیر زدن در جنگها و کشتن طرف مقابل دارد. امروزه در دعوای عادی نیز استفاده می‌شود.

چو بد آید از بدتر ترس

اشاره به اینکه بر مشکل خود صبر و تلاش کن و گرنه ممکن است شرایط بدتری پیش آید. اصل از حدیثی مربوط به شاه مردان حضرت علی (ع) است. در دوره شاه اسماعیل صفوی، او در جنگ چالدران از نبرد تن به تن که از صبح تا شب ادامه داشت فرار می‌کرد و ناشکری داشت که با اسبش به مرداب فرو رفت و هرچند نجاتش دادند ولی فهمید که چون بد آید ناشکری نکن تا بدتر نشود.

سر دوانیدن – دوانیدن

اشاره به تلاش بیهوده و غیرضروری دارد. در قدیم هرگاه می‌خواستند اسبی یا استری بخرند و آن را به طرفی می‌دواندند تا طرز دویدن و سرعتش را بیازمایند.

از سرم باز کردم – از سر باز کرد

اشاره به خلاصی از گرفتاری و مسئولیت دارد. در قدیم هر مقامی شالی به رنگ زیربط شغل خود داشت که دور سرش می‌پیچید و هرگاه از مقام و مسئولیت برکنار می‌شد از سرش باز می‌کرد. در تاریخ عالم آرای نادری آمده که: پیر محمدخان شالی که دو سر خود داشت باز کرد چون از کار خلع و دستور قتل وی آمده بود.

دنیا به کسی وفا نکرده

اشاره به ناپایداری روزگار دارد. قاهر خلیفه عباسی که زمانی دستورش در کشورهای اسلامی لازم‌الاجرا بود دچار شورش امرا گردید او را کور کردند و

اموالش تاراج شد بگونه‌ای که محتاج لقمه نانی گردید. وی در کنار ورودی مسجد جامع بغداد می‌نشست و می‌گفت درم و دینار و لقمه نانی به کسی عطا کنید که روزی خلیفه روی زمین و پادشاه شما بود.

کباب می‌کنم

اشاره به عذاب زیاد دارد. در دوره شاه اسماعیل صفوی، او دستور داد مرادبیک را به واسطه عبرت کباب کردند که در کتاب تاریخ جهان آرا ذکر شده است. در دوره شاه عباس صفوی شحنة اصفهان ضمناً مغازه بریان پزی داشت و گاه برای سلطان صفوی، افراد را در کوره زیر بریانی می‌انداخت تا کباب شوند.

فلانی پس افتاد

اشاره به بیهوشی و عقب عقب رفتن و از حال رفتن دارد. در کتاب تاریخ عالم آرای صفوی آمده وقتی فرستاده شاه اسماعیل صفوی در ملاقات با آقا رستم حاکم مازندران، دست بریده شاهی بیگ حاکم ترکستان را در دامن وی انداخت و آقارستم انگشترهای شاهی بیگ را در انگشتان دست بریده دید بی‌حال شد و چند قدم پس رفت و به عقب افتاد.

بلایی سرت بیاورم که در کتابها بنویسند

اشاره به تهدید هولناک دارد. شاه اسماعیل صفوی خطاب به بابرشاه که از ازبکها ابراز ناراحتی می‌کرد اعلام داشت: بلایی بر سر ازبک در بیاورم که در سالهای دراز از من باز گویند و هرچند با ازبک مروت کردم تنبیه نشده‌اند و آن

چنان بلایی به ترکستان بفرستم که تمام ازبکان دشت قبجاق را انداخته تا به دشت عدم بند نشوند.

دل‌م‌ریش شد

اشاره به غم زیاد دارد. وسیله‌ای بنام شانه فولادی بوده که نوکهای تیز داشته و از بالا تا پایین محکوم می‌کشیدند تا او رشته رشته یا بقول قدیم ریش ریش می‌شد. حال اگر کسی از شدت غصه دلش رشته رشته شود می‌گویند ریش ریش شده است.

هرچه دست و پا می‌زند بیشتر گرفتار می‌شود

اشاره به گرفتاری شدید دارد که اصل از مرداب می‌آید که هرچه تلاش کنید بیشتر فرو می‌روید.

دخلی به ما نداره

اشاره به اینکه ربطی به ما ندارد. دو تعبیر است:

1- دخل بمعنی درآمد و سود است پس سود و درآمدی برای ما ندارد.

2- دخل مخفف دخالت است پس دلیلی برای دخالت ما ندارد.

دیده بوسی

اشاره به اینکه افراد را دیده و صورت آنان را ببوسند البته در هنگام دیدار و خداحافظی روی می‌دهد.

فرار را بر قرار ترجیح داد

در قدیم افراد در جنگها بر روی اسب قرار گرفته و می‌جنگیدند ولی زمانیکه احساس شکست و خطر مرگ می‌کردند با همان اسب فرار می‌کردند البته برخی می‌گویند قرار یعنی ماندن و این ممکن است بدون اسب بوده ولی ترجیحاً با اسب فرار می‌کردند تا احتمال دستگیر شدن را از بین ببرند.

فلانی در زندان طلایی است

اشاره به اینکه هرچند ظاهراً در نعمت است ولی شرایط یک زندانی را دارد. دو تعبیر است:

- 1-المستعصم آخرین خلیفه عباسی را در خزانه پر از طلا و جواهرش زندانی کردند ولی به او آب و غذا ندادند تا مرد.
- 2-نادر دستور داد پسرش رضاقلی میرزا را با زنجیرهای طلایی در چادری خاص زندانی کرده سپس او را نابینا نمودند.

خطر از بیخ گوش گذشت

اشاره به اینکه خطر بسیار نزدیک شد ولی به مخاطب صدمه‌ای نرسید. دو تعبیر است:

- 1-شیری ناگهان وارد اردوگاه بهرام گور شد و او تیری در کمان گذارد و زه را تا بیخ گوش کشیده و رها کرد. تیر موجب مرگ شیر شد و خطر رفع گردید.
- 2-نادر حین گذر از جنگل‌های شمال ناگهان تیری که به سوی او پرتاب شده بود از کنار گوشش رد شد و صدمه‌ای به او نزد.

چشم‌گور، دنده‌ات نرم

اشاره به نفرین دارد. افراد متهم به خطا حتی اینکه مالیات را نپرداخته‌اند چشمشان را کور کرده و آنقدر با چوب به بدن او می‌زدند تا استخوانهایش صدمه می‌دید و نرم می‌شد تا اینکه هر طور هست مالیات را تامین و پرداخت کند.

اگه بیل زنی برو باغچه خودتو بیل بزنی

اشاره به کسی که ادعای گزاف می‌کند. کسی در دهی باغچه کوچک بی‌نظمی داشت. روزی بیل بر سردوش گذارده و داد می‌زد همه یک باغ یا مزرعه را به تنهایی بیل می‌زند. کسی که سابقه تنبلی و آشفتگی باغ او را می‌دانست به او گفت: ... لازم به توضیح است که تا آخر دوره قاجار به باغبان می‌گفته‌اند: بیل‌زن.

مثل ریگ پول خرج می‌کند

اشاره به خرج بسیار زیاد دارد. ریگ براحتی از لای انگشتان بیرون ریخته و دست را خالی می‌کند. در دوره فتحعلی شاه قاجار وقتی مردم به سفارت روسیه در منطقه بازار تهران، گذر لوطی صالح حمله کردند وقتی نگهبانان کشته شدند گریبایدوف سفیر روس دستور داد کیسه‌های پر از سکه طلا را پاره نموده و سکه‌ها را مشت مشت به طرف مردم بریزند تا مردم به جمع‌آوری سکه‌ها مشغول شده و وارد سفارت نشوند که سکه‌ها تمام شد و سفارت هم تخریب و اهالی آن کشته شدند.

فلانی خوش خوراک است

اشاره به کسی که بهترین قسمت غذا را برای خودش برمی‌دارد مثلاً گوشت خورش را جدا کرده و نصیب خودش می‌کند.

زِر زِر

اشاره به حرف بی‌پایه دارد. 3 تعبیر است:

1- زرق یعنی حرف دور و کلامی را گویند که در آن دروغگویی هم نهفته باشد.

2- زر زر نام طبیب یهودی پادشاه بن آلفونسو، سلطان فرانک‌ها بوده که حدود سال 800 میلادی می‌زیسته و نجوم می‌دانسته و پیشگویی‌ها کرده که برخی از آنها درست نیامده او در سال 766 میلادی راجع به ظهور تیمور لنگ حدس‌هایی زده است.

3- برخی آن را از نواختن ابزار موسیقی رشته‌ای مانند تار و سه تار توسط یک تازه‌کار می‌دانند که صدای ناخوشایندی ایجاد می‌کند.

چل می‌زند

اشاره به گردش و پیاده روی بدون مقصد مشخصی دارد. چل به پره‌های یک چرخ می‌گویند که دور یک محور می‌گردد.

اسکول

اشاره به عقب افتادگی دارد. در مسابقات به اسبی که عقب بیفتد می‌گویند. در بیرون شهرها به هر خانه یا ساختمانی که از بقیه دور افتاده باشد گفته می‌شود.

گوزپیچ شد

اشاره به سردرگمی و گیجی دارد. اصل از گلوله پیچ شدن می‌آید و آن وقتی بود که هر شش گلوله اسلحه ششلول را روی کسی خالی می‌کردند و او از درد هر لحظه به سمتی خم شده و می‌پیچد. هنگامیکه باد در دل کسی می‌پیچد از درد به هر طرفی خم می‌شود.

کُشتیارش شدم

اشاره به اصرار و سماجت زیاد در مورد پذیرفته شدن امری توسط مخاطب دارد. در قدیم مثلاً می‌گفتند: مرا کشتید، این چنان است که می‌گویم. کنایه از اینکه اگر مرا بکشید هم، همین را خواهم گفت تا بتدریج شده کشتیارش شدم که بپذیرد.

کون لقاش

اشاره به بی‌اهمیتی شخص دارد. دو تعبیر است:

1- لق بمعنی لاغر و ضعیف است و معنی کلی اینکه آدم ضعیفی است و حریف

من نخواهد بود و قابل نیست که درباره‌اش حرف بزنم.

2- برخی می‌گویند در قدیم یک نوع کاغذ رنگی براق بود که کاغذ «لق» و برخی «لوق» گفته‌اند. مردم معتقد بودند اگر کسی به پنجره‌اش کاغذ لق بزند که دید داخل اتاق و نورگیری را ببندد یا انحراف جنسی نسبت به هم جنس دارد یا زنان صیغه‌ای می‌آورد.

جل و پلاسات را جمع کن

اشاره به اینکه از اینجا برو. در قدیم روی اسب یا خر را یک پتوی کوچک می‌انداختند که نامش «جل» بود و یک تخته پوست را روی زین اسب یا پالون خر می‌گذاشتند که سوار هر جا که می‌خواست اندکی استراحت کند جل را پهن کرده و پوست را روی آن می‌انداخت و زیراندازی درست می‌کرد. گاه اهالی محل یا صاحب باغ مجاور می‌آمد و از سوارکار می‌خواست که جل و پلاساتش را جمع کند.

می‌زنمت خون بالا بیاری

اشاره به عذاب و مجازات سخت دارد. اصل از اینکه در قدیم تا پایان دوره قاجار مردم متخلف را چوب می‌زدند و گاه بر اثر تعداد زیاد چوب، شخص خون استفراغ می‌کرد می‌آید.

خانم خانما

اشاره به تحقیر دارد امروزه چون لقب زن عقدی و سوگلی پادشاهان قاجار بوده که خانم خانمان می‌گفتند و امروزه تبدیل به خانم خانمها گردیده که بانوان در دعوای لفظی به یکدیگر می‌گویند.

از همه طرف باد بیاد بادش میده - از هر طرف باد میا میچرخه

اشاره به آدمی که تحولات اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی جامعه به هر طرف باشد او خود را طرفدار نشان می‌دهد و از خود هیچ فکر و ایده ثابتی ندارد. دو تعبیر است:

- 1- از هر طرف باد بیاد بادش می‌دهد از عمل کشاورزان می‌آید که وقتی محصول را جمع کرده بودند و می‌خواستند گندم را از کاه جدا کنند از هر طرفی باد می‌آمد برای اینکه دانه‌های گندم جلوی پایشان بریزد و کاه که سبکتر بود در فاصله اندکی قرار گیرد حرکت خود را به سمت باد می‌کردند.
- 2- آسیاب‌های بادی بود که طوری ساخته می‌شد از هر جهتی باد بیاید بچرخد و منافع صاحب آسیاب را تامین کند و اکنون در سیستان و بلوچستان هنوز هم اینگونه آسیاب وجود دارد. مردم می‌گفتند از هر طرف باد بیاید می‌چرخد.

فلانی نشسته ماستاش را می‌خوره

اشاره به کسی که کاری به دیگران ندارد و در امور خودش مشغول است. در خانواده‌های متوسط و کارگری عادت بود که بعنوان شام، نان و ماست بخورند که ارزان و در توان همه بود و سبک و ساده هضم می‌بود. برای هرکس کاسه کوچکی از ماست تحویل می‌دادند ضمناً در آن زمان صحبت کردن سر شام، غلط بود و همه باید در سکوت ماست خود را بخورند البته فقط پدر خانواده حق داشت اگر مطلبی هست بگوید. در کل هرکس در سکوت ماست خود را می‌خورد و کاری به دیگران نمی‌داشت. در تاریخ آمده که عباس میرزا ولیعهد فتح‌علی

شاه نیز اکثر اوقات نهار سبک، نان، ماست، پنیر و سبزی خوردن میل می‌کرده است.

جایش خالی نباشد

اشاره به اینکه مسافر بزودی برمی‌گردد. اصل از اینکه در دربار صفوی و قاجار، سفره‌ای بر زمین می‌انداختند و نشستن دور میز وجود نداشت. شاهزادگان باید در حضور شاه در جایی که به تناسب سن و جایگاه آنان بود می‌نشستند و اگر کسی غایب بود، کسی حق نداشت آنجا بنشیند و جایش خالی می‌ماند.

فلانی خانه خراب کن است

اشاره به فردی که از او به جامعه ضرر می‌رسد دارد. در جنگهای دوران فتح‌علی‌شاه بین ایران و روس، شخصی بنام سی‌سیانف ژنرال روس بود که شهرها را به توپ می‌بست و باعث ویرانی و کشتار می‌شد که عنوان اینسپکتر داشت و مردم او را اشیختر می‌نامیدند. مردم به این شخص لقب خانه خراب کن داده بودند.

دست و پا گیر

اشاره به مزاحمت دارد. لباس ثروتمندان و مقامات حکومتی، بسیار بلند و ضمناً گشاد بودن بنابراین در مراسم رسمی جلوی دست و پا را می‌گرفته ضمناً توجه شود که در قدیم جیب لباس داخل آستین بوده و مثلاً دست راست را درون

آستین دست چپ وارد می‌کردند تا از جیب چیزی بردارند پس آستین می‌بایستی گشاد می‌بود.

رَکَب نخوری

اشاره به اینکه مواظب باش فریب نخوری.

در قدیم وقتی یک کره اسب یا الاغ، سرکشی می‌کرد، دو، سه کره دیگر که قبلاً رام شده بودند را در مقابل او آورده و زین و لگام و رکاب بر رویشان می‌گذارند تا رام شود و رکاب بر آن هم سوار کنند. نظامی گنجوی می‌فرماید:

کره رام کرده را دو سه بار پیش او زین کن و به رفق نجار

رایضانی که کره رام کنند تو سنان را چنین لگام کنند

در مورد آقانجفی روحانی معروف دوره ناصرالدینشاه آورده‌اند که سوار خری می‌شد که نیاز به رکاب نداشت و می‌گفت خر تقی رکاب نداره و نمی‌خوره دیگر اینکه در ورزش باستانی یک فن است که میتواند حریف را زمین بزند و به آن رکب سرپا می‌گویند.

از نخورده بگیر، بده به خورده

اشاره به طمع زیاد دارد. ظاهراً اصل از خوردنی‌ها می‌آید که کسی به سهم خود راضی نیست و سهم دیگران را هم می‌خواهد. احتمال دارد از اینکه سلاطین و ثروتمندان با وجود تعداد زیاد زنان که داشتند باز هم طمع به نامزد زیبای کسی می‌نموده و اقدام به تصرفش می‌نمودند. در داستان بهرام گور در هفت پیکر آمده که کنیز می‌گوید:

گیرم از من نخورده گشتی سیر به چه انداختیم در دم شیر.

داغ ننگ

اشاره به بدنامی دارد. در قدیم یک میله را که در انتهایش یک علامت فلزی بود روی آتش گذارده و داغ که می‌شد روی پیشانی یا پشت دست محکوم می‌گذاشتند که اثر برای تمام عمر داشت و به آن داغ ننگ می‌گفتند. در اروپا عین این عمل برای محکومین و حتی مقروضین که نمی‌توانستند بدهی‌شان را بپردازند صورت می‌گرفت.

سگ کی باشی

اشاره به وابستگی دارد. در قدیم همه سلاطین و ثروتمندان و افراد مقام بالای حکومتی دارای سگ بودند که برای شکار استفاده می‌کردند. سگ محل شکار را بو می‌کشید و صید را دنبال می‌کرد تا صاحبش بیاید و با تیر بزند. هیچ‌کس از مردم عادی حق نداشت صدمه‌ای به این سگها بزند.

1- سگ اصحاب کُهِف و اینکه شاهان صفوی خود را سگ اهل بیت می‌دانستند هم در تاریخ مشهور است چنانکه شاه عباس صفوی خود را کلب علی (ع) می‌نامید.

فلانی دل کوچیکه

اشاره به کم‌صبری دارد. اصل از کودکان می‌آید که خودشان کوچکند و دلشان هم کوچک است و زود احساسات خود را بروز می‌دهند و صبوری نیز ندارند.

چشم کور

اشاره به مجازات دارد:

کور کردن چشم تا اواخر قاجار صورت می‌گرفته و ریختن دارویی در چشم، گذاردن نوک میله داغ بر چشم یا آلودن نوک یک نیشتر به زهر و وارد کردن به چشم از روشهای معمول بوده. در یک نوع‌اش شخص را خواباندن و پالانی رویش می‌گذاشتند و یک نفر سنگین وزن روی آن می‌نشست و میله داغ را جلوی چشم محکوم می‌گرفتند تا چربی چشم آب شود. در تاریخ آمده که تعدادی از سلجوقیان توسط حاکم بیزانس اسیر شوند و حاکم بین مسیحی شدن و کور شدن انتخاب را به آنان داد که تعداد نپذیرفتند و کور شدند. عزالدین سلجوقی پس از شکست از مغولان به رم گریخت که دچار حادثه مذکور شد.

به سر می‌آیم

اشاره به شوق و اشتیاق فراوان دارد. از جمله اغراق‌های قدیم این بود که شخص ادعا می‌کرد می‌خواهد سر خود را در راهی که معشوق گذر می‌کند بیندازد یا جلوی پایش بیندازد. شاعر می‌گوید:

مقدور من سری است که در پای تو افکنم گر التفات به این مختصر کنی.

یا

هان ای دل خاقانی جان باز تری هر دم در عشق چنین باید آن کس که سر اندازد
در قدیم می‌گفتند از سر، قدم ساخته، هرگاه که خبر ورود سلطان به حاکم منطقه‌ای می‌رسید آنان هدیه‌ها ساخته و با علاقه به پابوس پادشاه می‌رفتند.

درواقع می‌گفتند عوض اینکه پای ما زمین را لمس کند، با بوسه دادن بر زمین آمدیم یعنی بجای پا، به سر آمدیم.

سر رشته را گم کرده - سر رشته از کفاش خارج شده

اشاره به کنترل امور دارد.

1- وقتی در قدیم چادر بیابانی می‌زدند تیرک اصلی وسط سرا پرده را با رشته‌هایی به اطراف رسانده و با میخ به زمین می‌کوبیدند حال اگر رشته را گم کرده بودند هر لحظه امکان داشت چادر فرو بریزد.

برخی می‌گویند از وارد کردن و ردیف نمودن مروارید در یک رشته می‌آید که اگر سررشته از کف شخص خارج شود مرواریدها ریخته و گم می‌شوند.

گروهی از کلاف می‌دانند. در قدیم که قرقره اختراع نشده بود نخ را به هم فشرده و تبدیل به کلاف می‌کردند حال هرگاه به نخ نیاز داشتند مثلاً برای قالیبافی اول باید سرنخ یا سررشته را پیدا می‌کردند و بتدریج کلاف را باز می‌نمودند.

در نوعی نمایش بنام عروسکی، همه عروسکها توسط نخ (رشته) به دست بازیگردان حرکت می‌کنند و اگر سررشته یکی بیرون رود دیگر کنترلی بر آن عروسک نیست.

توجه شود که چند نخ نازک را با هم جمع کرده و می‌تابانند و یک رشته درست می‌شود.

مالاندن و ساباندن

اشاره به مجازات دارد. اصل از شستن دیگ‌های مسی در قدیم می‌آید که چون اجاق‌ها زغالی بود معمولاً روی دیگ، دوده می‌گرفت و باید با پارچه و شن یا چوبک می‌مالاندند و آنقدر اینکار را ادامه می‌دادند که دیگ ساییده شود.

به بازی می‌گیرند

اشاره به جدی نگرفتن کار دارد. شعبده‌بازها یا کسانی که با چند توپ بازی کرده و مدام بین هوا و دست آنها در چرخ و حرکت است آن ابزار را به بازی گرفته‌اند یعنی برای بازی و سرگرمی مردم از آنها استفاده می‌کنند.

لب‌گود نشسته میگه لنگاش

اشاره به کسی که درگیر کاری نیست ولی از دست اندرکاران انتظامات بزرگ دارد. در دوره قاجار دو پهلوان یکی بنام اکبر که مورد حمایت حاجب‌الدوله بود و دیگری پهلوان یزدی که مورد حمایت ظل‌السلطان بود مسابقه‌ای برگزار شد و چون هر دو پرزور بودند طولانی شد ولی حاجب‌الدوله مدام از کنار داد می‌زد که اکبر را زمین بزن. (نقل از کتاب ورزش باستانی از دیدگاه ارزش نوشته محمد مهدی تهرانچی).

فلانی زمین خورد - فلانی با سر به زمین خورد

اشاره به شکست در زندگی دارد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که بازنده به زمین می‌خورد. در قدیم گاه محکومی را طناب پیچ کرده و با سر به طرف زمین از سوی یک ساختمان بلند رها می‌کردند که درجا موجب مرگ وی می‌شد.

هرکی برده بالا خودش هم بیاره پایین

اشاره به اینکه هرکس مشکل ایجاد کرده راه خروج از آن را هم باید بداند. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند از یک داستان می‌آید.

2- برخی معتقدند از پهلوان محمد مازار می‌آید که الاغی را بر دوش گرفته از ساختمان محل کار خود به پشت بام می‌برد و هیچ‌کس جز خودش نمی‌توانست آن را پایین بیاورد.

بوسه زدن بر شانه

اشاره به احترام زیاد دوستانه دارد. در قدیم بوسیدن پا، دست، پایین قبا (جامه‌ای مانند پالتو ولی از پارچه نازکتر)، صورت، گردن، رواج داشته که بنا به مناسبت انجام می‌شده ولی هرگاه دو نفر در نهایت احترام و محبت به یکدیگر بودند گاه یکی که دیگری را ارشدتر از خود می‌دانست اظهار خاکساری کرده و شانه شخص را می‌بوسید و معمولاً کسی که شانه‌اش بوسیده می‌شد، روی دیگری را می‌بوسید.

یک بار نام شما را می‌گویند هزار بار نام شما از دهانشان می‌ریزد

اشاره به علاقه و محبت زیاد دارد. در قدیم یکی از روشهای بزرگداشت افراد، پر کردن دهانشان با شکر بوده و البته معتقد بودند اگر کسی صبح یک قاشق شکر بخورد آن روز خوش اخلاق خواهد شد. حال کسی که دهانش پر از شکر

است چنانچه نام کسی را می‌خواست ببرد مقداری دانه شکر از گوشه دهانش می‌ریخت.

ادراش کف کرده

اشاره به بلوغ پسر نوجوان دارد. از اعتقادات قدیم برای نشانه بلوغ بود.

کامتان شیرین

اشاره به خبرهای خوب دارد. از عادات این بود که برای مهمان شربت و نوشیدنی‌های شیرین و شیرینی بیاورند و اعتقاد داشتند شیرینی دهان موجب خوشحالی و خوش اخلاقی می‌شود.

فلانی دریا است

اشاره به اینکه در دریا هم طوفان و زلزله رخ می‌دهد و سیل هم وارد دریا می‌شود و آن را به خروش می‌آورد ولی پس از زمانی، دریا دوباره آرام می‌شود چون عظمت دارد.

میون کلومتون شکر

اشاره به مطلبی دارد که کسی بخواهد قبل از پایان حرفهای کسی بگوید. شکر سمبل شیرینی است و ظاهراً شخصی می‌خواهد بگوید حرف من به شیرینی کلام شما خواهد افزود یا شکر بخورید تا عصبانی نشوید از حرفی که خواهم زد.

خودشون می‌برند و خودشون می‌دوزند

اشاره به اینکه به افراد اصلی زیربط سورژه بها می‌دهند. در قدیم گاه برای خلعت که جامه‌ای بود سلاطین به افراد هدیه می‌دادند چون معلوم نبود بالاخره چه کسی آن را خواهد پوشید خیاط به نظر خود پارچه را می‌برید و می‌دوخت که گاه برای دریافت کننده بزرگ، کوچک، گشاد یا تنگ بود.

قهقهه زد

اشاره به خنده طولانی دارد. نوعی مار در داستانهای تخیلی وجود داشته که نامش قهقهه بوده و هرکسی چشمش به آن می‌افتاده آنقدر می‌خندیده تا فوت کند البته برخی گفته‌اند اگر مار قهقهه آن شخص را می‌زده فرد به حدی می‌خندیده که جان می‌سپرده است.

قناس

اشاره به آدم بدقواره دارد. اصل از هندسه می‌آید که هرگاه زمینی دارای ابعاد مربع یا مستطیل نبوده و اضلاع ناموزون داشته به آن شکل هندسی، قناس می‌گفته‌اند و آن ضلع ناهمسان را قناس نامیده‌اند.

کاچی بعض هیچی

اشاره به اینکه وجود برخی افراد یا کالاها از نبود آنها بهتر است. در قدیم برای زنی که تازه زائیده بود و انرژی زیاد از دست داده بود ترکیبی از آرد، شکر، روغن تهیه می‌کردند که به آن کاچی می‌گفتند و بسیار رقیق بود. آنها اعتقاد

داشتند معده شخص هنوز آماده غذاهای حجیم نیست و کاچی حداقل نیروی ممکن را به زائو می‌دهد و بهتر از این است که زائو چیزی نخورد.

دو، دست فلانی افتاده

اشاره به اینکه حالا فلانی نقش اول را دارد. در قماربازی به نوبت بازیکنان می‌گفتند «داو» که بتدریج تبدیل شده به دو، و مفهوم اینکه اکنون نوبت بازی فلانی است. برخی می‌گویند از اسب‌سواری و دواندن اسب در میدان دارد که حالا نوبت فلانی است که با اسبش هنرنمایی کند.

فلانی خر مرد رند است

اشاره به کسی که قصد سودجویی از طریق ضرر به دیگران را دارد ولی طوری عمل می‌کند که همه متوجه می‌شوند و او به نتیجه نمی‌رسد. رند به معنی کسی که فقط به فکر منافع خود است و خر کنایه از نادانی دارد.

لاشی

اشاره به میوه‌هایی دارد که کج و معوج و با شکلی ناقص نسبت به آنچه باید باشند دارد.

اشتباه لُپی – لُبّ مطلب

اشاره به اشتباه کوچک دارد. استاد جمالزاده آورده که به مغز آجیل می‌گفتند «لُب» و پوست آن قشر نامیده می‌شد و گاه که در جدا کردن این‌ها بعوض اینکه مغز را جمع کنند و پوست را دور بیندازند در مورد یکی دو تا از مثلاً فندق‌ها،

مغز دور ریخته می‌شد و پوست جمع می‌گردید که البته سریعاً متوجه شده و اصلاح می‌کردند و اصطلاح اشتباه لُبی می‌آوردند که بعد به لُپی تبدیل شده است.

پول ما را مالاندن

اشاره به نابودی دارد. در قدیم برخی غذاها را به این صورت می‌خوردند که تکه‌ای نان را برداشته و مثلاً روی برنج گذارده و پر نموده و برداشته و فشرده می‌کردند یعنی می‌مالاندند و می‌خوردند.

دلش از زبانش خبر ندارد – محبت‌اش زبانی است

اشاره به اینکه چیزی را به زبان می‌گوید که در دلش قصد مخالف آن است. هرگاه پادشاهی می‌مرد پسرانش برای رسیدن به حکومت قیام می‌کردند و یکی از آنها به قصد فریب دیگران، خود را بی‌علاقه به حکومت نشان می‌داد و در موقع مناسب، تمام مدعیان را به قتل می‌رساند. در دوره زندیه پس از مرگ کریم‌خان، برادر کریم‌خان با فریب بزرگان خانواده زند، آنان را جمع و مقتول کرد تا به حکومت برسد.

بنام فلانی به کام بهمانی

اشاره به اینکه در ظاهر، کارها به نام فلانی است و او رئیس می‌باشد ولی در عمل، بهمانی به دلخواهش امور را می‌گرداند. در قدیم گاه فرزند بزرگ سلطان در هنگام فوت پدرش هنوز کودک یا نوجوان بود بنابراین در ظاهر، او پادشاه

می‌شد ولی کسی را بعنوان نایب و قائم مقام انتخاب می‌کردند که تا بزرگ شدن پادشاه جوان، امور را او اداره کند.

هنوز آب فلانجا را نخورده

اشاره به اینکه هنوز به فلان جا عادت نکرده، هر کاروان و مسافری وارد شهری می‌شد لیوانی از آب آنجا می‌نوشید چون آب شهرها، گاه تلخ، گاه شور، گاه سنگین و برخی اوقات شیرین بود و معتقد بودند اگر تازه وارد بیمار شود از اینستکه آب آن شهر به او نساخته است.

خواهی ببخشا، خواهی جفا کن

اشاره به اینکه شرح کاری به اطلاع کسی رسیده و حالا او مختار است با عامل آن چه کند. اصل از رفتار پادشاهان می‌آید که گاه عمل کسی را می‌بخشیدند و پیش می‌آمد در زمانی دیگر دستور مجازات وی را می‌دادند.

دست از پا درازتر برگشته

اشاره به ناکامی دارد. در قدیم هرگاه فرماندهی در جنگ شکست خورده و برگشته بود باید بر روی زانو حرکت کرده و به جلوی پادشاه برسد سپس دستانش را دراز کرده طلب بخشش کند که البته می‌توانست منجر به دستور سلطان برای مرگ او شود. چون شخص روی زمین خوابیده و دستهایش را به سوی پادشاه دراز کرده یا بر روی زانوان راه رفته و دستها را برای درخواست عفو دراز کرده بود می‌گفتند دستهایش از پاهایش درازتر شده.

شهر هرت

اشاره به هرج و مرج و آشفتگی دارد. هرت همان هرات است که در قدیم، مرکز استان خراسان بوده و مدام مورد حمله ازبک‌ها قرار می‌گرفته و حتی بعد از جدا شدن افغانستان از ایران، شهر هرات در مرز قرار گرفته و محل تردد مسافرین ملیت‌ها مختلف قرار داشته و رعایت قانون نمی‌کرده‌اند.

داشی

اشاره به دوستی و محبت دارد. اصل از زبان ترکی و اصطلاحات و عناوین زمان صفویه می‌آید که مثلاً یولداشی، قرداشی، سرداشی که اول را بمعنی فامیل، دومی را بمفهوم برادر و سومی را محرم اسرار معادل می‌توان گرفت.

ضبط و ربط

اشاره به محدوده جغرافیایی دارد که دستور کسی قابل اطاعت و اجرا باشد. از اصطلاحات قدیم است. امروزه به معنی کسی که راه و روش و سیاست اداره امور را می‌داند گفته می‌شود که ضبط و ربط بلد است.

روی قوز افتاده

اشاره به عناد و یکدندگی دارد. قوز بمعنی برجستگی است و چه در تسبیح و چه در گردنبند مروارید، هرگاه نخ در جایی قوز می‌کند، مهره به قوز گیر کرده و سر جای خود می‌ایستاد.

نانی به دامن فلانی گذارده

اشاره به خیررسانی اقتصادی دارد. در قدیم تنها سکه نبود که به نیازمندان می‌دادند بلکه نان هم می‌دادند و چون لباس مردها، قبا بود که چیزی به شکل پالتو ولی از جنس نازک می‌دوختند و به آن قسمت از کمر به پایین، دامن می‌گفتند و شخص دامن لباسش را باز می‌کرد و نان یا خوردنی دیگر را در آن می‌گذاشتند.

به نان شب محتاج است

اشاره به فقر دارد. در قدیم معتقد بودند که گدایان به نان شب محتاجند.

پُر شر و شور

اشاره به ویرانی دارد. اصل از لشگرکشی می‌آید که سربازان پرشور هستند و باعث شر در شهرهای مقصد می‌شدند.

سر و سامان

اشاره به سروری و مرتب بودن خانه و زندگی دارد. سر بمعنی سروری و صاحب فن و حرفه و سامان بمفهوم ثروت است.

زیر دست و پا افتاد

اشاره به نابودی دارد. در جنگ معمولاً سر افراد قطع و زیر دست و پای اسب‌ها می‌افتاد.

رویش حساب می کنند

اشاره به اینکه توانایی اش در حوزه خاصی، بسیار زیاد است. در جنگ هرگاه کسی ثابت می کرد قدرت مدیریت و شجاعت دارد. در جلوگیری و نابودی سپاه دشمن، وی را در جزو فرماندهان حساب می کردند. اصل از مالیات می آید که برای پرداخت مالیات روی ثروتمندان حساب کرده و نام آنها را در دفتر وارد می نمودند.

بالا خانه اش را اجاره داده

اشاره به کم عقلی دارد. بالاخانه محل اتاق شاه نشین و بهترین جای منازل اشراف بود. در شمس العماره کاخ ناصرالدین شاه هم مجلل ترین مکانها در طبقه بالا یعنی بالاخانه بوده و در اعیاد و مراسم آتش بازی، او و همسرانش در بالاخانه و پشت پنجره ای که از بیرون دید نداشت می نشستند و نظاره می کردند. در قدیم همه خانه ها یک طبقه بودند و اگر طبقه دوم یا بالاخانه داشت آن محل بهترین دیدگاه را نسبت به منطقه داشت. اجاره دادن یعنی به تصرف دیگری دادن حال کسی که بهترین محل را اجاره دهد فاقد فکر است. بالاخانه برای بدن انسان سر، او است که در این ضرب المثل مورد نظر است.

با زبونش نیش میزنه - زخم زبون میزنه

اشاره به بوجود آوردن ناراحتی با حرفهای ناگوار دارد. مار مدام زبانش را بیرون می آورد تا نیش بزند البته در قدیم چنین فکری بود و گرنه همه می دانند که نیش مار در دندان او است.

دیوانگی اش گل کرده

اشاره به اوج دیوانگی دارد. در قدیم معتقد بودند ماه باعث بالا رفتن جنون انسانها می شود و این در شب چهاردهم ماه که اوج نورانی بودن این ستاره است بیشترین اثر را روی دیوانه می گذارد که گل کردن دیوانگی می گفتند.

هدیه فلانی را روی سرم می گذارم

اشاره به احترام فراوان دارد. هدیه پادشاهان را بوسیده و روی سر گذارده و پس از کوتاه مدتی به مصرف می رساندند. ارزش اقتصادی و اینکه توسط بالاترین مقام مملکت داده شده موجب این رفتار بود.

فلانی را دوره کرده اند - دور فلانی را گرفته اند

اشاره به تلاش برای تغییر عقیده دارد. دوستعلی خان معیرالممالک در کتاب یادداشت هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه می گوید ناصرالدین شاه قصد شکار داشت و همسران او خواستار همراهی بودند و علی رغم مخالفت شاه بالاخره وی را دوره کرده با سروصدا و تاکید و درخواست مدام باعث شدند که راضی شود آنان را همراه ببرد. دیگر اینکه وقتی در جنگی، شکستی پیش می آمد سپاهیان دشمن تلاش داشتند فرمانده مقابل را محاصره کنند و به اصطلاح آن زمان دوره نمایند تا تسلیم شود.

سنگین باش - سنگین برو و بیا

اشاره به اینکه در حداقل ممکن رفت و آمد داشته باش. سنگین درواقع مثال از کوه است که تکان نمی خورد ولی مردم آن را می بینند و ابهت اش همیشه برقرار

است. اصل آن ظاهراً از قصه ای می‌آید که کسی به دیگری توصیه می‌کند سنگین باشد و در معاشرت با مردم اینگونه رفتار کند و دیگری فکر می‌کند باید وزنش سنگین باشد تا آخر متوجه می‌شود منظور حداقل رفت و آمد با مردم است.

شیرین کام باشید – کام تلخ شد – فلانی شکر خورده است

در قدیم معتقد بودن اگر کسی صبح‌ها یک قاشق شکر بخورد شیرین کام و خوش اخلاق می‌شود. کام یعنی سقف دهان و اگر مزه تلخ به آن می‌رسید موجب بداخلاقی می‌دانستند.

عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد

اشاره به اینکه اختلاف و درگیری میتواند نتایج خیر داشته باشد اگر خواست خدا چنین باشد. اصل از داستانی می‌آید که مردی شب به خانه می‌رفت کسی قصد کرد خر او را بدزد و شخص دیگری که دشمن مرد اولی بود نیز در پی او می‌آمد که مرد به خانه رفت و خوابید ولی بین دزد و دشمن آن مرد درگیری شد و هر دو فرار کردند و مرد و خرش به سلامت ماندند.

آزارش به یک مورچه نمی‌رسد

اشاره به بی‌آزار بودن فرد دارد. اصل از داستان حضرت سلیمان (ع) و مورچه می‌آید که مورچه جلوی حضرت را می‌گیرد و اعتراض می‌کند هرگاه ایشان و همراهان از آنجا رد می‌شوند خانه و زندگی مورچه‌ها نابود می‌شود و بهتر است از راه دیگری بروند و حضرت می‌پذیرند.

سبکبال است

اشاره به راحتی رفت و آمد دارد. اصل از پرنده می‌آید که به راحتی پر می‌زند و می‌رود.

مالیده

اشاره به اینکه به حساب نمی‌آید. از اصطلاحات قماربازها است و گاه بدون اینکه رقمی شرط بندی کنند بازی می‌کردند و می‌گفتند این دست مالیده یعنی برد و باخت ندارد و البته دست بعدی با رقمی شرط‌بندی می‌شد. در قدیم که غذا را با دست می‌خوردند و یک تکه نان را برداشته کف دست گذارده و روی غذا نهاده و می‌چرخاندند تبدیل به یک لقمه بزرگ کرده و در دهان می‌گذارند. این عمل را نیز مالاندن گفته‌اند.

فلانی سُرو مُرو گنده است

اشاره به اینکه سالم و تنومند است. استاد جمالزاده معتقد است که سرخ و مرخ و گنده بوده که مر، مرخ و مترادف سرخ بوده و گنده بمفهوم سالم و چاق و بی‌عیب و نقص می‌باشد.

مُزَلَف

اشاره به کسی که زلف مرتب دارد ولی امروزه معنی زشت کار می‌دهد. در قدیم حتی تا اواسط دوره پهلوی اول همه کلاه داشتند و کلاه برای مردان مانند چادر بود برای زنان ولی مد جدیدی از اروپا آمد که مردان کلاه نمی‌گذاشتند و

موها را مرتب نموده و روغن و آب می‌زدند. این افراد را مزلف بمعنی زلف دار می‌گفتند.

پُرمالات باشد

اشاره به پُر بودن از تمام مواد موردنظر است. ملات را بین ردیف آجر می‌گذارند تا آنها به هم بچسبد و هرچه ملات ضخیم‌تر باشد تعداد آجری که لازم برای کار است کمتر می‌شود. امروزه اشاره به این دارد که از کار یا غذای موردنظر در حد کامل توجه شود.

لندهور

اشاره به آدم قدبلند و تنومند دارد. اصل از داستان رموز حمزه می‌آید که شخصیت درشت هیکل و بلندقدی بنام لندهور دارد. در قدیم داستان حمزه بود که بعد قدری مذهبی شد و به رموز حمزه معروف گشت.

وارویش را می‌زند

اشاره به مواجهه دارد. پشتک یعنی از طرف سر و صورت یک چرخ در هوا زده و روی زمین بر دو پا بایستند و حال اگر برعکس آن عمل کنند وارو نامیده می‌شود. در قدیم افرادی که هم حرفه بودند موقع عبور از مقابل همکار خود دعای پشتک یعنی نفی وی را می‌خواندند و همکارش نیز دعای وارویش را می‌گفت.

هوایم را داشته باش – در هوای توام

هوا دو معنی دارد یکی به مفهوم شرایط و وضعیت که هوایم را داشته باش در آن معنی است و یکی دیگر بمفهوم شوق و میل زیاد است که در عربی هوی نوشته می شود و دلم هوای تو کرده از این مفهوم می آید.

پیوز

اشاره به آزار ضعیفان دارد. یوزپلنگ را در شکارها همراه می بردند که حیوانات را بترساند و به سمتی که شکارچی ایستاده براند تا شکار شوند و بعد از باقیمانده شکار سیر گردد. این حیوان صدایی مانند پف دارد.

هرکسی ساز خودش را می زند

اشاره به اینکه اتفاق نظر در کارها وجود ندارد. در ارکستر و هنگام نواختن موسیقی، هر ساز در ادامه ساز دیگر و در پاسخ به آن نواخته می شود حال اگر هرکسی ساز خودش را بدون همراهی و هم نوایی با دیگران بنوازد آن موسیقی دلپذیر نخواهد بود بلکه باعث سردرد می شود.

روی چشم

اشاره به احترام زیاد دارد. دستورهای پادشاهان را که بر کاغذ نوشته و مهر شده بود بر چشم می گذاشتند یعنی حفظ و اجرای دستور پادشاه از حفظ چشم هایم مهمتر است و روی آن می باشد.

کم می خورد و گرد می خوابد

اشاره به فقر و قناعت دارد. چند نفر در یک اتاق کوچک می خوابیدند و چون آنقدر جا نبود که پاهایشان را دراز کنند پاها را جمع کرده و به شکم می چسبانند که به اصطلاح آن زمان، گرد می خوابیدند.

همه تن چشم و گوش شدند

اشاره به اینکه تمام فکر و حواسشان به آنچه بود که می دیدند و می شنیدند. در واقع همه جسم و جان، چشم و گوش شد.

زده وسط خال

اشاره به موفقیت دارد. رسم بوده که بر روی تنه درخت یا چوبی یک نقطه سیاه (خال) درست می کردند سپس دور آن را دایره هایی به مرکزیت آن خال رسم کرده و تمرین پرتاب تیر از کمان می کردند و هرگاه به وسط خال می خورد یعنی درست به هدف زده بودند.

دست از پا خطا نمی کند

هرگاه اسب یورتمه (تند) می رفت یعنی دست و پایش همراه و منطبق بودند سوار کار ایمن بود ولی هرگاه یورقه می رفت گاه دستها با هم منطبق نبودند اسب به زمین می خورد و سوارکار صدمه می دید.

دست و پایش را گم کرد

اشاره به گيجی و گاه معنی شادی می‌دهد. هرگاه اسب تندرو، یورقه برود، دست و پایش را نمیتواند موزون به حرکت آورد و موجب سقوط سوارکار می‌شود.

حلقه به گوش

اشاره به اطاعت کامل دارد. در قدیم گاه ثروتمندان غلام و کنیز داشتند و برای اینکه معلوم شود در خدمت و مالکیت چه کسی هستند حلقه‌ای که نام صاحب رویش حک شده بود به گوش غلام می‌آویختند ضمناً اگر پادشاه حیوانی را شکار و سپس آزاد می‌کرد حلقه‌ای به گوش حیوان می‌آویختند که شکارچیان بدانند حیوان را نباید شکار کنند.

خطاش را نمی‌خوانند

اشاره به اینکه اهمیتی به مطالب او نمی‌دهند. دو تعبیر است:

1- افرادی برای سلطان نامه و توصیه می‌نوشت‌ه‌اند که نزد وی جایگاهی نداشته‌اند پس سلطان نامه آن‌ها یعنی خط آنان را حتی نمی‌خوانده است چه بخواهد ترتیب اثر دهد.

2- برخی گروه‌ها بین اعضا خطوط رمزی داشته‌اند که در ضرورت استفاده می‌کردند. افراد خارج از گروه نمی‌توانستند این خط را بخوانند.

در کتاب شاه منصور اثر استاد باستانی پاریزی آمده شیخ ابواسحاق نامه‌ای برای خواجه غیاث‌الدین جامی نوشت تا واسطه رهایی وی از زندان گردد درحالیکه امیر محمد مظفر از هیچ‌کس خطی نمی‌خوانده است.

پشت دستم را داغ می‌کنم که از این به بعد چنان نکنم

اشاره به ندامت بسیار دارد. در قدیم داغ کردن بدن با میله داغ به نشان ندامت از چیزی و جلوگیری از تکرار آن رسم بوده چنانکه سلطان محمود برادر شاه شجاع از غم کشتن خوانده سلطان همسرش، سر و پای خود را آنقدر داغ گذاشت که بر اثر آن درگذشت. یکی از روشهای مجازات حکومت بر متهم نیز اینطور بوده که نقره داغ کردن و مشابه آن هنوز گفته می‌شود.

چشم حسود کور

اشاره به اینکه حسود نباید ببیند تا حسادتش برانگیخته شود. هرکس به پادشاهی می‌رسید چشم برادران و نزدیکانی که ممکن بود نسبت به پادشاهی او چشم داشته باشند و حسادت کنند کور می‌کرد.

زمین خورده تیم

اشاره به اینکه شما سرور هستید و من در مقابل شما حریف نیستم. اصل از کشتی می‌آید که بازنده به زمین می‌خورد و کشتی‌گیر برتر پشت حریف را به خاک مالیده بود و بازنده حریف ضعیف بوده است.

با قسم و آیه آمده

اشاره به سوگند بسیار قطعی و محکم دارد. در قدیم هرگاه استحکام یک قسم خوردن را می‌خواستند تاکید نمایند علاوه بر سوگند خوردن، متن سوگند را در حاشیه قرآن نوشته و افراد مهر خود را بر آن می‌زدند.

دنبال سوراخ موش می‌گردد

اشاره به محلی برای گریختن و پنهان شدن دارد. دو تعبیر است:

1- در تهران قدیم چون این منطقه محل عبور دزدان بود مردم خانه‌های خود را زیرزمین می‌ساختند و شبها آنجا می‌رفتند و به این خانه‌ها سوراخ موش می‌گفتند.

2- موش‌ها هرگاه خطری پیش آید هرکدام به سوراخ خود می‌گریزند.

قسر در رفت

اشاره به گریز بی دردسر از یک گرفتاری دارد. قسر اصطلاحی است برای حیوانات نازا و در برخی استانها به دختر یا پسری که ازدواج نکنند نیز اطلاق می‌شود و از این بابت که بچه‌دار نمی‌شوند و از دردسرهای بچه‌دار می‌گریخته‌اند. امروزه و در تهران به هرگونه رهایی از گرفتاری می‌گویند.

پدر کُشتی و تخم کین کاشتی - پدر کشته را کی بود آشتی

اشاره به کینه‌هایی است که از یاد نمی‌رود. اصل شعر از فردوسی طوسی است. در تاریخ بارها می‌بینیم که مثلاً لطفعلی خان زند تمام قاتلان پدرش را می‌کشد. آقامحمدخان قاجار کسان را که پدرش را کشته بودند از بین می‌برد.

سرش به تنش اضافی کرده - سرش به تنش زیادی کرده است

اشاره به غرور بیجا دارد. در دوره صفویه به حکامی که سر از اطاعت پادشاه صفوی می‌پیچیدند «زیاده سر» می‌گفتند. این افراد اگر بخشیده نمی‌شدند حتماً سرشان را از دست می‌دادند سر را برای پادشاه صفوی می‌فرستادند درحالی‌که تن را همانجا خاک کرده بودند.

تنگ چشم

اشاره به ازبک‌ها دارد که تا آخر دوره قاجار گاه گاه به استان خراسان حمله می‌کردند و قتل و غارت می‌نمودند. این افراد به «تنگ چشم - زود چشم - کینه ورز» معروف بودند و مردم معتقد بودند چون چشم تنگ هستند نمیتوانند دارای دیگران را ببینند و مدام به کشورهای اطراف بخاطر غارت، حمله می‌کنند.

حرف حساب بزن

اشاره به عقل و منطق دارد. در قدیم حاکمان استانها باید حساب مالیات‌های دریافتی را با خزانه دار کل مشخص می‌کردند و گاه که عذرها و بهانه‌ها بابت کسری می‌آوردند، مستوفی یعنی خزانه دار کل به آنان می‌گفت حرف حساب بزن یعنی حرفی بزن که بشود در دفاتر نوشت و قابل قبول باشد.

اگر ناخن گیره‌ای پیدا کند

اشاره به اینکه اگر رخنه‌ای یا راهی به سوی کسی باز کند کار خودش را به نتیجه خواهد رساند. در عربی هم معادل این ضرب‌المثل وجود دارد. در ایران به نظر میرسد از عمل شیر که شتر را شکار می‌کند بیاید. شیر بر روی شتر

پریده و با ناخن‌هایش پشت حیوان را خراش می‌دهد تا آنقدر خون از شتر بیاید که بی‌حال شود و طعمه شیر گردد. گرگها هم در مورد شتر به همین روش عمل می‌کنند.

کلفت بار ما کرد

اشاره به سخنان ناراحت کننده دارد. اصل از کلفت بمعنی رنج و سختی می‌آید.

در هوای تو

اشاره به تمرکز حواس بر کسی دارد. در قدیم می‌گفتند مرغ دلم به بال همت در هوای جهان پرواز کرد و اکنون می‌گویند در هوای تو، منظور اینکه مرغ دل و از آن باب گویند مرغ دل چون معتقد بودند پرواز می‌کند و می‌رود. هوا را عشق معنی کنید.

مرا از سر وا کرد

اشاره به اینکه فکر مرا از سر بیرون کرد. در قدیم همه مردان کلاه داشتند که بنا بر حرفه و مقام آنان فرق می‌کرد. در نزد روحانیون و پاره‌ای استانها، عمامه می‌پوشیدند که کلاه آنان بود و در خلوت و راحت آن را از سرباز می‌کردند. در کتاب خلد برین که مربوط به دوران صفویه است آمده که: قصد گشودن شمشیر کم و برداشتن کلاه از سر می‌نماید که دستش به شمشیر نمی‌رسد ولی کلاه از سر وا می‌کند.

مثل سیبی می ماند که از وسط دو نیم کرده باشند

اشاره به شباهت ظاهری بسیار زیاد دارد. در ایران باستان معتقد بودند در شهر استخر سیب‌هایی بدست می‌آید که نیمی ترش و نیم دیگر شیرین است یعنی اگر با چاقو نصف کنی هر دو نیمه شبیه هم است ولی با طعم متفاوت که کنایه از شباهت ظاهری و اختلاف باطنی دو شخص دارد.

قطره باران در سنگ خارا اثر نمی‌کند

اشاره به افرادی که حرف و پند لطیف افراد را نمی‌شنوند تا وقتی که دچار گرفتاری شدید می‌گردند.

چه در چنّته داری

اشاره به توانمندی‌های فکری و حرفه‌ای است. چنّته را از نخ مانند بافتن قالی یا برخی مناطق از چرم درست می‌کردند و نوعی کیف محسوب می‌شد که اشیاء گرانبها را در آن قرار می‌دادند و معروف است که درآویش نیز نوعی از آن را داشتند و هرچه می‌یافتند که احتمال مفید بودن داشت آن را در چنّته می‌انداختند.

منو داشته باش

اشاره به ضرورت و اهمیت مراقبت دارد. داشتن یک معنی‌اش، معادل خودت یا برابر یک فرد مهم است پس مرا داشته باش یعنی همان نگهداری و اهمیتی که برای ایمنی و سلامت خودت داری برای من هم داشته باش.

سر شکسته شدم

اشاره به تحقیر دارد. سر بمعنی سروری و ضمناً در قدیم نوک شمشیر شکسته شده را می‌گفتند حال می‌توان تعبیر کرد که شمشیرم دیگر شکسته برنده نیست یا سروری‌ام شکسته شده و برخی معتقدند از ریاست و سروری می‌آید اگر از دست می‌رفت شخص سرشکسته می‌شد.

دهن به دهن کسی نگذار

اشاره به توصیه سکوت دارد. امروزه می‌گویند زبان را در مقابل زبان دیگری به جواب نیاور ولی در قدیم می‌گفتند دهن به دهن او نگذار.

بر خرمگس معرکه لعنت

اشاره به مزاحمت دارد. در قدیم مارگیران یا شعبده بازان عده‌ای را دور خود جمع کرده و هنرنمایی می‌کردند. گاه افرادی با تکه پرانی‌های خود معرکه او را به هم می‌زدند. رسم بر این بود که معرکه‌گیر در ابتدا بر مردم آزار، بر هم زننده معرکه، خرمگس معرکه لعنت می‌فرستاد و از مردم می‌خواست آنها هم تکرار کنند. این باعث می‌شد معرکه به خوبی پیش رود و معرکه گیر هم در آخر از مردم دشت بگیرد و چراغش روشن شود که همه اینها معنی پول می‌دهد.

آنقدر می‌زنمت تا جانت در بیاد

اشاره به عذاب زیاد دارد. در قدیم یکی از مجازاتها زدن چوب به پشت محکوم بوده یعنی متهم را به شکم می‌خوابانند و چوب بر پشت و پاهایش می‌زدند و گاه آنقدر زیاد می‌زدند که موجب مرگ می‌شد.

استخاره بد آمده

اشاره به اینکه فعلاً از انجام آن کار باید پرهیز کرد. در قدیم از طریق نجوم یا آیات کلام خداوند نیتی کرده و به فال نیک یا بد می‌گرفتند. شاه سلطان حسین دو روز سربازان را معطل نگه داشت و از جنگ با محمود افغان پرهیز داد چون استخاره خوب نیامده ضمناً منجم دربار ساعت سعد (خوب) برای خروج سربازان از اصفهان را تعیین نکرده بود.

به چشم خریداری نگاه کرد

اشاره به دقت دارد. در قدیم وقتی می‌خواستند چهارپا یعنی اسب، استر یا خر یا قاطر خریداری کنند به چشم، پای، پوست و دندان و سلامت حیوان دقت می‌کردند و اگر موجب رضایت نبود از خرید صرفنظر می‌کردند. این نوع دقت را به چشم خریداری نگاه کردن می‌گفتند.

ستاره بر قبر می‌گشاد

اشاره به عادتی که در بسیاری نقاط ایران هست و بر سر سنگ قبر کسی می‌روند با یک سنگ کوچک یک ستاره بر روی آن رسم می‌کنند که ریشه در اعتقاد قدیمی مبنی بر اینکه هرکس متولد می‌شود همزمان ستاره‌ای متولد می‌گردد و با او می‌میرد و سقوط کرده و از نور می‌افتد دارد. بازدید کننده می‌گوید همچنان ستاره ات برای ما روشن است پس بیادت هستیم.

دو صد گفته چون نیم کردار نیست

اشاره به ضرورت عمل است. اصل از این شعر می‌آید، هنرها سراسر به گفتار نیست ... دو صد گفته ...

ضرب شست

اشاره به قدرت دارد. اصل از تیر و کمان می‌یاد که هر چه نیروی تیرانداز بیشتر بود پرتاب دورتر و ضمناً گاه از سپر و زره سرباز مقابل هم عبور می‌کرد چنانکه در پهلوان نامه گرشاسب آمده که وقتی سپاه گرد آمدند و تیرهایی که با آن‌ها فیلان و نگهبان کشته بودند دیدند دانستند که این ضرب شست گشتاسب است.

بی حساب و کتاب

اشاره به اینکه هیچگونه درآمد و هزینه‌ای وارد دفتری نمی‌شده در نتیجه بازخواستی نسبت به اشتباهات وجود نداشته است. در وقف‌نامه مسجد شاه مندرج در کتاب تاریخچه اوقاف اصفهان آمده که: صدور عظام و حکام کرام و متصدیان امور دیوانی و ارباب اختیار بهیچوجه دخل و تصرف مشارالیه (حسب علی بیک الله) ننموده و قلم و قدم کوتاه کشیده دارند و محاسبه از ایشان نطلبند.

حرف را آویزه گوش ات کن

اشاره به اینکه حرف خردمندانه مانند گوهر است و آن را مانند گوشواره زیبایی به گوشات بیاویز. آویزه گوش همان گوشواره است و در اینجا، گوهر زینتی آن گوشواره حرف عاقلانه است.

گوهر الفاظ او زینت گوش سخن رشحه افلام او زیب بدیع و کلام
(از محمدحسین بن محمد اسماعیل شاعر اصفهانی متخلص به ضیاء، شاعر قرن سیزدهم هجری).

خانه امید ما است

اشاره به سخاوت شخص دارد. اصل از اینکه خانه برخی ثروتمندان که سخاوتمند بودند محلی بوده که در هنگام سختی، مردم به آنجا مراجعه و دریافت کمک می کردند. خانه اینگونه افراد مهمانسرای غریبان و خانه امید درماندگان بوده است.

سرت سبز – جای سبز

اشاره به دعای سلامتی و سربلندی دارد. در ایران باستان درخت همیشه سبز سر و نشانه سربلندی بوده و چون بالاترین نقطه اش حتی در زمستان هم سبز می مانده پس برای دعای سلامتی و خواهان سربلندی کسی، از این درخت الهام می گرفته اند.

مگه از سال قحطی در آمده‌ای

اشاره به پرخوری دارد. تا پایان دوره قاجار بخاطر نبود جاده و وسایل حمل و نقل بغیر از گاری، معمولاً در زمستانها جاده‌ها یخ می‌زد و برف هم می‌بارید و راه را می‌بست و مردم به گرسنگی و قحطی می‌افتادند. از جمله در سال 1281 قمری در اصفهان بر اثر خشکسالی مردم به قحطی افتادند و بسیاری از گرسنگی مردند. هرکس جان به در می‌برد به محض رسیدن به مواد غذایی، بجای خوردن، آن را می‌بلعید.

باج گیر

اشاره به آدم زورمند دارد. در قدیم پادشاهان از حکومت‌های محلی پولی به نام باج می‌گرفتند تا آنان را مورد حمله قرار ندهند. باج در حکومت عثمانی نام یک سکه طلا بوده است.

با نام و ننگ است

اشاره به آدم شریف دارد. پهلوانان یا افراد محترم در اعمالشان دقت داشتند تا نام معروف آنان تبدیل و آلوده به ننگ نشود مثلاً آن کس که پهلوان بود از صحنه نبرد فرار نمی‌کرد و شخص محترم، زورگویی به کسی نمی‌نمود. فرماندهان نظامی هم نام خود را در پیروزی و ننگ را در شکست می‌داشتند و می‌خواستند نام آنان بخوبی یاد شود نه ننگ شکست وی بر زبانها باشد.

امروز و فردا می‌کند

اشاره به وعده‌های احتمالاً توخالی می‌کند. در دوره شاه سلطان حسین و محاصره اصفهان عده‌ای مدام به وی می‌گفتند که فلان قدر سپاه از فلان استان خواهد آمد و چون چنین نمی‌شد می‌گفتند فردا می‌آید، فردا هم می‌گفتند فردا می‌آید.

هفت قرآن در میان

اشاره به سوگند و قسم بسیار محکم دارد. در قدیم رسم بود وقتی بزرگان می‌خواستند در مورد چیزی سوگند یاد کنند آن نوشته را لای قرآن مجید گذارده و به مخاطب می‌دادند. دیگر اینکه اگر بین افراد لازم بود قول و قرار و تعهدی باشد آن را بر گوشه ای از قرآن مجید نوشته و مهر هر دو طرف و حاضرین نموده و هر طرف یک نسخه از آن قرآن مجید را دریافت می‌کرد. هفت عدد مقدس در نزد ایرانیان باستان و اصولاً ادیان است. ضمناً نوعی عدد تکامل نیز هست پس هفت قرآن در میان بمعنی تعهدی گریزناپذیر است. در تاریخ آمده که پس از مرگ کریم خان زند، برادر او زکی خان نامه‌ای به یکی از همسران کریم خان که نسبت فامیلی داشت سوگندی مبنی بر اینکه اهل حرم را آزار نکند نوشت و در میان یک قرآن گذارد و فرستاد.

فلانکسی آدم خایه داری است – هر خایه‌اش فلان قدر وزن دارد

اشاره به جسارت و شهامت دارد. در رستم التواریخ آمده که حکیم باشی اعظم در روزهای پنج‌شنبه در تکیه‌های بیرون شهر به تماشا می‌رفته و اشخاص مهم

و بزرگان شهر را به زور و غرور طلبیده و حکم می‌نموده تنبانش را بیرون می‌آورده‌اند و با ترازوی مثقال، خایه‌هایش را وزن می‌داده‌اند و می‌گفته از برای سرکار شاه می‌خواهم معجون خایه بسازم. در آن زمان معتقد بودند خایه باعث جرئت و جسارت است ضمناً قدرت جنسی نیز به آن وابسته است.

عروسک سنگ صبور، تو صبوری یا من صبور

اشاره به صبر و تحمل زیاد دارد. اصل از یک داستان قدیم ایرانی می‌آید. در قدیم خانمها گاه از خمیر نانویی یک عروسک درست می‌کردند یا یک سنگ را برداشته و در هنگام دلتنگی‌ها برایش غم و غصه را می‌گفتند و آن را مانند یک انسان می‌دانستند. این عروسک یا سنگ را سنگ صبور می‌گفتند.

دو دره کردن

اشاره به فریب کاری دارد.

1- برخی می‌گویند از اصطلاحات تخته نرد است همچنانکه ششدره کردن نیز داریم.

2- تیمور لنگ به اردبیل رفت و سراغ زاویه خواجه علی که از نوادگان شیخ صفی‌الدین اردبیلی را گرفت. او آنچنان جذب خواجه علی و خانقاه شد که از وی خواست درخواستی بنماید. خواجه علی گفت از انبوه اسرائی که همراه داری به اندازه ظرفیت خانقاه، به من بخش، خانقاه دو در داشت و اسرا وارد می‌شدند و از در دیگر خارج گردیدند تا دیگر اسیری نماند و این زیباترین دو دره کردن تاریخ است.

خنگ - کودن

خنگ بمعنی چهارپا است که طبیعتاً برحسب غریزه عمل می‌کند. کودن بمفهوم اسب کندرو یا قاطر است.

لباس بعد از عید برای گل منار خوبه

اشاره به اینکه اگر کالایی که وقت مصرف معینی دارد در آن زمان آماده نباشد بی‌مصرف می‌گردد. بلندترین بناهای شهرها، مناره بوده که مثلاً در اصفهان پنج مناره معروف بوده منار مسجد علی، خواجه علم، منار سازمان، منار چهل دختران، منار ته برنجی، اگر لباس شخص برای عید نوروز که به دیدن دوستان و اقوام می‌رفت و آنها این لباس نو را بر تن او می‌دیدند حاضر نبود پس بهتر بود بر بالای بلندترین بنای شهر که مناره باشد آویزان گردد تا همه بدانند که فلانی لباس نو خریده.

آب رفته به جوی بر نمی‌گردد

اشاره به کاری که تمام شده و امکان بازگشت ندارد. در قدیم هر خانه یک آب‌انبار داشت و یک جوی (آبراه) که آب را به آب‌انبار برده و پر می‌کرد. شب آب را به جوی انداخته و راه را برای ورود به آب‌انبار که در گودی قرار داشت باز می‌گذاشتند تا آن را پر کند و امکان نداشت که از آب‌انبار، آب به جوی برگردد.

آب رفته به جوی برمی گردد

اشاره به کارهایی که امکان اصلاح و رفع عیب آن وجود دارد. آب از قناتها می آمد و با ترفندی به سطح زمین و آبراهها و استخرهای میادین راه می یافت. گاه بر اثر رسیدگی نکردن و ریزش قنات، جریان آب قطع می شد ولی به همت حکومت یا افراد خیر، مرمت صورت گرفته و آب به مسیر قبلی بازمی گشت.

فلان صفت توی خونه

اشاره به اینکه قبل از تولد و همراه با تولید خون، این صفت هم وارد خصوصیات من شده.

فلانی شاخ شکسته شده

اشاره به شکست دارد. در قدیم جنگ گاوها بود که بالاخره یک گاو برنده می شد و گاو بازنده گاه شاخ اش می شکست چون سلاح حیوان بغیر از زور زیاد، شاخ است. گاو در اینجا معنی فرد قوی می دهد که بهر حال بازی را باخته است.

این گرز به فلان ... که روی از نبرد بگرداند

اشاره به اهانت زیاد دارد. اصل از دوره آل مظفر و شاه منصور می آید. او وقتی شیراز را مستعد درگیری با تیمور لنگ ندانست با سپاهیان خود به نزدیکی شهر می رفت که مردم گفتند با رفتن تو، شهر به دست تیمور افتاده و قتل عام خواهند شد. شاه منصور گرز هفده منی و بزرگ داشت، آنرا بلند

کرده و در دست گرفت و گفت این گرز به فلان مادر کسی که از نبرد روی بگرداند.

زیر چتر و سایه علم فلانی

اشاره به حمایت زیاد دارد. در قدیم وقتی چادر برای حکمران می زدند در مقابل چادر پرچمی بپا کرده و چتری نصب نموده و فرش یا تخت زیر آن می گذاشتند سلطان، افراد مورد لطفش و نزدیکان را در زیر چتر به دور خود دعوت می کرد.

به زمین و زمان می زند

اشاره به تلاش زیاد دارد. اصل از اینکه مردم خود را محدود به زمین و زمان می دانستند و اگر کسی به سرعت عمل می کرد انگار زمین را طی می کند و زمان برایش آهسته می گردد مثلاً در مورد تیمور لنگ آمده که: منصور شاه چون بالای ناگهانی زمین و زمان را درنوردید و به قلب گاه زد.

فلانی زرد کرد

اشاره به ترس فراوان دارد. در ترس زیاد چهره انسان به رنگ زرد مایل می شود.

گم و گور نشوی

اشاره به مفقود شدن دارد که پیدایش آن متحمل نباشد. اصل از مادر یکی از خلفای عباسی می آید که در زمان حیاتش مقبره ای برای خود ساخت وقتی مرد

و خواستند دفن کنند از محل دفن وی اشیاء طلایی زیاد پیدا شد که قبلاً در خانه‌اش ظاهراً مفقود گردیده بود.

عده‌ای می‌گویند از کسی می‌آید که گم شده و ممکن است مرده و در گور شده باشد پس بیدار نخواهد شد.

ما را از این نمد کلاهی

اشاره به اینکه از این اموال چیزی هم گیر ما بیاید. مردم یزد در دوره تیمور لنگ شورش کرده و پارچه‌هایی که برای همسر تیمور بافته و آماده کرده بودند را برداشته به خیاطان دادند بگونه‌ای که به هر نفر یک قبا رسید.

برخی می‌گویند نمط بمعنی راه و روش است نه نمد که پشم شتر است به این مفهوم که از این کار اگر خیری رسید به ما هم عنایتی باشد.

هفت ستون بدن – چهار ستون بدن

هفت ستون اشاره به سر، سینه، شکم، دو دست، دو پا و چهار ستون کنایه از مغز، قلب، کبد و کلیه دارد.

زهره

اشاره به جرئت و غیرت دارد. در قدیم معتقد بودند جگر (کبد) ماده زرد رنگی تولید می‌کند که وارد خون می‌شود و باعث شهامت و جسارت شخص می‌گردد و در هنگام عصبانیت باعث بجوش آمدن خون می‌گردد.

از خوشحالی در پوست نمی گنجد

اشاره به خوشی زیاد دارد: دو تعبیر دارد:

1- برخی می گویند اشاره به مار دارد که از پوست خود بیرون می آید و پوست قبلی را می اندازد.

2- گروهی می گویند از گیاه و میوه هایی مثل پسته می آید که دهن باز می کنند.

دو روح در یک بدن

اشاره به یگانگی بین دو شخص دارد. اصل از بادام هایی می آید که دو مغز در یک پوست هستند.

گردن کلفت

اشاره به توانایی دارد. در قدیم معتقد بودند هرکس زیاد ورزش کند گردنش کلفت می شود یعنی زورمند می گردد.

درش را بگذار - دَرَت را بگذار

اشاره به اینکه نگذار آنچه در درون است آشکار شود. اصل از یک ضرب المثل عربی می آید که می گوید با بستن در ظرف، چیزی را که در آن است نگهدار: احفظ ما فی الوعاء بشر الوعاء.

شب آبستن است تا چه زاید

اشاره به وقوع حوادث جدید دارد. در قدیم برای امور خانم ها از گاه شماری شب استفاده می شده مانند عادت ماهانه و وضع حمل ولی در اموری مانند سفر

از تعداد روز بهره‌گیری می‌شد. تقی‌زاده می‌گوید قدیمترین حساب زمان در میان اقوام اصلی آریایی بر اینگونه بود، که مقیاس اساسی یا واحد زمان برای مدت کوتاه، شب بوده است.

پیش‌کش

اشاره به آنچه پیش آورده و هدیه کننده دارد. افرادی که غلامان بودند هدیه را در سینی یا در دست و جلوی خود (پیش) حمل (کشیدن) می‌کردند و به این پیش‌کش می‌گفتند یا استاد باستانی پاریزی در کتاب شاه منصور می‌گوید پهلوان علیشاه وقتی در جنگی دید امیرمحمد مظفر مجروح و اسبش کشته شده از اسب فرود آمد و حیوان را پیش کشید و تقدیم سلطان کرد تا برود و جان بدر برد.

داغ پیشانی

اشاره به عمل غلط دارد. در تاریخ آمده که الجایتو معروف به سلطان محمد خدابنده آنقدر در شیعه‌گری تعصب می‌کرد که دستور داد میله بلندی را در انتهایش ابوبکر بود آن را داغ نموده بر پیشانی اهل سنت نهادند.

قار قار که – غار غارک

اشاره به اتومبیل یا موتور سیکلت فرسوده دارد. قارقارک نوعی وسیله بازی کودکان بوده که با چرخاندن دسته آن به راست و چپ صدایی مثل غارغار، کلاغ می‌داده است.

مگه ما قاقیم

اشاره به در نظر گرفته نشدن دارد. در تیله بازی که مرسوم بچه‌های قدیم بود اولین بازیکن را «پیش» و عناوینی برای بقیه بود و آخرین بازیکن را «قاق» می‌گفتند یعنی کسی که به او توجهی نشده بنابراین نشده بنابراین آخرین فرد است برخی می‌گویند از نان خشک شده می‌آید که قاق نامیده می‌شد و کلمه قاقا بمفهوم چیزی خوردنی برای بچه‌ها از این می‌آید.

قُپی

اشاره به حرفهای توخالی دارد. هرگاه آب می‌جوشید و حباب بالا می‌آمد به حباب «قُپی» می‌گفتند.

قرم ساق

اهانت است. قرم به معنی کلفت و قطور است. ساق هم معنی ساق پا می‌دهد. یکی از مجازات‌های قدیم فلک کردن بود. چوبی می‌آوردند و پاها را بالای آن گذارده و با طناب به چوب بسته و چوب به کف پا می‌زدند که پا صدمه دیده، باد می‌کرد و کلفت و کبود می‌شد که به آن کبودی نزدیک ساق پا، قرمساق می‌گفتند. در اصل معنی گناهکار می‌دهد ولی امروزه بمعنی کسی که زن و مرد نامحرم را به همه معرفی می‌کند می‌آید.

قرم دنگ – قرم پوف

فحش است. دنگ بمعنی گیج و بی خبر، پوف نیز در این مفاهیم و در کل به کسی می گویند که نادان است. امروزه معنی کسی که زن و مرد نامحرم را به هم معرفی کرده و مزدی می گیرد آمده.

از سر و کول هم بالا می روند

اشاره به هجوم و عجله دارد. در قدیم برای بالا رفتن از درخت یا دیوار، یکی قلاب می گرفت و دیگری از کول (شانه) و سر دیگری بالا می رفت وقتی خطری باشد افراد بدون قلاب از سر و کول هم بالا می روند.

زوارش در رفت – زرتش قمصور شد – زرتش قمصور شد

اشاره به در رفتن زوار از در و پنجره دارد. در قدیم که چسب مانند اکنون نبود اتصال قطعات به کمک زوار و میخ صورت می گرفت و اگر زوار در می رفت در و پنجره فرو می ریخت و تبدیل به قطعه می شد. اکنون شیرهای را به زرتش قمصور شد تعبیر می کنند چون حال و انرژی برای کار ندارند و از هم وارفته اند.

بوی کباب شفته ای ولی خر داغ می کنند

اشاره به اینکه محاسبه اشتباه درباره سود کردن خودت داشته ای. در قدیم هرکس اسب، خر، استر می خرید ابتدا اگر ضرورت داشت نعل حیوان را تعویض می کرد سپس علامتی مبنی بر مالکیت بر روی بدن حیوان می زد که آنرا «داغ» می گفتند. میله ای با علامتی که مالکیت شخص را نشان دهد روی آتش

می گذاشتند وقتی داغ می شد بر بدن حیوان می گذاشتند که پشم و پوست حیوان را سوزانده و بوی گوشت سوخته یا کباب ایجاد می کرد. برخی به تصور کباب و به خیال اینکه سهمی گیر آنان بیاید هجوم می بردند ولی می دیدند خرداغ می کنند.

از چاله در آمدیم و در چاه شدیم

اشاره به اینکه از مشکلی اندک به دشواری بزرگتر رسیدیم. در دوره قاجار خیابانهای تهران خاکی و پر از چاله بود که چرخ درشکه، گاری یا پای اسب و خر در آن می افتاد و گیر می کرد. در دوره منظم السلطنه که رئیس احتسابیه تهران به زمان مظفرالدین شاه بود و وظیفه پلیس و شهرداری تهران را یکجا داشت دستور داد برای روزهای بارانی که خیابانها پر از گل می شد و رفت و آمد دشوار می گشت، چاه هایی در خیابان کنده شد تا برف و آب جاری به آنها سرازیر گردد و البته اگر کسی به دلیل بی احتیاطی در آن می افتاد احتمال مرگ داشت و مردم که به آن چاله ها در خیابان عادت کرده بودند و راه بیرون آمدن را می دانستند اکنون دچار چاه شده بودند.

1- برخی آن را از حضرت یوسف و افتادن در چاه سپس زندانی شدن می دانند چون در قدیم زندان در زیرزمین (چاه) قرار داشت.

در شب گربه را سمور می بیند

اشاره به خاصیت تاریکی دارد که اگر شخص کمی هم نوشیدنی خورده باشد همه کس و همه چیز را زیبا می بیند.

بلبل هفت بچه آرد، ولی یکی بلبل می‌شود

اشاره به اینکه در خانواده اهل علم و فرزندان بدنیا می‌آیند که گاه فقط یکی از آنها اهل علم می‌شود و دیگران به تجارت و سایر شغل‌ها می‌پردازند. اصل از اعتقاد مردم قدیم می‌آید که همه فرزندان بلبل را دارای چهچه بلبل نمی‌دانستند.

پاپتی

اشاره به فقر و بی‌چیزی دارد. در تمام فرهنگها آدم بی‌لباس و پابرنه را گفته‌اند ولی آقای داریوش شهبازی در جلد اول کتاب پرسه در دارالخلافه مفهوم دیگر پاپتی را کم ارزش ترین سکه مسی دوره ناصرالدینشاه اعلام کرده و سکه نیم شاهی بوده است. شاید به کسی که هیکل او را به یک پاپتی نمی‌خریده‌اند یا کسی که یک سکه پاپتی هم در جیب نداشته را گفته‌اند تا به معنی امروزی رسیده.

یک موی گندیده‌اش را با دنیا عوض نمی‌کنم

اشاره به ارزش بسیار بالایی دارد که به فرد موردنظر داده شود. سلاطین صفوی و قاجار هرگاه موی خود را کوتاه می‌کردند آنرا به یک نفر از زنان حرمسرا التفات می‌کردند. آن زن می‌دانست که بزه‌ای پول گزافی به او می‌دهند برود طلا و جواهر بخرد یا اینکه مستقیماً طلا و جواهر به او می‌دهند. آن خاتون می‌بایست موهای پادشاه را لابلای طلا و جواهر نشانده و بر بالای سر خود نصب کند. گاه پیش می‌آمد که کسی خواهان خرید موهای هدیه شده پادشاه می‌شد و زن که می‌دانست بزودی طلا و جواهر سلطان می‌رسد ضمناً از دست

دادن موی پادشاه میتواند موجب رنجوری سلطان و مجازات شدن زن گردد
می گفت حتی یک موی گندیده اش را به دنیا نمی دهم.

سرخاب سفیداب می مالم

اشاره به پذیرفتن حقارت دارد. گاه کسی را که مخالف پادشاهان قاجار بود
دستگیر می کردند در ابتدا چوب و شلاق زیادی زدند سپس به صورت آنان
سرخاب و سفیداب که آرایش زنان است مالیده و در شهر گردانیده سپس کور
یا مقتول می کردند.

بند از بندش جدا می کنم

اشاره به تهدید عذاب کردن سخت دارد. از مجازاتهای تا آخر دوره قاجار جدا
کردن بند از بند بدن محکوم بود و می گفتند بدن سی و سه بند دارد که جلاد
تک تک آنها را جدا می کرد و شخص با عذاب فراوان می مرد.

کم آوردی

اشاره به همطراز نبودن دارد. دو تعبیر است:

1- عده ای می گویند از اینکه برخی مستوفیان یعنی روسای مالیات ولایات، از
مبلغی که گرفته بودند برداشت غیرمجاز نموده و هنگام بازرسی، کم آورده
بودند و باید جوابگو می شدند.

2- برخی معتقدند از ورق بازی می آید که ورق های دست کسی از مخاطبش
کمتر بوده و نفر اولی باخته بود می آید.

پا تو کفش ما کرده‌ای

اشاره به وارد شدن حریم اجتماعی یا اقتصادی کسی دارد. دو تعبیر است:

1- فتحعلی شاه قاجار دل به پسر نوجوان کفاشی بسته بود. شخصی را خواست که تدبیر نماید و او از کفاش نوجوان کفش خرید و بعد از یک هفته فرسوده و مستعمل آن را آورد که کفش خوب نبوده و کفاش می‌گفت اگر مناسب نبود نباید پا در این کفش ما می‌کردی و زود پس می‌آوردی. حسب هماهنگی، کار به فتحعلی شاه که در آن زمان ولیعهد و حاکم فارس بوده می‌رسد ولی دستور می‌دهد کفاش جوان به سمت باشماق چی حاکم برسد و آن شخص تدبیر کننده نیز پنجاه ضربه شلاق بخورد.

2- در بین اقوام یهود در قدیم رسم بود هرگاه بر سر دختری دو نفر متقاضی بودند یا برای خرید ملکی که دو نفر رقابت می‌کردند ریش سفیدها با آنان صحبت کنند سپس یکی کفش‌های خود را جلوی دیگری بگذارد، اگر حریف چیزی نگفت پس نفر اول برنده است ولی دگر آن نفر پایش را در کفش کرد پس دیگری برنده است.

بابای تو چه کاره است، رقاص دم نقاره است

امروزه اشاره به کار بیهوده دارد. تا اواخر دوره قاجار نواختن نقاره رسم بوده است. این یک سنت باستانی ایرانی است که گروهی با ابزار موسیقی خاص در بلندی‌ها رفته و صبح‌ها خبر اولین اشعه نور خورشید و غروب، رفتن خورشید را با موسیقی خبر می‌دادند. نواختن دهل و ساز و رقصیدن از مراسم و روز بوده است. در اواخر دوره قاجار دسته سلطنتی چهار گروه بود، شیپور، نی‌لبک،

طبل و دهل و نقاره چی طبل و شیپور می‌نواختند. بیست و شش نفر نقاره و چهارده تن فلوت می‌نواختند. یک گروه رقص هم بود. تعداد گروه رقصنده به چهل گروه می‌رسید که یک درصد از درآمد خود را به احتشام خلوت می‌دادند. پسران نوجوان که اکثراً یتیم بودند از هشت تا ده سالگی آموزش دیده و تا هجده سالگی می‌بایست به این کار ادامه دهند ضمناً رقصنده‌هایی بودند که بندبازی هم می‌کردند.

فلانی جلدِ اینجاست

اشاره به اینکه اینجا را رها نخواهد کرد. در قدیم کبوتر بازی رواج داشت و افراد تعداد زیادی کبوتر داشتند که کبوترهای مسن‌تر زمان بیشتری را در این مکان گذرانده بودند و به جای دیگر نمی‌رفتند و به کبوتر جلد معروف بودند. این کبوترها باعث می‌شدند کبوترهای جوان هم به آن محل بروند که صاحب کبوترها بلافاصله آن را گرفته و پرهایش را قیچی می‌کرد و به اصطلاح آن زمان، بالهایش را می‌چید تا نتواند پرواز کند.

چغله یا جِغله

اشاره به کوچکی یا تازه‌واردی در کار دارد. اصل از چغاله بمعنی نارس می‌آید.

ناتو

اشاره به کسی که ظاهراً به جرگه مردان خواسته بپیوندد ولی ناجوانمرد و دور از اخلاق و چاقوکش است. از اصطلاحات لوطی گری است. این افراد را پنتی یا پنتی نیز گفته‌اند.

لوطی - سرجنبان - داش - پاتوق دار - باباشمل - مشتی

اشاره به گروهی که برخی از آنان پهلوان و جوانمرد بوده‌اند ولی اکثر با گرداندن شیر جنگلی در خیابان، خرس رقصانی، میمون گردانی، بندبازی، حقه‌بازی، شعبده، عروسک و خیمه شب بازی گذران می‌کرده‌اند و رئیس داشته‌اند.

فلنگ را ببند

اشاره به ضرورت گریختن دارد. هنگامیکه صفویه بر سر قدرت آمد از قدیم با قبیله آق قویونلو اختلاف داشت و چون آن قبیله به شاه نعمت اله ولی ارادت داشت و صفویه طرفدار شیخ حیدر جد خانواده صفوی علاقه می‌ورزیدند جنگ حیدری نعمتی در شهرها آغاز شد و بسیاری شهرها به دو منطقه کاملاً مجزا تقسیم گردیده بود. هر سال این دو گروه به جان هم می‌افتادند و پادشاهان صفویه دستور می‌دادند به نعمتی‌ها حمله شود. حیدری‌ها به پلنگ و نعمتی‌ها به فلنگ معروف بودند. پادشاه صفوی به حاکم شهر دستور می‌داد فلنگ را ببندد یعنی به نعمتی‌ها حمله و غارت کن و نعمتی‌ها می‌گریختند از آن زمان فلنگ را ببند به مفهوم فرار کردن آمده است.

پل اش آن طرف آب است

اشاره به کار بیهوده دارد. در کتاب نصف جهان فی تعریف الاصفهان تالیف محمدمهدی بن محمدرضا اصفهانی که مربوط به دوره قاجار است آمده که اصفهان چهارده پل داشته (برخی چوبی بوده‌اند) یک پل معروف به پل سروش بادران می‌باشد چون چون نزدیک قریه‌ای به همین نام است. رودخانه تغییر مسیر داده و پل آن طرف آب قرار گرفته و بیکار افتاده است درحالی‌که در موارد طغیان آب سختی و ناراحتی به مردم می‌دهد ولی کسی نخواستہ اندکی هزینه کند و آب را به مسیر اولیه برگرداند.

تحفه نطنز

اشاره به کم ارزشی دارد. گلابی نطنز، لطیف، خوش‌بو و خوش‌مزه بوده و درواقع بهترین نوع گلابی ایران بوده است. در قدیم هدایای گرانبها را هدیه داده و تحفه می‌نامیدند درحالی‌که این میوه هرچند درجه یک نوع خود بوده ولی یک صندوق آن نیز ارزش چندانی نداشته است. شاه میوه، شاه پسند و نطنزی به نوع خوب گلابی گفته می‌شود البته گروهی آن را امرود می‌نامند که مربوط به بهترین نوع گلابی نمی‌شود.

خشکه - خشکبار

اشاره به پول نقد دارد. از مراسم مردمی برگزاری سفره بنام‌های مقدس می‌باشد. اگر کسی دیر می‌آمد برنج و خورش و شله زرد و حلوا تمام شده بود و آن کس می‌گفت پس سهم ما را خشکه بدهید یعنی از خشکبار که آجیل است

بدهید. در قدیم چون گردو، فندق، پسته، انگور (کشمش)، زردآلو، هلو و آلوچه را در آفتاب خشک می‌کردند ترکیب کلمه بار بمعنی میوه با آن صفت خشک را ترکیب نموده و خشکبار می‌گفتند.

جلف - جلفی

اشاره به رعایت نکردن پاره‌ای عرف‌های جامعه دارد. اصل از ده ارمنی نشین جلفا و به زبان محلی جلفی در طرف دیگر زاینده رود و مقابل شهر اصفهان دارد که چون رعایت حجاب را مانند مسلمانان نمی‌کرده‌اند این نام تبدیل به صفت شده است.

العده علی الراوی

اشاره به اینکه مسئولیت اصالت خبر بر عهده کسی است که آنرا آورده. اصل از زبان عربی است.

سینه چاکتم

اشاره به فدایی بودن دارد. اصل از گندم می‌آید که شکافی در وسط دارد.

ملاحظه هیچ‌کس و هیچ‌چیز را نکرد

اشاره به گستاخی تمام دارد. اصل از اشرف افغان می‌آید که پس از تصرف اصفهان دستور داد دور مکان زندگی او دیواری بکشند و ملاحظه خانه مردم و مسجد و دکان را نکرد تا دیوار کشیده شد.

در خانه ما به روی همه بازه – سفره‌اش به روی همه بازه

اشاره به میهمان نوازی دارد. در قدیم در خانه اشراف، ثروتمندان و مقامات حکومتی بر روی همه باز بود تا بیایند و عریضه از مشکلاتشان بدهند. برخی حکام مانند خزیمه اعلم رئیس منطقه بیرجند در روزهای جمعه در خانه‌اش باز بود و ظهر سفره می‌انداختند و هرکس می‌توانست مهمان باشد و نهار بخورد.

برگ برنده از آستین‌اش بیرون آورد

اشاره به حيله گری دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می‌گویند چون در قدیم، جیب داخل آستین لباس بوده بنابراین افراد چیزهای با ارزش را داخل آن قایم می‌کرده‌اند.

2- برخی معتقدند در قماربازی ورق، فرد کتتش را درمی‌آورد و آستین پیراهنش را چند بار تا می‌کرد و برگ‌های ارزنده را دولای تای آستین پنهان می‌کرد تا در زمان لازم بیرون بیاورد.

بازی بازی با ما هم بازی

اشاره به توصیه به پرهیز از انجام کاری برخلاف خواسته ما دارد. انگلیسی‌ها مشهور بودند اگر کسی بازی کند که قصدش فریب آنها باشد به هر نحو مقتضی و با سخت‌ترین شکل پاسخ خواهند داد البته در فارسی از داستان مردی می‌آید که کلمه‌ای از طلبکاری یاد گرفت و به همه آن پاسخ را می‌داد تا فکر کردند دیوانه است و رفتند و هنگامیکه طلبکار اولی خواستار پولش شد.

فلانی ما را دور زد

اشاره به فریبکاری دارد. اصل از اسب می‌آید که هرگاه در مسیر به مانعی برخورد کند که حذف آن امکان نداشته باشد از کنار آن رد می‌شود یعنی دور می‌زند.

چرب و چیلی است – چرب و شیرین است

اشاره به غذای خوشمزه دارد. اصل از حلوا می‌آید.

سرم را خورد

اشاره به حرفهای آزار دهنده و زیاد دارد. اصل از پشه‌ای می‌آید که وارد بینی و سپس سر نمرود پادشاه بابل شد و او را کشت. مردم معتقدند آن حشره سر نمرود را خورد و باعث مرگش شد.

چپ – کارهایش چپ است

اشاره به عمل غلط دارد. اصل از این اعتقاد که در روز قیامت برگه گناهان را به دست چپ می‌دهند و معلوم می‌شود که آن شخص عازم جهنم خواهد شد می‌آید.

دستون زیر سر ما هم باشه

اشاره به اینکه محبتی و حمایتی به ما هم داشته باشید. در روایات آمده که یعقوب آنقدر یوسف را دوست داشت که دستش را بجای بالش زیر سر وی می‌گذاشت تا او بخوابد.

نور چشم مائی

اشاره به زیاد عزیز بودن دارد. اصل از یوسف پیامبر می‌آید که دوری‌اش نور چشم پدرش یعقوب را برد و بازگشتش نور را به چشمان یعقوب بازگرداند.

توی سرت می‌زنم

اشاره به تحقیر کردن دارد. در قدیم معلم‌ها و افراد پلیس آن زمان چوب بزرگی در دست داشتند و هرگاه می‌خواستند بر سر افراد می‌زدند. خانم شیل همسر سفیر انگلیس در ایران به زمان صفویه می‌گوید: بیگربگی همراه ما بود هرجا می‌رفتیم اگر مردم کف نمی‌زدند و شادمانی نمی‌کردند او با عصایش توی سر مردم می‌زد. مردم هم تو سری خور بودند.

شیرینی – دهن شیرین کنگ

اشاره به رشوه دارد. نویسندگانی مانند بالفور، ژوبرت، دوپر و بخصوص بالفور در کتاب رویدادهای اخیر در ایران چاپ 1922 آورده که از منابع درآمد کلانتر، تعارف به کلانتر بود که نزد مردم به «شیرینی» شهرت داشت.

اَرَدل

اشاره به پلیس دارد. در قدیم یکی از ارشدهای پلیس، اردل باشی، نامیده می‌شد و زیردستان او را «اردل» می‌نامیدند. تعیین اسم رمز شب از وظایف وی بود. در کل هم سه نوع اسم شب وجود داشت یکی برای شهر، یکی برای میدان توپخانه، یکی برای کاخ حکمران ضمناً اردل را معادل پلیس شب بگیرید. نگهبان شب را گزمه هم گفته‌اند و عسس هم ذکر گردیده است.

سردمدار - سردمدار

سه معنی دارد:

- 1- در قهوه خانه‌ها که مرکز تجمع مردان محله بود کسی که مسئول ارشد بود را سردمدار می‌گفتند.
- 2- رئیس پلیس شب (در قدیم پلیس روز و پلیس شب وجود داشت) را سردمدار می‌نامیدند.
- 3- در زورخانه‌ها کسی که بالای سکو می‌نشاند و مدیریت را دارد سردمدار گفته‌اند.

ناز نفست - بلبل تو قفس

اشاره به جریمه و مجازات دارد. در دوره ناصرالدینشاه شخصی بنام کنت دمونت فرت را از اطیش آورده و رئیس پلیس نمودند. او برای هر کاری جریمه تعیین کرد مثل آواز خواندن در معابر عمومی ضمناً نوعی مالیات بنام مالیات بلبل وضع کرد یعنی هرکس در تهران بلبل در قفس داشت باید یک قرآن می‌پرداخت وگرنه کتک خورده و زندانی می‌شد.

از این در بیرون کنی، از در دیگر برمی‌گردد

اشاره به سماجت دارد. در زمان ناصرالدینشاه قاجار بر روسپی‌ها مالیات بستند و سالی 14000 تومان عایدی حکومت بود. گاه تحت عنوان پاکسازی شهر، آنان را در حضور مردم تبعید کرده و از شهر بیرون می‌کردند ولی شب

از دروازه دیگر وارد می‌کردند چون نمی‌توانستند از آن مالیات چشم‌پوشی نمایند.

ادای من را درمی‌آوری

اشاره به تهدید دارد. رئیس پلیس تهران در دوره ناصرالدین‌شاه وقتی شنید اسماعیل بزاز دلقک دربار، ادای او را درآورده دستور داد او را کتک زده و زندانی کردند.

حق ما را بده

اشاره به مطالبه پول دارد. در دوره قاجار افراد پلیس وقت که به نامهای گزمه، عسس، شحنه، فرّاش، قراول و چند عنوان دیگر معروف بودند از دکاکین و فاحشه‌ها حق محافظت می‌گرفتند که بعدها فقط به «حق» عمومیت یافت.

سرش به کون فلانی است – چه پشت سرش راه افتاده‌اید

اشاره به متابعت دارد. در زمان ناصرالدین‌شاه دستور دادند برای اینکه عبور تعدادی خر از بازار میتواند همه چیز را به هم بزند باید آنها را پشت سر هم ردیف نمایند بگونه‌ای که بین ماتحت خر جلویی و سر خر عقبی فقط به اندازه دو وجب فاصله باشد. ویلم فلور نویسنده تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار می‌گوید مردم به این کار می‌گویند سرش به کون دیگری است.

گوش ما از این حرفها پُره

اشاره به تکرار زیاد یک مطلب دارد. در زمان قاجار در دستوره‌های عمومی و بخاطر اینکه اکثر مردم بی‌سواد بودند می‌نوشتند که باسوادان و جارچی‌ها و بر منابر، آنقدر این دستور را بخوانند و تکرار کنند تا گوش مردم پر شود.

به مرده شویی ببرندت – مرده شور

اشاره به حقیر کردن فرد دارد. کریم منظم السلطنه وزیر نظمه دوره ناصرالدینشاه دستور داد که افراد بیکار و بی‌عار و مزاحم را به معادن ذغال سنگ و روسپی‌های پیر را برای شستشوی اجساد برای مرده‌شویی ببرند.

بی حساب و کتاب

اشاره به بی‌نظمی دارد. در دوره قاجار هرگاه که حاکم نیاز به پول پیدا می‌کرد عوامل داروغه را می‌فرستاد که از مردم مالیات بگیرند. مردم که مالیاتشان را قبلاً پرداخته بودند چون پرداختشان در دفتری نوشته و ثبت نمی‌شد مجبور بودند برای دومین شاید سومین بار بپردازند.

جزمینی

اشاره به پرداخت دارد. در قدیم گروهی دستفروش بودند که به آنان طواف می‌گفتند و روزهایی که می‌خواستند در گوشه‌ای بساط نمایند باید پولی به داروغه تحت عنوان «مالیات جزمینی» بپردازند.

کیسه‌اش را پر می‌کند

اشاره به طمع کاری دارد. در قدیم پول را در کیسه‌های کوچک می‌ریختند وقتی پر می‌شد نخ دور دهنه کیسه را می‌کشیدند تا بسته شود.

دردانه حسن کبابی

اشاره به بچه دردانه لوس دارد. یکی از خانواده‌های سلطنتی دوره قاجار خاندان کبابی بوده که یکی از آنان بنام محمدعلی سدیدالسلطنه کبابی، در مورد بندرعباس و خلیج فارس کتابی دارد. کنایه از نوۀ این خانواده دارد.

زیر علم کسی (چه کسی) سینه می‌زنی

اشاره به اینکه طرفدار چه کسی هستی. در ماه محرم هر صنف یک دسته راه می‌انداخت ضمناً افراد ثروتمند و اشخاص قدرتمند حکومت نیز دسته‌های عزاداری راه می‌انداختند و هرکدام یک علم پرچمی که معمولاً یک نشانه فلزی بالای چوب پرچم، داشت و ارادتمندان یا افراد تحت حمایت آن فرد در زیر آن علم سینه می‌زدند.

پهلوان پنبه

اشاره به پهلوان با هیكل نمایشی دارد که در مبارزه به جایی نمی‌رسد. از دوره صفوی رسم بود که در ماه محرم، صنف حلاج (پنبه زن) یک عروسک بزرگ به شکل انسانی هیكل مند ورزشکار درست کند و توی عروسک را پر از پنبه نماید که به پهلوان پنبه معروف بود.

دیگر اینکه در مبارزات پهلوانی در شهر معمولاً یک آدم لاغر را گرفته و لباس توری به تن او نموده و آن را پر از پنبه می‌کردند و قبل از زورآزمایی پهلوانان واقعی، در یک محوطه کشتی از یک طرف پهلوان پنبه و از سوی دیگر یک پنبه زن با ابزار حلاجی‌اش وارد شده و ظاهراً درگیر می‌شدند و حلاج با ابزار خود هر دفعه قسمتی از لباس توری و پنبه‌هایش را می‌زد تا لباس کاملاً پاره و پنبه‌ها می‌ریخت و آن فرد لاغربه شکل واقعی دیده می‌شد و مردم می‌گفتند: پنبه‌اش را زدند یعنی هویت واقعی شخص آشکار شد.

مگه مفتشی

اشاره به نوعی کنترل کننده و ناظر دارد که گاه به پلیس هم گفته می‌شود. در سال 1295 خورشیدی اداره‌ای بنام ارزاق در وزارت مالیه تشکیل شد که وظیفه کنترل نرخ مواد غذایی و نظارت بر صحت ترازو را داشت و انحصار خرید و فروش غلات نیز به آن اداره داده شده بود. عوامل کنترل کننده این اداره در سطح شهر را مفتش می‌گفتند.

تو بز ن تا من برقصم

اشاره به اینکه مردم ناتوان همواره باید به ساز بزرگان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی برقصند یعنی مجبورند به روش‌های آنان زندگی کنند. شاید از خرس رقصانی، میمون رقصانی یا گربه رقصانی توسط لوطی‌ها بیاید.

پای من

اشاره به اینکه با من حساب کنید. در قدیم حسابداریها ارقام مربوط به هرکس را جداگانه نوشته و جمع می‌کردند و گاه بدهکار را مجبور می‌کردند در پایین (پای) برگه را انگشت بزنند.

از پا افتاده

اشاره به کهولت سن دارد. اصل از چهارپایانی مانند خر و قاطر و اسب می‌آید که پس از زمانی هرگاه دیگر نمیتوانستند بار ببرند یا کسی را حمل نمایند معلوم می‌شد پیر هستند و به اصطلاح آن زمان از پا افتاده‌اند.

دور دنیا می‌گردانمت، آیا خودت هم میای آره پس بریم

اشاره به همراهی کردن دارد. سرباز ایرانی چنانچه فرمانده شجاع و همراه داشته باشد فداکاری می‌کند ولی اگر فرمانده را در جای گرم و نرم ببیند لزومی حس نمی‌کند که خودش را در مهلکه بیندازد. در مورد نادرشاه افشار که همواره با سربازانش بود و با تعداد کم توانستند هندوستان را فتح کنند اثبات مطلب شده است.

دست ما که به شما نمی‌رسه

اشاره به جایگاه بزرگ مخاطب از باب حکومتی، اقتصادی یا اجتماعی دارد. اصل از آفتاب می‌آید که همه آنرا دیده و نورش را حس می‌کنند ولی دست هیچکس به آن نمی‌رسد البته برخی می‌گویند از آشیانه عقاب می‌آید که در

بالاترین قله کوه است. برخی می‌گویند از طاقچه در ارتفاع بالا می‌آید که تا چیزی زیر پا نگذاری دستت به آن نمی‌رسد.

از این در به آن در می‌زند

اشاره به سرگردانی و گرفتاری دارد. دو تعبیر است:

- 1- گروهی می‌گویند از دستفروشان دوره گرد قدیمی که طواف نامیده می‌شدند می‌آید که در تمام منازل را زده و دنبال خریدار می‌گشتند.
- 2- برخی معتقدند از سگ ولگرد می‌آید که دنبال لقمه غذایی به تمام منازل سر می‌زند.

دستگردون می‌کند

اشاره به سکه یا چیز با ارزش که در دستهای یک نفر یا چند نفر بچرخد. در قدیم رسم بود که هرگاه پادشاه یا حاکم به منزل کسی می‌رفت صاحبخانه تعدادی سکه طلا تقدیم می‌کرد و شاه معمولاً سکه‌ها را در دستان خود می‌گرداند و ضمن ابراز خشنودی از این تعارف سکه‌ها را به صاحبخانه برمی‌گرداند که به این عمل دستگردون می‌گفتند.

روی سرم می‌گذارم - روی چشم

اشاره به پربها بودن از نظر معنوی دارد. دستور کتبی پادشاه را روی سینی طلا گذاشته و مانند تاج بر سر نهاده و سپس روی چشم گذارده، آنگاه بوسیده و دودستی به مخاطب تحویل می‌دادند.

پولش را زده به دُم گاو

اشاره به اینکه سرمایه‌اش را بیهوده هدر کرده است. افرادی مدرکی ارائه می‌کردند که در جایی حقوقی دارند. شخصی این حقوق فرضیه و اثبات نشده را می‌خرد به هوای اینکه بتواند به جایی برساند و سودی چند برابر بدست آورد ولی بعد می‌فهمید اصل سرمایه را از دست داده است. این عمل را زدن به دُم گاو می‌گفتند و آن حق فرضی را دُم گاو می‌نامیدند.

یکی از اعمال ورزش باستانی هم «دم گاو» نامیده می‌شود که بنظر نمی‌آید ربطی به این ضرب‌المثل داشته باشد.

کاسه چه کنم دست گرفتی – کاسه گدایی بدست گرفته است

اشاره به بلاتکلیفی دارد. دو تعبیر است:

1- برخی می‌گویند مغول‌ها که مدتی ایران را تصرف کرده بودند در هنگام گرفتاری زیاد و فقر عادت داشتند یک کاسه دست گرفته و از دیگران کمک بخواهند که به این، کاسه گدائی بدستش گرفته هم می‌گویند.

2- گروهی معتقدند از داستان غلامی می‌آید که ظرف چینی گرانبهای صاحبش را برداشت تا چیزی بخرد و درون کاسه بریزد که زمین خورد و کاسه چند تکه شد. او جرئت نداشت به خانه برگردد و در کوچه نشسته بود و می‌گفت چه کنم چه کنم.

جارو پارو می کنه

اشاره به مرتب و تنظیف کردن کارها دارد. پا رو برای پشت بام و دور کردن برف، جارو برای تنظیف اتاق و حیاط به کار می رود. مفهوم کلی اینکه همه جا را تمیز می کند.

هلو برو تو گلو

اشاره به سهولت کار دارد. اصل از داستان فردی تنبل می آید که می خواست هلو بخورد ولی حال اینکه بالای درخت برود نداشت و پای درخت دراز کشیده و دهان را باز نموده بود شاید هلوئی بیفتد و مستقیماً وارد گلویش شود و دعا می کرد که کسی آن هلو را پوست بکند تا ساده تر بتواند بخورد.

مرغ یک پا داره

اشاره به سماجت صحت بر سر یک مطلب دروغ دارد. دو تعبیر است:

1- برخی می گویند لک لک پاهای بلندی دارد و گاه یکی را زیر بدن خودش جمع می کند به نظر می رسد یک پا دارد.

2- گروهی معتقدند از داستان شاگردی می آید که به غذای نهاراستاد که مرغ پخته بوده دست درازی کرده بوده و در مقابل سؤال استاد بجای پذیرش کارش، اصرار داشته که مرغ از ابتدا یک پا داشته است.

کارش گل کرده

اشاره به رونق کار کسی دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی می گویند از درختی می آید که گل کرده و بزودی میوه خواهد داد.

2- برخی معتقدند ذغال وقتی بطور کامل آتش گرفته و سرخ شود آن را گل کرده می‌نامند.

کی بهش زده - کی براش زده

اشاره به نامردی کردن دارد. اصل از تهمت به کسی زدن می‌آید که بتدریج بهش زده تبدیل شده بهش زده

مثل قارچ هی سبز می‌شه

اشاره به کسی که مدام و همه‌جا پیدایش شود. قارچ برای رشد نیاز به خاک مساعد و بذریاشی ندارد و در رطوبت مناسب رشد می‌کند و زود هم تکثیر می‌شود.

توی گتِ من نمیره

اشاره به اینکه فریب ترا نخواهم خورد یا این حرف مقبول من نیست. درواقع درخواست اجباری که خلاف مرام و منش اوست را رد می‌کند. دو تعبیر است:

1- سعدی در گلستان داستان جوان مشت‌زنی را آورده که در دنبال کاروانی می‌رفت و در محلی که ترس از راه زنان بود به کاروانیان گفت: من پنجاه نفر را حریفم. کاروانیان هرگونه خدمتی بجای آوردند. مشت‌زن غذا و شراب زیاد خورد و خوابید. پیرمردی در کاروان گفت: از همین شخص بترسید. کاروانیان سحرگاه رفتند و او را بیدار نکردند. مشت‌زن وقتی بیدار شد و خبر یافت که آفتاب در کتف‌اش تافت.

2- در قدیم تا آخر قاجار به کسی که قنات حفاری می‌کند «کت‌کن» می‌گفتند. عباس ایروانی ملقب به حاج میرزا آقاسی نخست وزیر محمد شاه قاجار بود. او بودجه زیادی صرف کردن چاه و قنات کرد. وی معمولاً از کسی نظرخواهی نمی‌کرد و دستور می‌داد که فلان جا را بکنید. در محلی با وجود اینکه مردم گفته بودند زمین اینجا سنگ است و آب ندارد دستو به کت‌کن داده بود که چاه را بکند. روزی شخصاً به سر چاه رفت و فریاد زد به آب رسیدی؟ کت‌کن گفت من از اول گفته‌ام اینجا آب ندارد. حاج میرزا آقاسی هم گفت اگر برای من آب ندارد برای تو که حقوقت را می‌گیری نان دارد. و کت‌کن گفته بود: از اول گفتم اینجا سنگ است و آبی توی کت من نخواهد رفت.

کمر همت ببند - کمر بسته فلانی است

اشاره به اینکه آماده و مطیع انجام کار است. در هفت هزار سال پیش در ایران، آئین میترا وجود داشت که بالاترین مرتبه‌اش را پیر مغان می‌گفتند. او هرکس را که مایل به خدمتگذاری این آئین بود به دست خودش کمربندی می‌بست که شش رشته داشت و هر رشته از دوازده نخ تشکیل شده بود. کمر همت بستن یا کمر بسته کسی بودن از این سنت باستانی می‌آید که در زورخانه‌ها هم بنوعی اجرا می‌شده است. در قدیم مردان قبا می‌پوشیدند که مانند پالتوی امروزی ولی از جنس پارچه نازک بود. هنگام شروع کار معمولاً قسمت پایین قبا را که دامنی نامیده می‌شد گرفته و بالا آورده و دور کمر می‌انداختند. شال پارچه بلندی بود که دور کمر می‌بستند و حالتی مانند کمر بند امروزی داشت. قسمت پایین دامنی قبا را بالا

آورده و به گوشه شال سفت می نمودند. این عمل را دامن همت به کمر زدن می گفتند و هنگام شروع به کار یا دویدن یا سوار اسب شدن انجام می دادند.

برگ سبزی است تحفه درویش

اشاره به هدیه ساده و کم بها دارد. از مراسم دراویش، هدیه و نذری دادن است که چون نباید تجمل و اسراف در آن باشد به ساده ترین وجه برگزار می شود و نام آن نذری، برگ سبز است. مراسم آیین جوان، چله، درگاه، دم، دستار، دسته گل، دستور، خاموشان، تنوره و پوست نشین از جمله تعدادی دیگر از مراسم درویشان است.

تبر گردنش را نمی زند

اشاره به گردن کلفتی سیاسی یا اقتصادی یا فیزیکی دارد.

1- حضرت ابراهیم را با تبر که بتها را شکست و آخر آن را به دستهای بت بزرگ آویخت تصویر می کنند.

2- جوانمردان، ابومسلم خراسانی را مراد خود می دانند و او را با تبر تصویر می کنند.

3- در دوره صفویه دراویش حق داشتند تبر با خود حمل کنند و هرگاه شعاری در تشویق شیعه می گفتند اگر کسی همراهی نمی کرد و بیش باد نمی گفت با تبر به گردن او می کوفتند.

4- قطع گردن با تبر از شکنجه ها در ایران و سایر نقاط دنیا بوده است.

5- اگر کسی دارای گردن ستبر و محکم بود با یک ضربه تبر، سرش جدا نمی‌شد ولی افراد لاغر در همان ضربه اول سرشان جدا شد.

اهل بخیه - اهل اخیه

روزی ناصرالدین‌شاه قاجار خیاط‌ها را احضار کرده بود یک نفر پالان‌دوز هم آمد. وقتی از او پرسیدند تو برای چه آمده‌ای گفت آخه من هم اهل بخیه‌ام. بخیه یک ضربدر بود که با نخ روشن در محل‌هایی که باید دوخته می‌شد می‌زدند. در فرهنگ فتوت و جوانمردی به پهلوانان به یکدیگر اخ می‌گفتند و مردم به کسانی که اهل آن فرقه بودند می‌گفتند اهل اخیه‌اند. در تاریخ از اخ‌های زیاد در منطقه آناتولی که ترکیه فعلی باشد یاد گردیده نام‌های اخ یوسف تبریزی، اخ شجاع‌الدین زنجانی و مشابه این‌ها نشان می‌دهد که اکثراً اصالت ایرانی داشته‌اند.

ما را تحویل نمی‌گیری

اشاره به اینکه احترام چندان به ما نمی‌گذاری تا آخر دوره قاجار وقتی سفیری خارجی وارد مرزهای کشور می‌شد حاکم هر منطقه باید وسایل راحتی و ایمنی عبور او را فراهم می‌کرد. هنگامیکه سفیر به یک منزلی پایتخت می‌رسید حاکم آن محل نهایت رعایت را نموده و منتظر می‌شد تا کسانی با تشریفات می‌آمدند و سفیر را تحویل گرفته تا تهران و کاخ سلطنتی محل ملاقات سفیر و پادشاه هدایت می‌کردند. افراد زیاد با لباس‌های رسمی و اسکورت کامل برای این عمل به کار می‌رفت.

کار عار نیست

اشاره به حرمت تلاش و فعالیت دارد. در قدیم ثروتمندان کار نمی‌کردند و آنرا عار (ننگ) می‌دانستند. کار برای طبقه فرودست و کارگر بود.

نمی‌دونم این را کجای دلم بگذارم

اشاره به اینکه نمیدانم با این واقعه چه کنم. تا آخر دوره قاجار که روابط ایران با کشورهای اندکی مثل روس و انگلیس بود سایر کشورها وقتی نماینده‌ای می‌فرستادند چه کوتاه مدت چه بیشتر، او دارای مکانی برای استقرار نبود. شاه کسی که معمولاً حاکم پایتخت بود را مأمور می‌کرد برای سفیر و هیئت همراه وی جای مناسبی بیابند. گاه چند نفر میسیون مذهبی نیز همراه آنان بود که حاکم آنان را کافر و نجس می‌دانست ولی باید جای خوبی پیدا می‌کرد و از خود سؤال می‌کرد این‌ها را در کجا جا کنم ضمن اینکه دل جای محبت است و باید از نظر میهمان‌نوازی محل خوبی بود که نشانگر رعایت دستور پادشاه و ابراز محبت نسبت به آنان بود.

گاه پادشاهان از کشورهای دیگر همسر می‌گرفتند که زبان یکدیگر را بلد نبودند ضمناً حتماً دختر خانم یک دایه هم داشت که همه‌جا و همیشه همراه وی بود. شوهر می‌گفت همسرم را در دلم می‌گذارم ولی دایه را کجای دلم بگذارم.

از او کار کشید

اشاره به اینکه کسی را وادار به کار کردن نمود. اصل از اسب می‌آید که در طول روز بار یا سوارکار را حمل می‌کند و بقول قدیمی‌ها بار می‌کنید.

شاه می‌بخشه، شیخ علی خان نمی‌بخشه

کریم خان زند، پسر عمویی داشت که ضمناً شوهر خواهر وی و بعلاوه سرداری دلیر بود. نام او شیخ علی خان فردی پرغرور بود که نه تنها دستورات کریم‌خان را اجرا نمی‌نمود بلکه عکس آن عمل می‌کرد. این شخص خزانه‌دار پادشاه زند هم بود و هرگاه دستور صله یا خلعتی از سوی کریم‌خان صادر می‌شد شیخ علی خان قبول نکرده و پرداختی به شخصی که دستور داده شده بود صورت نمیداد.

با فلانی پنجه انداخته است

اشاره به مبارزه جویی دارد. اصل از کشتی گرفتن می‌آید که در ابتدا هر دو حریف پنجه در پنجه یکدیگر می‌انداختند.

برای هفت پشتم کافی است

اشاره به اینکه آنقدر عذاب بزرگی است که تا هفت نسل بعدی آن را فراموش نکرده و صدمه‌اش باقی خواهد ماند. در تاریخ آمده وقتی سر بریده محمدحسن خان قاجار را نزد کریم خان فرستادند جیران همسر محمدحسن خان از فرزند خود محمد که بعد به آقامحمدخان قاجار معروف شد خواست که به قرآن و شمشیر سوگند یاد کند که نسل زندیه را طوری معدوم کند که حتی از هفتمین خویشاوند سببی آنها یک طفل باقی نماند. اصولاً هفت بعنوان یک عدد مهم و حتی مقدس در فرهنگ ایران و جهان یاد شده است ولی اعتقاد ایرانیان باستان این بود که هر عمل بدی دامنگیر آن شخص و هفت نسل بعدی او خواهد شد.

تا آمدم بجنبم

اشاره به کوتاهی زمان دارد. در شبیخون‌ها گاه آنقدر حمله سریع و با تعداد زیاد بود که فرماندهان سپاه مورد حمله قرار گرفته فرصت نمی‌کردند بیدار شده از جای برخاسته و اسلحه بردارند و مقابله نمایند.

کاش دست و پایم می‌شکست ولی ...

اشاره به اینکه کاش یک حادثه بد از واقعه بدتر جلوگیری می‌کرد. آقامحمدخان قاجار شخصی را به کرمان جهت گرفتن مالیات فرستاد حاکم هرچه توضیح داد مردم فقیرند مالیاتچی نپذیرفت و گفت مگر اینکه دست و پا و سر مرا بشکنید وگرنه مالیات می‌ستانم. حاکم دستور داد آن بلا را سرش آوردند.

فلانی پرده دری می‌کند

اشاره به گستاخی دارد. در قدیم پادشاهان پشت پرده‌ای روی تخت می‌نشستند ولی شبها به نزد حرمسرا می‌رفتند که دیگر پرده‌ای نبود و راحت و خودمانی صحبت می‌کردند. آن پرده‌ای که در حالت رسمی باعث صحبت رسمی می‌گردید دریده می‌شد.

تا دندان مسلح است

اشاره به آمادگی نظامی در همه تجهیزات دارد. در قدیم سلاح شامل تیر، کمان، نیزه، شمشیر، تبر و زره برای شخص و حتی اسبش بود که شخص با همه این تجهیزات را تا دندان مسلح می‌گفتند البته گاه در جنگها، پرچمدار مجروح می‌شد

و نمی‌توانست از دستهایش استفاده کند که پرچم را لای دندان‌ش می‌گرفت و از دندان‌مانند دست استفاده می‌کرد.

پیش ما یه نون و پنیر پیدا می‌شه - یه نون و ماستی پیدا می‌شه

اشاره به دعوت به حداقل خوردنی‌ها دارد یعنی درویشی مآب عمل می‌کند. در قدیم در روستاها یا بین ایلات نانوایی مانند امروز نبود و مدتی یکبار نان پخته می‌شد و هرکس بسته به نیاز آن را تهیه می‌کرد و برای اینکه نان کپک نزند پارچه بزرگی پهن کرده و نان را رویش پهن کرده باد می‌دادند که خشک شود و میان مدت قابل نگهداری باشد. هر خانواده روستایی یا ایلاتی چند گوسفند و بز داشت که شیر را می‌دوشید و اضافه‌اش را ماست یا پنیر درست می‌کردند و هرکس به مزرعه یا به کار می‌رفت یک دستمال حاوی نان خشک و قدری ماست یا پنیر که اصلاً شبیه پنیرهای امروزه نبود بعنوان نهار یا شام با خود می‌برد بنابراین در هر خانه‌ای موجود بود.

سر به کوه و بیابون می‌گذارم

اشاره به در رنج و عذاب فراوان بودن دارد. وقتی کسی نمی‌توانست از دست مشکلات خود فریاد کند به کوه و بیابان رفته و تا می‌توانست فریاد می‌کشید و فحش می‌داد تا آرام شود.

نوجه - پیش کسوت - میان دار - لنگ انداختن - شہسوار - کهنه سوار

اشاره به القاب در ورزش باستانی دارد. پیش کسوت نباید از ضعفهای نوجه بهره‌گیری کند بلکه با فن نیک (نیک‌کار) او را شکست دهد. افراد مراحل ابتدایی

پهلوانی باید گوشه لنگ را که بر شانه خود انداخته‌اند در مقابل پیش‌کسوت به پایین بیندازند.

شیطون رفته تو جلدش

اشاره به اعمال ناپسند از کسی که انتظار نیست دارد. در قدیم معتقد بودند برخی روح‌ها به بالا نمی‌روند و در پوست (جلد) افراد رفته و آنان را به کارهای ناروا وامی‌دارد. در ادامه خرافات این بود که فقط برخی افراد می‌توانند آن روح بدجنس را از بدن شخص بیرون بکشند.

می‌خوره کنگرو می‌اندازه لنگر

اشاره به مزاحمت دارد. کنگر را با ماست می‌خوردند که سبب خواب و رخوت می‌شد و شخص در محل می‌ماند البته لنگر بمعنی توقف و هم بمفهوم پاتوق است.

رو دست خوردم

اشاره به فریب خوردن دارد. دو تعبیر است:

1- یک نوع بازی کودکانه بود که تا شخص غافل می‌شد روی دستهای وی می‌کوبیدند.

2- یک فن در زورخانه بود که شخص را به زمین می‌زد و نامش رو دست بود.

دیگ خشمش به جوش آمد

اشاره به عصبانیت زیاد دارد. در قدیم وقتی حصارهای شهری توسط دشمن محاصره می شد بر روی دیوارهای قلعه شهر دیگهای بزرگ گذارده و آب یا روغن به جوش آورده و از بالا بر سر دشمنان خالی می کردند.

عنان کار از دستش در رفت

اشاره به خارج از کنترل شدن امور دارد. عنان، دهنه اسب را می گویند که با آن اسب را به مستقیم یا راست و چپ می رانند و اگر در دست سوار نباشد اسب هر جا بخواهد می رود.

دست و پا کن

اشاره به توصیه به آماده کردن کارها دارد. در قدیم آفتابه و لگن می آوردند و دست و پای مهمان را می شستند تا از گرد و خاک سفر تمیز شود و این مقدمه پذیرایی بود. برخی می گویند منظور این بوده که دست و پاهایت را در جهت پذیرایی بجنبان.

بی صاحب مانده

اشاره به کالایی که هرکسی میتواند قصد تصرف کند. در زمان قحطی یا بیماری های مسری خطرناک یا محاصره شهرها، افرادی خانه خود را رها کرده و یا کشته می شدند یا دوباره به آنجا بر نمی گشتند و هرکسی میتواند آن خانه را در اختیار بگیرد چون بی صاحب مانده بود. درواقع منظور این است که کسی به آن رسیدگی نمی کند.

چشم دیدن فلانی را ندارد

اشاره به حسادت زیاد دارد. هرکس نابینا باشد چشم برای دیدن کسی یا چیزی را ندارد و حسود از شدت حسادت نمی‌تواند نسبت به شخص یا اموالی که حسد ورزیده و مال او نیست چشم بینا داشته باشد.

بزمجه

اشاره به زشتی ظاهری دارد. بزمجه حیوانی است مانند اینکه مارمولک را در حد یک گربه بزرگ کرده باشند و بی‌آزار است و در کنار زاینده رود و برخی نواحی ایران وجود دارد.

آب که از سر گذشت چه یک نی، چه صد نی

اشاره به اینکه وقتی کار از طاقت گذشت هرچه کمتر یا بیشتر باشد قابل تحمل نیست. سلطان مسعود غزنوی بر اثر حادثه‌ای در دریا افتاد و زیر آب ناپدید شد و احتمال غرق شدن او می‌رفت. شناگران به زحمت او را نجات دادند و اگر اندک زمان بیشتر یا غفلتی روی می‌داد خفه می‌شد. سر امیرکبیر را برای اطمینان از مرگ او، پس از مدتی که خون از او رفته بود در طشت آب فرو کردند.

با هم گاو بندی دارند – گاو بندی کرده‌اند

اشاره به توافق پنهانی دارد. در قدیم که روش ارباب و رعیتی بود برخی کشاورزان حتی ابزار اولیه کشاورزی ضمناً دام برای شخم زدن هم نداشتند. دهقان مرفهی در ده بود که معمولاً پیش کاری ارباب را نیز انجام می‌داد. این

شخص گاو برای شخم و خرمن کوبی و ابزار تولید را در اختیار کشاورز قرار می‌داد و سهمی از محصول او را می‌گرفت. دهقان مرفه را گاو بند و این قرارداد پنهانی که دور از چشم ارباب بود را گاو بندی می‌نامیدند. توجه شود که پیش کار از حقوق مالک کسر می‌کرد و بین خودش و دهقان تقسیم می‌کرد.

سپر بلا شدی

اشاره به کسی که صدمات به او می‌خورد تا از ضربه دیگران جلوگیری شود.

1- سپر برای رد کردن ضربات تیر کمان یا شمشیر و نیزه است بنابراین بلا را رد می‌نماید ولی در فرهنگ ایرانی به هنگام تولد هر نوزاد درختی برایش می‌کاشتند و معتقد بودند درخت روح دارد و باعث حفظ کودک می‌شود.

2- در آئین یهود در روزی که عید یوم کپور می‌نامند گناهانشان را بر روی پوست نوشته و به گردن بزی آویخته و رهایش می‌کردند تا هر حادثه‌ای برای بز پیش آید رفع خطر از آنان کند.

3- منجمین به شاه عباس گفتند در روز فلان هرکس پادشاه باشد کشته می‌شود. دو روز قبل از آن شخصی را بطور نمادین پادشاه کردند و در آخر وقت روز پیش‌بینی شده وی را کشتند که پادشاه کشته شده باشد و رفع خطر از شاه عباس صفوی بشود.

رویم سیاه

اشاره به شرمندگی دارد. چند تعبیر است:

1- در روایات آمده که شیطان بخاطر گناهش رویش سیاه است.

2- برخی می‌گویند در روز قیامت بر گردن هرکس لوحی است که گناهانش به رنگ سیاه نوشته شده است پس لوح اعمالش سیاه است.

ریز می‌بینمت

اشاره به کم ارزش بودن دارد. در عرفان آمده که عارفان گناهکاران را ریز می‌بینند یعنی شیطان سیه‌رو را به شکل یک خال سیاه می‌بینند.

من را کفن کردی

اشاره به قسم دادن دارد. در قدیم هر خانواده‌ای چند بچه را در نوزادی و کودکی از دست میداد و نبود بهداشت و کمبود پزشک موجب این امر بود. دلیل فرزند زیاد هم یکی این بود که حدس می‌زدند تعدادی را از دست خواهند داد. در واقع پدر هر خانواده چند فرزندش را به دست خودش در گور گذاشته بود که عذابی بزرگ بود.

بالا تر از سیاهی رنگی نیست

اشاره به نهایت یک چیز دارد. سه تعبیر است:

1- در روز خورشید است که در رنگین کمان، هفت رنگ از آن منشعب می‌شود ولی در شب فقط سیاهی است و هیچ رنگی از آن سرچشمه نمی‌گیرد. نظامی گنجوی می‌فرماید:

در سیاهی شکوه دارد ماه	همچو سلطان به زیر چتر سیاه
از جوانی بود سیه مویی	وز سیاهی بود جوان رویی
هفت رنگ است زیر هفت اورنگ	نیست بالاتر از سیاهی رنگ

2- برخی معتقدند از سیاهی مو در هنگام کودکی تا جوانی و میان سالی دارد که نشانه قدرت و زیبایی شخص است.

3- در قدیم معتقد بودند هفت طبقه آسمان وجود دارد که هر کدام به رنگی است و طبقه هشتم ثوابت هستند که دیده می‌شوند ولی در طبقه نهم فقط سیاهی مطلق است و هیچ چیز در آنجا نیست پس بالاتر از سیاهی رنگی نیست.

فلانی دندون گرد است

اشاره به طمع زیاد دارد. دو تعبیر است:

1- در قدیم علمی بنام آدم شناسی یا قیافه شناسی بوده که هر حالت چهره، چشم، ابرو، دهان، گوش و دندان را نشانگر صفتی برای شخص می‌دانستند و داشتن دندان گرد نمایشگر طمع‌کاری بود.

2- دندان‌ها همگی لبه‌های تیز دارند و اگر کسی زیاد بخورد آن‌ها گرد شده و شکل عوض می‌کند. این را نشان طمع‌کاری می‌دانستند.

از راه بدر شده

اشاره به گمراهی دارد. در قدیم معتقد بودند دیوی است که غول هم گفته‌اند و کارش اینستکه خود را به شکل فامیل و نزدیکان افراد کاروان در سفر، نمایان می‌کند و صدای آن اقوام را هم تقلید می‌کند و فرد خیال می‌کند یکی از بستگانش او را صدا می‌زند و از کاروان جدا می‌شود و غول او را در تاریکی برده و سرش را از تن دور می‌کند.

نظامی گنجوی می‌گوید:

دیو بود آن که مردم‌اش خوانی نام او هایل بیابانی
چون تو صد خلق را زره برده ست هر یکی بر گریوه‌ای مرده ست

فقط تا نوک دماغش را می‌بیند

اشاره به آدم‌هایی که دوربینی نسبت به آینده و حتی اوضاع حاضر ندارند. اصل از خفاش می‌آید که تقریباً کور است و تنها به کمک امواجی که می‌فرستد وجود اشیاء و افراد را درک می‌کند. برخی هم از پرنده‌ای به نام پوپک می‌دانند که هرگاه نوکش را به زمین بزند فاصله‌اش با آب را تشخیص می‌دهد ولی توجهی به دام ندارد و به سادگی به تله می‌افتد.

چشاتو از کاسه درمی‌آرم

اشاره به تهدید دارد. آقامحمدخان قاجار با دستهای خودش چشمان لطفعلی خان زند را از کاسه چشم درآورد.

چاکرتم دربست – دربست چاکرتم

اشاره به ارادت زیاد دارد. در دوره قاجار، ایل‌نشین‌ها ضمن اینکه برای هر راس گوسفند، ثلث قرآن، برای هر راس گاو، دو و نیم قران، برای هر الاغ، اسب، قاطر، ده قران باید مالیات می‌دادند، رقمی به رسم مالیات به شخص حاکم ولایت می‌پرداختند که می‌توانست هر سال متفاوت باشد و آن را «دربست» می‌گفتند یعنی با وجود اینکه قابل نیست قبول کن. برخی معتقدند چون کالسکه دارای در بود و بسته می‌شد و اختصاصی بود شخص می‌گوید فقط چاکر شما هستم.

باج سبیل

اشاره به زورگویی دارد. در لرستان و بین ایل‌نشین‌ها رسم بود که از هر ناحیه و منطقه باید هر ساله یک جلد از سفرنامه اولین سفر ناصرالدین‌شاه به فرنگ را خریده و بین 25 تا 50 قران پرداخت کنند. چون روی جلد عکس ناصرالدین‌شاه با سبیل دراز چاپ شده بود مردم این پول را باج سبیل می‌گفتند.

هر کی هر کیه

اشاره به آشفتگی و هرج و مرج دارد. در دوره‌هایی از تاریخ ایران بخصوص دوره قاجار، قانون و سؤال و جوابی در کار نبوده بنابراین هرکسی بسته به وابستگی‌هایش می‌توانست آنچه دلخواهش است انجام دهد بدون اینکه پاسخگو به کسی باشد شخصی بنام حاج رحیم اصفهانی که در دوره ناصرالدین‌شاه زندگی می‌کرده می‌نویسد: دیوانی‌ها در فکر رعیت نیستند، هرکه هرچه توانست به هرکه کرد و از پیش برده کسی سؤال و جواب نمی‌کند. جزا در کار نیست. همین قدر است که به دیوان، پول و رشوه بدهند.

دَنگ و دولونگ - زَنگ و زولونگ

اشاره به سروصدا دارد. اصل از صدای حرکت شتران و زنگوله به گردن حیوان می‌آید.

دبش

اشاره به چای یا هر چیز غلیظ و پررنگ دارد. اگر کسی در کار خودش خیلی ماهر و حرفه‌ای کار کند نیز گفته می‌شود. اصل از کلمه شیره انگور در زبان عربی می‌آید که دبس می‌گویند و در فارسی دبش می‌نامند.

پوست کلفت شده

اشاره به بی‌تفاوتی دارد. خر دارای پوست کلفت است و علیرغم چوب زیادی که در طول عمر می‌خورد همچنان می‌ماند و در قدیم اگر خر را می‌کشتند پوستش را که به چرم ساغری معروف است در مصارفی که چرم بادوام زیاد لازم است استفاده می‌کردند.

کُل آقا

اشاره به آدم صریح‌گو و مدافع مردم دارد. در دوران مختلف این لقب استفاده شده است.

فلانی به مقامات نقب می‌زند

اشاره به کسی که بطور پنهانی به مقامات واسطه می‌تراشد چه مستقیم چه غیرمستقیم باشد. نقب واهی به شکل تونل زیرزمینی بود که هرگاه می‌خواستند به داخل قلعه ای دسترسی پیدا کنند و در ظاهر و با دیوارهای بلند و قطور، امکان نداشت آن را احداث می‌کردند.

بایت را اندازه گلیمات دراز کن

کنایه از اینکه در حد توانایی‌هایت عمل کن.

از ضرب‌المثل‌های بیش از هزار سال پیش است. در قدیم ثروتمندان در خانه شان روی کفپوش‌هایی مثل فرش و قالیچه و گبه راه می‌رفتند ولی فقرا روی گلیم کوچک زندگی می‌کردند و خارج از آن کف خالی و خاکی بود و اگر پایشان را دراز می‌کردند خاکی می‌شد.

برخی می‌گویند از شاه عباس صفوی می‌آید که روزی از جایی رد می‌شد می‌بیند درویشی در گلیمی خوابیده و پاهایش را در شکمش جمع کرده و دستور می‌دهد به درویش پاداش دهند. روز دیگری از جایی عبور می‌کند و می‌بیند درویش دیگری روی گلیمی خوابیده ولی طوری دست و پایش را باز کرده که از گلیم عبور کرده و عبور برای مردم را مشکل نموده و دستور می‌دهد دست و پایش را که بیرون از گلیم است اره نمایند.

شکی نیست که این ضرب‌المثل از دوره شاه عباس صفوی قدیمی‌تر است ولی شاید داستان بالا باعث مشهورتر شدن شده باشد.

شتر را با بارش می‌برد

اشاره به دزد بسیار حرفه‌ای دارد. در قدیم راهزنان به کاروان حمله می‌کردند و اشیاء ارزشمند کاروان را به سرقت می‌بردند و گاه اشیاء و کالا را به همراه شتری که بار را داشت می‌بردند.

به لقمه چپاش می‌کند

اشاره به اینکه او را نابود می‌کند. چند تعبیر است:

1- برخی معتقدند از ماهی‌های بزرگ می‌آید که تعداد زیادی ماهی کوچک را می‌خورند انگار هرکدام برای ماهی بزرگ در حکم یک لقمه را دارند.

2- در قدیم بعضی‌ها یک تکه بزرگ نان را برداشته و در کف دست خود جای داده و با یک چرخش روی ظرف غذا، همه را درون آن نان جای داده و بعنوان یک لقمه در دهان می‌گذارند.

به دلم نشست - به قلبم نشست

اشاره به اینکه آن حادثه یا احساس در قلبم ماندنی شد. اصل از دشنه یا خنجر که به دل کسی می‌نشانند می‌آید.

جلوی پایش را هم نمی‌بیند

اشاره به آدمی که تفکر ندارد. اصل از فرد نابینا می‌آید که حتی جلوی پای خود را هم نمیتواند ببیند می‌آید.

شمشیر دو لبه

اشاره به کاری که هم احتمال سود دارد و هم زیان، دو تعبیر است:

1- هرگاه از افراد لشگر کسی خطا می‌کرد باید شمشیر را با نخ به گردن خود می‌آویخت اگر پادشاه می‌بخشید و شاید دستور می‌داد که با آن شمشیر گردن او را قطع کنند.

2- در افسانه‌های رومی آمده که خدایان شمشیری به کسی دادند و گفتند با این شمشیر هرکس را آزاردهی و مجروح نمایی عین آن آزار و جراحت به بدن خودت وارد خواهد شد.

طرف حساب کار خودش را کرد

اشاره به اینکه آن شخص متوجه خطر نزدیک خودش شد. افرادی که گناهی مرتکب شده بودند را آورده و جلوی افراد مشابه، فلک کرده و به چوب می‌بستند. اشخاصی که گناهی بیشتر از او داشتند متوجه می‌شدند که چه مجازاتی در انتظارشان است و سعی می‌کردند مرتکب اشتباه نشوند.

ناجور است

اشاره به مرتب نبودن امور دارد. اصل از نظامی گری می‌آید که مثلاً هزار تفنگ داشتند ولی هرچند تا از یک کارخانه بود و در نتیجه گلوله‌های متفاوت و قطعات جداگانه از هم داشتند یا بیست عدد توپ جنگی داشتند ولی سائز گلوله‌ها متفاوت بودند یعنی ناجور بودند.

نقلی ندارد - حکایتی ندارد

اشاره به اینکه مطلب مهمی نیست. وقایع مهم را برای یکدیگر نقل می‌کردند و حکایتی یعنی داستانی می‌ساختند حال اگر کاری نقلی و حکایتی ندارد یعنی ارزش گفتن ندارد.

نمک

اشاره به محبت و دوستی دارد.

نمک را ملاک و محک برآورد حد دوستی افراد می‌دانستند و نمک با محک نامیده می‌شد که برخی اصلاً نمک‌شناس نبودند. نمک را مانند سنگ محک می‌شمردند.

عاطل و باطل

اشاره به بلا تکلیفی دارد. اصل از نظامی گری می‌آید اگر یک فوج را از ساخلو (پادگان) خارج کرده و در جایی مستقر می‌نمودند که افراد تمرین نظامی یا محافظت از مکانی یا هیچ عمل مفید انجام نمی‌دادند این اصطلاح را می‌آوردند.

اگر آهن هم بود آب شده بود – اگر سنگ هم بود از هم می‌پاشید یا آب می‌شد

اشاره به سختی کار دارد. آهن با همه صلابت اگر حرارت زیاد ببیند آب می‌شود و سنگ نیز در برابر حرارت می‌پاشد و اگر سنگ معدنی فلزات باشد فلز درون سنگ آب می‌شود.

پا در هوا – ما را یک لنگه پا در هوا نگهداشته

اشاره به بی‌ثباتی و بلا تکلیفی دارد.

تا پایان سلسله قاجار هرگاه کسی در پرداخت مالیات سستی می‌کرد او را از هر دو پا یا یکی از پاها آویزان می‌کردند تا ترتیبی برای مفاصای مالیات صورت دهد. زمان پا در هوا بودن می‌توانست طولانی باشد.

گروهی می‌گویند از پرنده می‌آید که تا بر زمین ننشیند پاهایش در هوا است نسبت به گیاهان و انسان و حیوانات دیگر که پایشان بر زمین است.

تا مغز استخوانم سوخت

کنایه از عذاب و شکنجه زیاد دارد.

1- در قدیم بیماری استخوان را از غم و غصه می‌دانستند مانند عباس میرزا نایب‌السلطنه فتحعلی شاه قاجار که دچار ناراحتی که اکنون سل استخوانی می‌نامند شد و در چهل سالگی فوت نمود.

2- گروهی می‌گویند سرمای شدید می‌تواند به مغز استخوان نفوذ کرده و بدن را به لرزه درآورد همانطور که غم و غصه نیز همین حالت را بوجود می‌آورد.

3- در قدیم یک نوع وسیله شکنجه بنام شانه بوده که گوشت محکوم را از استخوان جدا می‌کرده و آنگاه روی استخوان‌های آشکار شده نفت می‌ریختند و آتش می‌زدند.

ما را پیاده کردند

اشاره به پرداخت پول از روی نارضایتی دارد. در جنگها، اسب، لباس و اموال سرباز شکست خورده را به زور از او می‌گرفتند و پیاده راهی‌اش می‌کردند.

به فلانی میدان داده‌اند

اشاره به فرصت دادن دارد. هرگاه دو پهلوان در جنگ می‌خواستند زورآزمایی کنند علیرغم جنگ، سربازان عقب رفته و محوطه‌ای دایره‌وار را باز می‌کردند تا قهرمانان نبرد کنند و به این عمل میدان دادن می‌گفتند.

اگر ریگی به کفش ات نیست

اشاره به اینکه اگر قصد فریب نداری پس ...، درواقع رفتار غیراصولی که آشکار باشد.

1- در جاده‌های قدیم و مناطقی مانند کرمان یا خراسان، طوفان ریگ برپا می‌شد و سر و لباس و کفش عابرین را پر از ریگ می‌کرد. فیروز میرزا، شاهزاده قاجار حاکم کرمان آورده که راه هموار و درشگه رو و ریگ زار است. هرگاه باد حرکت کند ریگ بسیار می‌آورد بطوری که خیلی سخت و صعب عبور توان نمود و اهالی می‌گویند در قبل، ریگ بسیار قلیل بوده ولی اکنون شدت به هم رسانیده است.

در قدیم وسایل نقلیه شامل اسب، قاطر، خر و گاری بوده و اگر در طوفان ریگ گیر می‌کردند شن وارد لباس، دهان، گوش و کفش افراد می‌شده است. دیگر اینکه هرکس ریگ وارد کفش‌اش می‌شد نمیتوانست درست راه برود و لنگ می‌زد.

2- جلا دادن هنگام بریدن سر محکومین یک سفره چرمی پهن می‌کردند و قدری ریگ روی آن می‌ریختند تا خون را جذب کند درواقع ریگ به کف‌اش داشت نه کفش‌ش هرچند ممکن بود به کفش‌اش هم راه پیدا کند. جلا هم نمی‌توانست برای کسی خوب بخواهد و آدم نادرست را به او شبیه کرده‌اند.

تیغ چون بر سری فراز کنند ریگ ریزند و نطع باز کنند

3- نظامی گنجوی در هفت پیکر داستانی دارد که کسی گول غول‌ها را می‌خورد و درنهایت در بیابان چشم باز می‌کند.

دید در گرد خود بیابانی کز درازی نداشت پایانی
ریگ رنگین کشیده نخ بر نخ سرخ چون خون و گرم چون دوزخ

دل به دل فلانی داده

اشاره به همدردی و یاری دارد.

در قدیم هرگاه به کسی تقویت روحی می‌کردند می‌گفتند حال به دلش داده، البته چون جرئت و شهامت را در دل می‌دانستند احتمالاً دل به دل کسی دادن معنی تقویت شهامت شخص در برخورد با مشکل داشته است.

وعده سر خرمن

اشاره به وعده‌ای که ممکن است تحقق یابد یا صورت نپذیرد.

کشاورزان یا مالکین بزرگ، پرداخت بدهی خود را به سر خرمن یعنی پس از جمع‌آوری محصول و فروش آن موکول می‌کردند که گاه بخاطر سرما، سیل، باران، طوفان، آفت، محصول از بین می‌رفت و امکان پرداخت نبود. فیروز میرزا فرمانفرما آورده که ما برای گرفتن مالیات، سرخرمن بدهکاران حاضر می‌شویم.

آنجا را مثل کف دست می‌شناسم

اشاره به آشنایی کامل دارد. دو تعبیر است:

- 1- هرکسی کف دست خود را می‌بیند و می‌شناسد.
- 2- منظور زمین صاف است که همه جای آن دیده می‌شود بخصوص اگر از بلندی بخواهند ببینند. نظامی گنجوی می‌فرماید:

گشت پیدا زکوه پایه پست ساده دشتی چگونه، چون کف دست

مگه شاخ داره یا دُم

اشاره به اینکه چیز ترسناکی وجود ندارد. نظامی گنجوی درباره تعریفی که

مردم از دیو یا غول داشتند چنین می‌گوید:

ناگه آمد پدید شخصی چند کالبدهای سهمناک و بلند

لفچه‌هایی چو زنگیان سیاه همه قطران قبا و قیر کلاه

همه خرطوم دار و شاخ گرای گاو و پیلی نموده در یک جای

در این تعریف که مردم چهره ترسناک، رنگ پوست سیاه، شاخ و دم و خرطوم

را نشانه غول می‌دانستند.

سیم ساقی شده گراز سُمی گاو چشمی شده به گاو دُمی

از چشم خودم هم می‌ترسم

اشاره به بی‌اعتمادی کامل دارد. نظامی گنجوی فرموده:

من سیه در سیه چنان دیدم کز سیاهی دیده ترسیدم

یا گاهی از دست دیده نالیدم گاه بر دیده دست مالیدم

داستان کسی است که افرادی را می‌بیند و انسان فرض می‌کند ولی شب تبدیل

به هیولا می‌شوند و شخص از دیده خود گله‌مند است که چرا نمی‌تواند آدم را

از هیولا تشخیص دهد.

حقیقت تلخ است

اشاره به واقعیت‌ها دارد که مطابق خواسته انسان نیستند و پذیرش آنها برای افراد سخت و ناخوشایند است.

موش دواندن

اشاره به وسوسه و تردید انداختن در کارها دارد:

1- در قدیم می‌گفتند فلانی یک مو، شک دواند که بتدریج تبدیل شد به موش دواند.

2- در دوره باستان افراد را در یک سیاه‌چال می‌انداختند و دست و پایشان را نیز می‌بستند سپس چند عدد موش گرسنه به سیاه‌چال می‌انداختند که باعث عذاب زیاد برای محکوم می‌شد.

یه سوزن بخودت بزن یه جوالدوز به دیگران

اشاره به اینکه در عمل نسبت به مردم حداقل انصاف را بخرج بده. از مجازات‌های قدیم فرو کردن جوالدوزهای متعدد به بدن محکوم شامل چشم‌ها و زبان بود. جوالدوز سوزن بزرگی برای لحاف‌دوزی و دوختن برزنت و پوست حیوانات و پارچه‌های کلفت است.

چشم ترسیده

اشاره به ترس و وحشتی دارد که شخص دلیل آن را به چشم دیده است.

اسباب شکنجه را جلوی متهم پهن می‌کردند و گاه کسی را با آن ابزار آزار سخت دادند تا شخص به چشم خود ببیند و اعتراف کند. گاه محکومی را جلوی او شکنجه کرده یا سر می‌بریدند.

نمک به زخم نپاش

کنایه از اینکه رنج مرا بیشتر نکن. در قدیم برای برخی محکومین پس از شلاق یا قطع عضو، بر روی محل جراحت، نمک، سرکه و خردل می‌ریختند.

گوشات را می‌برم - زبونت را می‌برم

اشاره به شکنجه دارد. در قوانین حمورابی مجازات برده‌ای که حرف ارباب را گوش نکند بریدن گوش و مجازات کسی که اهانت و تهمت روا دارد بریدن زبان بوده. تا آخر دوره قاجار در ایران هم وجود داشته است.

دارندگی و برازندگی

اشاره به اینکه چون پولداریم هرچه بپوشیم برازنده ما است.

اظهر من الشمس

کنایه از اینکه مثل وجود خورشید آنقدر آشکار است که کسی بر سر وجود آن بحث و تردید نمی‌کند. اصل از زبان عربی می‌آید.

به قوزک پای فلانی هم نمی‌رسی

اشاره به حقارت دارد. افراد باید وقتی سلطان بر اسب سوار بود، رکاب را که پای سلطان روی آن بود می‌بوسیدند که البته رکاب از طلا بود ولی محل

بوسیدن آنان از قوزک پای او پایین‌تر بود ضمن اینکه برای این کار باید روی زمین زانو می‌زدند که در آن حال قد آنان از قوزک پای وی پایین‌تر می‌بود.

هرچه به هم بزنی گندش بیشتر درمی‌آید

اشاره به اینکه زیاد کنجکاوی نکن که ناراحت‌تر می‌شوی.

اصل از آب راکد می‌آید که مرداب می‌شود و بر اثر تجزیه گیاهان بوی نامطبوعی تولید می‌کند و اگر مثلاً با چوبی آن را به هم بزنید، بوی ناخوشایند بیشتری به مشام می‌رسد.

فلانی میدان را خالی کرد

اشاره به اینکه حاضر به مقابله و نبرد نشد. در قدیم طرفین در میدان نبرد به مبارزه یکدیگر می‌رفتند. گاه یکی از طرفین حتی قبل از شروع نبرد، عقب‌نشینی کرده و میدان نبرد را خالی می‌کرد یعنی بازنده بودن را قبول می‌کرد. در جنگ بین کوروش و آستیاگ رهبر ماد، هاریاک فرمانده سپاه ماد پس از حضور در میدان نبرد ولی قبل از شروع جنگ با سربازان خود گریخت و میدان را خالی کرد.

آدم فلانی است

اشاره به تحت استخدام و امر فلانی بودن دارد. در قدیم و تا پایان دوره قاجار، افراد صاحب مقام و ثروتمندان اکثراً پسر جوانی خوش‌چهره در خدمتشان داشتند که نیازهای جنسی آنان را نیز به‌مراه اجرای اوامر کاری تامین

می نمودند و این افراد را آدم می گفتند که بتدریج به افراد تحت امر گفته می شود که معتمد و امین کارفرما باشند.

سرش به تنش می ارزه – سرش به کلاهش می ارزه

اشاره به آدم ارزشمند دارد. عکس هایی که از سلاطین قاجار مانده وجود تعداد بسیاری سنگهای قیمتی بر روی لباس و کلاه آنان دارد که باعث ساخت این ضرب المثل ها گردیده است.

دوغیه – آب توش کرده اند

اشاره به فریب کاری دارد. در دوره مظفرالدین شاه رئیس نظمیه وقت که رئیس احتسابیه یعنی شهرداری امروزی هم بود منظم السلطنه معروف به مختار السلطنه بود. تعیین نرخ کالاهای مصرفی مردم از وظایف وی بود که نرخ ماست را نیز مشخص کرد که چون فروشندگان آن را کم می دانستند در ماست آب زیاد وارد می کردند و دوغ حاصله را بعنوان ماست مختار السلطنه می فروختند.

خورشید را لکه ای ابر ناپدید کند

اشاره به اینکه یک گناه یا بی آبرویی می تواند بر سالها زندگی محترمانه و با آبرو خط بکشد. اصل مصرعی از این بیت استاد سنایی است:

آفتاب ارچه روشن است او را قطره ابر ناپدید کند.

برخی ها لکه ای ابر گفته اند و معمول شده است.

صدف و خرمهره - صدف و خرف

اشاره به نبود قدرت تشخیص دارد. در خلیج فارس غواصان در پی صدف و مروارید می‌رفتند ولی گاهی فقط سنگهای کم‌ارزش زیر دریا را که خرف می‌نامیدند بدست می‌آوردند و چون برای زینت خر به کار رفته آن را خرمهره نیز گفته‌اند.

حرف مرد یکی است

اشاره به راستی و درستی دارد. اصل از مرام پیروان میترائیسم دارد که عده‌ای بنام «ای یار» خود را خدمتگزار میترا می‌دانستند و نسبت به جوانمردی و راستگویی و وفای به عهد پایدار بودند. ثبات به قول و عهد باعث شد که حرفشان تغییر نکند.

در باغ سبز نشونش داد

اشاره به نوید و وعده‌هایی که به اجرا می‌رسد:

1- بنظر میرسد از داستانهای نظامی گنجوی در هفت پیکر می‌آید که افراد وارد باغ زیبایی می‌شوند و پریروییانی وارد شده به رقص و پایکوبی می‌پردازند ولی در نهایت معلوم می‌شود دیوهایی بوده‌اند که به آن شکل درآمده و سبب فریب آن فرد گردیده سپس باغ تبدیل به زمین خشک بیابانی می‌گردد.

دوش دیدش شکفته بستانی دید امروز محنتستانی

دیده بگشا و دید جایی زشت دوزخی تافته به جای بهشت

دست و پنجه نرم می کند

اشاره به اعتقاد قدیمی که باور داشتند ورزش عضلات و رگها را نرم می کند.

سر رشته را گم کرده

اشاره به سردرگمی و بلاتکلیفی دارد. دو تعبیر است:

1- گروهی آن را از کلاف نخ می دانند که اگر سر رشته پیدا می شد کلاف بتدریج بازمی گشت و گرنه تا پیدا شدنش شخص به دردسر می افتاد. در آن زمان هنوز قرقره اختراع نشده بود و نخ را بطور انبوه و یکجا فشرده کرده آن را کلاف می نامیدند.

2- نظامی گنجوی آورده:

آن گره را به صد هزار کلید جست و سر رشته ای نگشت پدید

رشته ای دید صد هزارش سر وز سر رشته کس نداد خبر

که گوشه ای از داستان جوانی است که قصد خواستگاری دختر قیصر می کند تا آخر به سرانجام نیک می رسد و می تواند طلسم را بشکند. دیگر اینکه اصل از یک فن در کشتی زورخانه ای می آید که حریف طوری کشتی گرفته و از پشت وی درآمده که او سر کلافه شده است.

خونش به گردن خودش است

اشاره به کسی که داوطلب حرکت مرگباری شود. اصل از داستانهای نظامی گنجوی می آید که دختر پادشاه شرایطی گذارده بود تا اگر کسی توانست آنها را

انجام دهد شوهرش باشد وگرنه سرش به باد رود و عده‌ای جوان پا جلو
گذارند و کشته شدند.

هرکه را رغبت افقت، خیزد خون خود را به دست خود ریزد

حسینقلی خانی

اشاره به آشفتگی و هرج و مرج دارد.

در دوره قاجار برای دو طایفه ایل بختیاری یعنی چهار لنگ و هفت لنگ رئیس
ایل یعنی ایلخان برگزیده می‌شد که شخصی بنام حسینقلی خان برگزیده شد. او
حاکم لرستان و کهکیلویه و بویراحمد محسوب می‌شد ولی همواره در مقابل
قاجارها خودسری می‌کرد و البته قدرت زیاد هم داشت. آورده‌اند که گاه از
محدوده خود خارج و در مرزهای با عثمانی به آنان حمله می‌کرد. عاقبت
معزول و مقتول شد. در تاریخ قاجار بخاطر سرکشی‌های او کمتر از وی نام
برده شده است ولی اعتمادالسلطنه او را بزرگترین رجال منطقه خود دانسته و
مرگ او را به دستور ظل السلطان دانسته است.

پاپیج من نشو

اشاره به اینکه مزاحم من نشو. اصل از مار می‌آید که دور پا می‌پیچد و می‌گزد.
دیگر اینکه نوعی کفش در قدیم بوده. در آن زمان کفش را با مواد اولیه مختلف
درست می‌کردند که اکثراً بدون پاشنه بوده و برای نگهداری به پا، نواری چرمی
یا نخی به دور کفش از ساق به بالا می‌پیچاندند که کفش را نگه دارد و به این هم

پاپیچ می‌گفتند. نوع دیگری کفش هم بوده که تمامی بصورت تسمه‌ای دور پا از کف تا بالا پیچیده می‌شده است و به همین نام معروف بوده.

شاخ و شانه می‌کشد

امروزه معنی تهدید می‌دهد ولی در قدیم مفهوم به رخ کشیدن قدرت و زور داشته است.

1- نظامی گنجوی در هفت پیکر آورده که:

آتش از حلق شان زبانه زنان بیت گویان و شاخ شانه زنان
یعنی هیولاها آواز می‌خواندند و به رقص آمده و ماهان که قهرمان قصه است
را دور سر چرخانده و می‌ترساندند.

2- از ورزش‌های پهلوانی ایران باستان می‌آید که وسیله‌ای بنام شاخ یا دستان داشتند که از آهن، سنگ و چوب ساخته شده بود. آن را بالای سر برده و بطور هلالی و دایره وار روی شانه‌ها می‌چرخاندند که نیاز به زور زیاد داشت و بعد به شاخ و شانه کشیدن معروف گردید.

دندان مرا شمرده‌اند

اشاره به اینکه از حال و خواسته من مطلعند. اصل از جمله «انفاس مرا شمرده‌اند» می‌آید که مثلاً استاد محمدعلی ناصح در ترجمه تاریخ جلالی آورده که: دیده بان ملکه، نهان آیتغمش را می‌بیند و انفاس وی می‌شمرد و از فریفتن وی بوسیله ابلیس، بدان بانو خبر می‌برد. در تاریخ تیمور لنگ آمده که در لرستان پیرمردی قدبلند و هیکل موزون دید. از او خواست که بیا دندانهایت را

ببینم. پیرمرد گفت: مگر اسبم که از دندانهایم سن مرا حدس بزنی، تیمور گفت می‌خواهم بدانم چند دندان سالم و چند خراب داری تا حدس بزنم.

عجب رویی داری

اشاره به گستاخی زیاد دارد. در قدیم می‌گفته‌اند از آهن، سخت رویی به وام گرفته است. آهن جز با حرارت زیاد و ضربات چکش تغییر نمی‌کند. در جایی آمده که: وزیر هم چنان بر جای ایستاده و پسر وقاحت بر چهره کشیده و از آهن سخت رویی به وام گرفته است.

به حسابش رسیدند

امروزه معنی مجازات می‌دهد، در قدیم برای هر استانی یک مستوفی وجود داشت که مالیات‌ها را جمع می‌کرد و گاه مدتها می‌گذشت و به خزانه کل واریز نکرده بود آنگاه کسانی می‌فرستادند تا به حسابهای او رسیدگی کنند و معلوم می‌شد پاره‌ای دریافتی‌ها را وارد دفاتر نکرده و از آنچه دریافت کرده مقداری حساب سازی نموده و یا بخشش کرده که مورد مصادره اموال و مجازات بدنی واقع می‌شد.

نم پس نمی‌دهد

اشاره به آدم خسیس دارد. دو تعبیر است:

- 1- برخی می‌گویند از ابر می‌آید که انبوه باشد ولی بارش نکند.
- 2- گروهی معتقدند از کوزه قدیمی می‌آید که آب پس نمی‌دهد. توضیح اینکه کوزه نو مقداری آب پس می‌دهد ولی کوزه کهنه پس دادن آب ندارد.

چپ و راستش کرد

اشاره به صدمه زدن به کسی دارد.

- 1- برخی می‌گویند از سیلی زدن به گونه راست و چپ آن شخص دارد.
- 2- گروهی معتقدند از بازی ورزشی بوکس می‌آید که مشتی به سمت چپ و دومی را به سمت راست صورت کسی بکوبند.
- 3- بعضی می‌گویند از داستان مرگ امیرکبیر می‌آید که رگهای دست چپ و دست راست او را گشودند و آنقدر خون آمد که منجر به مرگ شد.

نقلی ندارد - نقل و حکایتی ندارد

اشاره به اینکه کار ساده‌ای است و درگیری و طولانی شدن کار نداشته است.

بی سر و پا

اشاره به آدم کم ارزش دارد:

- 1- اصل از اینکه نه سر دارد یعنی عقل و فکر خوبی دارد و نه پا دارد بمفهوم اینکه توان دنبال کارها رفتن و نتیجه بیاورد نیز از او ساقط است.
- 2- گروهی بمعنی کسی که نه کلاه و نه کفش دارد می‌گیرند باتوجه به اینکه در قدیم، کلاه برای مرد بسیار ضروری بوده و پسرها از هفت سالگی باید کلاه به سر می‌گذارند.
- 3- در جنگها عده‌ای از سربازان شکست خورده را مردم و کشاورزان گرفته و کلاه و لباس و کفش‌شان را گرفته و بی سر و پا نموده و رها می‌کردند.

پای من نوشته‌اند

اشاره به اینکه مرا متعهد کرده‌اند.

اصل از دفاتر حساب مالیاتی می‌آید که خرج و دخل کشور را در هر استان وارد و خارج می‌کرده‌اند. اگر کسی بدهی مالیاتی داشت یا پولی از خزانه برای کاری گرفته بود بنام وی حساب نموده و در زیر محاسبه یعنی پای ستون محاسباتی نوشته و امضا می‌گرفتند که به اصطلاح مستوفی‌های آن زمان یعنی دارایی‌چی‌های امروزی به پای فلانی می‌گذاشتند.

به دلم برات شده - حواله می‌دهد

برات و حواله از اصطلاحات مستوفی‌ها یعنی ماموران مالیاتی بوده است. گاه حواله‌ای برای مستوفی یک ولایت می‌فرستادند و او ابراز می‌داشت که پولی برای پرداخت آن ندارد ولی برات مانند پول نقد بوده است. حواله را معادل چک عادی و برات را چک تضمین شده بانکی بگیرید پس به دلم برات شده یعنی خبر از چیزی را حس می‌کنم که حتماً بوقوع خواهد پیوست.

داخل آدم نیست

اشاره به حقیر شمردن دارد. این اصطلاح در دوره قاجار بسیار عمومیت داشته و مثلاً در مکاتبات اداری آن زمان می‌بینیم که «این کار داخل کاری نیست» یعنی آنقدر مهم نیست و نمیتوان آن را کار حساب کرد. در مورد کسی که توانمندی‌های خوب کاری یا انسانی نداشته باشد می‌گفته‌اند داخل آدم نیست. حکام هرکدام چند نفر را که در کاری توانایی داشتند در خدمت خود می‌گرفتند

که در صورت ضرورت آنان را به کار اعزام می‌کردند و این افراد را آدم حاکم می‌نامیدند.

فلانی را در کنج گیر انداخته‌اند

اشاره به اینکه فلانی را به جایی کشانده‌اند که راه فرار ندارد. در جنگهای سلطان جلال الدین خوارزمشاه، یک بار او در جایی گیر افتاد که از سه طرف نیروهای مغول محاصره‌اش کرده بودند و از طرف دیگر به رودخانه سند محصور بود که او با پرش از ارتفاع با اسبش به داخل رودخانه نجات پیدا کرد.

طوق بندگی – طوق لعنت

اشاره به پذیرش مسئولیت دارد. در قدیم به گردن محکومین حلقه آهنی می‌گذاشتند که طوق نامیده می‌شد و البته بر گردن غلامان نیز طوق می‌انداختند ولی زیباتر و از جنس مس، نقره یا حتی طلا، و این بمعنی پذیرش سلطه یک حاکم قدرتمند بود و می‌گفتند طوق بندگی حاکم بر گردن آنان است. برای خم کردن چوب در مواردی که لازم بود چوب خم شود، آن را چند روز در آب می‌گذاشتند سپس درآورده دور گردن خود گذارده و از دو طرف فشار می‌دادند تا خم شود و به آن طوق لعنت می‌گفتند.

استخاره اومد نیومد داره – فضولی ییفت و نیفت داره

اشاره به اینکه گاه بر وفق مراد می‌آید و زمانی خلاف آن درمی‌آید.

برای استخاره با قرآن مجید، تسبیح یا سایر موارد در مورد مطلبی خواهان جواب می‌شوند که جواب گاهی آری و اوقاتی هم، نه می‌آید پس هم می‌تواند مثبت باشد و یا منفی درآید.

اجاقش کوره

امروزه اشاره به نداشتن فرزند دارد. از آداب باستانی ایران داشتن اجاق و روشن نگهداشتن آن بوده است. نزد زرتشتیان خاموش شدن اجاق گناه محسوب می‌شده و در زمان بسیار دور که پدر خانواده را پس از فوت در کف اتاق محل سکونت خانواده خاک می‌کردند در محلی نزدیک اجاق مدفون می‌کردند که گرمای اجاق جانی به روح مرده بدهد. احترام به آتش از باب نوری که تولید می‌کند نزد ایرانیان مرسوم بوده و از آنجا که وظیفه بچه‌ها حفظ آتش اجاق بوده بتدریج کور بودن یعنی خاموشی اجاق معنی بی‌فرزندى داده است. در نزد فرقه‌های دراویش، مراسمی بنام اجاق وجود دارد که بازمانده آیین میترائی است. توجه شود که در قدیم، آتش روشن کردن به سادگی امروز نبوده و برای پخت و پز و روستایی نیاز به آتش بوده است. در لرستان این ضرب‌المثل بسیار رواج دارد.

فلانی بی دست و پا است

اشاره به ناتوانی دارد. افرادی هستند که می‌توانند بجای دست شما کار کنند و امور را اداره نمایند و کسی هم می‌تواند فقط مطیع امر شما باشد و بجای پا، امور تحویل نامه‌ها یا کارهایی که تفکر چندانی لازم ندارد فقط باید تحویل بدهند

یا تحویل بگیرند را صورت دهند این افراد میتوانند پای شما باشند حال کسی را که به هیچ صورت نتوانند کمک شما باشند بی دست و پا می‌گویند. عده‌ای معتقدند اصل از نوزاد می‌آید که دست و پا دارد ولی نمیتواند کار خاصی با آنها انجام دهد. گروهی می‌گویند از گوی چوگان می‌آید که دست و پا ندارد و توسط چوب چوگان به هر طرف پرتاب می‌شود. عاشقان گوی اندر چوگان یار گوی را با دست و پا چه کار

آقا بالاسر

اشاره به کسی که فقط امر و نهی می‌کند و ایراد می‌گیرد ولی حقوقی یا هزینه‌ای نمی‌دهد. در قدیم وقتی کار بنایی مثل دیوارچینی، موزاییک چینی یا ساخت بنا را به کسی می‌دادند یک نفر را هم بالای سر او می‌گذاشتند که نواقص کار را بگوید و از اهمال یا گریز کارکنان جلوگیری نماید. این شخص که به هیچ عنوان در اجرای کار، نقشی نداشت و همکاری نمی‌کرد و پول هم نمی‌داد و فقط دستور صادر می‌کرد را آقابالاسر می‌گفتند.

مگه کک تو تنبونت افتاده

اشاره به اینکه مگر تحت تاثیر چیزی هستی که ترا به تکاپو واداشته است. در مرزبان‌نامه آمده که دزدی روزی کک (یک جانور کوچک در اندازه مورچه که مدام می‌گزد و باعث خاراندن تن توسط انسان می‌شود) در پیراهن خود دید

و با آن جانور راز خود را که سرقت از کاخ پادشاه بود مطرح کرد. کک به شلوار دزد چسبید. دزد به کاخ و اتاق پادشاه وارد شد و چون صدای پای پادشاه را شنید زیر تخت پنهان شد. کک از شلوار دزد وارد رختخواب و سپس تنبان حاکم شد و حاکم را به جست و خیز انداخت. سلطان دستور داد که مشعل و چراغ آوردند تا کک را بگیرند که دزد هم پیدا شد و به مجازات سخت رسید.

زده به سرش

اشاره به دیوانگی دارد. در طب سنتی معتقد بودند مغز برای کار کردن خوب و درست باید گرم و مرطوب باشد و اگر کسی زیاد زیر آفتاب راه برود رطوبت مغز تبدیل به خشکی شده و رفتار غیرعادی از شخص سر می‌زند.

خردیزه است (خر دیزه است)

اشاره به نهایت حماقت دارد. خردیزه رنگ پوستی خاکستری دارد و از تمام هم‌جنسانش واپس‌تر است.

دمش را روی کولش گذاشت و رفت

اشاره به مأیوس شدن دارد. اصل از گربه می‌آید که دمش را بالای تنه‌اش می‌برد.

دمش را لای پایش گذاشت و رفت

اشاره به ناامیدی دارد. اصل از سگ می‌آید که در حال راه رفتن دمش را لای پایش می‌گذارد.

با اندازی

اشاره به معرفی خانمها به آقایان غریبه دارد. اصل از سنت هدیه دادن کنیز و دختر باکره به سلاطین می‌آید که در برخی قراردادهای آمده که هر سال فلان قدر پول، فلان قدر پارچه گرانبها، فلان تعداد اسب پرارزش و فلان تعداد دختر باکره و فلان تعداد پسران خوش چهره باید بعنوان باج پرداخت و ارسال گردد.

فرنگ

اشاره به خارج کشور و در واقع اروپای امروزی دارد. اصل کلمه از جنگهای صلیبی می‌آید که از روز 15 اوت 1096 با دستور پاپ شروع حرکت به سوی بیت المقدس شد. کنت و دوک‌هایی که در جنگ اول صلیبی شرکت کردند تقریباً تمام آنها از قوم فرانک یا فرانسوی بودند و از این رو مردم شرق نزدیک، اقوام اروپای غربی را فرنگی نامیدند. امروزه فقط معنی اروپای غربی می‌دهد ولی در آن زمان هر کشور در غرب ترکیه فعلی که مسیحی بود را می‌داده است.

خون از دماغ کسی نیامد

اشاره به اینکه جنگ شروع نشد و به مصالحه و دوستی انجامید. دماغ با یک ضربه مشت به خونریزی می‌افتد حال در نزاعی که حتی یک مشت مبادله نشده پس خونی هم از دماغ کسی نیامده است.

از فلانی حساب می‌برد

اشاره به ترس دارد. مالیات‌چی‌ها اسم تمام بزرگان و ثروتمندان شهر را در دفتر حساب مالیاتی می‌نوشتند ولی برخی افراد مانند شاهزادگان که گاه از

ثروتمندان بودند یا روحانی سرشناس شهر را که دریافت مالیات از آنان امکان نداشت را نمی‌نوشتند و از حساب خارج کرده و می‌بردند و مردم این را به حساب ترس مالیاتچی می‌گذارند ولی دیگران باید اطاعت کرده و مالیات را می‌پرداختند.

دل سنگاش آب شد - دل سنگاش نرم شد

اشاره به انعطاف در آدم سنگ دل دارد. آهن با تمام صلابت و استحکامش در مقابل آتش نرم شده و در برابر حرارت زیاد آب می‌شود.

با ما راه آمد

اشاره به کسی که با همه همکاری می‌کند. در قدیم می‌گفتند فلانی با همه قوم و قبیله و مسلک و حرفه‌ای راه می‌رود یعنی خودش را یکی از آنان می‌نماید که بعد تبدیل شد به با ما راه آمد.

گزک دست او داده‌اند

اشاره به قدرت به دست کسی دادن دارد. در دوره قاجار مقامی بنام گزکچی بوده وظیفه‌اش نظارت و مراقبت بوده مثلاً برای بررسی کار کسی، بر سر او گزکچی می‌گذاشته‌اند ضمناً هرگاه حفاظت از یک منطقه یا یک شهر ضرورت موقت داشته یک فوج از نظامیان را در اطراف آن شهر می‌گماردند و به رئیس آنها که مسئول مراقبت و نگهبانی شهر داشته، گزکچی می‌گفته‌اند. گزک اصطلاح ترکی بمعنی اختیار است. دیگر اینکه برخی گفته‌اند دستور کتبی پادشاه را هم گزک می‌نامیده‌اند. گزک، گزلیک، گزک هم آورده شده است. در تاریخ آمده که

سلطان جلال الدین خوارزمشاه هر گزلی که پدرش صادر کرده بود را بوسیده و آن منصب را ارزانی می‌داشت.

این دست به آن دستش می‌گه غلط نکن

اشاره به مقبول نبودن هیچ‌یک از حرکات دارد. اصل از داستان طغرل سوم آخرین پادشاه سلجوقی می‌آید. او در جنگ چنان مست بود که با دست خودش را با گرز بلند کرد ولی بجای اینکه به دشمن بزند به دست اسبش زد و هر دو سرنگون شدند و دشمن سر او از تن جدا کرد.

کُمیتش لنگه

اشاره به خرابی اوضاع اقتصادی دارد. کُمیت بمعنی چهارپا است اعم از اسب، یابو، خر، شتر و ظاهراً اصل از این شعر می‌آید که اتسِزِ خوارزمشاه در جواب سلطان سنجر داده است.

اگر باد پای است رخس ملک کمیت مرا، پای هم لنگ نیست

دستش به دهنش میرسه

اشاره به امکانات مالی خوب دارد. میرسه در اینجا معنی رسیدگی کردن و توجه دارد و گاه می‌شنویم که به ما هم برس یعنی عنایتی نیز به ما داشته باش. درواقع می‌گوید دست آن شخص مدام به دهان او رسیدگی و توجه می‌کند یعنی غذا به دهانش می‌گذارد و این وقتی است که چیزی برای خوردن هست.

سرا پا گوشم

اشاره به اینکه تمام حواسم متوجه حرفهای شما است. اصل از این می‌آید که «گوش جانم» شنوای حرف شما است.

خردت می‌کنم

اشاره به تهدید خطرناک دارد. در قدیم گاه افراد را در هاون بسیار بزرگی انداخته و با دسته‌های چوبی عظیم آنقدر می‌کوبیدند تا خرد شده و تبدیل به یک گلوله گوشتی درآید که شکل آن شخص قابل تشخیص نباشد سپس وی را در دریا یا رودخانه می‌انداختند. در زمان سلطان خوارزمشاه کسی که از سوی گورخان حاکم قراختانیان برای دریافت باج سالانه آمده بود در کنار سلطان محمد نشست و احترام او را به جای نیاورد. سلطان امر کرد تا او را خرد کرده به آب انداختند.

گاه در کشتی، برنده، بازنده را بالای دست بلند کرده و به زمین می‌کوبید که می‌گفتند خرد و خمیرش کرد.

نمی‌دانم چه خاکی بر سر کنم - چه خاکی به سرم بریزم

اشاره به سردرگمی در راه حل یافتن برای مشکل دارد. مردم اعتقاد داشته‌اند که اگر خاک مزار بزرگان دین را بر سر بریزند به برکت آن بزرگوار مشکل‌شان حل می‌شود. مالیدن خاک مقابر آن مقامات بر چشم یا محل درد را داروی شفا می‌دانستند. احتمال می‌رود ریختن یا مالیدن قدری از آن خاک بر سر را مایه تقویت فکر و در نتیجه راه حل پیدا شدن می‌دانستند.

شاعری می‌گوید (سید علی نقی امین) خاک در تو درد مرا داروی شفاست
شاهها سزاست گر نظری بر گدا کنی.

چه علی خواجه و چه خواجه علی

اشاره به اینکه منظور یکی است هرچند کلمات پس و پیش باشند.
اصل از خواجه علی شمس الدین در اول محرم سنه 750 هجری به اتفاق تمام
سربداران سبزووار به پادشاهی رسید. او مردی دانا و ازاده بود که خواجه
بمعنی آقا و سرور از همین می‌آید. کسانی که مرادشان دانش و آزادگی وی بود
او را علی خواجه و افرادی که پادشاهیش مورد نظرشان بود خواجه علی
می‌گفتند که هر دو به یک نفر اشاره داشتند.

صدقا مثل تو را می‌خرد و آزاد می‌کند

اشاره به ثروت زیاد دارد. آزاد کردن برده از اعمال نیک افراد خیر بود ولی
بعضی حکام در مواقع اعیاد دستور می‌دادند که صد نفر برده کنیز و غلام را
بخزند و آزاد کنند. هر مرد ده سکه طلا، هر زن پنج سکه طلا و هر نوجوان یک
سکه طلا قیمت گذاری می‌شد.

بخور و نمیر

اشاره به حداقل غذا که فقط باعث شود شخص نمیرد ولی سیر نمی‌شود. هرگاه
حقوق کسی بسیار اندک باشد این را می‌گویند.

با سر به زمین خورده

اشاره به بدترین ضربه و مرگ آنی دارد. از مجازاتهای قدیم، بستن دست و پای شخص بوده سپس او را به پشت بام بالاترین ساختمان یا مناره‌ها برده و درحالیکه سر، رو به پایین بوده رهایش می‌کردند.

خوش آب و رنگ

اشاره به زیبایی دارد.

1- گروهی می‌گویند از سنگهای قیمتی می‌آید.

2- برخی معتقدند از لعابکاری که همان آب کاری است می‌آید که سابقه قدیم دارد و موجب دوام و ضمناً زیبایی کالا می‌گردیده است. معروفترین نمونه آبکاری ظروفی است که در موزه‌ها دیده می‌شود و ظرافت و رنگ و براقی آن به همراه تزئینات، نشان دهنده هنر ظریفه است.

از این رو به اون روشد

اشاره به تغییر بسیار زیاد دارد.

1- اصل از داستان حضرت ابراهیم (ع) و پرتاب به سوی آتش و تبدیل آن به گلستان دارد.

جیره و مواجب

اشاره به امتیازات اقتصادی دارد. مواجب همان حقوق ماهانه است و جیره شامل کمکهایی از قبیل لباس، اسلحه، مواد غذایی بوده که برطبق روال در هر سال به افراد مشخصی مانند نظامیان تعلق می‌گرفته است.

گلوگیر - لقمه گلوگیر

اشاره به برخورد با سختی دارد. سه تعبیر است:

- 1- اصل از لقمه غذا می‌آید که در گلو گیر کند و میتواند منجر به خفگی شود.
- 2- گروهی می‌گویند از غصه زیاد می‌آید که راه گلو را می‌بندد. در قدیم معتقد بودند غم زیاد راه گلو را می‌بندد و شخص را هلاک می‌کند و آن فرد باید گریه کند تا جلوگیری شود.
- 3- برخی بر این باورند که خشم و غیظ گلوگیر می‌شود.

بغدادت خراب است

کنایه از نامرتب حال و احوالی دارد. در دوره خلفای عباسی بغداد شهری بسیار ثروتمند و آباد بود ولی هنگامیکه توسط هلاکوخان فتح شد به دستور وی چند روز مورد غارت قرار گرفت و بسیاری از بناهای آن تخریب شد و در کتاب جهانگشای جوینی آمده است.

غیب می‌گه

امروزه معنی تمسخر می‌دهد ولی در قدیم افرادی مدعی ارتباط با جنیان بودند و می‌گفتند از آن طریق از وقایعی که در غیب است و هنوز به ظهور نرسیده و آشکار نشده باخبرند. درواقع آگاه به امور غیبی‌اند.

درد بی درمون

کنایه از استیصال دارد. در قدیم معتقد بودند برای دردهای جسمی میتوان دوا پیدا کرد ولی دردهای روحی چاره ندارد.

پس پرده - پشت پرده چه خبر است

اشاره به امور پنهان دارد که کسی از آن خبر ندارد. اصل این بوده که می‌گفته‌اند «پشت پرده غیب» یا «پس پرده غیب». افراد معتقد بودند که سرنوشت و تقدیر و قضا و قدر از پیش تعیین شده و در غیب است و بتدریج و در زمان خودش آشکار می‌شود و عالم غیب مانند پرده‌ای جلوی چشمان ما را گرفته تا قبل از زمان خودش بر ما معلوم نشود. درواقع از پس پرده غیب چه بیرون می‌آید.

نه بر مرده، بر زنده باید گریست

کنایه از وضع بسیار هولناک دارد. اصل از یک بیت فردوسی در شاهنامه می‌آید که می‌فرماید اگر این تیر از ترکش رستمی است نه بر مرده ...
حالتی را تصور کنید که در یک جنگ عده‌ای تلف شده‌اند و گروهی دیگر بسیار مجروحند و امکان رساندن به بیمارستان نباشد و مجروح دچار درد بسیار است.

از حدودش تجاوز کرده

کنایه از راضی نبودن به حق خود دارد. در مرزهای کشور این عنوان برای ورود خارجی‌ها بوده بدون اجازه مسئولین کشور و در داخل کشور افرادی بعنوان ممیز بودند که مرز دهات یا مزارع را مشخص می‌کردند که کسی از حدود خود تخطی نکرده باشد.

از دور دستی بر آتش دارد

کنایه از داشتن روابط و آشنایی با روسای کشور ولی نه آنقدر نزدیک که ملاقات هر روزه داشته باشند. اصل از تعبیر خواب می‌آید که اگر کسی آتش بدون دود در خواب ببیند با حاکم نزدیک شود. اگر ببیند کسی او را در آتش افکند و آتش او را سوزاند حاکم بر او ستم کند ولی به زودی خلاصی یابد.

خشکم زد

اشاره به ثابت ماندن اعضای بدن در هر حرکت و حالتی که باشند دارد. چند تعبیر است:

- 1- گروهی می‌گویند از خوردن رعد و برق به انسان یا هر موجود زنده متحرک در بیابان دارد.
- 2- برخی از سرمای شدید و یخ زدگی می‌دانند.
- 3- خشکی درخت را نیز از ریشه‌ها می‌دانند.

من که دارم میرم چرا هلم میدی - با زبون خوش میرم چرا هلم میدی

کنایه از کاری که به خوبی پیش می‌رود نیاز به زور ندارد. در دوره رضاخان سینما به ایران آمد ولی مردم هنگام ورود به آن بسیار بی‌نظم و هرج و مرج داشتند. سردار سپه دستور داده بود که یک پلیس با باتوم مردم را منظم کرده روانه سالن کند. این افراد ایجاد نظم می‌کردند ولی افراد را هل داده و گاه کلام ناپسند می‌گفتند. یک بار کسی که بلیط داشت و مرتب قصد رفتن به سالن واداشت مورد بی‌احترام مأمور ضمناً فشار و هل شد که عصبانی گردیده و وی

را به زمین زده و رویش نشست که ماموران ریخته وی را دستگیر کردند و خیر به رضاخان رسید و خواستار آوردن آن مرد شد و چگونگی را پرسید او نیز گفت پول داده و بلیط گرفته و با نظم قصد ورود به سینما را داشتم که مامور شما فحش داد و دستش را به پشت من گذارد و با فشار هل داد. رضاخان دستور داد بمدت یک سال او بطور رایگان به سینما برود.

چپ چپ نگاه کرد

اشاره به خصومت دارد. اصل ظاهراً از اعتقاد به دیوی می‌آید که هرگاه به سمت چپ و به مخاطب نگاه می‌کرد شخص دچار تب و دفعه دوم موجب مرگ می‌شد.

ناکس - ناکس - ناکث

اشاره به فرد پست و رذل دارد. ناکس در زبان فارسی بمعنی شخص پلید است ولی ناکس در زبان عربی بمفهوم خوار و خجلت زده می‌باشد.

تو خماری ماند

کنایه از اینکه شخص به حال خوب و عادی درنیامد. خمار مربوط به سردرد و ناراحتی پس از نوشیدن شراب دارد. دیگر اینکه خماری منظور غافل و گمراه ماندن نیز هست.

انگار آسمون باز شده و همین یکی افتاده پایین

اشاره به برکت و رحمت دارد که از آسمان بیاید. دو تعبیر است:

1-موسی و عیسی برای همراهانشان درخواست مائده یعنی غذای آسمانی کردند که بر سرشان بارید.

2-باران و برف رحمت و برکت برای زمین است ولی قطرات زیاد می بارد نه یکی.

سنگ ننداز

اشاره به کارشکنی دارد. در قدیم سنگ یک ابزار جنگی بوده و دشمنان به سوی هم سنگ پرتاب می کردند و ابزاری که سنگ های کوچک را به فاصله دوری انداخته تا منجنیق که سنگهای بزرگ به سوی مخالفین پرتاب می کرده است. در راهها سنگهای زیاد می انداختند تا سواره نظام و تدارکات و عبور پیادگان را دچار تاخیر و مشکل کنند. درواقع شخص از دیگری می خواهد تا با او در انجام کار دشمنی نکند. برخی معتقدند از داستان خسرو و شیرین می آید که خسرو شرط خود برای کنار رفتن از راه فرهاد و وصال شیرین را درست کردن راهی از کوه سنگی مقابل کاخ خود تعیین کرد.

از ماست که بر ماست

اشاره به اینکه بسیاری صدمات که می بینم از خودمان یا از نزدیکان ما می تواند باشد. اصل از شعری است که ناصرخسرو قبادیانی سروده و داستان عقابی است که از آسمان می نگرد و مغرور به قدرت خود است و ناگهان تیری از کمانی رها شده و بر بال عقاب نشست و آن حیوان را مجروح و سرنگون می کند. عقاب با خود می گوید این که چوب و آهن است چطور توانسته مرا

صدمه بزند که چشمش بر چند پر عقاب که در انتهای تیر است می‌افتد و می‌گوید از ماست که بر ماست. در قدیم چند پر عقاب را بر انتهای تیر می‌آویختند تا تیر مستقیم و با سرعت برود.

پشت سرش صفحه گذارده‌اند

اشاره به بدگویی در غیاب کسی دارد. در دوره ناصرالدین‌شاه کسی که نزد مردم به دکتر کفری معروف بود شعری در انتقاد از وی سرود و روی صفحه‌ای نوشت و به دیوار مغازه‌ای نزدیک شمس‌العماره کاخ ناصرالدین‌شاه چسباند که خبر به او رسید. دیگر اینکه در دوران مشروطیت تعداد پیش از صد عنوان روزنامه منتشر شد که اکثر آنها کارشان پول گرفتن از افراد و چاپ صفحاتی به ضرر مخالفان آن افراد بود مردم این عمل را صفحه گذاردن پشت سر کسی می‌نامیدند.

والده آقا مصطفی

اشاره به یک بانو دارد. در قدیم آوردن نام اصلی همسر، دختر، خواهر، خارج از عادت و رسم مردم بود و عموماً بجای همسر می‌گفتند والده آقا مصطفی تا نام واقعی آن خانم آورده نشود. آوردن نام همسر چه بطور شفاهی یا کتبی خلاف ادب بلکه نشان بی‌غیرتی بود پس دختر خانم‌ها را همشیره و پس از ازدواج و آوردن فرزند بنام والده آن پسر معرفی می‌شدند البته گاه همسر خود را فقط بنام فرزند بزرگشان می‌خواندند یعنی یحیی می‌گفتند یعنی مادر یحیی بیاید.

کسی کلاه را برای سرما، گرما به سر نمی‌گذارد

اشاره به حرمتی است که تا اوایل عصر پهلوی، کلاه برای مردم داشته است. تا آن زمان پسر بچه از هفت سالگی باید کلاه به سر می‌گذارد و دختر چادر به سر می‌کرد. بیرون آمدن از منزل بدون کلاه مانند برهنه راه رفتن نزد عموم بود. راه رفتن بدون کلاه را سر برهنه می‌گفتند.

جلالت مآب است

اشاره به روش بزرگ منشی دارد. در دوره قاجار کلمه «مآب» را با پیشوندهای محترم مانند اجتماع، فرهنگ، هنر، یعنی مثلاً هنر مآب بکار می‌بردند و منظور نخبگان آن حوزه بود.

از سرم واکردم – مرا از سر باز کرد

اشاره به کنار گذاردن گرفتاری دارد. اصل از عمامه می‌آید که به دور سر می‌پیچیدند و هنگام حضور در منزل و استراحت کردن، باز می‌کردند. کریم‌خان زند بجای تاج عمامه‌ای از جنس شال کشمیری بر سر می‌بست او در ساعات غیررسمی و خصوصی، آن را که نشانه پادشاهی بود از سر باز می‌کرد.

خرش میره

اشاره به نفوذ سیاسی و کاری دارد. از کریم شیرهای دلقک دربار ناصرالدین‌شاه قاجار می‌آید که سوار بر خرش وارد محوطه کاخ می‌شد و تا محل جلوس پادشاه سوار بر خر می‌رفت.

فلانی الپر است (الپر)

اشاره به آدم درشت هیکل بدقواره دارد.

حرف حق تلخ است

اشاره به اینکه حرف راست و درست گاهی باعث ناراحتی شنونده می‌شود
بخصوص اگر درباره ایرادی به او باشد. اصل از زبان عربی می‌آید که
می‌گویند «الحق مرّ»

فردوسی می‌فرماید:

نگر تا چه گوید سخن گوی بلخ که باشد سخن گفتن راست، تلخ

عجله کار شیطان است

اشاره به خطاهایی که در کارهای عجولانه رخ می‌دهد دارد.

اصل از زبان عربی است «العجله من الشیطان»

شتاب و بدی، کار اهریمن است پشیمانی و رنج جان و تن است

دنیا کشتزار آخرت است

اشاره به عملکرد این جهان و جواب آن در آخرت دارد.

یکی مزرعه آن جهان است این نظر بر گشای و حقیقت ببین

موسی موسی

اشاره به صدای بو کشیدن انسان در تعقیب شخص دیگر دارد. احتمال از حیوانات می‌آید که با بو کشیدن می‌توانند به انسان یا چیز مورد پیگیری‌شان برسند.

این دیگه چه صیغه‌ای است

اشاره به عجیب بودن سوژه دارد. تا آخر دوره قاجار برای کسانی که کار دولتی داشتند یا مورد عنایت پادشاه بودند عنوانی داده و پولی برای هزینه سالانه شخص داده می‌شد، اصطلاحات مواجب، مستمری، راتبه، وظیفه، مشاھرہ، جیره، حقوق، مقرری خلعت و انعام مورد استفاده بود که به هر کدام، صیغه می‌گفتند حال اگر کسی عنوان جدیدی برای دریافت پول از دولت اختراع می‌کرد، می‌گفتند.

گنده دماغ

اشاره به آدمی که فکرش سالم نیست. گنده بمعنی بد بود دماغ بمفهوم فکر و اندیشه است.

موهایم را که تو آسیاب سفید نکرده‌ام

کنایه از تجربه داشتن دارد. در قدیم یک آسیاب برای گندم بود که هنگام آرد کردن مقداری از آن بصورت گرد در هوا پخش می‌شد و روی موی افراد نشسته و حالت سفیدی می‌داد. آسیاب دیگر، آسیاب گچ بود که سنگ گچ را تبدیل به پودر می‌کرد و آن هم مقداری در هوا وارد شده و روی مو و ابروی

اشخاص نشسته و حالت سفیدی ایجاد می‌کرد و این بغیر از سفیدی طبیعی مو بر اثر گذر زمان است.

درسته قورت می‌دهم

کنایه از برتری دارد. اصل از برخی ماهی‌ها می‌آید که ماهی‌های کوچکتر را می‌بلعند.

تخم را نمی‌توانی بخوری

اشاره به اینکه نمی‌توانی خسارتی به من وارد کنی. در قدیم ارباب وظیفه دادن زمین، تخم گیاه و آب به کشاورز را داشت و کشاورز نیز نیروی بازوی خود و احتمالاً اعضای خانواده‌اش را در کشت و داشت و برداشت ارائه می‌کرد و البته گاه گاوی داشت که برای شخم زدن به کار گرفته می‌شد. در مواقعی که کشاورز بسیار فقیر بود یا هنگام قحطی، ممکن بود کشاورز و خانواده‌اش تخمی که باید کاشته می‌شد را بر اثر گرسنگی بخورند. ارباب‌ها تخمی را تحویل می‌دادند که خوردنی نبود.

ما که قابل نیستیم

اشاره به تواضع دارد. آدمی را که قابلیت انجام کارها بنحو احسن را داشت آدم قابل می‌نامیدند ولی خود افراد به خاکساری و در نزد بزرگان می‌گفتند ما قابل نیستیم یعنی توان ما در مقایسه با شما چیزی نیست که قابل گفتن باشد.

باغات آباد شه انگوری

کنایه از دعا برای حفظ و گسترش باغی است که چنین محصول خوبی دارد. اگر به باغات از نظر آب و کود و شخم پای درختان رسیدگی نمی‌شد باغ از بین می‌رفت و از آن بعنوان زمین کشاورزی گندم و جو و غیره استفاده می‌شد. محمدعلی غفاری در کتاب خاطرات و اسناد خود آورده است که عوض اینکه باغ را آباد کند خراب کرده و به جای درخت شخم زده و پنبه کاشته است.

دست چپ و راستش را تشخیص نمی‌دهد

کنایه از نادانی دارد. همه در کودکی دست چپ و راستشان را می‌شناسند بنابراین اگر کسی در جوانی نمیتواند این دو را تشخیص دهد نادان است.

ساییدی

اشاره به عدم موفقیت دارد. از چاقوی تیز می‌آید که ساییده شده و دیگر آن بُرندگی را ندارد. در قاپ‌بازی چون دوقاب، سه قاپ، چهارقاپ بوده و قاپ‌ها را بین دو دست می‌مالانده‌اند اگر کسی زیاد به مالش بین دو دست ادامه دهد به طنز می‌گویند که قاپها ساییده شد یعنی ساییدی.

زده زیرش

کنایه از انکار دارد. از قماربازی می‌آید که بازنده زیر میز قمار می‌زد و مهره‌ها و ورق‌ها بهم ریخته می‌شد و بازی یا تمام شده یا باید از ابتدا شروع می‌شد.

درس نخونده ملا شده

اشاره به بی‌سوادی کسی دارد که تحصیل ننموده ولی ادعای علم دارد. ملا شدن اصطلاح قدیمی برای کسی بود که اهل درس و علم است. پیامبران درس نخونده ولی به دانش خدایی رسیده‌اند احتمالاً این طنز که شخصی درسی نخونده ولی دانشمند است انکار را نشان می‌دهد که حتماً خداوند مورد لطف قرارش داده.

خدمت شما عارض‌ام

کنایه از خبررسانی دارد. تا پایان قاجاریه، شاکی را «عارض» و کسی که علیه او شکایت شده را «معروض» می‌نامیدند.

مادر زنت دوست داره

اشاره به چیز غیرمنتظره دارد. مردم بر این اعتقاد بودند که مادر زن، داماد را دوست ندارد بنابراین وقتی مثلاً داماد می‌دید که مادر زنش سفره بزرگی برای او چیده و این خلاف انتظار عمومی بود این جمله را می‌گفتند.

حسابی – ناحسابی

اشاره به منطقی و غیرمنطقی بودن دارد. هر دو از اصطلاحات مستوفی‌ها یعنی مالیات‌چی‌ها بوده است. اگر کسی مدرک و سند مالی نسبت به پرداخت ارائه می‌کرد و قابل وارد کردن در دفاتر حساب مالیاتی بود آن را حسابی و اگر بدون مستند بود و نمی‌شد وارد دفاتر حساب مالی کرد آن را ناحسابی می‌گفتند.

تیر و تفنگ

کنایه از اسلحه است. چون در قدیم تیر و کمان هم بوده اگر کسی عملی با تفنگ و تیراندازی با آن صورت می‌داده می‌گفتند با تیر و تفنگ فلان کار را کرده است.

زیر پاکی کردن

اشاره به نابودی و دشمنی و صدمه زدن دارد. اصل از کشیدن صندلی یا فرش از زیر پای کسی می‌آید که منجر به زمین خوردن وی می‌شود. محمدعلی غفاری در دوره ناصرالدین‌شاه قاجار آورده که: مردم به هیئت اجتماع به مسجد ریخته و سجاده از زیر پای علما کشیدند. این واقعه در دوره واقعه تنباکو رخ داده است.

گردن نمی‌گیرم

کنایه به نپذیرفتن دارد. در قدیم می‌گفته‌اند: فلانی گردن از اطاعت خارج نموده است.

گفهایش را جلوی پاش گذاشت

اشاره به بیرون کردن شخص از منزل یا حتی شهر دارد.

دزدی توی روز روشن

کنایه از اینکه از دیده شدن و شناسایی ترس ندارند. در رویداد شرکت رژی و انحصار تنباکو آمده که: در اول ماه جمادی الثانی هفده نفر اشرار تبریز با تفنگ

مارتین، اهل قراملک که محلی وصل به تبریز و محل عبور کاروان خوی وارومی است در روز روشن جاده را بسته و تمام سیصد نفر مترد دین را دست بسته و سه هزار تومان مال تجار و عبور کنندگان را بردند.

دست از پا نمی شناسد

اشاره به نادانی دارد. اصل از دست و پای اسب می آید که در قدیم همه دارای چهارپا (حیوان) بودند و دست و پای حیوان را می شناختند حال کسی که حتی دست از پا نمی شناسد بسیار نادان است. گاهی بعنوان خوشحالی زیاد و هول شدن و سردرگمی نیز استفاده می شود.

جنگ شترها است

اشاره به دعوا دارد. از اسباب سرگرمی تا پایان دوره قاجار این بود که در فصل جفت گیری شتری که به اصطلاح شترها مستاند، آنها را به جان هم بیندازند. در قدیم جنگ انداختن خروس ها، گاو ها و حیوانات دیگر رواج داشته است که شرط بندی هم می کرده اند.

چند خشت طلا خرج برمی داره

کنایه از هزینه سنگین دارد. برای اماکن مقدس، خشت طلا می ساختند و افراد خاصی مامور حمل به محل نصب می شدند که افتخاری محسوب می شد.

ما را دست انداخته است

کنایه از عدم رعایت حدود دارد. در دوره قاجار می‌گفته‌اند فلانی به حریم من دست اندازی کرد.

سگ کی باشی

اشاره به تحقیر دارد. چند تعبیر است:

1- سگ اصحاب کُهِف چون با آنان بود و در تاریخ شخصیت مثبت دارد و ارزشمند شد.

2- پادشاهان سگان شکاری داشتند که علامت مخصوص داشتند و کسی حق نداشت صدمه‌ای به آنها بزند و پیش آمده بود که به افراد حمله کرده بود و کسی جرئت مقابله نکرد.

3- ملیجک عزیز دردانه ناصرالدین‌شاه چند غلام بچه داشت که به گردن آنها قلاده انداخته بود و صدای سگ درمی‌آوردند که باعث تفریح و خنده وی می‌شد.

سر به فلک کشید

اشاره به خیلی به اوج رسیدن دارد. در نجوم قدیم جهان دارای هفت طبقه بود و بالای آن در طبقه هشتم، شکل‌های فلکی قرار داشتند و بالای آن در طبقه نهم جز سیاهی هیچ چیز نبود. این طبقه نهم که بالاترین و اوج دنیا بود را فلک می‌گفتند.

در هوای تو

اشاره به جو و فضای روانی و احساسی دارد. گاه می‌گویند در آن اتمسفری که بوجود آمد یا در آن شرایط روحی و روانی که بود و امثال اینها و برخی به سادگی می‌گویند در هوای تو یعنی در موقعیت فکر و احساسی و روانی که هست من به سوی تو کشیده می‌شوم.

چشم و هم چشمی

کنایه از رقابت دارد. در کتاب‌های دوره قاجار فقط «همچشم» بمفهوم رقیب آمده و مثلاً امیرکبیر به ناصرالدین‌شاه در جایی می‌نویسد: مادر پادشاه هم چشم ندارد یا محمدعلی خان غفاری در جایی آورده: همچشمان او نگذاشتند به آن پست منصوب شود.

کون گشاد

اشاره به کار نکردن و تنبلی دارد. اصل آن ظاهراً از خمپاره‌هایی می‌آید که در قدیم با استفاده از خم یعنی کوزه می‌ساختند و از زیر یک سوراخ داشته که مواد منفجره را با استفاده از یک سُنْبه بطور فشرده می‌آوردند. گاه این سوراخ ته کوزه یعنی کون کوزه، گشاد درآمده بود و هرچه مواد منفجره در آن می‌گذاشتند چون فشرده نمی‌شد انفجاری صورت نمی‌گرفت و کار نمی‌کرد. شاعر گفته است:

خمپاره زپیزی ته پر گشاد داد از زیر دید سنبه درشت است نم گذاشت

یا سست کرده

کنایه از انصراف دارد. اصل از ترس می‌آید که موجب سستی و لرزش پای می‌گردد.

با یک تیر دو شکار زده است – با یک تیر دو نشان زده است

اشاره به موفقیت زیاد دارد. اصل از داستان بهرام گور و شکارهای او می‌آید. در یکی از شکارها شیری بر گورخری پرید. بهرام طوری تیر انداخت که از بدن شیر گذشت وارد بدن گور شد و از آن بر زمین رسید.

دنبال خوب و بدش نیستیم

کنایه از اینکه اصل کار را رها می‌کنیم و دنبال کار خود می‌رویم اعم از اینکه آن کار نتیجه خوب می‌داشت یا خیر.

خاک بر سرت

کنایه از بدبختی دارد. در جهانگشای جوینی آمده که: خاک غم بر سلطان ریخته شد.

گردن کلفت

اشاره به توانمندی سیاسی یا اقتصادی دارد. در قدیم به رؤسا و مقامات «بالا گردنان» می‌گفتند ولی گردن در جنگ بر اثر گرز شکسته می‌شد ولی گردن کلفت شکست پیدا نمی‌کرد. شاعر از قول روزگار به مردم می‌گوید:

تا بگوید که گرد نان را من چون شکستم به سروری گردن

2-تغییر دیگر اینکه گردن سروری آنان شکسته می‌شود ولی کسی که گردن
کلفت دارد مقاومتش بیشتر است.